

# چرا بهائیم؟

فرستادگان یزدان را  
از گفتارشان می توان شناخت



دکتر هوشیدر مطلق

## از انتشارات

**Global Perspective**  
**1106 Greenbanks Dr**  
**Mt. Pleasant, MI 48858**  
**USA**

حق چاپ محفوظ

۱۷۳ تاریخ بهائی، مطابق با ۱۳۹۵ شمسی، ۲۰۱۶ میلادی

برای آشنائی بیشتر با کتاب‌های دیگر این مؤلف به انگلیسی  
به این وب‌سایت‌ها مراجعه کنید:

[www.GlobalPerspective.org](http://www.GlobalPerspective.org)



[www.TheKnowledgeOfGod.com](http://www.TheKnowledgeOfGod.com)

**Email: [info@GlobalPerspective.org](mailto:info@GlobalPerspective.org)**

کتابهای این مؤلف به فارسی:

آئین بهائی: پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی

بهاءالله در قرآن

چرا به این جهان آمده‌ایم؟

زندگی با خدا و بی خدا

[www.Baha9.com](http://www.Baha9.com)

# فهرست مندرجات



## پیشگفتار

فرستادگان یزدان را  
چگونه می توان شناخت؟

## بخش اول

راه سعادت انسان و حل  
مشکلات جهان بنابر نقشه یزدان

۱

نقشه آفرینش انسان



۲

راه اصلاح جهان و انسان



بخش دوّم

فرستادگان یزدان را  
از گفتارشان می توان شناخت

۳

پروردگار را از گفتارش  
می توان شناخت



۴

سخن یزدان را چگونه می توان  
شناخت؟ (بخش اوّل)



۵

سخن یزدان را چگونه می توان  
شناخت؟ (بخش دوّم)





۶

چند نمونه از آثار  
حضرت بهاء‌الله به فارسی سره



۷

چرا به عربی؟



۸

گزیده‌ای از آیات  
عربی حضرت بهاء‌الله  
و مضمون آنها به فارسی



۹

گزیده‌ای از آیات  
عربی حضرت باب  
و مضمون آنها به فارسی





۱۰

نمونه‌هایی چند از  
سخنان حضرت عبدالبهاء



۱۱

یک سوره از قرآن مجید درباره  
گفتار موعود ما حضرت باب



بخش سوم

اسرار شناسائی

پیامبران یزدان

۱۲

دو رمز بزرگ آفرینش:  
یگانگی و تنوع



۱۳

حکمت‌های الهی





۱۴

چند نمونه دیگر  
از آیات عربی حضرت بهاءالله  
و مضمون آنها به فارسی

---

۱۵

انواع دلیل

---

۱۶

معجزات

---

۱۷

خاتم انبیاء یعنی چه؟

---

بخش چهارم

نتایج و عواقب عشق و ایمان  
و عدم عشق و ایمان  
به یزدان و فرستادگانش

---

۱۸

نقش ما در این دنیا

---



۱۹

مسئولیت ما در برابر  
خالق ما



بخش پنجم

نمونه‌هایی از آیات الهی  
برای کسانی که با زبان  
عربی آشنائی دارند

۲۰

یک آزمایش



ضمیمه

در درون مردمان چه می‌گذرد؟



## پیشگفتار



بسیاری از مردمان خواهان شناسائی فرستادگان یزدانند، اما نمی دانند از چه راه می توان آنان را شناخت. این کتاب در پاسخ به این پرسش و نیاز و برای این جویندگان حقیقت نگاشته شده.

پیامبران یزدان را چگونه می توان شناخت؟ آیا پرسشی مهمتر از این می توان تصور نمود؟ سرنوشت جاودانی ما و تأسیس بنیان صلح و صفا در دنیا مرتبط به شناسائی و پیروی از این پیامبران است. زیرا آنها راهنمای ما از جانب پروردگارند. جز خالق ما چه کسی از اسرار رستگاری ما آگاه است؟ رمز کامرانی و شادمانی ما در یافتن و شناختن نقشه آفرینش ماست. اگر این نقشه را نیاموزیم و تحقق نبخشیم، بنابر گفتار پروردگار، روی صلح و صفا نبینیم و به جام کامیابی و خوشبختی پایدار هرگز دست نیابیم.

### چرا بهائیم؟

چرا میلیونها نفر در سراسر جهان به آئین بهائی گرویده اند؟ چرا آنها گفتار دو پیامبر عصر ما، حضرت باب و حضرت بهاء الله را گفتار خدا می دانند؟



بنابر شهادت یزدان، گفتار پیامبران برترین راهنما و مطمئن‌ترین میزان حقایق آنهاست. در این راه هیچ انسانی قادر به مقابله به مثل با آنها نیست:

حَقُّ به جميع جهات و اعمال و افعال و اقوال به مَثابه\* آفتاب از دوشش واضح و ممتاز! حضرت بهاءالله

ولو عند الله شيئاً اشرف من الكلام ليجمعه بينه و بين رسله.<sup>۲</sup> حضرت باب  
اگر نزد خدا چیزی گرامی‌تر از گفتار بود، خداوند آنرا میان خود و فرستادگانش قرار می‌داد.

گر بُدی گوهری و رای سخن

آن فرود آمدی به جای سخن

نمونه‌هایی چند از آثار آسمانی بهائی که در این کتاب تقدیم شده به دل و جان بخوانید و به‌بینید که آیا قدرت و عظمت و ابهت پروردگار را در آنها می‌یابید و "الحن سخن یزدان" را در آنها می‌شنوید؟

### ترجمه عبارات عربی

ترجمه کلمه به کلمه عبارات عربی به فارسی، با زیبایی و سلاست گفتار الهی سازگار نیست. به این سبب، در تمام موارد، مضمون آیات به فارسی روان تقدیم شده. گاهی برای کمک به خواننده، برخی از واژه‌های مشکل در پاورقی معنا شده، و در بعضی موارد، برای روشن شدن مطلب، بنابر رسم زبان‌های غربی، واژه‌هایی در میان این علامت [ ] به اصل گفتار اضافه شده.

\* به مَثابه: مانند.

## فرستادگان یزدان را چگونه می توان شناخت؟

بسیاری از مردمان خواهان شناسائی فرستادگان یزدانند، اما نمی دانند از چه راه می توان آنان را شناخت. این کتاب در پاسخ به این پرسش و نیاز و برای این جویندگان حقیقت نگاشته شده.

پیامبران یزدان را چگونه می توان شناخت؟ آیا پرسشی مهمتر از این می توان تصور نمود؟ سرنوشت جاودانی ما و تأسیس بنیان صلح و صفا در دنیا مرتبط به شناسائی و پیروی از این پیامبران است. زیرا آنها راهنمای ما از جانب پروردگارانند. جز خالق ما چه کسی از اسرار رستگاری ما آگاه است؟ رمز کامرانی و شادمانی ما در یافتن و شناختن نقشه آفرینش ماست. اگر این نقشه را نیاموزیم و تحقق نبخشیم، بنا بر گفتار پروردگار، روی صلح و صفا نبینیم و به جام کامیابی و خوشبختی پایدار هرگز دست نیابیم.

### بلای بزرگ

حضرت مسیح پیش بینی فرموده اند که در عصر ما "بلائی بزرگ" مردم عالم را فرا خواهد گرفت، بلائی که چشم روزگار شبهش را ندیده:

در آن زمان بلائی بزرگ\* جهان را فرا می گیرد، بلائی که از آغاز عالم شبه آن روی نداده و نخواهد داد. حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۴۲، آیه ۲۱)

---

\* Great tribulation



بنابر گفتار پیامبر عصر ما، که جز به وحی پروردگار سخن نگفته، پیش‌بینی حضرت مسیح در زمان ما تحقق یافته و دایره‌اش دائماً در اشاعه و گسترش است. این "بلای بزرگ" اشاره به حال پر ملالِ مردمانی است که تشنه جام کامیابی و رستگاریند، اما نمی‌دانند چگونه به آن جام دست یابند. زیرا در زمان ما راه‌های نجات و رستگاری تعدد یافته. از هر طرف فریاد "راه ما تنها راه بسوی خدا و بهشت شادی‌ها است" به گوش می‌رسد. در این دنیای شلوغ و پر آشوب و پر صدا، جویندگان راه راستی، سردرگم و متحیرند. آنها نمی‌دانند به چه سو روی آورند، چگونه از دام بلا برهند و به جام شادمانی و کامیابی دست یابند. در توضیح پیش‌بینی حضرت مسیح می‌فرمایند:

ناس در سختی و تنگی مبتلا شوند... آثار شمس حقیقت و اثمار سدرهٔ علم و حکمت از میان مردم زایل شود و زمام ناس بدست جهال افتد.<sup>۳</sup> حضرت بهاء‌الله

اگر نفسی طلب حقی و یا معرفتی بخواهد نماید، نمی‌داند نزد کدام رود و از که جویا شود، از غایت اینکه رأی‌ها مختلف و سیل‌ها متعدد شده.<sup>۴</sup> حضرت بهاء‌الله

آیا بلائی از این سخت‌تر می‌توان تصور نمود؟ گروهی از مردمان خسته و گرسنه و تشنه‌اند. پروردگار از روی فضل و بخشش، نعمت‌های بیکران در دسترس آنان گذاشته. اما این مردمان که به سختی و بلا خو گرفته‌اند، از این همه نعمت و بخشش بکلی بی‌خبرند. تشنه و گرسنه روزگار بسر می‌برند، به این گمان که هدف و معنای آفرینش انسان همان است که بیشتر مردمان گمان می‌کنند و جز تحمل قحطی و گرسنگی چاره‌ای ندارند:

اینک خداوند یهوه می‌گوید: ایامی می‌آید که گرسنگی بر زمین خواهم فرستاد، نه گرسنگی از نان و نه تشنگی از آب، بلکه از شنیدن کلام خداوند. و ایشان از دریا تا دریا و شمال تا مشرق پراکنده خواهند شد و گردش خواهند کرد تا گفتار پروردگار را بیابند، اما آن را نخواهند یافت. عاموس نبی، باب ۸، آیات ۱۳-۱۲



این نوشته راهنمای جویندگانی است که آرزو دارند سخن یزدان را بشنوند و بشناسند، از دام "بلای بزرگ" برهند و به‌جام راستی و رستگاری دست یابند.

## راه اصلاح عالم

بسیاری از دانایان و دانشوران عصر ما کم‌کم به این حقیقت رسیده‌اند که تنها راه رهائی بشر از تعصب و جنگ و جدائی و فقر و نیاز، پذیرفتن و برگزیدن آرمان‌ها و ارزش‌های روحانی و آئین و مرامی است جهانی.

از جمله قوانین جهان آفرینش آن است که برای حلّ هر مشکل یا دفع هر ناملایمی، باید علت اصلی را کشف کرده، به‌رفع آن پرداخت. والاّ مداوا دفع مرض نکند، و علاج و شفای دائم نبخشد. بهائیان برآنند که ریشه و سبب اصلی همه نابسامانی‌ها و ناکامی‌های بشری دینی است. اگر پایه دین پاک پروردگار و عشق و ایمان به یزدان در دل‌ها محکم و استوار شود، همه ناروایی‌ها و رنج‌ها خودبخود از عرصه گیتی رخت بریندد. اما تا هنگامی که جان‌ها به نیروی ایمان از پلیدی‌ها پاک و مصفا نگشته، و مردمان پای‌بند دام ریا و خودپرستی و خودخواهی و رشک و آزند، مشکلات موجود دمبدم پیچیده‌تر و مبهم‌تر و سرنوشت دنیا تاریک‌تر و اسفناک‌تر خواهد گشت.

به‌خود مشغول نباشید، در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید. اصلاح عالم از اعمال طیبۀ طاهره و اخلاق راضیۀ مرضیه بوده...<sup>۵</sup> حضرت بهاء‌الله

کوشش‌ها و تلاش‌های خیرخواهان دیگر جهان، برای اصلاح عالم انسان، اگر چه ستوده و سزاوار تحسین است، ولی به‌سرچشمه و سرمنشأ نابسامانی‌ها



و ناکامی‌های بشر راهی ندارد. زیرا همت و نیت آنان بر این گمان متکی است که جوهر و سرشت اصلی انسان جسم است نه جان، و آدمی عنصر خاکی است، نه پدیده آسمانی، پیکر است، نه روح مصور. و حال آنکه، این پنداری است بی‌مقدار و گمانی بی‌اعتبار، و ما خود به‌عیان می‌بینیم که متمدنین عصر ما، خاطر از پرتو شادی‌ها روشن ندارند. شماره خودکشی‌ها و جنایات و اختلالات روانی و در هم گسیختن روابط انسانی در این کشورها، خود شاهدی است گویا بر این مدعا.

شادمانی و کامرانی و تکامل تمدن انسانی، بر پایه وجدان‌های فرد فرد مردم جهان جای دارد، و هر قدر این پایه پایدارتر گردد، رفاه و رستگاری عالمیان افزون‌تر شود. اما اگر بنیان وجدان و ایمان مردمان به‌سستی گراید، هر چه بنا شود، بر پای نایستد و قرار و دوام نیابد. ثروت ملال آرد و دانش موجب وبال گردد. آزادی به‌آشوب و اضطراب انجامد و پیروی از هوس‌های روزگار، جز نومیدی و یأس ثمری نبخشد.

ای دوستان یزدان! آواز یکتا خداوند بی‌نیاز را به‌گوش جان بشنوید تا شما را از بند گرفتاری‌ها و تیرگی تاریکی‌ها آزاد فرماید و به‌روشنائی پاینده رساند. حضرت بهاءالله

## یگانگی میان پیروان آئین‌ها

هدف و مقصد دین ایجاد اتحاد و یگانگی و محبت است. اما مردمان، خاصه پیشوایان مذهبی آنرا وسیله تعصب و اختلاف و جدائی نموده‌اند. آنها آئین پاک الهی را به‌تصورات و توهمات خود آمیخته و از داروی شفا بخش یزدان، سم ساخته‌اند. به‌این سبب بسیاری از مردمان، دست از دین و ایمان کشیده‌اند. خالق ما از جدائی خواهان می‌خواهد که وسیله نظم و یگانگی را سبب پریشانی و اختلاف نمایند:



بگو! ای عباد: اسباب نظم را سبب پریشانی ننمائید و علّت اتحاد را علّت اختلاف مسازید.<sup>۷</sup>  
حضرت بهاءالله

آئین بهائی بما می آموزد که تنها راه حل این مشکل بزرگ یعنی تعصب و جنگ و جدال و جدائی میان پیروان ادیان، پذیرش حقانیت همه آئین های یزدان است.

قل کلّ من عند الله.<sup>۸</sup>  
حضرت بهاءالله  
بگو! همه آنها از جانب خدا آمده اند.

می فرمایند پذیرش این حقیقت، مانند اثر آب بر آتش، شعله دشمنی را در دل ها بنشانند و جهان را به پرتو یکرنگی و یگانگی بیاراید. آئین بهائی با متحد نمودن ملیون ها نفر از پیروان همه آئین ها در سراسر جهان به این آرمان بزرگ تحقق بخشیده. مایه افتخار ماست که در تحقق نقشه یزدان برای رهائی جهان از جنگ و جدال و آشوب و پریشانی سهیم و شریک شویم، آتش تعصب و دشمنی و بدبینی را در دل ها بنشانیم و عالم را به پرتو اتفاق و یگانگی بیارائیم.

ای اهل عالم همه باریک دارید و برگ یک شاخسار.<sup>۹</sup>  
حضرت بهاءالله

## مسئولیت ما در برابر آفریننده ما

دو پیامبر عصر ما، حضرت باب و حضرت بهاءالله، آثار خود را که به بیش از صد جلد می رسند، همه را به خدا نسبت می دهند. آنها بارها به تأکید اظهار می دارند که آنچه می گویند همه از خالق جهان است، نه از یک انسان عاجز و ناتوان. چه بخواهیم چه نخواهیم، هر یک از ما با شنیدن این خبر و



این ادعا در برابر خدا مسئولیم که به جستجو پردازیم و در کمال اطمینان به این پرسش پاسخ دهیم: آیا این دو پیامبر در ادعای خود صادق اند یا کاذب؟ آیا گفتارشان از خداست یا از خود آنها؟ جز این دو، یعنی صادق یا کاذب، چه پاسخ دیگری به این پرسش می‌توان داد؟ آیا رواست چنین مسئله و مسئولیتی را کوچک شمیریم و در گوشه فراموشی سپریم؟ آیا جایز است چنین خبر بزرگی را نادیده و ناشنیده انکاریم؟ ما انسان‌ها همه نظر به منافع شخصی خود داریم. چرا در این مورد قصور ورزیم؟ چرا از آنچه به خیر و صلاح ماست روی برتائیم؟

آیا شناسائی گفتار پروردگار و تمیز دادن آن از غیر آن دشوار است؟ خالق ما بما یقین می‌دهد که گفتارش مانند آفتاب جهانتاب در میان سخنان بندگانش تابان و درخشان است. آیا تشخیص امتیاز آفتاب بر غیر آن مافوق توانائی ماست؟ "چرا بهائیم؟" ابرها را از پیش چشمان شما برمی‌دارد تا این آفتاب را تابان و درخشان ببینید و بشناسید. شما در صورتی به این هدف بزرگ می‌رسید و پرتو حقیقت را در این فرستاده یزدان می‌بینید که به چشم خود بنگرید، نه به چشم دیگران و یا از پس پرده‌های تصورات و شایعات گسترده و بی‌اعتبار میان مردمان.

مطالعه و دقت در مندرجات این کتاب به شما یاری می‌دهد که منشأ آسمانی این دو پیامبر را به آسانی و روشنی ببینید و بشناسید. زیرا مسئولیت شما، مقایسه یک شمع با شمع دیگر نیست. مسئولیت شما مقایسه قدرت و عظمت و درخشش آفتاب تابان با شعله‌های لرزان و بی‌توان شمع‌هاست. این آفتاب سخن یزدان است و این شمع‌ها افکار و گفتار مردمان. آیا این مقایسه مافوق توانائی شماست؟ اگر با فکر نقاد و دیده باز و قلب پاک





بنگرید، اشتباه در این راه و خطا در داوری در این مسئله برای شما به هیچ وجه ممکن نیست.

خالق ما بما می‌آموزد که ما را بیهوده نیافریده و هرگز بندگانش را به حال خود بی‌راهنما نگذاشته و نمی‌گذارد. او در گفتار فرستادگانش راه رهائی ما را بما می‌نماید و رمز کامرانی و شادمانی جاودانی را بما می‌آموزد. بدون آگاهی از دانش و حکمت یزدان که در گفتارش آشکار است، چگونه می‌توانیم اسرار آفرینش خود را دریابیم و جهان را از جنگ و جدائی و بلا برهانیم؟

خالق ما به تکرار بما اخطار می‌دهد که خبر ظهور فرستادگانش را که برای یاری و راهنمایی ما می‌آیند، کوچک نشمریم. اگر به آنها بی‌اعتنا باشیم، جز بی‌اعتنائی از جانب فرستنده آنها چه انتظاری می‌توان داشت؟ آیا این عادلانه نیست؟ اگر شما به کسی سلام گوئید و او به شما پاسخ ندهد، چه احساسی می‌کنید؟ آیا رفتار او موجب بی‌اعتنائی شما نخواهد شد؟ بدون عشق خدا و نزدیکی به خدا زندگی عبث و بی‌معناست.

به یقین بدانید که تمام تصمیمات شما در سراسر زندگانی شما، قابل قیاس با داوری شما و تصمیم شما درباره فرستادگان خدا نیست. زیرا پیامد هر موفقیت یا شکستی در این دنیا کوتاه و ناپایدار است، مگر پیامد پذیرش یا رد نقشه یزدان برای سعادت انسان و رهائی جهان از بلاها و رنج‌های بی‌کران. بدون یاری و راهنمایی پروردگار، کامرانی و شادمانی پایدار، چه در این جهان و چه در جهان جاودان، برای احدی ممکن نیست.

بنابر گفتار خدا، زندگانی ما در این دنیا نخستین گام در سفری بی‌حد و بی‌پایان است. همه ما به‌آراده خدا هستی یافته‌ایم و سرانجام به سوی او باز



می‌گردیم. چه بخواهیم چه نخواهیم، این نقشه آفرینش ما و سرنوشت جاودانی ماست. آیا جایز است که در آنچه به‌خیر و صلاح ماست قصور ورزیم؟ آیا رواست این مسئولیت بزرگ را کوچک شمیریم و خبر ظهور دو فرستاده یزدان را نادیده و ناشنیده انگاریم؟

بخش اوّل

راه سعادت انسان  
و حل مشکلات جهان  
بنابر نقشه یزدان





## نقشه آفرینش انسان

چرا لازم است که نقشه آفرینش انسان را بدانیم؟ این نقشه هدف و مقصود و راه زندگی را بما می آموزد. چقدر سخت و دشوار است که عمری در سفر بگذرانیم، اما ندانیم چرا می رویم و به کجا می رویم. شناسائی نقشه یزدان، نظرگاه ما را از زمین به آسمان می برد. این نظرگاه به زندگانی ما آرامش و صفا می بخشد. زیرا بما نشان می دهد که در پس ابرهای تیره و تار این جهان، آفتابی در نهایت شکوه و عظمت تابان و آشکار است. در این پژوهش و در این دیدار، نادیده ها می بینیم و ناشنیده ها می شنویم. دیدار عظمت و شکوه این آفتاب، به عشق ما به زندگی و توانائی ما در برابر مشکلات روزگار، صد چندان می افزاید، و از تأثیر رویدادهای ناگوار این دنیا بر روح ما صد چندان می کاهد. از پذیرفتن و آزمودن دعوت یزدان



به‌زندگانی شاد و جاودان و تجربه تأثیرات حیرت‌انگیز آن، چه زیانی به‌انسان می‌رسد؟ پذیرش یا رد این دعوت، در دست ما و اختیار ماست.

نخستین پرسش این است: هدف از آفرینش انسان چیست؟ آیا ممکن است که خالق ما، ما را بیهوده و بی‌هدف آفریده است؟ آیا ممکن است نقشه‌ای یا راهی برای کامرانی و عزت جاودانی ما در نظر نداشته؟ آیا از آفریننده دانا و توانا چنین چیزی ممکن است؟ بدون آگاهی از نقشه آفرینش انسان، دنیا بی‌وفا و زندگی بی‌هدف و بی‌صفاست.

منشأ ما خداست و بازگشت ما بسوی خدا. زندگی ما در این دنیا نخستین گام در آفرینش ماست. خانه دائمی ما اینجا نیست. ما مسافریم، مدتی کوتاه در این سرا بسر می‌بریم، سپس به‌سرای دیگر می‌رویم. مردن جز انتقال از جهانی به‌جهان دیگر نیست. این انتقال تا پایانی که بی‌پایان است ادامه دارد. پس از این عالم، عالم‌ها در انتظار ماست که تا ابد بسوی آنها در سیر و سفر خواهیم بود.

عمر ما در این دنیا نسبت به‌ابدیت یا "زندگانی جاودانی" که عمر روح ماست، بسیار کوتاه و زودگذر است. آیا رواست که تا فرصت داریم، نپرسیم و ندانیم که چرا به‌این جهان آمده‌ایم و به‌کجا می‌رویم؟ وظیفه ما و سرنوشت ما در این ماجرا چیست؟ پیامبران در این میان چه نقشی دارند؟ آیا گفتار آنها گفتار خداست؟ و چگونه می‌توان گفتارشان را شناخت؟

بنابر نقشه آفرینش انسان، هدف و مقصود ما در این زندگانی فانی و زودگذر، پرورش بندر دانائی و عشق در روح و روان ماست. باید در پرتو این دو بخشش بزرگ یزدان پرورش یابیم تا با روحی پاک و مصفا از آلودگی‌های این دنیا و دلی پر از عشق خدا و بندگانش، رخت سفر ببرندیم و به‌دیوار دیگر رویم. ارمغان دانائی، هدف و راه زندگی را بما می‌آموزد، و فضیلت عشق بما نیرو می‌بخشد تا بر نفس خودخواه و خودبین خود پیروز گردیم و در راه ترقی و



تکامل خود بکوشیم. بدون شناسائی نقشه یزدان برای راهنمایی و تکامل و تحرک انسان، زندگی در این جهان جز سرگردانی و نگرانی چیزی نیست.

بدون گفتار فرستادگان خدا، چگونه می توان به اسرار آفرینش انسان پی برد؟ رابطه این فرستادگان را با یزدان و انسان، می توان به رابطه خورشید با ساکنان زمین تشبیه نمود. خورشید از دوراه بما یاری می دهد:

- بما روشنی و بینائی می بخشد و راه را از چاه بما می نماید.
- بما گرمی و طراوت و زندگی می بخشد.

بنابر نقشه آفرینش، خالق ما نیز از دوراه بما یاری می دهد:

- خداشناسی بما بینائی می دهد و راه زندگی را بما می نماید.
- خدا دوستی به روح ما گرمی و شادی و زندگانی جاودانی می بخشد.

پیامبران خورشید درخشنده و تابان جهان روح و روانند. آنها جز رساندن نور خدا که گفتار خداست وظیفه ای ندارند. آنها پرتو دانائی را به روح ما می تابند تا راه درست را از نادرست بشناسیم، و از گرمی عشق خدا بما نیرو می بخشد تا به جنبش و کوشش و اهتزاز آئیم و به مقصود از آفرینش خود برسیم. بدون پرتو دانائی و شعله عشق زندگانی ما در این سرای فانی و زود گذر جز زمستانی سرد و تاریک و غم افزا چیزی نیست.

بنابر گفتار پروردگار، رفتار ما در این دنیا پایه و اساس سرنوشت باقی و جاودانی ماست. اگر در این سرا از پذیرش دو بخشش بزرگ یزدان به انسان، یعنی دانائی و عشق، سرباز زنیم، از نعمت های الهی در جمیع عوالم جاودانی بی بهره می مانیم.



جز از راه گفتار چگونه می‌توان به اسرار آفرینش انسان و اراده یزدان پی برد؟ این نوشته چکیده‌ای است از کتابهای آسمانی، خاصه آیات و آثار بهائی. در نمونه‌های بسیاری که در آن نقل شده بیانده‌اش تا سخن یزدان را بشناسید و به یقین دریابید و به بینید که گفتارش چون آفتاب در میان گفتار بندگانش تابان و درخشان است.

بنابر وعده یزدان، آنان که گفتار پروردگار را بشناسند و به اراده‌اش تحقق بخشند، به همه نعمت‌های شادی‌بخش و جاودان دست یابند. و آلا تا پایانی که بی‌پایان است، از این نعمت‌ها بی‌بهره‌اند. روحشان مانند غنچه‌ای است که نشکفتد و زیبایی‌های درونش را ننماید، غنچه بماند و غنچه بر باد رود. زیرا بهار زندگانی و موسم شکوفائی ما در آغاز وجود ما، در این دنیا است. هر چه در این موسم زود گذر که کمتر از آنی است، از دست بدهیم، جبران آن هرگز ممکن نیست.

چه بخواهیم چه نخواهیم، خالق ما چنین خواسته و سرنوشت جاودانی ما را بر صفحه تقدیر نگاشته. در برابر خالق گیتی، ما بندگان بی‌نوا را جز تسلیم و گرنش و پذیرش چاره‌ای نیست. این است مختصری از نقشه آفرینش انسان، نقش فرستادگان یزدان، و نقش ما در این ماجرا در دوران عمر ما و فرصت کوتاه ما در این دنیا.

## تفاوت شناسائی

### و ایمان

آیا ایمان به یزدان و شناسائی یزدان یکسانند؟ بسیاری از مردمان می‌گویند که به خدا ایمان دارند. آیا آنها خدا را هم به درستی می‌شناسند؟ آنها از کجا و





چگونه خدا را شناخته‌اند؟ آیا هرگز کتابی و حتی مقاله‌ای در این باره خوانده‌اند؟ آیا خدای آنها جز تصورات و خیالات و شایعات بی‌اعتباری است که از پیشوایانشان شنیده‌اند؟ بعضی از این مدعیان چنان به خدای خود ایمان دارند که بی‌گناهان را بخاطر او و خدمت به او در کمال افتخار به دار می‌زنند. فاصله ایمان کورکورانه و شناسائی و آگاهی درست، به فاصله کهکشان‌هاست. ایمان بدون شناسائی جز احساسی سست و بی‌اعتبار چیزی نیست. چگونه می‌توان به ناآشنا ایمان و اعتماد داشت؟\*

آیا شما کودکان عزیز خود را در اختیار ناآشنایان می‌گذارید؟ چگونه ممکن است که انسان به خدائی که نمی‌شناسد اعتماد کند؟ ایمان به خدا هنگامی بما یاری می‌بخشد و پرتو دانائی و آگاهی را بر روح ما می‌تابد که با شناسائی درست همراه باشد. برای مثال، شما ایمان دارید که در قصری با شکوه و زیبا بسر می‌برید. اگر نابینا باشید و یا در تاریکی بسر برید، از این قصر چه لذتی می‌برید؟ و در تاریکی محض چه رویدادها و خطرات و مشکلاتی در انتظار شماست؟

## نشانه برتری انسان

### بر جانوران

نشانه برتری ما بر جانوران چیست؟ نخستین نشانه انسانیت ما در عقل و خرد ماست. خرد، عاری از توهمات و خرافات، تنها راهنمای ما به تمیز دادن درست از نادرست و شناسائی یزدان و فرستادگان اوست. برای داوری

\* نگارنده دو جلد درباره خداشناسی به فارسی نگاشته‌ام:

- چرا به این جهان آمده‌ایم؟ ۳۴۸ صفحه.
- زندگی با خدا و بی‌خدا، تفاوت آنها چیست؟ ۱۸۱ صفحه.



درست، جز خرد چه راهنمایی داریم؟ فضیلت خرد، پاک و پیراسته از آلودگی‌های نفس نزدیک نگر و خودخواه، چون آئینه‌ای مصفا، نور خدا را بما می‌تابد و شعله عشقش را در درون ما می‌افروزد. این نور و این شعله ما را از تاریکی نادانی و بی‌خبری از نقشه آفرینش ما، و جدائی از عاشق و آفریننده ما، می‌رهاند و به شادمانی و رستگاری جاودانی می‌رساند.

آیا شایسته است که ارمغان خرد را که مایه برتری ما بر جانوران است، تنها در راه راحت و رفاه این جهان بکار بریم، و هدف از آفرینش خود را که پرورش ما در پرتو دانائی و عشق و آگاهی از سفرشادی بخش و جاودانی ما به سوی خداست، از نظر دور داریم؟ آیا فضیلتی و افتخاری برتر از این دو بخشش یزدان به انسان می‌توان تصور نمود؟

یکی دیگر از بخشش‌های بزرگ خالق ما بما، فضیلت اختیار و آزادی است. بدون اختیار، انسان جز حیوانی با هوش و زیرک چیزی نیست. این فضیلت بما آزادی می‌بخشد که سرنوشت خود را به میل خود برگزینیم.

کسانی که از نقشه آفرینش انسان بی‌خبرند، بلاهای این دنیا را گردن خدا می‌گذارند. آنها می‌پرسند: "اگر خدا هست، چرا به داد مظلومان نمی‌رسد و از ظالمان انتقام نمی‌گیرد؟" آنها نمی‌دانند که بنابر نقشه خدا، نتیجه رفتار ما پس از سفر از این سرا بما می‌رسد. اگر ما نتیجه رفتار خود را در این جهان به بینیم، ارمغان آزادی را بکلی از دست می‌دهیم. مانند کودکی می‌شویم که رفتارش از پاداش و مجازات سرچشمه می‌گیرد، نه از عشق و ایمان.



روح انسان جاودان است، پایانی برای آن نبوده و نیست. عدالت یزدان را نباید تنها با رویدادهای ناروای این جهان داوری نمود. عالم‌ها پس از این عالم در انتظار ماست.

### بزرگترین موفقیت و افتخار

چقدر شگفت‌انگیز و شادی‌بخش است. آفریننده‌ای که میلیاردها کهکشان را در کمتر از آنی از عرصه نیستی مطلق به عالم هستی آورده، با ما به زیان ما سخن می‌گوید و ما را مانند دوستی مهربان می‌خواند. چقدر غم‌انگیز است که این دعوت عاشقانه را نادیده گیریم، گفتار چنین آفریننده مهربانی را ناشنیده انگاریم، به‌سویش نشتابیم، و از بهشت دیدارش بهره‌ای نبریم. از پذیرفتن این دعوت چه زبانی بما می‌رسد؟ مسئولیت ما در برابر خدا بخاطر آزادی و اختیار ماست، و پیامد رفتار ما روبرو شدن با این دو سرنوشت: نزدیکی ابدی به‌خدا، یا دوری ابدی از خدا. چقدر غم‌افزاست که انسان به مقصد از آفرینش خود دست نیابد، عشق به دنیا را از عشق به خدا برتر شمرد، و عمر گرانبها را صرف راحت و رفاه تن نماید، تنی که دل خاک جای جاودانه اوست.

خالق ما بما اندرز می‌دهد که دو ارمغان بزرگ و بی‌نظیری را که بما عطا فرموده یعنی خرد و اختیار را برای شناسائی گفتارش بکار بریم، و بما اطمینان می‌دهد که اگر اندرزش را بپذیریم، و با قلبی پاک از او یاری جوئیم، او به آرزوی ما و خواست ما تحقق می‌بخشد، و گوهر راستی را به روشنی و درخشش خورشید بما می‌نماید.



شناسائی گفتار پروردگار دشوار نیست. زیرا سخنش با سخن بندگانش آنقدر متفاوت است که هر انسانی، حتی اگر هرگز به مدرسه نرفته باشد، قادر است آنرا بشناسد. اگر چنین نبود، چگونه این مسئولیت بزرگ به انسان داده می‌شد؟ آیا استعداد خدا شناسی تنها در اختیار پیشوایان مذهبی و یا استادان دانشگاه و سخن‌گویان قادر و تواناست؟

لازمه موفقیت در سفر به سوی خدا، قلب پاک، عشق به جستجو، و پشتکار است. بی‌کوشش و کاوش، مسافر به‌جائی نرسد. آیا خواندن یک کتاب مافوق قدرت کسی است؟ در عصر ما، چه کمیابند کسانی که حتی یک کتاب را درباره "نقشه آفرینش انسان" با دقت و عشق و پشتکار بخوانند.\*

دنیا دوستانی که خالق خود، روح خود، و نقشه جاودانی یزدان را برای شادمانی و کامرانی انسان، نادیده می‌گیرند، و به‌جای پرورش روح و روان، عمر گرانبها را وقف راحت و رفاه زندگی در این جهان می‌کنند، آیا می‌دانند چه سرنوشتی در انتظار آنهاست؟ اگر از سرنوشت خود آگاه شوند و بدانند چه از دست می‌دهند، هزار بار و بیشتر، دست‌یابی به دو بخشش بزرگ دانائی و عشق را بر هر کار دیگر مقدم می‌شمرند.

این کتاب هدیه‌ای است به شما و همه دوستان دانائی، جویندگانی که دو ارمغان خرد و اختیار را گرامی می‌شمرند و آرزو دارند که آنها را برای کسب بزرگ‌ترین افتخار در زندگانی خود بکار برند و از همه شادی‌ها و پیامدهای دانائی و عشق بهره‌برند. هر کس نقشه خدا را برای شادمانی جاودانی بندگانش به‌درستی بشناسد، تحقق آنرا از جان عزیزتر شمرد. آیا افتخاری

\* نگارنده کتابی به همین عنوان به انگلیسی نگاشته‌ام:



برتر از روابط عاشقانه با خلق جهان می‌توان تصور نمود؟ این افتخار در اختیار همه ماست.

به یقین بدانید که اگر به نعمت‌هایی که خالق ما برای همه بندگانش در این دنیا مقدر داشته، دست یابید، بدون دو ارمغان دانائی و عشق، زندگانی شما بی صفا و بی معناست. خالق ما چنین خواسته و مقدر داشته. و اگر لذت آنها را به مذاق جان بچشید، آنها را به گنج‌های روان مبادله ننمائید.

پروردگار روح ما را در سرحد روشنی و تاریکی آفریده است. ما آزادیم که به تاریکی خودخواهی و نادانی و دوری از خالق خود روی آوریم، یا در روشنی دانائی و آگاهی و گرمی عشق مسکن گزینیم، خوی فرشتگان گیریم یا هم‌نوع و هم‌سیرت درندگان شویم. تفاوت میان مردمان حتی آنان که در یک خانواده پرورش یافته‌اند، نشانه انسانیت و آزادی ماست.

### بزرگترین مانع خدا شناسی

بنابر گفتار پروردگار، مردمان هر عقیده و مرامی دارند، از آن شاد و راضیند. اگر مسلمان یا مسیحی یا یهودی یا بودائی متعصب‌اند، از باورهای خود راضیند. اگر متعصب نیستند باز هم راضیند. اگر خود را از خدا بی‌نیاز می‌شمزند یا بر این باور نیستند، باز هم راضیند. سبب جدائی میان گروه‌ها و آئین‌های گوناگون، همین رضایت خاطر است. این رضایت خاطر زندانی است که بیشتر مردمان در آن بسر می‌برند و تا از این زندان پای بیرون نهند، نمی‌دانند چه از دست می‌دهند و از دیدار چه مناظر زیبایی بی‌بهره و بی‌خبرند.



خود را از خدا بی‌نیاز شمردن، تابع همین قانون است. تا انسان لذت خدا شناسی و خدا دوستی را نچشد، نمی‌تواند تصور کند که چه از دست می‌دهد. زیرا وصف پیامدهای شادی‌بخش عشق خدا ممکن نیست. آیا می‌توان لذت دیدن مناظر زیبا و قصرهای با شکوه را برای کسانی که همیشه در بیابان خشک بسر برده‌اند، توصیف نمود؟ کسی که هرگز طعم میوه‌های شیرین و دلنشین را نچشیده، آوازهای دلنواز را نشنیده، و تابش آفتاب را ندیده، می‌تواند لذت این نعمت‌ها را تجربه کند و بداند که چه از دست می‌دهد؟ شناسائی و عشق خدا هزار بار و بیشتر از هر شیرینی شیرین‌تر، از زهر زیبایی زیباتر، و از هر روشنی روشن‌تر است. اما تا ما لذت این دو بخشش بزرگ یزدان را به مذاق جان نچشیم و شگفتی‌های آنها را به چشم درون نبینیم، نمی‌توانیم حتی در عالم خیال تصور کنیم که از چه شادی‌ها و نعمت‌ها بی‌بهره بوده‌ایم.

آنان که لذت عشق خدا را که میوه خدا شناسی است، چشیده‌اند، آنرا به هیچ بهائی از دست نمی‌دهند و حتی از جان عزیزتر می‌شمردند. از صدها شاهد بر این مدعا، تنها در یک رویداد بیانده‌اشید. در عصر ما، در کشور ایران بیش از دویست نفر از بهائیان که اکثر آنها به‌والاثرین مدارج موفقیت در این دنیا رسیده بودند و از همه نعمت‌های آن بهره‌وافر داشتند، بخاطر عشقشان به خدا و دو موعود عصر ما، گرفتار زجر و زندان شدند. برای رهائی از این بلاها و حتی دار و گلوله‌های رگبار، پیشوایان متعصب و نادان، تنها یک شرط در برابر آنها نهادند: آن شرط انکار آئینشان بود. تنها با زبان با گفتن "من مسلمانم نه بهائی" آنها می‌توانستند خود را از زجر و زندان و مرگ رهائی بخشند.



آنها کدامیک را برگزیدند؟ انکار یا جوخه دار؟ قدرت و شهامت این عاشقان فداکار در برابر آن ظالمان جفاکار موجب حیرت است. آنها از شکنجه و زندان و اخطار و دیدار دار نهراسیدند. در برابر دژخیمان سر تسلیم و بندگی فرود نیاوردند. و برخلاف تصور آن پیشوایان نادان، به جای انکار و اظهار عجز و انابه، در کمال قدرت و اطمینان به آن شکنجه گران نگریستند، چون شعله های فروزان از آتش عشق بر افروختند و از ابراز چنین قدرت و شهامتی، آتش غیظ و غضب به دل آن ظالمان انداختند. آیا نشانه ای از این محکم تر بر قدرت و نفوذ عشق یزدان بر روح انسان، می توان تصور نمود؟

چرا و چگونه این عاشقان به این درجه از فداکاری و شهامت و ثبات و اطمینان ارتقاء یافتند؟ تنها رمز رفتار شگفت انگیزشان، شناسائی گفتار خدا و تجربه عشق خداست. پروردگار استعداد این شناسائی و این عشق را به همه بندگانش عطا فرموده. اگر آنچه را آن فداکاران و عاشقان می دانستند ما هم می دانستیم، به یقین در همان راه گام بر می داشتیم و به همان مدارج بلند انسانیت نائل می شدیم. نظرگاه آن عاشقان یزدان بود و نگاهشان به جهان جاودان. این شعر سعدی وصف حال آنهاست:

رسد آدمی به جانی که بجز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

انسانیت ما به اختیار ماست. اجبار و اکراه را به عالم عشق راهی نیست. نخستین شرط موفقیت در راه سفر به سوی خدا، عشق به دانائی و آگاهی است. بدون این عشق که نشانه انسانیت ما و مایه حرکت و جنبش روح ماست، پیشرفت بسوی خدا ممکن نیست. شناسائی گفتار خدا نخستین گام در این راه است. سرنوشت شما و سفر جاودانی شما بسوی خدا، خوش باد و به خیر باد.





بخش اوّل

راه سعادت انسان  
و حل مشکلات جهان  
بنابر نقشه یزدان







## نقشه آفرینش انسان

چرا لازم است که نقشه آفرینش انسان را بدانیم؟ این نقشه هدف و مقصود و راه زندگی را بما می آموزد. چقدر سخت و دشوار است که عمری در سفر بگذرانیم، اما ندانیم چرا می رویم و به کجا می رویم. شناسائی نقشه یزدان، نظرگاه ما را از زمین به آسمان می برد. این نظرگاه به زندگانی ما آرامش و صفا می بخشد. زیرا بما نشان می دهد که در پس ابرهای تیره و تار این جهان، آفتابی در نهایت شکوه و عظمت تابان و آشکار است. در این پژوهش و در این دیدار، نادیده ها می بینیم و ناشنیده ها می شنویم. دیدار عظمت و شکوه این آفتاب، به عشق ما به زندگی و توانائی ما در برابر مشکلات روزگار، صد چندان می افزاید، و از تأثیر رویدادهای ناگوار این دنیا بر روح ما صد چندان می کاهد. از پذیرفتن و آزمودن دعوت یزدان



به زندگانی شاد و جاودان و تجربه تأثیرات حیرت انگیز آن، چه زبانی به انسان می‌رسد؟ پذیرش یا رد این دعوت، در دست ما و اختیار ماست.

نخستین پرسش این است: هدف از آفرینش انسان چیست؟ آیا ممکن است که خالق ما، ما را بیهوده و بی‌هدف آفریده است؟ آیا ممکن است نقشه‌ای یا راهی برای کامرانی و عزت جاودانی ما در نظر نداشته؟ آیا از آفریننده دانا و توانا چنین چیزی ممکن است؟ بدون آگاهی از نقشه آفرینش انسان، دنیا بی‌وفا و زندگی بی‌هدف و بی‌صفاست.

منشأ ما خداست و بازگشت ما بسوی خدا. زندگی ما در این دنیا نخستین گام در آفرینش ماست. خانه دائمی ما اینجا نیست. ما مسافریم، مدتی کوتاه در این سرا بسر می‌بریم، سپس به‌سرای دیگر می‌رویم. مردن جز انتقال از جهانی به جهان دیگر نیست. این انتقال تا پایانی که بی‌پایان است ادامه دارد. پس از این عالم، عالم‌ها در انتظار ماست که تا ابد بسوی آنها در سیر و سفر خواهیم بود.

عمر ما در این دنیا نسبت به ابدیت یا "زندگانی جاودانی" که عمر روح ماست، بسیار کوتاه و زودگذر است. آیا رواست که تا فرصت داریم، نپرسیم و ندانیم که چرا به این جهان آمده‌ایم و به‌کجا می‌رویم؟ وظیفه ما و سرنوشت ما در این ماجرا چیست؟ پیامبران در این میان چه نقشی دارند؟ آیا گفتار آنها گفتار خداست؟ و چگونه می‌توان گفتارشان را شناخت؟

بنابر نقشه آفرینش انسان، هدف و مقصود ما در این زندگانی فانی و زودگذر، پرورش بندر دانائی و عشق در روح و روان ماست. باید در پرتو این دو بخشش بزرگ یزدان پرورش یابیم تا با روحی پاک و مصفا از آلودگی‌های این دنیا و دلی پر از عشق خدا و بندگانش، رخت سفر برنندیم و به‌دیوار دیگر رویم. ارمغان دانائی، هدف و راه زندگی را بما می‌آموزد، و فضیلت عشق بما



نیرو می‌بخشد تا بر نفس خودخواه و خودبین خود پیروز گردیم و در راه ترقی و تکامل خود بکوشیم. بدون شناسائی نقشه یزدان برای راهنمایی و تکامل و تحرک انسان، زندگی در این جهان جز سرگردانی و نگرانی چیزی نیست.

بدون گفتار فرستادگان خدا، چگونه می‌توان به‌اسرار آفرینش انسان پی برد؟ رابطه این فرستادگان را با یزدان و انسان، می‌توان به‌رابطه خورشید با ساکنان زمین تشبیه نمود. خورشید از دوراه بما یاری می‌دهد:

- بما روشنی و بینائی می‌بخشد و راه را از چاه بما می‌نماید.
- بما گرمی و طراوت و زندگی می‌بخشد.

بنابر نقشه آفرینش، خالق ما نیز از دوراه بما یاری می‌دهد:

- خداشناسی بما بینائی می‌دهد و راه زندگی را بما می‌نماید.
- خدا دوستی به‌روح ما گرمی و شادی و زندگانی جاودانی می‌بخشد.

پیامبران خورشید درخشنده و تابان جهان روح و روانند. آنها جز رساندن نور خدا که گفتار خداست وظیفه‌ای ندارند. آنها پرتو دانائی را به‌روح ما می‌تابند تا راه درست را از نادرست بشناسیم، و از گرمی عشق خدا بما نیرو می‌بخشند تا به‌جنبش و کوشش و اهتزاز آئیم و به‌مقصود از آفرینش خود برسیم. بدون پرتو دانائی و شعله عشق زندگانی ما در این سرای فانی و زود گذر جز زمستانی سرد و تاریک و غم‌افزا چیزی نیست.

بنابر گفتار پروردگار، رفتار ما در این دنیا پایه و اساس سرنوشت باقی و جاودانی ماست. اگر در این سرا از پذیرش دو بخشش بزرگ یزدان به‌انسان، یعنی دانائی و عشق، سر باز زنیم، از نعمت‌های الهی در جمیع عوالم جاودانی بی‌بهره می‌مانیم.



جز از راه گفتار چگونه می‌توان به اسرار آفرینش انسان و اراده یزدان پی برد؟ این نوشته چکیده‌ای است از کتابهای آسمانی، خاصه آیات و آثار بهائی. در نمونه‌های بسیاری که در آن نقل شده بیاندهاید تا سخن یزدان را بشناسید و به‌یقین دریابید و به‌بینید که گفتارش چون آفتاب در میان گفتار بندگانش تابان و درخشان است.

بنابر وعده یزدان، آنان که گفتار پروردگار را بشناسند و به‌اراده‌اش تحقق بخشند، به همه نعمت‌های شادی‌بخش و جاودان دست یابند. و آلا تا پایانی که بی‌پایان است، از این نعمت‌ها بی‌بهره‌اند. روحشان مانند غنچه‌ای است که نشکفتد و زیبایی‌های درونش را ننماید، غنچه بماند و غنچه بر باد رود. زیرا بهار زندگانی و موسم شکوفائی ما در آغاز وجود ما، در این دنیا است. هر چه در این موسم زود گذر که کمتر از آنی است، از دست بدهیم، جبران آن هرگز ممکن نیست.

چه بخواهیم چه نخواهیم، خالق ما چنین خواسته و سرنوشت جاودانی ما را بر صفحه تقدیر نگاشته. در برابر خالق گیتی، ما بندگان بی‌نوا را جز تسلیم و کرنش و پذیرش چاره‌ای نیست. این است مختصری از نقشه آفرینش انسان، نقش فرستادگان یزدان، و نقش ما در این ماجرا در دوران عمر ما و فرصت کوتاه ما در این دنیا.

## تفاوت شناسائی

### و ایمان

آیا ایمان به یزدان و شناسائی یزدان یکسانند؟ بسیاری از مردمان می‌گویند که به‌خدا ایمان دارند. آیا آنها خدا را هم به‌درستی می‌شناسند؟ آنها از کجا و



چگونه خدا را شناخته‌اند؟ آیا هرگز کتابی و حتی مقاله‌ای در این باره خوانده‌اند؟ آیا خدای آنها جز تصورات و خیالات و شایعات بی‌اعتباری است که از پیشوایانشان شنیده‌اند؟ بعضی از این مدعیان چنان به خدای خود ایمان دارند که بی‌گناهان را بخاطر او و خدمت به او در کمال افتخار به دار می‌زنند. فاصله ایمان کورکورانه و شناسائی و آگاهی درست، به فاصله کهکشان‌هاست. ایمان بدون شناسائی جز احساسی سست و بی‌اعتبار چیزی نیست. چگونه می‌توان به ناآشنا ایمان و اعتماد داشت؟\*

آیا شما کودکان عزیز خود را در اختیار ناآشنایان می‌گذارید؟ چگونه ممکن است که انسان به خدائی که نمی‌شناسد اعتماد کند؟ ایمان به خدا هنگامی بما یاری می‌بخشد و پرتو دانائی و آگاهی را بر روح ما می‌تابد که با شناسائی درست همراه باشد. برای مثال، شما ایمان دارید که در قصری با شکوه و زیبا بسر می‌برید. اگر نابینا باشید و یا در تاریکی بسر برید، از این قصر چه لذتی می‌برید؟ و در تاریکی محض چه رویدادها و خطرات و مشکلاتی در انتظار شماست؟

## نشانه برتری انسان

### بر جانوران

نشانه برتری ما بر جانوران چیست؟ نخستین نشانه انسانیت ما در عقل و خرد ماست. خرد، عاری از توهمات و خرافات، تنها راهنمای ما به تمیز دادن درست از نادرست و شناسائی یزدان و فرستادگان اوست. برای داوری

\* نگارنده دو جلد درباره خداشناسی به فارسی نگاشته‌ام:

- چرا به این جهان آمده‌ایم؟ ۳۴۸ صفحه.
- زندگی با خدا و بی‌خدا، تفاوت آنها چیست؟ ۱۸۱ صفحه.





درست، جز خرد چه راهنمایی داریم؟ فضیلت خرد، پاک و پیراسته از آلودگی‌های نفس نزدیک نگر و خودخواه، چون آئینه‌ای مصفا، نور خدا را بما می‌تابد و شعله عشقش را در درون ما می‌افروزد. این نور و این شعله ما را از تاریکی نادانی و بی‌خبری از نقشه آفرینش ما، و جدائی از عاشق و آفریننده ما، می‌رهاند و به شادمانی و رستگاری جاودانی می‌رساند.

آیا شایسته است که ارمغان خرد را که مایه برتری ما بر جانوران است، تنها در راه راحت و رفاه این جهان بکار ببریم، و هدف از آفرینش خود را که پرورش ما در پرتو دانائی و عشق و آگاهی از سفر شادی بخش و جاودانی ما به سوی خداست، از نظر دور داریم؟ آیا فضیلتی و افتخاری برتر از این دو بخشش یزدان به انسان می‌توان تصور نمود؟

یکی دیگر از بخشش‌های بزرگ خالق ما بما، فضیلت اختیار و آزادی است. بدون اختیار، انسان جز حیوانی با هوش و زیرک چیزی نیست. این فضیلت بما آزادی می‌بخشد که سرنوشت خود را به میل خود برگزینیم.

کسانی که از نقشه آفرینش انسان بی‌خبرند، بلاهای این دنیا را گردن خدا می‌گذارند. آنها می‌پرسند: "اگر خدا هست، چرا به داد مظلومان نمی‌رسد و از ظالمان انتقام نمی‌گیرد؟" آنها نمی‌دانند که بنابر نقشه خدا، نتیجه رفتار ما پس از سفر از این سرا بما می‌رسد. اگر ما نتیجه رفتار خود را در این جهان به‌بینیم، ارمغان آزادی را بکلی از دست می‌دهیم. مانند کودکی می‌شویم که رفتارش از پاداش و مجازات سرچشمه می‌گیرد، نه از عشق و ایمان.



روح انسان جاودان است، پایانی برای آن نبوده و نیست. عدالت یزدان را نباید تنها با رویدادهای ناروای این جهان داوری نمود. عالم‌ها پس از این عالم در انتظار ماست.

### بزرگترین موفقیت و افتخار

چقدر شگفت‌انگیز و شادی‌بخش است. آفریننده‌ای که میلیاردها کهکشان را در کمتر از آنی از عرصه نیستی مطلق به عالم هستی آورده، با ما به‌زبان ما سخن می‌گوید و ما را مانند دوستی مهربان می‌خواند. چقدر غم‌انگیز است که این دعوت عاشقانه را نادیده گیریم، گفتار چنین آفریننده مهربانی را ناشنیده انگاریم، به‌سویش نشتاییم، و از بهشت دیدارش بهره‌ای نبریم. از پذیرفتن این دعوت چه زیانی بما می‌رسد؟ مسئولیت ما در برابر خدا بخاطر آزادی و اختیار ماست، و پیامد رفتار ما روپرو شدن با این دو سرنوشت: نزدیکی ابدی به‌خدا، یا دوری ابدی از خدا. چقدر غم‌افزاست که انسان به‌مقصد از آفرینش خود دست نیابد، عشق به‌دنیا را از عشق به‌خدا برتر شمرد، و عمر گرانبها را صرف راحت و رفاه تن نماید، تنی که دل خاک جای جاودانه اوست.

خالق ما بما اندرز می‌دهد که دو ارمغان بزرگ و بی‌نظیری را که بما عطا فرموده یعنی خرد و اختیار را برای شناسائی گفتارش بکار بریم، و بما اطمینان می‌دهد که اگر اندرزش را بپذیریم، و با قلبی پاک از او یاری جوئیم، او به‌آرزوی ما و خواست ما تحقق می‌بخشد، و گوهر راستی را به‌روشنی و درخشش خورشید بما می‌نماید.

شناسائی گفتار پروردگار دشوار نیست. زیرا سخنش با سخن بندگانش آنقدر متفاوت است که هر انسانی، حتی اگر هرگز به‌مدرسه نرفته باشد، قادر است



آنها بشناسد. اگر چنین نبود، چگونه این مسئولیت بزرگ به انسان داده می‌شد؟ آیا استعداد خدا شناسی تنها در اختیار پیشوایان مذهبی و یا استادان دانشگاه و سخن‌گویان قادر و تواناست؟

لازمه موفقیت در سفر به سوی خدا، قلب پاک، عشق به جستجو، و پشتکار است. بی‌کوشش و کاوش، مسافر به‌جائی نرسد. آیا خواندن یک کتاب مافوق قدرت کسی است؟ در عصر ما، چه کمیابند کسانی که حتی یک کتاب را درباره "نقشه آفرینش انسان" با دقت و عشق و پشتکار بخوانند.\*

دنیا دوستانی که خالق خود، روح خود، و نقشه جاودانی یزدان را برای شادمانی و کامرانی انسان، نادیده می‌گیرند، و به‌جای پرورش روح و روان، عمرگرانبها را وقف راحت و رفاه زندگی در این جهان می‌کنند، آیا می‌دانند چه سرنوشتی در انتظار آنهاست؟ اگر از سرنوشت خود آگاه شوند و بدانند چه از دست می‌دهند، هزار بار و بیشتر، دست‌یابی به دو بخشش بزرگ دانائی و عشق را بر هر کار دیگر مقدم می‌شمرند.

این کتاب هدیه‌ای است به شما و همه دوستانان دانائی، جویندگانی که دو ارمغان خرد و اختیار را گرامی می‌شمرند و آرزو دارند که آنها را برای کسب بزرگ‌ترین افتخار در زندگانی خود بکار برند و از همه شادی‌ها و پیامدهای دانائی و عشق بهره‌برند. هر کس نقشه خدا را برای شادمانی جاودانی بندگانش به‌درستی بشناسد، تحقق آنها از جان عزیزتر شمرد. آیا افتخاری برتر از روابط عاشقانه با خلق جهان می‌توان تصور نمود؟ این افتخار در اختیار همه ماست.

\* نگارنده کتابی به همین عنوان به انگلیسی نگاشته‌ام:



به یقین بدانید که اگر به نعمت‌هایی که خالق ما برای همه بندگانش در این دنیا مقدر داشته، دست یابید، بدون دو ارمغان دانائی و عشق، زندگانی شما بی صفا و بی معناست. خالق ما چنین خواسته و مقدر داشته. و اگر لذت آنها را به مذاق جان بچشید، آنها را به گنج‌های روان مبادله ننمائید.

پروردگار روح ما را در سرحد روشنی و تاریکی آفریده است. ما آزادیم که به تاریکی خودخواهی و نادانی و دوری از خالق خود روی آوریم، یا در روشنی دانائی و آگاهی و گرمی عشق مسکن گزینیم، خوی فرشتگان گیریم یا هم نوع و هم سیرت درندگان شویم. تفاوت میان مردمان حتی آنان که در یک خانواده پرورش یافته‌اند، نشانه انسانیت و آزادی ماست.

### بزرگترین مانع خدا شناسی

بنابر گفتار پروردگار، مردمان هر عقیده و مرامی دارند، از آن شاد و راضیند. اگر مسلمان یا مسیحی یا یهودی یا بودائی متعصب‌اند، از باورهای خود راضیند. اگر متعصب نیستند باز هم راضیند. اگر خود را از خدا بی‌نیاز می‌شمرند یا بر این باور نیستند، باز هم راضیند. سبب جدائی میان گروه‌ها و آئین‌های گوناگون، همین رضایت خاطر است. این رضایت خاطر زندانی است که بیشتر مردمان در آن بسر می‌برند و تا از این زندان پای بیرون نهند، نمی‌دانند چه از دست می‌دهند و از دیدار چه مناظر زیبایی بی‌بهره و بی‌خبرند.

خود را از خدا بی‌نیاز شمردن، تابع همین قانون است. تا انسان لذت خدا شناسی و خدا دوستی را نچشد، نمی‌تواند تصور کند که چه از دست می‌دهد. زیرا وصف پیامدهای شادی‌بخش عشق خدا ممکن نیست. آیا می‌توان لذت دیدن مناظر زیبا و قصرهای با شکوه را برای کسانی که همیشه



در بیابان خشک بسر برده‌اند، توصیف نمود؟ کسی که هرگز طعم میوه‌های شیرین و دلنشین را نچشیده، آوازهای دلنواز را نشنیده، و تابش آفتاب را ندیده، می‌تواند لذت این نعمت‌ها را تجربه کند و بداند که چه از دست می‌دهد؟ شناسائی و عشق خدا هزار بار و بیشتر از هر شیرینی شیرین‌تر، از هر زیبایی زیباتر، و از هر روشنی روشن‌تر است. اما تا ما لذت این دو بخشش بزرگ یزدان را به مذاق جان نچشیم و شگفتی‌های آنها را به چشم درون نبینیم، نمی‌توانیم حتی در عالم خیال تصور کنیم که از چه شادی‌ها و نعمت‌ها بی‌بهره بوده‌ایم.

آنان که لذت عشق خدا را که میوه خدا شناسی است، چشیده‌اند، آنرا به هیچ بهائی از دست نمی‌دهند و حتی از جان عزیزتر می‌شمروند. از صدها شاهد بر این مدعا، تنها در یک رویداد بیانده‌اید. در عصر ما، در کشور ایران بیش از دویست نفر از بهائیان که اکثر آنها به‌والاثرین مدارج موفقیت در این دنیا رسیده بودند و از همه نعمت‌های آن بهره‌وافر داشتند، بخاطر عشقشان به‌خدا و دو موعود عصر ما، گرفتار زجر و زندان شدند. برای رهائی از این بلاها و حتی دار و گلوله‌های رگبار، پیشوایان متعصب و نادان، تنها یک شرط در برابر آنها نهادند: آن شرط انکار آئینشان بود. تنها با زبان با گفتن "من مسلمانم نه بهائی" آنها می‌توانستند خود را از زجر و زندان و مرگ رهائی بخشند.

آنها کدامیک را برگزیدند؟ انکار یا جوخه دار؟ قدرت و شهامت این عاشقان فداکار در برابر آن ظالمان جفاکار موجب حیرت است. آنها از شکنجه و زندان و اخطار و دیدار دار نهراسیدند. در برابر دژخیمان سر تسلیم و بندگی فرود نیاوردند. و برخلاف تصور آن پیشوایان نادان، به‌جای انکار و اظهار عجز و انابه، در کمال قدرت و اطمینان به‌آن شکنجه‌گران نگرستند،



چون شعله‌های فروزان از آتش عشق بر افروختند و از ابراز چنین قدرت و شهامتی، آتش غیظ و غضب به دل آن ظالمان انداختند. آیا نشانه‌ای از این محکم‌تر بر قدرت و نفوذ عشق یزدان بر روح انسان، می‌توان تصور نمود؟

چرا و چگونه این عاشقان به این درجه از فداکاری و شهامت و ثبات و اطمینان ارتقاء یافتند؟ تنها رمز رفتار شگفت‌انگیزشان، شناسائی گفتار خدا و تجربه عشق خداست. پروردگار استعداد این شناسائی و این عشق را به همه بندگانش عطا فرموده. اگر آنچه را آن فداکاران و عاشقان می‌دانستند ما هم می‌دانستیم، به یقین در همان راه گام بر می‌داشتیم و به همان مدارج بلند انسانیت نائل می‌شدیم. نظرگاه آن عاشقان یزدان بود و نگاهشان به جهان جاودان. این شعر سعدی وصف حال آنهاست:

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند

بنگر که تاجه حد است مقام آدمیت

انسانیت ما به اختیار ماست. اجبار و اکراه را به عالم عشق راهی نیست. نخستین شرط موفقیت در راه سفر به سوی خدا، عشق به دانائی و آگاهی است. بدون این عشق که نشانه انسانیت ما و مایه حرکت و جنبش روح ماست، پیشرفت بسوی خدا ممکن نیست. شناسائی گفتار خدا نخستین گام در این راه است. سرنوشت شما و سفر جاودانی شما بسوی خدا، خوش باد و به خیر باد.

## ۲



# راه اصلاح جهان و انسان بلای بزرگ

حضرت مسیح پیش‌بینی فرموده‌اند که در عصر ما "بلای بزرگ" مردم عالم را فرا خواهد گرفت، بلایی که چشم روزگار شبهش را ندیده:

در آن زمان بلای بزرگ\* جهان را فرا می‌گیرد، بلایی که از آغاز عالم شبه آن روی نداده و نخواهد داد. حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۴، آیه ۲۱)

---

\* Great tribulation



بنابر گفتار پیامبر عصر ما، که جز به وحی پروردگار سخن نگفته، پیش‌بینی حضرت مسیح در زمان ما تحقق یافته و دایره‌اش دائماً در اشاعه و گسترش است. این "بلای بزرگ" اشاره به حالِ پر ملالِ مردمانی است که تشنه جام کامیابی و رستگاریند، اما نمی‌دانند چگونه به آن جام دست یابند. زیرا در زمان ما راه‌های نجات و رستگاری تعدد یافته. از هر طرف فریاد "راه ما تنها راه بسوی خدا و بهشت شادی‌ها است" به‌گوش می‌رسد. در این دنیای شلوغ و پر آشوب و پر صدا، جویندگان راه راستی، سردرگم و متحیرند. آنها نمی‌دانند به چه سو روی آورند، چگونه از دام بلا برهند و به جام شادمانی و کامیابی دست یابند. در توضیح پیش‌بینی حضرت مسیح می‌فرمایند:

ناس در سختی و تنگی مبتلا شوند... آثار شمس حقیقت و اثمار سدرهٔ علم و حکمت از میان مردم زایل شود و زمام ناس بدست جهال افتد.<sup>۱۰</sup> حضرت بهاء‌الله

اگر نفسی طلب حقی و یا معرفتی بخواهد نماید، نمی‌داند نزد کدام رود و از که جویا شود، از غایت اینکه رأی‌ها مختلف و سیل‌ها متعدد شده.<sup>۱۱</sup> حضرت بهاء‌الله

آیا بلائی از این سخت‌تر می‌توان تصور نمود؟ گروهی از مردمان خسته و گرسنه و تشنه‌اند. پروردگار از روی فضل و بخشش، نعمت‌های بیکران در دسترس آنان گذاشته. اما این مردمان که به سختی و بلا خو گرفته‌اند، از این همه نعمت و بخشش بکلی بی‌خبرند. تشنه و گرسنه روزگار بسر می‌برند، به این گمان که هدف و معنای آفرینش انسان همان است که بیشتر مردمان گمان می‌کنند و جز تحمل قحطی و گرسنگی چاره‌ای ندارند:

اینک خداوند یهوه می‌گوید: ایامی می‌آید که گرسنگی بر زمین خواهم فرستاد، نه گرسنگی از نان و نه تشنگی از آب، بلکه از شنیدن کلام خداوند. و ایشان از دریا تا دریا و شمال تا مشرق پراکنده خواهند شد و گردش خواهند کرد تا گفتار پروردگار را بیابند، اما آن را نخواهند یافت. عاموس نبی، باب ۸، آیات ۱۱-۱۲





این نوشته راهنمای جویندگانی است که آرزو دارند سخن یزدان را بشنوند و بشناسند، از دام "بلای بزرگ" برهند و به جام راستی و رستگاری دست یابند.

## راه اصلاح عالم

بسیاری از دانایان و دانشوران عصر ما کم کم به این حقیقت رسیده‌اند که تنها راه رهائی بشر از تعصب و جنگ و جدائی و فقر و نیاز، پذیرفتن و برگزیدن آرمان‌ها و ارزش‌های روحانی و آئین و مرامی است جهانی.

از جمله قوانین جهان آفرینش آن است که برای حلّ هر مشکل یا دفع هر ناملایمی، باید علت اصلی را کشف کرده، به رفع آن پرداخت. والاّ مداوا دفع مرض نکند، و علاج شفای دائم نبخشد. بهائیان برآنند که ریشه و سبب اصلی همه نابسامانی‌ها و ناکامی‌های بشری دینی است. اگر پایه دین پاک پروردگار و عشق و ایمان به یزدان در دل‌ها محکم و استوار شود، همه ناروایی‌ها و رنج‌ها خودبخود از عرصه گیتی رخت بریندد. اما تا هنگامی که جان‌ها به نیروی ایمان از پلیدی‌ها پاک و مصفا نگشته، و مردمان پای‌بند دام ریا و خودپرستی و خودخواهی و رشک و آزند، مشکلات موجود دمبدم پیچیده‌تر و مبهم‌تر و سرنوشت دنیا تاریک‌تر و اسفناک‌تر خواهد گشت.

به خود مشغول نباشید، در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید. اصلاح عالم از اعمال طیبه ظاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده...<sup>۱۲</sup> حضرت بهاءالله

کوشش‌ها و تلاش‌های خیرخواهان دیگر جهان، برای اصلاح عالم انسان، اگر چه ستوده و سزاوار تحسین است، ولی به سرچشمه و سرمنشأ نابسامانی‌ها



و ناکامی‌های بشر راهی ندارد. زیرا همت و نیت آنان بر این گمان متکی است که جوهر و سرشت اصلی انسان جسم است نه جان، و آدمی عنصر خاکی است، نه پدیده آسمانی، پیکر است، نه روح مصور. و حال آنکه، این پنداری است بی‌مقدار و گمانی بی‌اعتبار، و ما خود به‌عیان می‌بینیم که متمدّین عصر ما، خاطر از پرتو شادی‌ها روشن ندارند. شماره خودکشی‌ها و جنایات و اختلالات روانی و در هم گسیختن روابط انسانی در این کشورها، خود شاهدی است گویا بر این مدّعا.

شادمانی و کامرانی و تکامل تمدّن انسانی، بر پایه وجدان‌های فرد فرد مردم جهان جای دارد، و هر قدر این پایه پایدارتر گردد، رفاه و رستگاری عالمیان افزونتر شود. اما اگر بنیان وجدان و ایمان مردمان به‌سستی گراید، هر چه بنا شود، بر پای نایستد و قرار و دوام نیابد. ثروت ملال آرد و دانش موجب وبال گردد. آزادی به‌آشوب و اضطراب انجامد و پیروی از هوس‌های روزگار، جز نومیدی و یأس ثمری نبخشد.

ای دوستان یزدان! آواز یکتا خداوند بی‌نیاز را به‌گوش جان بشنوید تا شما را از بند گرفتاری‌ها و تیرگی تاریکی‌ها آزاد فرماید و به‌روشنائی پاینده رساند.<sup>۱۳</sup> حضرت بهاء‌الله

## یگانگی میان پیروان آئین‌ها

هدف و مقصد دین ایجاد اتحاد و یگانگی و محبت است. اما مردمان، خاصه پیشوایان مذهبی آنرا وسیله تعصب و اختلاف و جدائی نموده‌اند. آنها آئین پاک الهی را به‌تصورات و توهمات خود آمیخته و از داروی شفا بخش یزدان، سم ساخته‌اند. به‌این سبب بسیاری از مردمان، دست از دین



و ایمان کشیده‌اند. خالق ما از جدائی خواهان می‌خواهد که وسیله نظم و یگانگی را سبب پریشانی و اختلاف نمایند:

بگو! ای عباد: اسباب نظم را سبب پریشانی ننمائید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید.<sup>۱۴</sup>  
حضرت بهاء‌الله

آئین بهائی بما می‌آموزد که تنها راه حل این مشکل بزرگ یعنی تعصب و جنگ و جدال و جدائی میان پیروان ادیان، پذیرش حقانیت همه آئین‌های یزدان است.

قل کلّ من عند الله.<sup>۱۵</sup>  
بگو! همه آنها از جانب خدا آمده‌اند.  
حضرت بهاء‌الله

می‌فرمایند پذیرش این حقیقت، مانند اثر آب بر آتش، شعله دشمنی را در دل‌ها بنشانند و جهان را به‌پرتو یکرنگی و یگانگی بیاراید. آئین بهائی با متحد نمودن ملیون‌ها نفر از پیروان همه آئین‌ها در سراسر جهان به این آرمان بزرگ تحقق بخشیده. مایه افتخار ماست که در تحقق نقشه یزدان برای رهائی جهان از جنگ و جدال و آشوب و پریشانی سهم و شریک شویم، آتش تعصب و دشمنی و بدبینی را در دل‌ها بنشانیم و عالم را به‌پرتو اتفاق و یگانگی بیارائیم.

ای اهل عالم! همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار.<sup>۱۶</sup>  
حضرت بهاء‌الله

## مسئولیت ما در برابر آفریننده ما

دو پیامبر عصر ما، حضرت باب و حضرت بهاء‌الله، آثار خود را که به بیش از صد جلد می‌رسند، همه را به‌خدا نسبت می‌دهند. آنها بارها به تأکید اظهار



می‌دارند که آنچه می‌گویند همه از خالق جهان است، نه از یک انسان عاجز و ناتوان. چه بخواهیم چه نخواهیم، هر یک از ما با شنیدن این خبر و این ادعا در برابر خدا مسئولیم که به جستجو پردازیم و در کمال اطمینان به این پرسش پاسخ دهیم: آیا این دو پیامبر در ادعای خود صادق‌اند یا کاذب؟ آیا گفتارشان از خداست یا از خود آنها؟ جز این دو، یعنی صادق یا کاذب، چه پاسخ دیگری به این پرسش می‌توان داد؟ آیا رواست چنین مسئله و مسئولیتی را کوچک شمیریم و در گوشه فراموشی سپریم؟ آیا جایز است چنین خبر بزرگی را نادیده و ناشنیده انکاریم؟ ما انسان‌ها همه نظر به منافع شخصی خود داریم. چرا در این مورد قصور ورزیم؟ چرا از آنچه به خیر و صلاح ماست روی برتائیم؟

آیا شناسائی گفتار پروردگار و تمیز دادن آن از غیر آن دشوار است؟ خالق ما بما یقین می‌دهد که گفتارش مانند آفتاب جهانتاب در میان سخنان بندگانش تابان و درخشان است. آیا تشخیص امتیاز آفتاب بر غیر آن مافوق توانائی ماست؟ "چرا بهائیم؟" ابرها را از پیش چشمان شما برمی‌دارد تا این آفتاب را تابان و درخشان ببینید و بشناسید. شما در صورتی به این هدف بزرگ می‌رسید و پرتو حقیقت را در این فرستاده یزدان می‌بینید که به چشم خود بنگرید، نه به چشم دیگران و یا از پس پرده‌های تصورات و شایعات گسترده و بی‌اعتبار میان مردمان.

مطالعه و دقت در مندرجات این کتاب به شما یاری می‌دهد که منشأ آسمانی این دو پیامبر را به آسانی و روشنی ببینید و بشناسید. زیرا مسئولیت شما، مقایسه یک شمع با شمع دیگر نیست. مسئولیت شما مقایسه قدرت و عظمت و درخشش آفتاب تابان با شعله‌های لرزان و بی‌توان شمع هاست. این آفتاب سخن یزدان است و این شمع‌ها افکار و گفتار مردمان. آیا این



مقایسه مافوق توانائی شماست؟ اگر با فکر نقاد و دیده باز و قلب پاک بنگرید، اشتباه در این راه و خطا در داوری در این مسئله برای شما به هیچ وجه ممکن نیست.

خالق ما بما می آموزد که ما را بیهوده نیافریده و هرگز بندگانش را به حال خود بی راهنما نگذاشته و نمی گذارد. او در گفتار فرستادگانش راه رهایی ما را بما می نماید و رمز کامرانی و شادمانی جاودانی را بما می آموزد. بدون آگاهی از دانش و حکمت یزدان که در گفتارش آشکار است، چگونه می توانیم اسرار آفرینش خود را دریابیم و جهان را از جنگ و جدائی و بلا برهانیم؟

خالق ما به تکرار بما اخطار می دهد که خبر ظهور فرستادگانش را که برای یاری و راهنمایی ما می آیند، کوچک نشمریم. اگر به آنها بی اعتنا باشیم، جز بی اعتنائی از جانب فرستنده آنها چه انتظاری می توان داشت؟ آیا این عادلانه نیست؟ اگر شما به کسی سلام گوئید و او به شما پاسخ ندهد، چه احساسی می کنید؟ آیا رفتار او موجب بی اعتنائی شما نخواهد شد؟ بدون عشق خدا و نزدیکی به خدا زندگی عبث و بی معناست.

به یقین بدانید که تمام تصمیمات شما در سراسر زندگانی شما، قابل قیاس با داوری شما و تصمیم شما درباره فرستادگان خدا نیست. زیرا پیامد هر موفقیت یا شکستی در این دنیا کوتاه و ناپایدار است، مگر پیامد پذیرش یا رد نقشه یزدان برای سعادت انسان و رهایی جهان از بلاها و رنج های بی کران. بدون یاری و راهنمایی پروردگار، کامرانی و شادمانی پایدار، چه در این جهان و چه در جهان جاودان، برای احدی ممکن نیست.



بنابر گفتار خدا، زندگانی ما در این دنیا نخستین گام در سفری بی حد و بی پایان است. همه ما به اراده خدا هستی یافته ایم و سرانجام به سوی او باز می‌گردیم. چه بخواهیم چه نخواهیم، این نقشه آفرینش ما و سرنوشت جاودانی ماست. آیا جایز است که در آنچه به خیر و صلاح ماست قصور ورزیم؟ آیا رواست این مسئولیت بزرگ را کوچک شمیریم و خبر ظهور دو فرستاده یزدان را نادیده و ناشنیده انگاریم؟

## بخش دوم

### فرستادگان یزدان را از گفتارشان می‌توان " شناخت

خداوند خودش را... از راه گفتارش... نشان داد

سموئیل ۱، فصل ۳، آیه ۲۱







## پروردگار را از گفتارش می توان شناخت

سوره توبه، آیه ۴۰

كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا.

مقام گفتار پروردگار بس بلند و ارجمند است.

نه افکار شما، افکار من است، و نه راه‌های من راه‌های شما. آن‌چنان که آسمان‌ها از زمین بالاترند، آن‌طور نیز راه‌های من از راه‌های شما و افکار من از افکار شما بالاترند.  
اشعیا، سوره ۵۵، آیات ۸-۹

مراجعی که سخن یزدان را میزان شناسائی پیامبرانش می‌دانند بی‌شمار است. چرا این مطلب اینقدر تکرار و تأکید شده؟ این تکرار نشانه‌ای از اهمیت گفتار پروردگار است.



بزرگ‌ترین معجزه پیامبران یزدان گفتار آنان است. زیرا بشر هرگز به شیوه یزدان سخن نتواند گفت. بین گفتار خالق توانا و بنده ناتوان، تفاوت بی حساب در میان است. کتاب‌های آسمانی صحت این میزان را بارها تأیید و تکرار نموده‌اند. تاریخ نیز اهمیت "میزان گفتار" را در سنجش حقیقت و تمیز دادن کلام آسمانی از کلام انسانی، به اثبات رسانده است. در نوشته‌های بشر کتابی مانند کتاب‌های آسمانی نمی‌توان یافت.

بجاست چند نمونه از آیات کتاب‌های آسمانی را در عظمت و ابهت گفتار پروردگار و برتری آشکار آن بر سخن بندگان ذکر کنیم:

حَجَّتِ الْهَى لَمْ يَزَلْ وَاحِدٌ بُوْدَهُ وَ اِزْ بَرَاى كَلِّ هَمَانِ اَيَاتِ مَنْزَلَاتِ رَا حَجَّتِ قَرَارِ فَرْمُوْدَه‌اَنْدَ وَ اَكْرَ دَرْ خَلْقِ اَيَهْ عَرَفَانِ وَ اِدْرَاكِ اَيَاتِ نَمِي بُودِ الْبَتَهْ بَهْ اَيَاتِ ظَاھِرِ نَمِي شَدَنْد. ۱۷

حضرت بهاء الله

این است آن حجتی که جمیع انبیاء و رسل به آن مبعوث شده‌اند. ۱۸

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰى اَنْ يَأْتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظٰهِرًا.

سوره اسراء، آیه ۸۸

بگو! اگر جمیع جهانیان گرد هم آیند که سوره‌ای شبیه این کتاب آورند عاجزند، حتی اگر به یاری یکدیگر برخیزند.

اَوَلَمْ يَكْفِيْهِمْ اَنَّا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ.

سوره عنكبوت، آیه ۵۱

آیا کتابی که ما بر تو نازل کردیم آنان را کافی نیست؟

وَيَحِقُّ اللّٰهُ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهٖ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُوْنَ.

سوره یونس، آیه ۸۲

پروردگار حقیقت را با گفتارش به اثبات می‌رساند، اگر چه مردم گناهکار این کار را دوست ندارند.

میوه‌ای که همیشه تازه و پایدار است، سخن یزدان است.

آنها را از میوه‌شان خواهید شناخت. انجیل متی، فصل ۷، آیه ۲۰



این است حجّتی که خود [خداوند] قرار فرموده و اعظم از این حجّت نبوده و نیست.<sup>۱۹</sup> حضرت بهاءالله

"جوهر دلیل... آیات الله است."<sup>۲۰</sup> "اعظم دلیل و ارفع سبیل."<sup>۲۱</sup> "اعظم حجج و براهین بوده و هست."<sup>۲۲</sup> حضرت باب

در آثار آسمانی بهائی عظمت و برتری گفتار یزدان بر سخن بندگان بارها تأکید و تکرار شده:

انا نحن قد جعلنا الايات حجة لکلمتنا علیکم افتقدرون علی حرف بمثلها فاتوا  
برهانکم ان کنتم بالله الحق بصیرا. تالله لو اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل  
سورة من هذا الكتاب لن یستطیعوا و لو کان بعضهم لبعض علی الحق ظهیرا.<sup>۲۳</sup>  
حضرت باب

آیات را برای شما دلیلی برگفتار خود قرار دادیم. آیا قادرید که حرفی شبیه آنها  
بیآورید؟ اگر در شناختن گفتار پروردگار صاحب بینش و بصیرت اید، دلیل خود را  
آشکار کنید. به خدا سوگند! اگر مردم عالم گرد هم آیند که سوره‌ای شبیه این کتاب  
آورند عاجزند، حتی اگر به یاری یکدیگر برخیزند.

کلمة الله لن تشبهه بکلمات خلقه انّها سلطان الکلمات کما انّ نفسه سلطان النفوس و  
امره مهیمن علی ما کان و ما یكون.<sup>۲۴</sup> حضرت بهاءالله

گفتار یزدان با گفتار آفریده‌اش قابل قیاس نیست. سخنش سلطان سخن هاست،  
همانطور که نفسش سلطان نفس هاست و آئینش غالب و حاکم بر آنچه بوده و هست.

برای اثبات آئین بهائی، گاهی بعضی از بهائیان، آیات قرآن را با آیاتی از  
دو موعود عصر ما آمیخته برای علمای اسلام می‌خواندند. علما با وجود  
آشنایی با قرآن تفاوتی بین آن آیات نمی‌یافتند.<sup>۲۵</sup>

کتاب‌های آسمانی بما می‌آموزند که آنچه را پروردگار دلیل آئین خود قرار  
فرموده، باید به دل و جان بپذیریم:



باید از امر الهی نگذریم و به آنچه حُجَّت [دلیل] خود قرار فرموده راضی شویم و سر  
بنهیم. ۲۶  
حضرت بهاء الله

اگر بندگان دلیل یزدان را نپذیرند، نشانه‌ایست روشن بر اینکه تصوّرات و  
خیالات خود را از علم و ارادهٔ پروردگار برتر شمرده‌اند:

فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ.  
سوره طور، آیه‌های ۱۲-۱۱  
وای بر کسانی که در آن روز به دروغ پردازند و سرگرم توهمات و خیالات خود شوند.

بنا به گفتار پیش، لازمهٔ راستگویی، اجرای حکم یزدان است، نه فرمان  
تصوّر و گمان. هر کس که خود را مؤمن شمرد، اما از پذیرش میزانی که  
خداوند خود مقرر فرموده روی بتابد، از دروغگویان به‌شمار آید. لازمه  
راستگویی و نشانه ایمان، پذیرش فرمان یزدان است.

در شناسایی سخن یزدان، نیازی به علم و دانش ظاهری نیست. هر نفسی  
تواناست که گفتار حق را از غیر آن تمیز دهد. اگر چنین نبود، دانای  
آسمانی، سخن خود را میزان شناسایی فرستادگان خویش و راهنمای راه  
راستی معین نمی‌فرمود:

اگر قُوَّة ادراك آن [گفتار پروردگار] در مردم نبود چگونه حُجَّت بر كلّ واقع می‌شد؟ ۲۷  
حضرت بهاء الله

اودع في كلّ نفس ما يعرف به آثار الله و من دون ذلك لم يتمّ حجّته على عباده ان  
انتم في امره من المتفكرين انه لا يظلم نفساً و لا يأمر العباد فوق طاقتهم و انه  
لهو الرحمن الرحيم. ۲۸  
حضرت بهاء الله

در هر نفسی میزان شناسایی کلام یزدان و تمیز دادن آن را از غیر آن به‌ودیعه گذاشته.  
والّا دلیل و برهان یزدان بر بندگان کامل نمی‌شد. اگر صاحب فکر باشید (درک  
می‌کنید که) پروردگار به کسی ظلم نکند و به بندگانش حکمی مافوق طاقتشان ندهد. او  
بخشنده و مهربان است.



فهم کلمات الهیه...هیچ دخلی به علم ظاهری ندارد. این منوط به صفای قلب و تزکیهٔ نفوس و فراغت روح است.<sup>۲۹</sup>  
حضرت بهاء الله

گفتار خدا قطره‌ای از دانش و حکمت خداست. آیا نمی توان برتری دانش و حکمت خدا را بر دانش و حکمت انسان‌ها حتی خردمندترین آنها تشخیص داد؟ تفاوت خدا و بنده خدا از کجاست تا به کجا؟ آیا برای این تفاوت می توان حدودی تصور نمود؟ در عین آگاهی از این حقیقت، باید بدانیم که خداوند در حد ما و بنابر استعداد و توانائی ما سخن می گوید، همان طور که معلم درسش را با درک و فهم شاگردانش سازگار می کند.

بنابر گفتار حضرت بهاء الله، شناختن کلام یزدان از غیر آن کاری است بس آسان. تمیز گذاشتن میان آنها، چون شناختن آفتاب است در میان ستارگان:

میانهٔ حجج و دلائل، آیات به منزلهٔ شمس است و سوای آن به منزلهٔ نجوم. و آن است  
حجّت باقیه و برهان ثابت.<sup>۳۰</sup>  
حضرت بهاء الله

این کتاب، وحی پروردگار است...این دریایی است مواج، گفتاری است که پنهان بود، نوری است برتر از هر نوری.<sup>۳۱\*</sup>  
حضرت باب

### خصوصیات و امتیازات گفتار یزدان

گفتار پروردگار حائز مزایا و خصائص بسیار است. شایسته است بعضی از آنها را بررسی کنیم:

۱. آثار پیامبران یزدان سراسر مملو از وصف شکوه و بزرگی و عظمت یزدان است.

\* ترجمه به مضمون از انگلیسی.



۲. برخلاف دیگران، پیامبران یزدان بدون تحقیق و تأمل سخن می‌گویند. گاهی آیات با چنان سرعتی بر آنها نازل می‌شود که احدی قادر به نگارش آنها نیست. بنابر شهادت بعضی از علمائی که به این آئین گرویده‌اند، گاهی بدون توقف، از قلم حضرت باب در مدت پنج ساعت، حدود یک‌هزار آیه رقم می‌یافت. گاهی دیگر سرعت نزول آیات به حدی بود که در دو روز و دو شب کتابی معادل قرآن به عربی نازل می‌شد. کتاب ایقان، از آثار حضرت بهاءالله، در توضیح اسرار کتاب‌های آسمانی قبل، تماماً در طی دو روز و دو شب نازل شد.

حضرت باب، جوانی تاجر، که هرگز به جرگه علما و فقها نپیوسته و جز مدتی کوتاه به مکتب نرفته بودند، آیاتی به زبان عربی در نهایت عظمت و ابهت نازل فرمودند. در طی شش سال، با اینکه غالباً گرفتار ظلم و تبعید و زندان بودند، بیش از بیست جلد آثاری در غایت فصاحت و ملاححت از خود به یادگار نهادند.

۳. فرستادگان یزدان، گفتار خویش را با چنان اطمینان و ابهت و شکوه و قدرتی بیان می‌دارند که شبه و مثل آن هرگز در سخن دیگران دیده نمی‌شود. گفتار بندگان چون شمعی است کم‌نور و لرزان! آثار یزدان آفتابی است تابنده و درخشان. به‌زیور قدرت و عظمت و جلال آراسته بودن، آشکارترین نشانه گفتار پروردگار است.

۴. فرستادگان الهی همواره با سبکی نوین و بی‌سابقه در غایت زیبایی و ملاححت سخن گویند. خلیل جبران، مشهورترین نویسنده عرب در عالم غرب—مؤلف کتاب پیامبر—آیات عربی حضرت بهاءالله را چنین وصف نموده:



آثارش شگفت‌انگیزترین نوشته‌ای است که تا کنون رقم یافته. او حتی کلمات تازه آفریده است. سخنی در زبان عرب نگاشته نشده که [در زیبایی و کمال] با گفتار حضرت بهاء‌الله حتی نزدیک باشد.<sup>۳۲</sup>

از پیدایش اسلام تا زمان ما، از مردمانی که در طی این دوران دراز در جهان زیستند، احدی جز حضرت باب و حضرت بهاء‌الله قادر به نزول آیاتی شبیه قرآن نشده است. شباهت کلام دو پیامبر عصر ما به قرآن در حد کمال است. بدیهی است که خالق این آیات همان پروردگار غالب و توانایی است که پیامبر اسلام را از میان مردم عرب برگزید و به او علم اولین و آخرین آموخت. اظهار چنین آثاری از دو فرستاده عصر ما، جز به قدرت و اراده پروردگار ممکن نیست.

۵. گفتار پیامبران در غایت صراحت است. آن برگزیدگان حقیقت را بی پرده، در کمال روشنی بیان کنند و از احدی بیم و هراس ندارند.

۶. پیامبران الهی در آثار خود همواره خدا را شاهد گیرند. به ستایش او پردازند و در نهایت بندگی عجز خویش را در برابر عظمت و جلالش بر زبان آرند. عشق و شوق آنها به خالق جهان به حدی است که برای اشاعه گفتار و پیامش از هرفداکاری حتی جان باختن دریغ ندارند.

به کار بردن کلمه "قُل" (بگو) در آثار این برگزیدگان نشانه‌ای است روشن بر این که به حکم پروردگار سخن گویند. این کلمه در سراسر قرآن و کتاب مقدس و آیات دو موعود عصر ما بارها تکرار شده.

۷. پروردگار با دو زبان با بندگانش سخن می‌گوید: زبان لطف و عشق، و زبان عدالت. اظهار لطف و عشق به کسانی که به دعوتش پاسخ دهند و اخطار به کسانی که دعوتش را نادیده گیرند.



کل از بحرِ جود [بخشش] او خلق شده‌اند و بر دو کف فضل و عدل او هستند.<sup>۳۳</sup>  
حضرت باب

اتقوا عبادالله من عدل ربکم الرحمن فی یوم وضع المیزان بین ایدینا...<sup>۳۴</sup>  
حضرت باب

ای بندگان! از عدل پروردگارتان برحذر باشید. روزی خواهد آمد که در "ترازی  
سنجش" در برابر ما قرار خواهید گرفت.

بی نیاز به آواز بلند می‌فرماید: جهان خوشی آمده، غمگین مباشید. راز نهران  
پدیدار شده، اندوهگین مشوید.<sup>۳۵</sup>  
حضرت بهاءالله

این کیش زندگی پاینده بخشد و این آئین مردمان را به جهان بی نیازی رساند.<sup>۳۶</sup>  
حضرت بهاءالله

۸. فرستادگان یزدان همه از یکرنگی و مهربانی و راستی و لطف و صفا  
سخن گفته، بندگان را از ظلم و خودخواهی و دنیا پرستی برحذر  
می‌دارند. تعالیم معنوی و اخلاقی آنها تغییر ناپذیر است و اصول  
گفتارشان چون کوهی آهنین ثابت و پرتکمین.

وَأَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ.  
سوره کهف، آیه ۲۷  
از کتاب پروردگارت آنچه به تو وحی شده بخوان. گفتارش تغییریذیر نیست.

هدف اصلی پیامبران تربیت انسان، پرورش بذر عشق به خدا، به خود و  
به همهٔ بندگان خداست. این عشق منشاء امید و شادمانی و کامرانی  
ماست. بدون پرورش این بذر، زندگانی ما چون غنچه‌ای است که نروید،  
زیبائی درونش را ننماید و بوی خوشش را نیفشاند.

۹. نه تنها اصول تعالیم پیامبران بلکه سبک و شیوه بیانشان نیز در دوران  
زندگانی آنها تغییر و تکامل نیابد. روش نگارش هر نویسنده‌ای همواره در





تطور و تغییر و تکامل است. فرستادگان یزدان از این قانون مستثنی هستند.

۱۰. پیامبران پسین پیوسته از پیامبران پیشین در نهایت تقدیر و تمجید سخن گویند و آنها را به غایت بستایند. گویی از روز ازل یکدیگر را یار وفادار بوده اند.

۱۱. برگزیدگان پروردگار، پیوسته مردم ستم کار و متظاهر، خاصه علما و فقهای متکبر و بی ایمان و بی وجدان را مورد مؤاخذه شدید قرار دهند و آنها را یادآور شوند که بخاطر حفظ قدرت و مقام و منصب روی از حقیقت برتابند و به ریاست دو روزه این دنیا دل نیندند.

۱۲. فرستادگان پروردگار همواره از فنا و بی اعتباری این عالم و بقاء و دوام جهان جاودان سخن گویند، و سرای دائمی خود را عرصه ملکوت شمرند.

۱۳. پیامبران یزدان بنا به اقتضای زمان، برخی از احکام اجتماعی ادیان پیشین را تغییر دهند. احکامی از قبیل آداب و رسوم حج، نماز، روزه، ازدواج، کفن و دفن، و بعضی از امور مشابه دیگر که مرتبط به نیازهای متغیر زمان و احتیاجات خاص گروه های مختلف جهان اند.

۱۴. در کتاب های آسمانی پیش اسرار بسیار نهفته است. بنابر تقدیر پروردگار، موعود ما برای نخستین بار پرده از این اسرار برداشته است.

لم یزل ولا یزال مفتاح کنز مخزون و سر مکون در کتب و صحف الهی مسطور و مستور بود، و لکن الیوم به عنایت ربانی آن مفتاح اعظم ظاهر و مشهود است. ۳۷

حضرت بهاء الله



۱۵. گفتار برگزیدگان یزدان را همواره اثری عمیق و پایدار بر وجدان مردمان است. تعالیشان روح زمان است و روشنی آن. این تعالیم پس از چندی، تمدنی جدید می‌آفریند. اما با گذشت زمان، آن تمدن بزرگ کم‌کم رو به زوال می‌گراید.

۱۶. گفتار پیامبران دریایی است بی‌کران از علم و دانش و اسرار آفرینش. هر کس بنا بر کوشش و بینش خود از این دریای بی‌کران سهمی برد. در پیامشان حکمت‌ها و رموزها پنهان است. مردمان در طی قرن‌های بسیار به کشف این رموز و اسرار پردازند تا به قطره‌ای از آنها نائل شوند.

اغتسموا فی بحر بیانی لعلّ تطلعون بما فیہ من لئالی الحکمة والاسرار.<sup>۳۸</sup>

حضرت بهاء الله

در دریای گفتار من غوطه‌ور شوید تا از دُرَدانه‌های حکمت و اسرار نهفته در آن آگاهی یابید.

در آن کتابِ مبارک [ایقان] لئالی علم الهی مخزون است و دریا‌های عرفان مستور و مکنون.<sup>۳۹</sup>

حضرت بهاء الله

در طی يك قرن و نیم گذشته، صدها هزار نفر از مسلمانان جهان—از مردم عامی گرفته تا بلندپایه‌ترین علما و مجتهدین— به آئین بهائی گرویده‌اند. میلیونها نفر از پیروان سایر ادیان و گروه‌های مختلف جهان نیز از آئین بهائی پیروی می‌کنند و به حقیقت دو پیامبر عصر ما شهادت می‌دهند. این جویندگان با کوشش و تتبع دریافته‌اند که تعالیم بهائی "روح زمان" است و روشنی آن. رستگاری در دو جهان جز به توسل به این آئین ممکن نیست.

دانشمند بزرگ ایتالیایی که در نظم جهانی تخصص دارد در وصف آئین بهائی می‌نویسد:



هستی ما در این عصر و ترقی تمدن ما در صورتی امکان پذیر است که آنچه معمول است کنار نهمیم و به بصیرت و بینشی که آئین بهائی بما می آموزد و آخرین کشفیات علمی آنرا تأیید می کند، برسیم.<sup>۴۰</sup>

دکتر اروین لزلو\*

این طالبان حقیقت، در آیات آئین بهائی "الحن پروردگار" را شناخته اند. چون همان گونه که ذکر شد سخن یزدان را شبه و نظیری نیست:

قُلْ فَأْتُوا بكتابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا اتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ.

سوره قصص، آیه های ۴۹-۵۰

بگو! اگر راست می گویند، از نزد پروردگار کتابی بیاورید که راهنمای بهتری از اینهاست تا از آن پیروی کنم. اگر نپذیرفتند، پس بدان که میل ها و هوس های خود را دنبال می کنند.

هدف پیامبران رستگاری نوع انسان و پیامشان کلید مشکلات مردمان و راه سعادت و کامرانی آنان در دو جهان است.

تنها راه شناسائی پیامبران یزدان، بکار بردن میزانی است که خداوند خود مشخص فرموده. حضرت بهاء الله، خطاب به شخصی که برای خدا شناسی و فرستادگانش میزان درست بکار نبرده، بیانی به این مضمون می فرمایند: مثل تو مثل کسی است که یک تکه سنگ بردارد و پیش کسی برود که گنج جواهرات نزد اوست. سپس ادعا کند که با آن سنگ می خواهم جواهرات تو را بشناسم و تمیز دهم. بعد می فرمایند خداوند پاک و مقدس از این تصور است و هرگز با چنین میزانی شناخته نمی شود. میزان خداوند همواره نفس او بوده و خواهد بود. هر کس او را بشناسد، میزانش را شناخته است و هر کس جز در این راه بکوشد از زیان کاران است.<sup>۴۱</sup>

\* دکتر لزلو با آئین بهائی آشناست، اما مؤمن به این آئین نیست. او تنها به عنوان یک دانشمند بی طرف سخن می گوید.



بزرگترین مانع در شناسائی پیامبران یزدان و گفتار آنان، پیشوایان مذهبی بوده و هستند:

امر بدست علما افتاد و آن نفوس بالمره ناس را از عرفان آیات منع نموده که شما آیات الله را ادراک نمی‌نمائید و علم آن نزد ما است. به این جهت حجّت آیات از میان رفت... ناس در حجّت آیات توقّف نموده که ما ادراک نمی‌نمائیم و حال آنکه حقّ جلّ ذکرة، اعظم و اکرم و ارحم از آن است که مظهر نفس خود را بفرستد و جمیع را به عرفان او که نفس عرفان الله است امر فرماید و مع ذلک حجّتی بفرستد فوق ادراک ناس.<sup>۴۲</sup>

حضرت بهاء الله

درک هر مسئله مهمی نیازمند به تفکّر و تأمل است. هر فردی تواناست که آئین پروردگار را تنها با تأمل و تعمّق در گفتارش بشناسد:

كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.  
آیات پروردگار را برای کسانی که فکر می‌کنند شرح می‌دهیم.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.  
در آن برای مردمانی که تفکّر و تعقل می‌کنند نشانه‌هایی است.

روز و شب درباره آن [گفتار خدا] بیاندیشید تا رفتارتان با آنچه حکم شده سازگار باشد.

جاشوا، فصل ۱، آیه ۸

فصل‌های بعد با ارائه نمونه‌هایی از آیات قرآن مجید و آثار آسمانی بهائی نشان می‌دهد که گوینده آنها یکی است.

از حق می‌طلبیم عباد را مؤید فرماید بر ادراک حلاوت بیانش. چه اگر حلاوت بیان را بیابند، کل از ما عندهم بما عنده تمسک نمایند.<sup>۴۳</sup>

حضرت بهاء الله

# ۴



## سخن یزدان را چگونه می توان شناخت؟ بخش اول

پروردگار مانند آفتاب منبع و منشأ نور است، گفتارش اشعه این نور، و پیامبرانش آئینه‌هایی که این اشعه را بنابر استعداد ما بر ما می‌تابند. آیا مافوق توانائی ماست که اشعه آفتاب را از اشعه شمع تمیز دهیم؟

به یقین مُبین بدان، عرف\* بیان رحمن از بیان دونش واضح و ممتاز است. ۴۴  
حضرت بهاءالله

---

\* عرف: رایحه، بوی خوش. رحمن: اشاره به خداوند.



آیات منزله بدیعه... از جمیع جهات ممتاز و فرق از دونش به مثابه آفتاب واضح و هویدا.<sup>۴۵</sup> حضرت بهاء الله

در اشاره به گفتار حضرت مسیح:

هیچ کس تا کنون چنین سخن نگفته. انجیل یوحنا، فصل ۴، آیه ۴۶

فاصغوا كلمة الله ثم اقرئوها في ايامكم وقد قدر الله لتاليه خير الدنيا والآخرة ويعتبه في الجنان على جمال يستضيئ منه كل من في العالمين فهنيئاً لمن يقرء آيات ربه و يتفكر في اسرارها و يطالع بما كنز فيها من جواهر علم حفيظ.<sup>۴۶</sup> حضرت بهاء الله سخن خدا را بشنوید و در دوران زندگانی خود بخوانید. پروردگار، خیر دنیا و آخرت را برای خواننده گفتارش مقدر داشته و آن گفتار را در بهشت برین با چنان زیبایی جلوه می دهد که ساکنان دو عالم از پرتوش بهره می برند. چه خوش فرجام است کسی که آیات پروردگارش را بخواند، در اسرارش بیاندیشد و از آنچه از جواهر و ذخیره های علم در آن پنهان است آگاه شود.

همان طور که در فصل پیش دیدیم، خواست خدا این است که آئینش را در درجه نخست از گفتار فرستادگانش بشناسیم. چرا آیات الهی چنین نقشی دارند؟ چه خصوصیتی موجب امتیاز سخن یزدان بر سخن انسان است؟ رابطه و اهمیت گفتار پیامبران در اثبات مقامشان چیست؟ برای بررسی این مطلب در آغاز لازم است به شرایط وحی نظر اندازیم و به بینیم پروردگار چگونه با فرستادگانش سخن می گوید.

آثار نویسندگان را می توان از چند نظر مورد بررسی قرار داد. از جمله:

۱. ارزش و اهمیت محتویات نوشته و نفوذ آن بر دیگران.

۲. تازگی مطالب و مباحث.

۳. زیبایی و کمال و تازگی سبک نگارش.

۴. درجه صحت و استحکام مطالب.



۵. روش تحقیق و جمع آوری و استفاده از آثار نویسندگان دیگر.
۶. سرعت نگارش مؤلف.
۷. حجم آثار مؤلف.

از بررسی هفت میزان پیش می توانیم درجه کمال و هنرمندی و افکار هر نویسنده ای را با مقایسه با نویسندگان دیگر بسنجیم و او را بشناسیم. بنابر این قیاس، آیا نمی توانیم گفتار خالق عالم آفرینش را از گفتار بندگانش تمیز دهیم؟ آیا این کار دشوار است؟

برای شناسائی گفتار یزدان و برتری آن بر سخن انسان، لازم است آیات الهی را با میزان های هفتگانه پیش بسنجیم. این مسئله را از چند راه می توان تحقیق نمود. یکی از آنها بررسی مشاهدات کسانی است که در هنگام وحی حاضر بوده و مشاهدات خود را به یادگار گذاشته اند. بررسی این مشاهدات یعنی آگاهی از شرایط وحی بما می آموزد که پیامبران از خود سخنی ندارند. به طرزى که مافوق فهم ماست، سخن یزدان را می شنوند و بر زبان می آورند. اگر در هنگام وحی حاضر باشیم و به چشم خود به بینیم که چگونه آیات الهی بر پیامبران نازل می شود و چه حالاتی به آنها دست می دهد، شناسائی سخن یزدان صد چندان بر ما آسان تر می شود:

اگر جمیع علمای ارض در حین نزول آیات حاضر باشند، یقین بدانید که کل تصدیق می نمایند...<sup>۴۷</sup>

حضرت بهاء الله

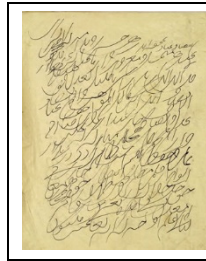
حین نزول آیات احدی از عهده تحریر آن بر نیاید.<sup>۴۸</sup>

حضرت بهاء الله

آیات الهی به مثل بارن نیسانی در کل حین نازل.<sup>۴۹</sup>

حضرت باب

برابر قرآن طی یک هفته نازل می شود.<sup>۵۰</sup>



نمونه‌ای از خط  
منشی حضرت  
بهاء الله هنگام وحی

از جمله شاهدانی که در این عصر هنگام ظهور وحی حاضر بوده و با چشم خود این رویداد معجزه‌آمیز را دیده‌اند، دانشمند بزرگ سد یحیی دارابی ملقب به وحید است. سرنوشت این قهرمان عرصه عرفان، و ایمان او به حضرت باب، درسی است عبرت‌آمیز برای عامه طالبان راه راستی. زیرا وحید از چند امتیاز برخوردار بود. از جمله بخاطر استعداد معنوی و دانشی که آموخته بود، می‌توانست تنها از محتویات آیات، حضرت باب را بشناسد. علاوه بر این، او افتخار یافت که به‌حضور آن موعود برسد، پرسش‌هایی را که میزان شناسائی فرستاده یزدان می‌دانست عرضه دارد، شرایط حاکم بر وحی را به‌چشم خود ببیند، و در سخنانش به این رویداد حیرت‌انگیز شهادت دهد. داستان ملاقات وحید را با حضرت باب، نبیل، مورخ مشهور چنین شرح می‌دهد:

استدلال پیروان حضرت باب و تبیین علامات ظهور و تفسیر آیات که برای مردم بیان می‌کردند سبب حیرت نفوس می‌گشت و وضع و شریف را در پایتخت ایران و سایر نقاط آن مملکت به جستجو و بحث وادار می‌نمود. حتی سلطان ایران محمد شاه نیز از استماع قیام باب و اصحاب متوجه اهمیت مطلب شد و در صدد تحقیق موضوع برآمد. برای این منظور سید یحیی دارابی را که از دانشمندان زمان و دارای فصاحت بیان بود به‌شیراز فرستاد تا از حقیقت حال دعوت باب اطلاع یابد و نتیجه را به‌درگاه سلطنت بنویسد. شاه نهایت اعتماد را به‌سید یحیی داشت. شهرت سید در بین عموم به‌اندازه‌ای بود و احترامش به‌درجه‌ای که چون در مجلسی ورود می‌فرمود و لب





به سخن می‌گشود احدی را یارای تکلم نبود. سید دارابی در آن ایام ساکن طهران و در منزل میرزا لطفعلی پیشخدمت شاه میهمان بود. شاه بوسیله میرزا لطفعلی به سید دارابی پیغام داد که از طرف من به شیراز توجّه فرما و در امر باب تحقیق کن و نتیجه را بما بنویس.

سید یحیی باطناً از این مأموریت خوشحال شد زیرا خودش هم میل داشت که درباره امر باب تحقیقاتی کند ولی چون سفر شیراز نظر به جهاتی وسیله اش برای او فراهم نبود از اجرای مقصود خود باز مانده بود. وقتی که امر شاه رسید مجبور به اطاعت گردید و به جانب شیراز رهسپار شد. در بین راه مسئله‌ای چند را در نظر گرفت که پس از ملاقات حضرت باب حلّ آن مسائل را جویا شود و اگر جواب کافی بشنود ادّعی آن حضرت را تصدیق نماید.

وقتی به شیراز رسید ملاّ شیخ علی عظیم را که از رفقای خراسان او بود ملاقات نمود و راجع به ادّعی حضرت باب از او پرسید. عظیم در جواب گفت باید خودت به شخصه بروی و به حضور باب مشرف شوی و این مسئله را شخصاً رسیدگی و تحقیق نمائی. دوستانه یک نصیحتی به تو می‌کنم. در نظر داشته باش که در اثناء محاورات جنبه احترام را همیشه مراعات کنی وگرنه در آخر کار پشیمان خواهی شد.

سید دارابی در منزل جناب حاج میرزا سید علی خال به حضور مبارک مشرف شد و بر حسب سفارش عظیم نهایت احترام را مراعات نمود. جلسه اول دو ساعت در محضر مبارک مشرف بود و سؤالاتی را که در نظر داشت یکایک به حضور مبارک عرض می‌کرد. حضرت باب بیانات او را کاملاً استماع می‌فرمودند و در مقابل هر سؤالی جواب مقنع مختصری از لسان مبارکش جاری میشد که سید دارابی را دچار تعجب و حیرت می‌کرد. متدرّجاً به ضعف خود و قدرت باطنی حضرت باب پی برد. وقتی که می‌خواست مرخص شود عرض کرد انشاء الله در جلسه دیگر بقیه سؤالات خودم را عرض خواهم کرد و بحث را به پایان خواهم برد. وقتی که از منزل جناب خال بیرون آمد عظیم را ملاقات نمود و جریان حال را برای او نقل کرد و گفت من هر چه در قوه داشتم به معرض عمل گذاشتم ولی آن بزرگوار با بیانی ساده و مختصر



تمام سؤالات مرا جواب فرمودند و مشکلات مرا حل نمودند. چون چنین دیدم خود را در محضرش ذلیل و بی مقدار مشاهده کردم. و همین مسئله سبب شد که زودتر از حضور مبارک مرخص شدم.

چون جلسه دوم سید دارابی به حضور مبارک رسید، از کثرت دهشت جمیع مسائلی را که می خواست از حضرتش سؤال نماید فراموش کرد. ناچار مسائلی دیگر را که مربوط به موضوع جاری نبود مطرح گردید. حضرت باب با نهایت فصاحت و رعایت اختصار سؤالاتی را که فراموش کرده بود یکایک جواب فرمودند و مسائل فراموش شده پس از استماع جواب و بیان آن حضرت یکایک یادش می آمد.

بعداً برای بعضی حکایت کرده بود که از مشاهده این مطلب عجیب حالت غریبی در خود احساس کردم. حس می کردم که در خواب سنگینی فرو رفته ام و جواب هر مسئله ای را که از آن مسائل فراموش شده می شنیدم مرا از خواب بیدار میکرد. از طرفی متعجب بودم، از طرف دیگر فکر می کردم که شاید این مطلب از راه تصادف باشد. خیلی پریشان بودم، دیگر نتوانستم بنشینم بی اختیار برخاستم و اجازه مرخصی خواستم. پس از خروج شیخ عظیم را در راه دیدم چون بر حال من وقوف یافت و گفتار مرا راجع به تصادف شنید بی محابا ابرو در هم کشید و گفت ایکاش آن مدرسه هائی که من و تو در آن ها درس خواندیم خراب میشد. ایکاش من و تو هرگز به مدرسه نمی رفتیم تا امروز بواسطه ضعف عقل و غرور جاهلانهای که از آن مدرسه ها بما رسیده از فضل الهی محروم نمی ماندیم بهتر آنست که به خدا پناه ببری و قلباً از او بخواهی تا انقطاع و توجّهی بتو عطا کند و به فضل و رحمت خود ترا از این شک و حیرت برهاند.

جلسه سوم که به حضور مبارک رفتم تصمیم گرفتم که قلباً رجا کنم از قلم مبارک تفسیری بر سوره کوثر مرقوم فرمایند و در نظر گرفتم که این سؤال را قلباً بخواهم و شفاهاً چیزی در این خصوص به محضر مبارک عرض نکنم. اگر از نیت قلبی من مطلع شدند و تفسیر مزبور را مرقوم فرمودند به طوری که بیانات مبارکه در تفسیر سوره مزبوره با سایر کتب تفسیر فرق داشته باشد بی درنگ صحت رسالتش را تصدیق



نمایم و به امر مبارک اذعان کنم وگرنه راه خود پیش گیرم و خاطر از تشویش به پردازم.

چون به محضر مبارک رسیدم خوفی عجیب و ترسی شدید سراپای مرا فرو گرفت که سبب آنرا ندانستم با اینکه چند مرتبه به حضور مبارک مشرف شده بودم هیچ این حالت برای من دست نداده بود. ولی این مرتبه سر تا پا می لرزیدم به طوری که نمی توانستم بایستم. حضرت باب چون مرا به آن حالت دیدند از جای خود برخاستند دست مرا گرفتند و پهلوی خود نشانده فرمودند هر چه می خواهی بخواه، هر آنچه دلت می خواهد به پرس تا جواب بدهم. من مثل طفلی که قادر بر تکلم نباشد و چیزی نفهمد حیرت زده و بی حرکت نشسته بودم. حضرت باب تبسمی فرمودند و به صورت من نظر انداخته گفتند اگر سوره کوثر را برای تو تفسیر کنم دیگر نخواهی گفت سحر است و به صحت رسالت من اعتراف خواهی کرد؟

از شنیدن این مطلب گریه شدیدی به من دست داد. هر چه خواستم چیزی بگویم نشد. فقط این آیه قرآن (۷:۲۳) را خواندم: "رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ". حضرت باب قبل از وقت عصر از جناب خال کاغذ و قلم خواستند و به تفسیر سوره کوثر مشغول شدند. من هیچ وقت آن منظره عجیب را فراموش نمی کنم سیل آیات از نوک قلمش با سرعت حیرت آوری جاری بود. با صوتی لطیف و آوازی ظریف آیات مبارکه را تغنی می فرمود. یک سره تا غروب آفتاب این حال استمرار داشت و بدون تائی و سکون قلم آیات نازل میشد. در هنگام غروب تفسیر سوره کوثر تمام شد. آنگاه قلم را بر زمین گذاشته و فرمودند چای بیاورند بعد شروع به تلاوت آیات نازله نمودند و با صوت مؤثری مشغول تلاوت شدند. قلب من به شدت می پیید، مثل دیوانه بودم. ظرافت لحن مبارک سوز و گدازی در وجود من ایجاد کرده بود که نمی توانم بیان کنم. از بلندی مطالب و تابندگی جواهر ثمینه ای که در مخزن آن آیات بود نزدیک بود دیوانه شوم. سه مرتبه می خواستم بی هوش شوم، باب گلاب به صورت من پاشید. قوای من تجدید شد و توانستم تا آخر به آیاتی که تلاوت می فرمودند گوش بدهم.



پس از اینکه تلاوت تفسیر کوثر تمام شد هیکل مبارک برخاستند و تشریف بردند و به جناب خال فرمودند: "جناب سید یحیی و ملا عبدالکریم قزوینی مهمان شما هستند. از آنها پذیرائی کنید تا تفسیر سوره کوثر را که اکنون نازل شد استنساخ کنند و بعد با کمال دقت با اصل نسخه مقابله نمایند."

حاج سید یحیی می‌گوید من و ملا عبدالکریم سه شبانه روز طول کشید تا آنرا استنساخ کردیم و مقابله نمودیم مخصوصاً درباره احادیثی که در این تفسیر از قلم مبارک ذکر شده تحقیق کامل به عمل آوردیم و تمام آنها را در نهایت درجه متانت یافتیم. من از مشاهده این مطلب به درجه اطمینان رسیدم به طوری که اگر جمیع قوای عالم جمع می‌شدند ممکن نبود ایمان و اطمینان مرا سلب کنند یا تقلیل دهند. در اول ورود به شیراز به حسین خان وارد شده بودم و مهمان او بودم. پیش خود فکر کردم که مدتی است مستغرق در دریای آیات الهی هستم و به منزل حسین خان نرفته‌ام ممکن است طول غیبت من سبب شک و علت خشم او گردد.

به این جهت تصمیم گرفتم که به منزل حسین خان بروم. از جناب خال و ملا عبدالکریم اجازه انصراف خواستم و به منزل حسین خان رفتم، چون مرا دید شروع به تحقیق و بحث کرد تا به بیند که آیا ملاقات سید باب در من اثر کرده. من مقصود او را دانستم و به او جواب دادم هیچ‌کس جز خداوند نمیتواند قلب سید یحیی را منقلب کند فقط خداوند به این کار قادر است و بس زیرا او مقلب القلوب است. اگر کلام کسی در سید یحیی تأثیر کند مسلماً از طرف خداوند و کلامش کلام الهی است. از این جواب من حسین خان سکوت کرد. بعداً فهمیدم به بعضی گفته بود سید یحیی فریفته سید باب گشته و سحر آن جوان در او تأثیر شدیدی کرده است، دیگر امیدی به او نیست به محمد شاه هم شرحی نوشته بود که سید یحیی هر چند مهمان من بود ولی منزل من نمی‌آمد و با علمای شیراز ابداً معاشرت و ملاقاتی نمی‌کرد. من یقین دارم که از پیروان سید باب و در جرگه اصحاب اوست. گفته‌اند که محمد شاه روزی به حاج میرزا آقاسی گفت به من خبر داده‌اند که سید یحیی دارابی در سلک پیروان باب در آمده و بابی شده است. اگر این طور باشد امر سید باب خالی از اهمیت نیست باید شخصاً در ادعای او تحقیق کنیم. محمد شاه در جواب مکتوب حسین



خان چنین نوشت که رتبه سید یحیی بسیار عالی و درجه او متعالی است زیرا از خاندان نبوت و دارای علم و کمال و فضل و اطلاعات کامله است. افراد رعیت را سزاوار نیست که درباره این سید جلیل سخنی بگویند زیرا سید یحیی هیچ وقت بر خلاف مصالح مملکت سخنی نمی گوید و به مطالبی که سبب ذلت و حقارت دین مبین اسلام باشد معتقد نمی شود. سید دارابی گفته است که چون این مکتوب شاه به حسین خان رسید دیگر نتوانست علناً با من مخالفت کند. پیوسته نهانی می کوشید و در باطن سعی می کرد که از مقام من بکاهد ولی از مساعی خویش نتیجه ای نبرد و نتوانست اذیت و آزاری به من برساند و توهین و تحقیری بکند زیرا محمد شاه نهایت التفات را به من داشت.

یکی از دوستان وحید، انقلاب معنوی این دانشمند بزرگ را پس از گفتگو با حضرت باب چنین شرح می دهد:

چون سحر بر حسب عادت بیدار شدیم و برخاستیم و آماده ای نماز گشتیم، ناگاه مبارک آمد و جزوی به خط حضرت [باب] آورد که در جواب مسائل حضرت وحید نازل شده بود. حضرت وحید در غایت سرور گرفت و در نور شمع قدری در آن مرور نمود، حالی غریب به او دست داد. با اینکه جبل [کوه] وقار بود، حرکاتی مُشعر به خفت از او ظاهر شد. گفتم جناب، شما را چه می شود؟ فرمود: "جناب حاجی سید جواد! من قریب یک هفته است که به نوشتن این سؤالات مشغولم و امشب آن حضرت چهار پنج ساعت اینجا تشریف داشتند، و بعد از مراجعت لا اقل چهار پنج ساعت هم در بستر خواب استراحت فرمودند. تو را به خدا این جوابها را که کتابی است مبین در چه مقدار از وقت مرقوم داشته اند؟" [پس از این] حضرت وحید با کمال یقین و ایمان به بروجرد و طهران مراجعت فرمود و پس از تبلیغ پدرش حاجی سید جعفر مشهور به کشفی، کیفیت مجاهده و مراتب معلومات خود را به میرزا لطفی پیشخدمت مرقوم نمود که او تقدیم حضور محمد شاه نماید.\*<sup>۵۲</sup>

\* این داستان را حاجی سید جواد کربلایی برای میرزا ابوالفضل گلپایگانی، از دانشمندان بزرگ بهائی تعریف کرده است.



چقدر جای شگفتی است! دانشمندی کم نظیر و با قدرت که از عزّت و احترام پیروان بسیار و پیشوایان بزرگ و حتی پادشاه زمان برخوردار بود، در طی چند روز، انقلاب روحانی یافت. در برابر جوان ۲۵ ساله‌ای که از درس علما بهره‌ای نداشت، خود را کوچک و حقیر یافت، و انسانی تازه شد. دست از راحت و عزّت و مقام برداشت، بندهٔ دلباخته یک جوان گمنام شد، و سرانجام جانفش را در راه او به کمال عشق و شوق نثار نمود. آیا رویدادی از این شگفت‌تر می‌توان تصور نمود؟

مجتهدین و علمای بزرگ عصر ما را در نظر آورید. آنها به پیروان خود چگونه می‌نگرند؟ آیا این علمای اعلام و مجتهدین بنام، شایسته مقام خود می‌دانند که حتی در مسائل جزئی و آسان نظر پیروان خود را بخواهند تا چه رسد به تفسیر و تعبیر آیات مشکل قرآن؟

وحید در اثبات حقانیت حضرت باب کتابی به زبان عربی نگاشت. یک صفحه از آن نوشته که به خط خود اوست، برای نمونه تقدیم می‌شود:



من العلم والقدرة اما العلم فكما سمعت واما القدرة فهي انشاء  
سلام الله عليهم من دون فكر ولا سكون قلم بمثل هذه الكلمات  
الطيبات والمناجات الزاكيات والحلقات الواقيات والآيات  
الباهرات فاي قدرة اعظم من هذا فوخزة بني ان هذا  
اعظم عند الناقد البصير من خلق السموات والارض ومع  
جمعه سلام الله عليه هذين الكالين اللذين ليس هو فيهما كما  
في الامكان فقد تخلق باخلاق الرضخانيين ونادى بادب  
اجداده الطاهرين سلام الله عليهم ابد الابدين ودهر الدنيا  
انظر الى احواله واطواره واخلاقه وحركاته ومسكاته ومفا  
واعماله لتزى قدرة باربه شعر لوجته لرايت الناس في رجل  
والدهر ساعة والارض فدار اه ما ادري ما القول شعدر  
هذا هو النور الذي قد شابه موسى الكليم هذا هو النور الذي  
يخبر به عظم الربم فقد نرى روي فناه نفسه بالعلم والعمل  
عن الاعراض والغرائب والاسواح فبلغ المقام الاكبرية بالحق  
مراهبه وشاهته طواهر اوتل عليه فغبط كل ذي حق حقه ولبون  
الكل يخلو في ردفه ويوصل كل شيء الى مقامه حتى اذا اخذ شيئا  
من الكاويل والمشروب بلسنة الى مقام كماله لان هذا هو شان الآيات

مع كونه صلوات الله عليه والعرمان من فضحاء اهل الحجاز فكيف لا ينبت  
بهذه القدرة عبودية هذا السراج الوهاج والبهج الابهام  
لازل الله الاظهار سلام الله عليهم في آناه الليل واطراف انهما  
مع انه سلام الله عليه فمدل بين العجميين وديينهم وكان  
اميا من شان تلك الآثار ومع هذه الحجة الكبرى اذ انشاء  
تخل انار الولاية الخري المناجات والحلقات والزيارات والآيات  
ينطق ويكتب بلا تفكير ولا سكون قلم في ستة ساعات عدة الف  
بيت بحيث لم يبق فيه احد من اولي الافكار ولا يقاومه احد من  
اولي الابصار ولقد اظهره وهي فداء بعد تلك الآثار التي  
حيث تفرج من قلبه في تلك المدة القليلة فناسر متعده صحا  
معدودة ورسائل مسطوره وكشف محفوظه وما سئل عنه اخذ  
من اي علم كان الا وخرج منه الجواب فاي شيء بعد ذلك  
ومن انكره او جده او ورفق امره بعد ظهور تلك الآثار وطبع  
تلك الآثار فهو ربا البيت انه داخل تحت الهدى الذي روي عن  
رسول الله صلى الله عليه واله ...  
ولقد اظهره وهي وروح من في ملكوت الامر والمخاطف فذاه

### خلاصه و ترجمه گفتار وحيد به مضمون

با وجود اينکه او [حضرت باب]، درود خداوند بر او باد، در ميان ايرانيان  
متولد شده و تربيت يافته، و با وجود اينکه شخصي امي است، هرگاه که  
اراده می کرد، آياتی به صورت مناجات، خطبه، زيارت، و دعا، بدون  
تفکر و سکون قلم [به زبان فارسی و عربی] بر زبان می آورد و می نگاشت. در  
طی شش ساعت، هزار بيت بر او نازل می شد...



کسی نبود که از او سؤالی از هر علمی به پرسد و پاسخ نشنود. چه قدرتی از این بزرگ‌تر است؟ سوگند به پروردگار، این قدرت در نظر صاحبان بینش از آفرینش آسمان‌ها و زمین بالاتر است. علاوه بر این، او به اخلاق روحانی مّتّصف بود و به آداب اجداد پاک سرشتش رفتار می‌کرد... به احوال و اخلاق و حرکات و سکنات و صفات و اعمال او نظر اندازید تا قدرت خالقش را در او مشاهده کنید...

### چند نمونه دیگر از شرایط حاکم بر وحی بنا بر تاریخ نبیل

اواخر تابستان ۱۲۶۲ هجری بود که حضرت باب از شیراز به جانب اصفهان به همراهی سید کاظم زنجانی عزیمت فرمودند. چون به اصفهان نزدیک شدند نامه‌ای به منوچهر خان معتمدالدوله حاکم اصفهان مرقوم فرمودند که برای حضرتش منزلی تهیه نماید تا به آنجا وارد شوند. مضمون نامه در نهایت احترام و با کمال بلاغت و فصاحت همراه بود. چون سید کاظم زنجانی نامه حضرت باب را به منوچهر خان داد. او سلطان‌العلماء می‌رسید محمد امام جمعه اصفهان را که از بزرگ‌ترین پیشوایان روحانی در اصفهان بود و ادار نمود که کسی را به استقبال حضرت باب نفرستد و در منزل خویش با نهایت احترام و اکرام از آن حضرت پذیرائی کند. نامه‌ای را که حضرت باب به معتمدالدوله نوشته بودند به ضمیمه مراسله خویش برای امام جمعه فرستاد.

سلطان‌العلماء برادر خود میر محمد حسین را به استقبال حضرت باب با چند تن دیگر فرستاد. چون حضرت باب به منزل سلطان‌العلماء نزدیک شدند او به شخصه از هیکل مبارک استقبال کرد و با نهایت محبت و احترام ایشان را به منزل خویش برد. مردم اصفهان نسبت به حضرت باب نهایت احترام را مجری میداشتند. روز جمعه که حضرت باب از حمّام به منزل تشریف می‌آوردند بسیاری از مردم آب خزانه حمّام را





برای شفا و رفع بیماری‌ها تا آخرین قطره بردند و در سر تقسیم آن با هم نزاع می‌کردند. امام جمعه نسبت به میهمان خود از همان شب اول نهایت محبت را پیدا کرد. خدمات حضرت باب را خودش انجام می‌داد. آفتابه لگن را از دست نوکرش می‌گرفت و خودش آب به دست حضرت اعلی می‌ریخت. بکلی خود را فراموش کرده بود. یک شب از محضر مبارک درخواست کرد که سورهٔ والعصر را که از سوره قرآنی است برای او تفسیر کنند. حضرت باب کاغذ و قلم خواستند و با سرعت عجیبی بدون تأمل و سکون قلم مقصود مهماندار خود را برآوردند و تفسیری جلیل بر آن سوره مرقوم داشتند. بیانات مبارک تا نصف شب راجع به معانی متعددهٔ اولین حرف این سوره یعنی حرف " و " بود که معانی " واو " را از تفسیری که نگاشته بودند تلاوت می‌فرمودند. "واو" همان حرفی است که شیخ احمد احسائی در تألیفات خویش آنرا ذکر کرده. حرف "واو" در نظر حضرت باب دلیل بر آغاز دورهٔ جدید دین الهی بود. حضرت بهاءالله به حرف "واو" در کتاب اقدس اشاره فرموده‌اند و از آن بسر التئیکس لرمز الرئیس تعبیر فرموده‌اند. حضرت باب مناجاتی را که در مقدمهٔ تفسیر مرقوم فرموده بودند در حضور حاضرین در آن شب تلاوت کردند. همه مجذوب مناجات مبارک و لطافت صوت حضرتش شدند. از قوت بیانش حیران مانده بی اختیار برخاستند و دامن عبای حضرت را بوسیدند. ملا محمد تقی هراتی مجتهد شهر، بی‌محابا زبان به مدح و ثنا گشود و گفت این کلمات بی‌مثل و نظیر است. بدون تأیید الهی و الهام خداوند هیچ‌کس نمی‌تواند مثل این بزرگوار در مدتی قلیل این همه آیات که معادل ربع یا ثلث قرآن است در نهایت فصاحت و بلاغت بنویسد. این عمل بالاترین معجزه است. شق القمر و تسیح کردن سنگریزه هرگز با این معجزه برابری نمیتواند کرد. شهرت باب روز افزون بود. از اطراف اصفهان دسته دسته برای تشرّف به حضور باب مردم می‌آمدند و به منزل امام جمعه هجوم می‌کردند. هنگامهٔ عجیبی بود یکی می‌آمد به بیند چه خبر است دیگری می‌آمد از مسائل مشکله و حقائق دینیّه سؤال می‌کرد. بعضی می‌آمدند طلب شفا و علاج از حضرت باب می‌نمودند.



معمدالدوله خودش یک مرتبه به منزل امام جمعه برای تشرّف به حضور باب آمد. در آن مجلس اغلب علمای اصفهان حاضر بودند. منوچهر خان از علما درباره اثبات نبوت خاصه دلیل خواست. هیچ کدام جواب کافی ندادند. از حضرت باب درخواست کرد که بیانی بفرمایند. حضرت باب فرمودند "جواب کتبی می خواهی یا شفاهی؟" عرض کرد "جواب کتبی به مراتب بهتر است، زیرا منتشر می شود و همه از آن استفاده می کنند. آیندگان نیز از آن بهره و نصیب کافی می برند." حضرت باب قلم برداشتند و به فاصله دو ساعت بیش از پنجاه صفحه نگاشتند و حقانیت اسلام را مبرهن داشتند. و مطالبی را که ذکر فرموده بودند بسیار جلیل و چندان مؤثر بود که در خاطرها نقش می بست در خاتمه آن به ظهور قائم موعود و رجعت حسینی نیز اشاره فرمودند. وقتی که آن آیات را تلاوت می فرمودند تمام حاضرین از عظمت مقام آن بزرگوار و عظمت آن آیات مندهش و حیران شده همه ساکت و صامت گوش می دادند. کوچک ترین اعتراضی از حاضرین نسبت به آن آیات متوجه نشد. هیچ کس را قدرت اعتراض نبود تا چه رسد به رد آن بیانات.

معمدالدوله چنان استماع آن آیات در وجودش تأثیر نمود و به حدی مسرور و مشعوف شد که در آن محضر با صدای بلند گفت "من تا کنون دیانت اسلام را قلباً معتقد نبودم و اقرار و اعتراف جازم به صحت اسلام نداشتم. بیانات این جوان مرا قلباً به تصدیق اسلام وادار کرد. الحمد لله که به این موهبت رسیدم. این گونه قوت و قدرت و بیان مؤثر که از این جوان دیدم از عهده بشر خارج است. این کار کار همه کس نیست. از راه تحصیل و درس خواندن کسی به این مقام نمی رسد. من به این مطلب یقین دارم." بعد از این کلمات همه برخاستند رفتند و مجلس به پایان رسید.

شهرت حضرت باب هر روز رو به ازدیاد بود علمای اصفهان که آنهمه شهرت و انتشار عظمت باب را می شنیدند و به چشم خود می دیدند، به آن بزرگوار حسد ورزیدند. زیرا مشاهده می کردند جوانی درس نخوانده و تحصیل نکرده تازه به اصفهان وارد شده و رتبه و مقامش به مراتب از آنها بیشتر است. دیدند اگر جلوگیری نکنند و به همین منوال کار پیش برود عاقبت خوبی برای آنها نخواهد داشت. بنابر این در صدد چاره برآمدند. از میان علما چند نفر که باهوش تر بودند دشمنی و



مخالفت علنی را با حضرت باب صلاح ندانستند زیرا فکر کردند که منع و مخالفت بیشتر باعث شهرت می شود و نتیجه به عکس می بخشد. از طرف دیگر نفوس بد سرشت و اشرار به انتشار انواع افتراء و تهمت در مقابل داعیه باب نسبت به آن حضرت مشغول شدند. این گفتگوها متدرجاً به طهران رسید و علما به حاجی میرزا آقاسی که صدر اعظم شاه بود این وقایع را اخبار نمودند.

میرزا آقاسی ترسید که مبادا محمد شاه چون این سخنان را بشنود در صدد تحقیق برآید و باب را به طهران بخواهد و محبت او را در دل بگیرد و کار منجر به سقوط وی از رتبه صدارت شود. بنابر این در فکر چاره افتاد و بیشتر از این می ترسید که ممکن است معتمدالدوله مجلسی فراهم کند و علما را دعوت نماید و با سید باب آنها را به مذاکرات و ادار کند و چون محمد شاه نسبت به معتمدالدوله خوش بین است سید باب را به شاه معرفی کند و باب مورد توجه شاه قرار گیرد. این خیالات میرزا آقاسی را بی اندازه خائف ساخت و بیشتر ترسش از این بود که اگر معتمدالدوله واسطه بشود امر جدید باب قوت خواهد گرفت و در شاه و رعایا مؤثر واقع خواهد شد زیرا محمد شاه قلب رقیقی داشت و امر باب هم عظمت و جذابیتی شدید دارا بود. نتیجه این مطالب این می شد که صدارت از دست میرزا آقاسی بیرون می رفت و شاه دیگر به او توجهی نخواهد داشت. بعد از این فکرها بهتر آن دید که به امام جمعه نامه ای بنویسد و او را به محافظت مصالح دین اسلام و ادار کند و بر سهل انگاری که تا کنون در این خصوص از ناحیه او مجری شده وی را سرزنش و توبیخ نماید. این کار را کرد و در ضمن مراسله به او نوشت ما منتظر بودیم که شما با کمال همت به اموری که مخالف مصالح حکومت و رعیت است مخالفت نمائید و از این گونه مطالب جلوگیری کنید.

حال می شنویم که سید باب را مورد احترام قرار داده اید و او را در انظار خیلی بزرگ ساخته اید. از او تعریف می کنید و تعالیم و آثارش را تقدیر می نمائید. به سایر علمای اصفهان هم از این قبیل مراسلات نوشت و آنها را به مخالفت باب تشویق کرد.



مخصوصاً بعضی از علما را که تا آن وقت صیت و صوتی نداشتند مورد توجه خود قرار داد و بآنها کاغذ نوشت.<sup>۵۳</sup>

و از جمله علمای معروفی که در آن ایام در صدد تحقیق امر مبارک برآمدند و مؤمن شدند ملاً محمد علی زنجانی بود. حضرت باب این بزرگوار را به لقب حجت ملقب ساختند. حجت زنجانی دارای فکر سلیم و ذکاوت کامل بود. در هر مطلبی از قیود تقلید اجتناب داشت و به تحقیق می پرداخت. از رفتار علمای زمان و طرز اخلاق و پستی افکار آنها علناً تنقید می کرد و همه را از نواب اربعه گرفته تا پست ترین افراد مآلها مورد انتقاد قرار می داد. آنان را مساوی می شمرد و انحطاط اسلام را منوط به رفتار زشت آنان می دانست.

قبل از آنکه به امر مبارک مؤمن شود نسبت به شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی توجهی نداشت و بیانات آنها را مورد اعتبار قرار نمی داد. چندین مرتبه با علمای زنجان مباحثات شدیدی نمود و اگر محمد شاه دخالت نمی کرد کار این مباحثات به عدم امنیت و خونریزی منجر می شد. بالاخره محمد شاه او را از زنجان به طهران احضار کرد و جمعی از علمای پایتخت و سایر بلاد ایران را نیز دعوت نمود تا در محضر شاه با حجت زنجانی مباحثه کنند و حقیقت مطلب واضح شود. در این مناظرات با آنکه حجت تنها بود برای اثبات نظریات خود دلائل متینی اقامه نمود که هیچ یک از علما قادر بر رد و انکار نشدند. اگر چه جمیعاً در باطن با او مخالف بودند ولی ظاهراً بواسطه متانت دلائلش مجبور به اقرار و اعتراف به صحت گفتارش گردیدند.

به محض اینکه حجت زنجانی ندای امر جدید را شنید در مقام تحقیق بر آمد و شخصی از ثقا و معتمدین خویش را که ملاً اسکندر نام داشت برای تحقیق مطلب به شیراز فرستاد. ملاً اسکندر پس از ورود به شیراز چهل روز توقف نمود و به حضور مبارک مشرف شد، عظمت امر را در یافت و نسبت به امر جدید مؤمن گشت. به اجازه حضرت باب به زنجان مراجعت نمود و در هنگامی که علما در محضر حجت مجتمع بودند نزد وی رفت. حجت از او پرسید آیا به امر جدید مؤمن شدی یا نه؟ ملاً



اسکندر ورقی چند از آیات مبارکه‌ای که از قلم حضرت اعلی نازل شده بود به حجت داد و گفت این‌ها را مطالعه کنید من مطیع اوامر شما هستم. حجت خشمناک گردید و به‌ملاً اسکندر گفت "این چه حرفی است که می‌زنی؟ اگر علما در این محضر نبودند ترا مجازات می‌کردم. مگر نمی‌دانی که اصول دین تحقیقی است؟ ردّ و قبول من برای تو چه فایده دارد؟" وقتی که او را ق را مورد مطالعه قرار داد و یک صفحه آن‌را خواند بی‌اختیار به سجده افتاد و گفت "شهادت می‌دهم که این کلمات از مصدری نازل شده که قرآن از آن مصدر نزول یافته است. هر که حقانیت قرآن را معتقد است باید یقین داشته باشد که این کلمات هم بر حق است. کلمات الهی است. هر چه صاحب این کلمات بگوید چون من عند الله است اطاعتش واجب است. ای نفوسی که در این مجلس حاضرید همه شاهد باشید من به‌صاحب این کلمات مؤمن هستم اگر روز را شب بخواند و آفتاب را سایه بداند بدون هیچ‌گونه شکّ و ریبی فرمان او را اطاعت می‌کنم زیرا حکم او حکم خداست. هر که به‌انکار او به‌پردازد خدا را منکر شده است."

چون این کلمات را جناب حجت بیان کردند جمعیت پراکنده شدند و مجلس خاتمه یافت. آیاتی را که جناب حجت در اوّل وهله تلاوت نمودند و ملاً اسکندر از شیراز آورده بود کتاب قیوم الاسماء بود که در تفسیر سوره یوسف از قلم حضرت اعلی نازل شده بود.<sup>۵۴</sup>



# ۵



## سخن یزدان را چگونه می توان شناخت؟ بخش دوم

گذشته از گفتار کسانی که در هنگام وحی حاضر و ناظر بوده اند و به طرز نزول آیات شهادت داده اند، تنها با نظر به حجم آثاری که از دو موعود عصر ما باقی مانده، می توانیم از این معجزه بزرگ یعنی ابهت و عظمت گفتار پروردگار آگاه شویم. دوران رسالت حضرت باب شش سال و چند ماه بود. با اینحال آن موعود آثاری برابر بیست جلد به دو زبان فارسی و عربی از خود به یادگار گذاشتند. برای نمونه، **قیوم الاسماء**، یکی از آثار مهم حضرت باب به عربی است. این کتاب شامل ۱۱۱ سوره و بیش از ۴۰,۰۰۰ آیه است که



در طی ۴۰ روز بر ایشان نازل شد. کتابی دیگر از حضرت باب به عربی به نام "کتاب الاسماء" چهار برابر قرآن است.

چند صفحه خطی از کتاب‌های حضرت باب که در اختیار نویسنده است تقدیم می‌شود.

<p>و کفریون بعضی کتاب لهذا الاخوانون علی الله من یوم فدا کان حکم الله الحق غیر علی الحق بالحق مفضلاً اولئک الذین استنوا بالکتاب الذی انزلنا بالآخره ولا یخف عنهم العذاب فان من لحدۃ العین ما هل کانوا مذکر الله العلی عن غیر الحق کما را اولئک لا یؤمنون بالله وما یان علی الحق بالحق العوی فی قلبها . و انما عن فدا انما مومنین الکتاب و یخطفه فی صعر حق بلع الکتاب جلد و فدا کان حکم الله الحق و غیر علی الحق بالحق مرفوعاً و انما عن فدا انما عیون من من البیتا و ابداناه روح من کنا و انما کافرین لئلا علی التبتین کما من لا الواح مطویرا الله فدا انک روح القدس هتوف بحکم الله ببنک و بین الذین یظنون بالله کذابا فی یوم الفصل و فدا کان حکم فی امة الکتاب محمداً و فدا کانکم کتاب من عند الله مصداً و لمن کان علی وجهه فدا کان الله و فدا کان العبد فی امة الکتاب مستویراً و یهتجا استنوا و الکفار ارضنهم بما یهتجون انابا الله عجیباً و علی غیر الحق حد و انا و انما عن مازن الله نزل الکتاب علی من نساء من عبادنا و اعدنا للمسکین ناسراً علی نار و انما کلامهتبا و قالوا الناس فامعنا و عصبنا عما فدا متروجا من حد العول فلو یخجل لبنا ما یرکم بر علیاء السوء فان المؤمنین فدا کانوا فی کتاب العبدین همنا مکتوباً و ان الله فدا کان علی کل شیء محمداً من کان حد الله</p>	<p>و حیثاً و ان الکاف فدا رحمت الی نقطه الامر کریمها و ان الله فدا کان علیه حیظاً و لا یستکبر علی افک من دون من نزل الذکر فان الله عز و جل من نزل الشطان و ان الله فدا اراد برحمته فی نزل الذکر من دون افضل الشیخ و ان الله فدا کان ما المؤمنین عفا و ارحمها ذمها لله الرحمن الرحیم</p> <p>و قال الملکان یوسفی بر الشیخ لغیبی فیما کلمه قال انک الیوم لای با امکیر اهلین کفغ انما عن فدا رسالتک بالحق علی کافة الناس مستبکر و نذیر و ان الله فدا جعلنا ما فدا مره فدا شئنا ان نقول الحق کن فقد کان کما کتاب الرحمن مذکور و ان الله فدا فدا المسمی و الارض ما بیننا فاینا انوار فتم وجه الله العلی فریباً و من الناس من یقول انما بالله الحق فدا کشفنا عنهم العطاء لذلک انما یظنون برتبهم علی غیر الحق کذا کافر و اول ان الذین یکتبون الکتاب ما یدبیرهم فضلهم من و هو لاوله اباننا علی غیر الحق من فدا و قالوا لئن شئنا اننا لایا من اهلنا من اهلهم فدا فدا کتب ایدیههم اولئک جزئهم النار فی یوم الغیبه حد کلامهم من الله کان کما شیء حلیماً و انما عن فدا اخذنا من المؤمنین عهدنا الی عهد و الا انما و ما لوال الذین احسانا و لایا لایا من انما صبیحاً افکامون بعض الکتاب فدا حد من لنا علی محمد رسول الله من نزل</p>
--	---





ومن اعرض عن حکم ربك تحکم له في الكتاب ان اخرج  
من حرمه الا من ثم اطمنوع من ماله ذلك عن حق في الخبوع  
الذئبنا وان له في الاخرة عنا بالايها وات هذا احكم ربك  
في القرآن من قبل قل وما احدكم الله في بعض من الامر  
تخيلا وما كنت في شان وما اتوا عرفا من كتاب ربك  
الا باذن من قبل ان ذلك دبر الله القيم ان كنتم اياه تعبدون  
وان ربك يعلم غيب السموات والارض وانه لا اله الا  
هو قد فضل احكام كثير في ذلك الكتاب لعل الناس  
بايات الله ليهتدوا وكذلك قدر لنا الايات في صحف  
الكتبين والمرسلين ولكن اكثر الناس لا يؤمنون

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
حم ذكر من لدی اللورقة البيضاء ثم الحمد لله قل ان اللورقة  
مباركة تعني باذن ربك في كل شأن لا اله الا هو تقدرون  
لنا لقوم ليجدون وان الذين يقرؤن القرآن من غير  
علم الكتاب فاولئك هم المشركون فلومن ظلم ثم افترق  
بايات الله ربك فاولئك هم الظالمون تلك القرية ظالمة  
اهلها قل ضوف نهلكم باذن ربك من قريب وانا  
قتانتما من قبل من الاقلام ضوف نرسلا الاخرين باذن

ربك مثل  
حکم الاقلام  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
ذكر ربك في باطن القرآن لا اله الا هو اياه فاعبدون  
وان الله ربك ينزل كل شيء بامر ولا يحيط احد بعلم الا  
ماشاء الله لا اله الا هو قل كان على كل شيء مقتدر  
وان الله ملك السموات والارض من علمه ما تكلمت له  
وانه لا اله الا هو لغني حميد ولقد منانا في الكتاب  
بكم ابراهيم من ان اذكر في الكتاب ذكر فانه لذي لمن  
المقربين اذ قال لا يبيد كيف تعبدوا صنما من دون الله  
فما لا ينفعك ولا يضرك وان الله قد خلقك ثم رزقك  
ان اعبد وان يرجع الى حكمي فان الله ربك لعن من يعفون قل  
الله خالق كل شيء لا اله الا هو اعلم كل شيء الى الله ربك

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
قل اذكر في الكتاب حكما من الورقة الصفراء ثم الحمد لله  
البيضاء الله لا اله الا هو قل اتاي فارهبون انما المؤمنون  
الذين اذ اورد واشجرت الظور باذن ربك ليجدون  
وان سعلوا من حكم ربك على حكم باطن اللوح يبينون  
قل ان ربك يحكم يوم القيمة بالقطر والله لا اله الا هو



<p>ما لانتم بحکون ذل اعلموا فان الحجل نفس منكم کتابا بحسی          وانه کتابا بحکون والله يعلم کل غایبته ومانه من شیء          الا وقد فضلنا فی کتاب بلبع وان هذنا اصل طرکک          فی السموات والارض ملقی الحکم من لدی قلک الامر          لیومئذ لذكر الله وکل من عهد ذکرهم ربک یوم          یغشون          بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ          منزله من لدن عزیز حکیم قل ان هذنا اصل طرکک          لحدک ترمون واثک لتلقى القرآن من لدنی علی صراط          عزیز حمید وان ربک یعلم غیب السموات والارض          وما کان الناس فی انام ربک یختلفون قل انما انذرتکم          بما قد جاء النبیون والصدقة یقون من عند الله الا تعدوا          الا اناء حکم الله من قبل ومن بعد وکان الله علی کل          شیء          بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ          قل لو قرئت ایه من ذلک الکتاب علی جبل لرایت من تد          انذرتک من خشية الله وعبادت عبدنا علی ذکره من شان          ذبح ذوا وان علی مثل ذلک قل یصدقن من فی السموات          ومن فی الارض فیما قرئ ربک فی الکتاب ولكن</p>	<p>المشکین فی ذلک الیوم من اقامه ذکرهم ربک لیس یجوبک          وان ربک یعلم غیب السموات والارض وکل شیء حیثنا          فی کتاب حیثنا ان ایتع ما اوحی الی من ربک ان الله لا اله الا          هو وانزل من کتاب ربک بعضا من الحرف بمثل علمنا          فی الشجر الطور عن یمین الناری لیس فی الیوم          ربک ولیموتن المشکون فی صغید حدیث قل انما          المؤمنون اذ جلی التور بالایات فلنزل ذلک فلیعمل          العاملون یا ایها المراد قولوا اللهم ربنا لا اله الا          هو ثم اقموا ووجوهکم تلقاء البیت من شطر الباب فقل الله          وانا الیه          بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ          الحمد لله الذی قد نزل الایات بالحق لقوم لیسعون          قل اذ انزع فی الصور یخضر المنقین فی ظل ظلیل وان          یومئذ یرى المکذبین فی ناد من حدید وان المؤمنین          یومئذ وجوههم مبیضة قد رضوا عند قل یقض الله          ربک علیهم بالحق ذلک فضل الله من ربک ولكن          اکثر الناس لا یعلمون قل امن بالله وایات ورج البیت          علی حکم ربک فی ذلک الکتاب فعدا هتدی ومرتکف          فان الله ربک لتغنی عن العالمین تلك حدود الله فی</p>
--	---

بعد از انقطاع وحی تا ظهور این آیات، احدی ظاهر نشد که اتیان به آیه نماید...<sup>۵۵</sup>  
 حضرت باب  
 کتابها و نوشته هائی که از حضرت باب به دو زبان فارسی و عربی باقی  
 مانده، موجب اعجاب است. نام کتابها و رساله هائی که در مدت شش  
 سال بر ایشان نازل شده در فصل ۷ این کتاب آمده است.



نمونه‌ای از خط حضرت باب:



یکی از خطاطان عصر قاجار که شاهد وحی بوده، درباره خط حضرت باب چنین می‌گوید:

بدیع‌آفرین، خوش‌نویس معروف تبریز که بیشتر خطوط مخصوصاً نستعلیق را بسیار نیکو می‌نوشته است، پس از تشرف به حضور مبارک حضرت اعلیٰ\* مؤمن گردید و علت ایمان خود را چنین بیان داشت که من خویشتن را بی‌طرف قرار داده می‌گویم که اگر میرعماد که در خط نستعلیق استاد مسلم است و درویش عبدالمجید که در خط شکسته مهارت داشته و یاقوت و احمد نیریزی که در خط نسخ ید طولائی دارند حاضر می‌شدند جز ایمان و اعتراف بر قصور و عجز خویش چاره نداشتند، زیرا که خط نوشتن این سید از قوه بشر خارج است که خط را باین سرعت بنویسد و قواعد را نیز از دست ندهد و خوب بنویسد، به جهت اینکه از شرایط خوب نوشتن با تائی نوشتن و بطئی القلم بودن است.<sup>۵۶</sup>

آنان که در این عصر زندگی می‌کنند، از یک امتیاز بزرگ برخوردارند. زیرا در عصر ما دو پیامبر بزرگ پای به عرصه ظهور نهاده‌اند. همان نشانه‌ها و امتیازاتی که در ظهور حضرت باب می‌بینیم، می‌توانیم بار دیگر آنها را در ظهور حضرت بهاء‌الله مشاهده کنیم. دوران رسالت ایشان ۳۹ سال به طول انجامید. در این مدت آن موعود گرفتار انواع مشکلات و بلاها بودند. سختی‌های تبعید و زندان از یک سو، و سر و کار با دشمنان داخل و خارج از سوی دیگر، ایشان را سخت مشغول می‌داشت. علاوه بر این، لازم بود که در بسیاری از اوقات با زائران در تماس باشند. با اینحال آثاری برابر صد جلد به دو زبان فارسی و عربی از خود به یادگار گذاشتند. کتاب ایقان، یکی از مهم‌ترین آثار حضرت بهاء‌الله (۱۹۹ صفحه) در دو روز و کتاب دیگر به نام بدیع (۴۱۱ صفحه) در طی سه روز بر ایشان نازل شد.

\* حضرت اعلیٰ: از القاب حضرت باب.



قریب صد جلد آیات باهرات و کلمات محکمت، از سماء مشیت مُنزل آیات\*،  
نازل و حاضر.<sup>۵۷</sup>  
حضرت بهاء الله

آیات عالم را احاطه نموده، به شأنی که احدی قادر بر جمع و احصای آن نه.<sup>۵۸</sup>  
حضرت بهاء الله

نویسندگان ماهر و بنام که سالها علم آموخته‌اند و از دانش دیگران بهره برده‌اند، برای نگارش یک کتاب، مدتها می‌کوشند، و تنها پس از گرد آوردن مطالب و مراجع لازم از آثار دیگران، دست به نگارش می‌زنند. پس از نگارش نیز بارها نوشته خود را تغییر می‌دهند. سپس از دیگران می‌خواهند تا آنرا مورد انتقاد قرار دهند. آنها نیک می‌دانند که خطای خود را دیدن آسان نیست. و چه بسا پس از چاپ و انتشار کتابشان، آن نویسندگان هنرمند به خود می‌گویند: "ای کاش فلان مطلب را چنین و چنان می‌نوشتیم!" گاهی نیز نویسندگان ماهر برای نگارش مطلبی که در ذهن دارند، خود را عاجز می‌یابند. مدتها صرف می‌کنند تا بتوانند آن مطلب را به قلم آورند.

اما داستان پیامبران یزدان بکلی متفاوت است. دانش و آگاهی این برگزیدگان یزدان و روش سخن گفتن و نگاشتن آنان با دانش و آگاهی و روش نگارش دیگران قابل قیاس نیست. گفتار پیامبران، بدون تحقیق و تأمل، از همان آغاز در حد کمال است و آنرا نیازی به تصحیح و تکمیل و تجدید نظر نیست. بنا بر شهادت محمدعلی زنوزی، جوان دانشمندی که با حضرت باب مانوس بود و سرانجام همراه با ایشان هدف صدها گلوله قرار گرفت به این حقیقت شهادت می‌دهد:

[حضرت باب] هرگز در کلمه‌ای از بیانات خود قلم نبرده، اصلاح ننموده‌اند.<sup>۵۹</sup>

\* از سماء مشیت مُنزل آیات: از آسمان اراده فرستنده آیات.



آیا هیچ انسانی قادر است که قلم بردارد و درباره مسئله‌ای مشکل مانند تفسیر سوره‌ای از قرآن، بدون تأمل و مکث، صد جلد، یک جلد، و حتی یک فصل بدون کمترین اشتباه در نهایت فصاحت و بلاغت بنگارد؟ برای اینکه به علم و عظمت گفتار شگفت‌انگیز حضرت باب پی برید، از یک جوان ۲۵ ساله از میان دوستان یا خویشان خود بخواهید که یکی از سوره‌های قرآن را برای شما تفسیر کند. و او بدون اینکه به قرآن نظر اندازد، قلم بردارد و با سرعت تمام بدون مکث آیاتی شبیه آن سوره، به‌زبانی که هرگز نیاموخته بنگارد، آیاتی که برجسته‌ترین علمای زمان مانند ملا حسین بشروئی، طاهره قره‌العین، قدّوس، حجّت زنجانی، و وحید را به‌حیرت اندازد، و آنها را چنان به‌عشق و شوق آورد که جانشان را در راه آن جوان نثار نمایند. در عالم فکر و سخن، ابراز قدرتی چنین شگفت‌انگیز از هیچ انسانی ممکن است؟ گفتار خدا بزرگترین معجزه خداست، معجزه‌ای جاودان که راه شناسائی خالق جهان را برای هر فردی که از فضیلت عدالت بهره‌مند است، هموار می‌کند و او را به مقصود از آفرینش انسان که شناسائی خداست، می‌رساند.

پیروان حضرت باب که میان آنها حدود چهارصد نفر از علمای بزرگ زمان بودند، آیات و طرز نزول آنها را دلیلی آشکار بر حقانیت ایشان می‌شمردند. در کتاب تاریخ می‌خوانیم که روزی یکی از پیروان حضرت باب به‌نام ملا یوسفعلی وارد مجلس درس مجتهدی به‌نام ملا محمد ممقانی (از دشمنان حضرت باب) شد:

و مشاهده نمود که بحث و سخن اهل مجلس درباره حضرت باب و بایبیه است. در این موقع ملا محمد حصار مجلس را مخاطب ساخته و گفت: "من نیز می‌توانم مانند آیات سیّد باب بنویسم بلکه تلامیذ من هم می‌توانند مانند آن کلمات بیاورند." در این حال ملا یوسفعلی طاقت نیاورده فوراً قلم و کاغذ بیرون آورده، نزد ملا محمد



گذاشت و گفت: "اگر چنین است حالتِ حاضرهُ مجلس\* را به لحن آیات بدون سکون قلم و تفکر بر صفحه کاغذ بنویس." ملا محمد در جواب سکوت اختیار کرد. آنگاه ملا یوسفعلی مجدداً گفت "اگر لغت عربی بر تو دشوار است به پارسی بنویس." ملا محمد همچنان ساکت ماند. ملا یوسفعلی گفتار خویش را تعقیب کرده باز گفت: "اگر لغت پارسی نیز برای شما زحمتی دارد، به لغت ترکی که زبان مأنوس و اُمّی و وطنی تو است مرقوم دار." ملا محمد چاره‌ای جز سکوت نداشت. پس از آن گفت "از تلامیذ [شاگردان] و متعلقین هر یک را شایسته و سزاوار می شناسی اجازت ده بنویسد." ملا محمد حیران و نگران مانده به هیچ‌یک از این سؤالات جوابی نداد و سخنی نگفت. آنگاه ملا یوسفعلی آیه مبارکه "فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ"۵ را بر او و حاضرین خوانده از مجلس بیرون رفت.۶

آیا نویسنده‌ای را می شناسید که از خطا در امان باشد یا افکارش دائماً تغییر و تکامل نیابد؟ برای نوشتن یک کتاب ارزشمند، نویسندگان ماهر صدها و هزارها ساعت صرف می کنند. اما دانش پیامبران و روش نگارش آنان فطری و جبلی است. علم و حکمت از روحشان چون چشمه‌ای پاک و مصفا پیوسته در جریان است. آیا معجزه‌ای بزرگتر از گفتار این سخن‌گویان می توان تصور نمود؟

آثار حق چون شمس بین آثار عباد او مشرق و لایح است و هیچ شانی از شوَن او به‌دون\* او مشتبه نگردد.۷

حضرت بهاء‌الله

حق به‌جمیع جهات و اعمال و افعال به‌مثابه آفتاب از دوشش واضح و ممتاز.۸

حضرت بهاء‌الله

در آیات الهی، خاصه در قرآن مجید، خداوند از منکران می خواهد که خود را بیازمایند و یک کتاب، و حتی یک سوره شبیه گفتار پروردگار به‌قلم آورند.

\* از او خواست که در وصف مجلسی که در آن بودند مطالبی بنویسد.

۵ فردی که کفر ورزید، به بُهت و تحیر افتاد. (سوره بقره، آیه ۲۵۸)

\* دون او: غیر او.



فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ... فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَٰن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ.

سوره بقره، آیات ۲۴-۲۳

سوره‌ای مانند آن بیاورید... اگر نتوانید، و هرگز نتوانید، از آتشی که مردمان مایهٔ آند\* پروا کنید.

فَاتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

سوره صافات، آیه ۱۵۷

اگر راست می‌گوئید، کتابتان را عرضه دارید.

در گفتار پروردگار، از این‌گونه آیات بسیار است:

برهان کلیم [حضرت موسی] تورات بوده، و دلیلی که از حضرت مسیح باقی مانده، اوراق انجیل بوده و هست. و حجت باقیه حضرت خاتم، کتاب فرقان [قرآن]... حال معادل کتب سماوی از قبل و بعد نازل و مشهود... معذلک [مردمان] از مراد الهی محبوب.<sup>۶۳</sup> حضرت بهاء‌الله

آیات‌الله حجت است بر کل خلق و اعظم بینات و اکبر ظهورات است بر اثبات قدرت او و علم او...<sup>۶۴</sup> حضرت باب

در کتاب ایقان، حضرت بهاء‌الله این آیه از قرآن را شاهد آورده، سپس آنرا به فارسی ترجمه می‌کنند:

\* عدالت الهی در صورتی تحقق می‌یابد که مردمان پس از سفر از این سرا به نتیجه اعمالشان برسند. اعتقاد به جهان جاودان و پاداش و مجازات از پایه‌های اصلی خدا شناسی است:

بقای روح، اُس اساسِ ادیان الهیه است. حضرت عبدالبهاء (مفاوضات، صفحه ۱۶۹)

بنابر گفتار حضرت بهاء‌الله، واژه "آتش" از متشابهات است. یک معنای آن، سوختن از غم دوری از خداست. بنابر شهادت ایشان، مردمان پس از سفر از این سرا، بنا بر شایستگی و لیاقتشان از یکدیگر جدا می‌شوند. "آتشی که مردمان مایه آند" اشاره‌ای است به مردمان دور از خدا که بخاطر جدائی از منشاء شادی‌ها و زندگانی نابسامان خود (معیشت ضنکاء) پیوسته در سوز و سازند و محیطی سازگار با آتش درونی خود در جهان دیگر می‌آفرینند. پس مایه و منشاء غم آنها، احساسات دردناک خود آنهاست. آیا مجازاتی عادلانه‌تر از این می‌توان تصور نمود؟ بر این قیاس، بهشت مردم پاک‌سیرت که جز عشق به‌خدا، به‌پيامبرانش و به‌نوع بشر آرزویی ندارند، معاشرت و هم‌سخنی با مردمانی است شبیه خودشان که از آرامش و شادمانی جاودانی برخوردارند.





تلك آيات الله نتلوها عليك بالحقّ فبأى حديث بعد الله و آياته\* يؤمنون. می فرماید این است آیات منزله از سماء هویّه، می خوانیم بر شما. پس به کدام سخن بعد از ظهور حقّ و نزول آیات او ایمان می آورند؟<sup>۶۵</sup> حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله بارها شهادت می دهند که آیات الهی از فکر ایشان سرچشمه نمی گیرند. گفتارشان گفتار پروردگار دانا و تواناست، نه یک انسان بی نوا.

يا قوم خافوا عن الله انى كنت كاحد منكم و اردت ان اصمت تلقا نفسى ولكن الروح اهتزنى و حركنى بالحق و انطقنى بايات الله ثم بيناته و هذا ليس منى بل من لدى الله المقتدر العزيز المحبوب.<sup>۶۶</sup> حضرت بهاء الله

ای مردمان! از خدا بیم کنید. من مثل شما بودم. در دل اراده سکوت داشتم. ولكن روح پروردگار مرا به اهتزاز و حرکت آورد و به آیات الهی و برهانش ناطق ساخت. این گفتار از من نیست. از نزد پروردگار توانا و مقتدر و محبوب است.

شکی نبوده و نیست که غیب منبع لایدرک [خداوند] بذاته تکلم نمی نماید، چه که مقدّس از شئون معروفه و دلالات مذکوره بوده و خواهد بود. بلکه به لسان مظاهر خود تکلم می فرماید چنانچه تورات از لسان حضرت موسی جاری شد و احکام آن زمان را حق به لسان کلیم ذکر فرموده و هم چنین سایر کتب مقدسه که بر حسب ظاهر از لسان نبیین و مرسلین ظاهر شده و متکلم و ناطق در کلّ حق جل جلاله و عم نواله و عظم اقتداره و کبر شأنه بوده.<sup>۶۷</sup> حضرت بهاء الله

اینگونه دعوتنامه ها صدها بار در آثار دو موعود عصر ما تکرار شده:

بگو! ای بندگان: راه نما آمد، بشتابید... راهش دوی راهها و گفتارش دوی گفتارها. بشنوید و بیابید. این روز پیروز را مانند نبوده و نیست. این است گفتار پروردگار.<sup>۶۸</sup> حضرت بهاء الله

\* "بعدا الله و آیاته" یعنی "بعد از ظهور حق و آیاتش" اشاره به ظهور آیات الهی در این عصر.



ساقی حقیقی کوثر باقی عطا می فرماید... نیکوست حال نفسی که در یوم الهی به آن  
فائز گشت.<sup>۶۹</sup> حضرت بهاء الله

ای عجب که یار چون شمس آشکار و اغیار در طلب زخارف و دینار. بلی از شدت  
ظهور پنهان مانده و از کثرت بروز مخفی گشته.<sup>۷۰</sup> حضرت بهاء الله

آغاز گفتار ستایش پروردگار است. ای بندگان! چشمه های بخشش یزدانی در جوش  
است، از آن بنوشید تا به یاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و به کوی دوست  
یگانه در آئید. از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان نمائید.<sup>۷۱</sup> حضرت بهاء الله

رحمتش جمیع آفرینش را احاطه نموده و عنایتش همه امکان را فرا گرفته. بی نصیب  
قلبی که به حبش فائز نشد و محروم گوشی که ندایش را نشنید. ای قاصدان، کوثر  
باقی جاری... به حبش بنوشید و از عالمیان چشم بپوشید.<sup>۷۲</sup> حضرت بهاء الله

بگو! ایام رفته و می رود. جهد نمائید شاید فائز شوید به آنچه که سبب رستگاری  
است در دنیا و آخرت. اهل عالم به ذکر حق مشغول و لکن از عرفانش محروم.<sup>۷۳</sup>  
حضرت بهاء الله

به بینید با چه زبانی و با چه لطافت و لطف و محبتی، آفریننده ما با ما سخن  
می گوید:

بگو! ای بندگان: راه نما آمد بشتابید. بیننده یکتا آمده و راه راست نموده. سزاوار  
آنکه هر که این ندا را شنید به زبان جان بگوید: ای پروردگار ندایت جهان را تازه  
نمود و زندگی بخشید. رویم بسوی توست و جانم در آرزوی دیدار تو.<sup>۷۴</sup> حضرت بهاء الله

درک هر مسئله مهمی نیازمند به تفکر و تأمل است. هر فردی تواناست که  
آئین پروردگار را تنها با تأمل و تعمق در گفتارش بشناسد:

كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.  
آیات پروردگار را برای کسانی که فکر می کنند شرح می دهیم.

سوره یونس، آیه ۲۴

سوره رعد، آیه ۴

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.



در آن برای مردمانی که تفکر و تعقل می کنند نشانه هایی است.

فصل های بعد با ارائه نمونه هایی از آیات قرآن مجید و آثار آسمانی بهائی نشان می دهد که گوینده آنها یکی است.

از حق می طلبیم عباد را مؤید فرماید بر ادراک حلاوت بیانش. چه اگر حلاوت بیان را بیابند، کل از ما عندهم بما عنده تمسک نمایند.<sup>۷۰</sup> حضرت بهاء الله





## چند نمونه از آثار حضرت بهاءالله به فارسی سره

در این فصل نمونه‌هایی چند از آثار آسمانی بهائی به فارسی سره تقدیم می‌شود.

پیامبران مدّعی‌اند که گفتارشان گفتار خداست و نقش آنها پیام رسانی. اگر چنین است، آیا چیزی از این مهمتر می‌توان تصور نمود؟ چه افتخاری قابل قیاس با شنیدن گفتار پروردگار است؟ آیا ضرر و زیانی بزرگ‌تر از بی‌اعتنائی به دعوت یزدان می‌توان تصور نمود؟

آنچه مشهود، مفقود خواهد شد و آنچه باقی و دائم است کلمه‌الله بوده و هست. آثارش محو نیابد... و اثراتش به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است.<sup>۷۶</sup>  
حضرت بهاءالله

حضرت بهاءالله

نخستین بخشش کردگار، گفتار است.<sup>۷۷</sup>



جوهر پیامبران جز گفتار یزدان چیست؟ پس نزدیک‌ترین راه به‌شناسائی خدا، شناسائی گفتار فرستادگان اوست.

## گزیده‌ای از گفتار حضرت بهاء‌الله به‌فارسی سره

آغاز گفتار، ستایش پروردگار است. ای بندگان! چشمه‌های بخشش یزدانی در جوش است از آن بنوشید تا بیاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و بکوی دوست یگانه در آئید. از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان نمائید.

ای بندگان! آتش پرده سوز بر افروخته دست من است، او را به آب نادانی می‌فسرید. آسمانها نشانهای بزرگی منست بدیده پاکیزه در او بنگرید و ستاره‌ها گواه راستی منند، باین راستی گواهی دهید

ای بندگان! دیدن بدیده بوده و شنیدن بگوش. هر که در این روز فیروز آواز سروش را نشنید دارای گوش نبوده و نیست. گوش نه گوشی است که بدیده از آن نگرانی. چشم نهان باز کن تا آتش یزدان بینی. و گوش هوش فرا دار تا گفتار خوش جانان بشنوی.

ای بندگان! اگر درد دوست دارید درمان پدیدار. اگر دارای دیده بیننده‌اید، گُل روی یار در بازار نمودار. آتش دانائی بر افروزید و از نادان بگریزید. اینست گفتار پروردگار جهان.

ای بندگان! تن بی روان مرده است، و دل بی یاد یزدان پژمرده. پس بیاد دوست پیامیزید و از دشمن پرهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که به‌خواهش خود آن را یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را بآن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان است، آن را پاکیزه دارید. زبان برای گواهی یزدان است، آن را بیاد گمراهان میلانید.



ای بندگان! براستی میگویم راستگو کسی است که راه راست را دیده. و آن راه یکی است، و خداوند آن را پسندیده و آماده نموده. و این راه در میان راهها مانند آفتاب جهان تاب است در میان ستارگان. هر کس باین راه نرسیده آگاه نه و بیراه بوده. اینست سخن یکتا خداوند بی مانند.

ای بندگان! روزگار بنگاه دیوان است. خود را از نزدیکی او نگاه دارید. دیوان گمراهانند که در خوابگاه فراموشی با کردار تباه آرمیده‌اند. خواب آنها خوشتر از بیداری است، و مردن آنها دلکش‌تر از زندگی.

ای بندگان! نه هر تن دارای روان است و نه هر کالبد دارای جان. امروز دارای روان تنی است که بجان آهنگ کوی جانان نموده. انجام هر آغاز امروز است، خود را کور مکنید. دوست یکتا نزدیک است خود را دور ننمائید.

ای بندگان! تنهای شما مانند نهال‌های باغستان است و از بی آبی نزدیک به خشکی است. پس به آب آسمانی که از ابر بخشش یزدانی روانست تازه نمائید. گفتار را کردار باید. هر که گفتار را پذیرفت، مرد کردار اوست، وگرنه مردار به از اوست.

ای بندگان! سخن دوست شیرین است، کو کسی که بیابد، کجاست گوشی که بشنود؟ نیکوست کسی که امروز با دوست پیوندد و از هر چه جز اوست در رهش بگذرد و چشم پوشد تا جهان تازه بیند و به مینوی [بهشت] پاینده راه یابد. پروردگار جهان میفرماید: ای بندگان! از خواهش‌های خود بگذرید و آنچه من خواسته‌ام آن را بخواهید. راه بی راهنما نروید، و گفتار هر راه‌نما را نپذیرید. بسیاری از راهنمایان گمراهانند و راه راست را نیافته‌اند. راهنما کسی است که از بند روزگار آزاد است، و هیچ چیز او را از گفتار راست باز ندارد.

ای بندگان! راستی پیشه کنید و از بیچاره گان رو بر مگردانید، و نزد بزرگان مرا یاد نمائید و مترسید.

ای بندگان! از کردار بد پاک باشید و به گفتار پروردگار رفتار کنید. این است سخن خداوند یکتا.<sup>۷۸</sup>



ای بنده یزدان! از بیگانگان بیگانه شو تا یگانه را بشناسی. بیگانگان مردمانی هستند که شما را از یگانه دور مینمایند. امروز روز فرمان و دستوری دستوران نیست. در کتاب شما گفتاریست که معنی آن اینست: دستوران در آن روز مردمان را دور مینمایند و از نزدیکی باز میدارند. دستور کسی است که روشنائی را دید و بکوی دوست دوید. اوست دستور نیکوکار و مایه روشنائی روزگار.<sup>۷۹</sup>

ای بنده یزدان! روز کردار آمد وقت گفتار نیست. پیک پروردگار آشکار هنگام انتظار نه. چشم جان بگشا تا روی دوست بینی. گوش هوش فرا دار تا زمزمه سروش ایزدی بشنوی.<sup>۸۰</sup>

ای بنده یزدان! شبمی از دریاهاى بخشش یزدان فرستادیم، اگر بنوشند. و زمزمه از آوازهای خوش جانان آوردیم، اگر بگوش جان بشنوند. به پره‌های شادمانی در هوای محبت یزدانی پرواز کن. مردمان را مرده انگار به زندگان بیامیز. هر یک از مردمان جهان که بوی خوش جانان را در این بامداد نیافت از مردگان محسوب. بی نیاز باواز بلند می‌فرماید: جهان خوشی آمده غمگین مباشید. راز نمان پدیدار شده اندوهگین مشوید. اگر به پیروزی این روز پی بری از جهان و آنچه در اوست بگذری و بکوی یزدان شتابی.<sup>۸۱</sup>

آغاز گفتار، پرستش پروردگار است، و این پس از شناسائیست. چشم پاک باید تا بشناسد، و زبان پاک باید تا بستاید. امروز، روه‌های اهل دانش و بینش، سوی اوست. بلکه سویها را جمله رو بر سوی او. شیر مرد، از خداوند می‌خواهیم مرد میدان باشی. و به توانائی یزدان برخیزی و بگوئی: ای دستوران، گوش از برای شنیدن راز بی نیاز آمده، و چشم از برای دیدار. چرا گریزانید؟ دوست یکتا پدیدار، می‌گوید آنچه را که رستگاری در آنست. ای دستوران، اگر بوی گلزار دانائی را بیاید جز او نخواهید، و دانای یکتا را در جامه تازه بشناسید، و از گیتی و گیتی خواهان چشم بردارید، و به یاری برخیزید.

پریش دوم در کیش و آیین بوده. امروز کیش یزدان پدیدار. جهاندار آمد و راه نمود. کیشش نیکوکاری، و آیینش بردباری. این کیش زندگی پاینده بخشد، و این آیین





مردمان را به جهان بی‌نیازی رساند. این کیش و آیین دارای کیش‌ها و آیین‌هاست، بگیرید و بدارید.<sup>۸۲</sup>

روشنی هر نامه، نام زندهٔ پاینده بوده. ای بندگان! سزاوار اینکه در این بهار جان‌فزا از باران نیسان یزدانی تازه و خرم شوید. خورشید بزرگی پرتو افکنده، و ابربخشش سایه گسترده. با بهره کسی که خود را بی بهره ن ساخت، و دوست را در این جامه بشناخت.

بگو! \* ای مردمان، چراغ یزدان روشن است، آن را به بادهای نافرمانی خاموش نمائید. روز ستایش است، به آسایش تن و آسایش جان مپردازید. اهریمنان در کمین‌گاهان ایستاده‌اند، آگاه باشید، و به روشنی نام خداوند یکتا خود را از تیره‌گی‌ها آزاد نمائید. دوست‌بین باشید نه خودبین.

بگو! ای گمراهان، پیک راستگو مژده داد که دوست می‌آید، اکنون آمد، چرا افسرده‌اید؟ آن پاک پوشیده بی پرده آمد، چرا پژمرده‌اید؟ آغاز و انجام، جنبش و آرام، آشکار. امروز آغاز در انجام نمودار، و جنبش از آرام پدیدار. این جنبش از گرمی گفتار پروردگار در آفرینش هویدا شد. هر که این گرمی یافت، به کوی دوست شتافت، و هر که نیافت، بی‌فسرد، افسردنی که هرگز بر نخواست.

امروز مرد دانش کسی است که آفرینش او را از بینش باز نداشت، و گفتار، او را از کردار دور نمود. مرده کسی که از این باد جان‌بخش در این بامداد دلکش بیدار نشد، و بسته مردی که گشاینده را نشناخت، و در زندان آز سرگردان بماند.

ای بندگان! هر که از این چشمه چشید، به زندگی پاینده رسید، و هر که ننوشید از مردگان شمرده شد. بگو! ای زشت‌کاران، آرزوی شما را از شنیدن آواز بی‌نیاز دور نمود، او را بگذارید تا راز کردگار بیاید. و او مانند آفتاب جهان‌تاب روشن و پدیدار است. بگو! ای نادانان، گرفتاری ناگهان شما را از پی، کوشش نمائید تا بگذرد و به شما

\* واژه "بگو!" در این آیات نشان می‌دهد که گوینده خداست. خداوند به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد که گفتارش را به بندگانش بگوید.



آسیب نرساند. اسم بزرگ خداوند که به بزرگی آمده بشناسید. اوست داننده و دارنده و نگهبان.<sup>۸۳</sup>

بنام خداوند مهربان! ای مهربان، دوستی از دوستان یادت نمود، یادت نمودیم. امروز آنچه دیده میشود، گواهی میدهد و بندگان را به خداوند یکتا می خواند. بگو! امروز آفتاب بینائی از آسمان دانائی هویدا. نیکوست کسی که دید و شناخت. آنچه از پیش گفته شد در این روزگار پدیدار.

بگو، ای دوستان! خود را از دریای بخشش یزدانی دور نمائید چه که او بسیار نزدیک آمده. آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده. بر یک دستش آب زندگانی و بر دست دیگر فرمان آزادی. بگذارید و بگیرید: بگذارید آنچه در جهان دیده میشود و بگیرید آنچه را که دست بخشش می بخشد. آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده.

ای دوستان! بشتابید، بشتابید، بشنوید، بشنوید.<sup>۸۴</sup> حضرت بهاءالله

کردار دستوران<sup>\*</sup> مردمان را از کردگار دور نموده. بجای نیاز، آز، نمودار. راه خداوند خدا را گم کرده اند. گمراهند و خود را دارای راه میدانند. پیشوایان را گواه نمودیم و آگاه کردیم تا در این روز گواهی دهند و بندگان را به پاک یزدان رسانند.

بگو، ای دستوران! از خواب بر خیزید و از بیهوشی بھوش گرائید. آواز بی نیاز را بگوش جان بشنوید و به آنچه سزاوار روز خداوند است رفتار نمائید. امروز مهتر کسی است که دید و آگاه شد و کھتر کسی که گفتار دانا را نیافت و دوست تازه را در جامه تازه شناخت. دریای دانائی پدیدار و آفتاب بینائی نمودار. بشنوید ندای گوینده پاینده را و خود را از آنچه سزاوار نیست پاک و پاکیزه نمائید، تا شایسته بارگاه آفریدگار شوید. بگو امروز خداوند در انجمن سخن میفرماید، نزدیک شوید و گفتارش را بیابید. گفتار پیک دیدار اوست، شما را از تاریکی رھاند و به روشنائی رساند. نامت را شنیدیم و در نامه یادت نمودیم.

\* دستوران: پیشوایان آئین زردشتی.



این یاد مانند نهالی است که بدست بخشش کشتیم، زود است که با برگ و بار تازه بی اندازه پدیدار شود. خداوند خدا چنین فرموده و راه نموده، اوست توانا و بینا و اوست گوینده و دانا<sup>۸۵</sup> حضرت بهاء‌الله

بنام خداوند یکتا. ستایش بیننده پاینده‌ای را سزاست که به‌شبنمی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود و به‌ستاره‌های دانائی بیاراست. و مردمان را به‌بارگاه بلند بینش و دانش راه داد. و این شبنم که نخستین گفتار کردگار است، گاهی به‌آب زندگانی نامیده میشود، چه که مردگان بیابان نادانی را زنده نماید، و هنگامی به‌روشنائی نخستین. و این روشنی که از آفتاب دانش هویدا گشت، چون بتابید، جنبش نخستین نمودار و آشکار شد. و این نمودارها از بخشش دانای یکتا بوده. اوست داننده و بخشنده و اوست پاک و پاکیزه از هر گفته و شنیده. بینائی و دانائی گفتار و کردار را دست از دامن شناسائی او کوتاه. هستی و آنچه از او هویدا، این گفتار را گواه.

پس دانسته شد، نخستین بخشش کردگار، گفتار است، و پاینده و پذیرنده او خرد. اوست دانای نخستین در دبستان جهان، و اوست نمودار یزدان. آنچه هویدا، از پرتو بینائی اوست، و هر چه آشکار، نمودار دانائی او. همه نامها نام او و آغاز و انجام کارها باو....

اینکه از نامهای آسمانی پرشش رفته بود، رگ جهان در دست پزشک دانا است. درد را می‌بیند و به‌دانائی درمان می‌کند. هر روز را رازی است، و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی، و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از باده خود بینی سر مست شده‌اند، پزشک دانا را از او باز داشته‌اند. اینست که خود و همهٔ مردمان را گرفتار نموده‌اند. نه درد میدانند، نه درمان میشناسند. راست را کژ انگاشته‌اند، و دوست را دشمن شمرده‌اند. بشنوید آواز این زندانی را. بایستید و بگوتید، شاید آنانکه در خوابند بیدار شوند.



بگو! ای مردگان، دست بخشش یزدانی آب زندگانی میدهد، بشتابید و بنوشید. هر که امروز زنده شد هرگز نمیرد، و هر که امروز مرد هرگز زندگی نیابد.<sup>۸۶</sup>

بگو! ای پسران خاک، یزدان پاک میفرماید: آنچه در این روز پیروز شما را از آرایش پاک نماید و به آسایش رساند، همان راه راه من است. پاکي از آرایش، پاکي از چیزهائی است که زیان آرد و از بزرگی مردمان بکاهد. و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است، اگر چه نیک باشد. و آسایش هنگامی دست دهد که هر کس خود را نیک خواه همه روی زمین نماید. آنکه او آگاه، این گفتار را گواه که اگر همه مردمان زمین به گفته آسمانی پی می‌بردند، هرگز از دریای بخشش یزدانی بی بهره نمی‌ماندند. آسمان راستی را روشن‌تر از این ستاره نبوده و نیست. نخستین گفتار دانا آنکه، ای پسران خاک، از تاریکی بیگانگی به روشنی خورشید یگانگی روی نمائید. اینست آن چیز که مردمان جهان را بیشتر از همه چیزها بکار آید. ای دوست، درخت گفتار را خوشتر از این برگی نه، و دریای آگاهی را دلکش‌تر از این گوهر نبوده و نخواهد بود.

ای پسران دانش، چشم سر را، پلک بآن نازکی، از جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید، دیگر پرده‌آز اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود؟ بگو! ای مردمان، تاریکی آرز و رشک، روشنائی جان را بیوشاند، چنانکه ابر روشنائی آفتاب را. اگر کسی بگوش هوش این گفتار را بشنود، پر آزادی بر آرد و باسانی در آسمان دانائی پرواز نماید.

چون جهان را تاریکی فرا گرفت، دریای بخشش بجوش آمد و روشنائی هویدا گشت، تا کردارها دیده شود. و این همان روشنی است که در نامه‌های آسمانی بآن مژده داده شد. اگر کردگار بخواهد، دل‌های مردمان روزگار را به گفتار نیک پاک و پاکیزه کند، و خورشید یگانگی بر جانها بتابد، و جهان را تازه نماید.

ای مردمان! گفتار را کردار باید، چه که گواه راستی گفتار، کردار است و آن بی این تشنگان را سیراب نماید و کوران را درهای بینائی نگشاید. دانای آسمانی میفرماید:



گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر. کودکان جهان، از این به‌دانائی رسند و برتری جویند.

زبان خرد میگوید: هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه. از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید. منم آفتاب بینش و دریای دانش. پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم. منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاه باز دست بی نیاز، که پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم.

دوست یکتا میفرماید: راه آزادی باز شده، بشتابید و چشمهٔ دانائی جوشیده، از او بیاشامید. بگو! ای دوستان: سرا پرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را نبینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. براستی می‌گویم: هر آنچه از نادانی بکاهد و بردانائی بیفزاید، او پسندیدهٔ آفریننده بوده و هست.

بگو! ای مردمان: در سایه داد و راستی راه روید، و در سرا پرده یکتائی در آئید. بگو! ای دارای چشم، گذشته آینه آینده است، ببینید و آگاه شوید، شاید پس از آگاهی دوست را بشناسید و نرنجانید. امروز بهترین میوه درخت دانائی چیزی است که مردمان را بکار آید و نگاهداری نماید.

بگو! زبان گواه راستی من است او را به دروغ میالائید، و جان گنجینهٔ راز من است، او را بدست آرز مسپارید. امید چنان است که در این بامداد که جهان از روشنی‌های خورشید دانش روشن است، به‌خواست دوست پی بریم و از دریای شناسائی بیاشامیم.

ای دوست، چون گوش کمیاب است چندی است که خامه در کاشانه خود خاموش مانده، کار به‌جائی رسیده که خاموشی از گفتار پیشی گرفته و پسندیده تر آمده.

بگو! ای مردمان: سخن باندازه گفته میشود تا نورسیدگان بمانند و نورستگان برسند. شیر باندازه باید داد تا کودکان جهان، به‌جهان بزرگی در آیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند. ای دوست، زمین پاک دیدیم تخم دانش کشتیم، دیگر تا پرتو آفتاب چه نماید، بسوزاند یا برویاند.



بگو! امروز به پیروزی دانای یکتا آفتاب دانائی از پس پرده جان برآمد... نیکو است کسی که بیاید و بیاید.<sup>۸۷</sup>  
حضرت بهاءالله

## بنام خداوند جهان

ای دوستان! یزدان می فرماید: امروز روز گفتار نیست. بشنوید ندای دوست یکتا را و بپذیرید آنچه را که بندگان را آگاه سازد و آزادی بخشد... کیش الهی پدیدار و کردارش هویدا.

بگو! ای بندگان: راه نما آمد بشتابید. بیننده یکتا آمده و راه راست نموده. سزاوار آنکه هر که این ندا را شنید به زبان جان بگوید: ای پروردگار ندایت جهان را تازه نمود و زندگی بخشید. رویم بسوی توست و جانم در آرزوی دیدار تو... دارای جهان آمد، راهش دون راه ها و گفتارش دون گفتارها. بشنوید و بیابید. این روز پیروز را مانند نبوده و نیست. اینست گفتار پروردگار.<sup>۸۸</sup>  
حضرت بهاءالله

یا بهرام! بامداد روز داد است. پرتو خورشید جهانگیر گیتی را روشن نموده و روزگار افسرده را تازگی بخشیده. نیکوست چشمی که دید و شناخت. از بی نیاز بخواه تا راز روزش را بنماید و تو را به زندگی تازه، تازه نماید. اوست توانا و اوست دانا.<sup>۸۹</sup>  
حضرت بهاءالله

سپاس و ستایش خداوندی را سزاوار که آفرینش را به توانائی خود از برهنگی نابودی رهائی داد و به پوشش زندگی سرافرازی بخشید. پس گوهر پاک مردم را از میان آفریدگان برگزید و او را به پوشش بزرگی آرایش فرمود. هر که زنگ خواهش از آئینه دل زدود سزاوار این پوشش یزدانی شد و خود را از برهنگی نادانی رهائی داد. این پوشش تن و جان مردمان را بزرگترین مایه آسایش و پرورش است... پس فرمان شد که این بنده به پاسخ برخی از پرسشها لب گشاید و آنچه از رازها که نگارش آن شاید آشکار نماید. در آن نامه دلپسند نگارش رفته بود که کدام از کیش آوران بر دیگری برتری دارد. در اینجا خداوند یگانه میفرماید: میان پیمبران جدائی نهیم، چون خواست همه یکی است و راز همگی یکسان. جدائی و برتری میان ایشان روا نه...



اگرچه پیدایش ایشان در جهان یکسان نه و هر یک به رفتار و کردار جداگانه پدیدار و در میان خُردی و بزرگی نمودار، ولی [ظهور] ایشان مانند ماه تابان است. چنانچه او هر گاهی به نمایش جداگانه پدیدار، با آنکه هیچ گاهی او را کاهش و نیستی نه... هرگاه که خداوند بی مانند پیمبری را بسوی مردمان فرستاد به گفتار و رفتاری که سزاوار آنروز بود نمودار شد.

خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بود: نخستین رهانیدن مردمان از تیرگی نادانی و رهنمائی به روشنائی دانائی. دوم آسایش ایشان و شناختن و دانستن راه‌های آن. پیمبران چون پزشکانند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته‌اند تا به درمان یگانگی، بیماری بیگانگی را چاره نمایند. در کردار و رفتار پزشک جای گفتار نه، زیرا که او بر چگونگی کالبد و بیماریهای آن آگاه است. و هرگز مرغ بینش مردمان زمین به فراز آسمان دانش او نرسد. پس اگر رفتار امروز پزشک را با گذشته یکسان نینند جای گفتار نه، چه که هر روز بیمار را روش جداگانه سزاوار. و همچنین پیمبران یزدان هرگاه که جهان را به خورشید تابان دانش درخشان نمودند، بهر چه سزاوار آن روز بود مردم را بسوی خداوند یکتا خواندند و آنها را از تیرگی نادانی به روشنائی دانائی راه نمودند. پس باید دیده مردم دانا بر راز درون ایشان نگران باشد. چه که همگی را خواست یکی بوده و آن رهنمائی گم‌گشتگان و آسودگی درماندگان است...

مردمان را بیماری فراگرفته، بکوشید تا آنها را بآن درمان که ساخته دست توانای پزشک یزدان است رهائی دهید.

خردمندان گیتی را چون کالبد مردمان دانسته‌اند. چنانکه او را پوشش باید، کالبد گیتی را هم پوشش داد و دانش شاید. پس کیش یزدان جامه اوست. هرگاه کهنه شود به جامه تازه او را بیاراید. هر گاهی را روش جداگانه سزاوار. همیشه کیش یزدانی به آنچه شایسته آنروز است هویدا و آشکار... آفریننده یکتا مردم را یکسان آفریده و او را بر همه آفریدگان بزرگی داده. پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته به کوشش



اوست. هر که بیشتر کوشد بیشتر رود. امیدواریم که از زمین دل، به یاری باری، ژاله  
بخشش لاله دانش برآید و مردم را از تیرگی آرایش بشوید...<sup>۹۰</sup> حضرت بهاءالله





## چرا به عربی؟

در بارهٔ زبان نوشته بودید. تازی و پارسی هر دو نیکو است. چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن به‌گفتار گوینده است، و این از هر دو می‌آید. امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است، هر چه این زبان را ستایش نمائید سزاوار است.<sup>۹۱</sup> حضرت بهاء‌الله

بسیاری از ایرانیان انتظار دارند که آثار آسمانی بهائی تنها به زبان خودشان باشد. بنابراین می‌پرسند: "چرا پیامبر ایرانی به دو زبان فارسی و عربی سخن گفته است؟" این پرسش تنها از ایرانیان است، و این پاسخ تنها برای آنها نگاشته شده.

نخستین پاسخ به این پرسش این است که در گذشته هر آئینی برای گروه خاصی آمده. اما در این عصر، برای نخستین بار آئینی برای جمیع ملت‌ها و امت‌ها آمده است:



این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه‌ای نبوده و نیست. باید اهل عالم طراً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند.<sup>۹۲</sup> حضرت بهاء‌الله

جمعیت ایران حدود یک صدم جمعیت جهان است. با این حال سهم مهمی از آثار آسمانی بهائی به فارسی نازل شده. مقدار این آثار به چندین برابر قرآن می‌رسد. اگر اعراب فقط یک کتاب آسمانی به زبان مادری خود دارند، ایرانیان ده‌ها کتاب آسمانی به زبان مادری خود دارند. پس مشکل چیست؟

گذشته از این، در زمان ظهور آئین بهائی، زبان عربی در ایران اهمیت خاصی داشت. اگر دو موعود عصر ما به عربی تسلط نداشتند و به آن زبان سخن نمی‌گفتند، مورد اعتماد مردمان بخصوص علمای زمان قرار نمی‌گرفتند.

آئین بهائی بر اسلام بنا شده و اسلام بر قرآن. آیا می‌توان تصور کرد پیامبری خود را موعود قرآن خواند، اما از سخن گفتن یا نوشتن به عربی عاجز باشد؟

عربی زبانی است بسیار غنی. غنای زبان امکانات بیشتری به گوینده می‌دهد. اگر نقاش تعداد محدودی رنگ در اختیار داشته باشد، در اظهار هنر خود عاجز است. مثلاً زیبایی طبیعت را آن چنان که باید نمی‌تواند به ظهور رساند.

لسان پارسی بسیار ملیح است و لسان‌الله در این ظهور به لسان فارسی و عربی هر دو تکلم نموده، و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد.<sup>۹۳</sup> حضرت بهاء‌الله

بخاطر غنای زبان عربی و استعداد بی نظیر آن برای بیان حقایق الهی و معنوی، آثار آسمانی بهائی زیبایی و سبک تازه‌ای در آن زبان آفریده است که اظهارش در زبان دیگر ممکن نیست. با استفاده از دو زبان فصیح و ملیح، آثار آسمانی بهائی به غنای ادبیات جهان به حد وافر می‌افزاید. این



ارمغان نو و بی سابقه و این ثروت ادبی و معنوی باید باعث شادی و شکرگزاری شود، نه موجب شکایت و ناشکری.

تصمیم بر اینکه یزدان دانا و آگاه چطور سخن گوید، یا به چه زبانی، از حدود حق و اختیار ما خارج است. فرض کنیم در جشن بزرگ و باشکوهی مهمانیم. انتظار ما از مهماندار چیست؟ که در نهایت ادب و محبت و ملاحظت ما را بپذیرد و برترین طعام‌ها را برای ما مهیا سازد. آیا حق این را هم داریم که بگوئیم چه لباسی بپوشد؟ اگر مهماندار با دوگونه لباس ظاهر شد، با ماست که بر او خرده گیریم و زبان به شکوه گشاییم؟ اگر این حق و اختیار را به مهمان دار می‌دهیم، پس ایراد گرفتن از پروردگار برای چه؟

در این گفتار، از مؤثر و جامع بودن زبان عربی سخن می‌گویند، سپس بما می‌آموزند که انتخاب زبان در دست خداست، نه در دست ما:

این لغت [عربی] مؤثر و جامع است. لذا از قلم اعلیٰ\* اکثر احیان این لغت جاری و نازل، و گاهی به لسان پارسی اصلی... یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هوالمقدر القدر.<sup>۹۴</sup>  
حضرت بهاء الله

ایجاد نوشته‌هایی چون آثار آسمانی بهائی به عربی کاری است معجزآسا و بی نظیر که بدون مدد پروردگار امکان پذیر نیست. گفتار خدا بزرگترین معجزه خداست. قرآن مجید بارها باین حقیقت گواهی می‌دهد. با اینکه رسول اکرم به زبان مادری سخن گفتند، یزدان قرآن را بزرگترین نشانه مقام آسمانی آن پیامبر بزرگ به‌شمار می‌آورد. فرض کنید رسول اکرم علاوه بر قرآن، کتاب دیگری می‌آفریدند در کمال زیبایی، اما به زبان فارسی. آیا مسلمین عالم به آن کتاب نمی‌بالیدند؟ آیا آنرا مدار برتری اسلام بر سایر آئین‌ها نمی‌شمردند؟ آیا آنرا بزرگترین معجزه پروردگار به‌شمار نمی‌آوردند؟ آیا

\* قلم اعلیٰ: اشاره به حضرت بهاء الله، خاصه "روح اعظم الهی" در ایشان.



نمی‌گفتند "هرگز در تاریخ بشر سابقه نداشته که کسی به‌زبانی ناآشنا با چنان زیبایی سخن گوید و سبک تازه‌ای بیافریند"؟

حضرت باب را در نظر آورید. آن جوانِ تاجرِ ۲۵ ساله که عربی نخوانده بود، آثار بسیاری بیش از ۲۰ جلد، در مدت ۶ سال در نهایت فصاحت و بلاغت به عربی نازل فرمود. از نظر زیبایی و کمال، بین آن آثار و قرآن تفاوتی نمی‌توان یافت. آیا معجزه‌ای از این بزرگتر می‌توان تصور کرد؟ اگر پیامبری مرده‌ای را زنده کند، پس از چندی آن مرده زنده شده باز بمیرد. زمان زندگی او بس کوتاه است. اما دوران زندگانی گفتار پروردگار هرگز به پایان نرسد. بهار پر برگ و باری است که هرگز خزان نبیند. تا زمان باقی است و جهان برقرار، هر انسانی تواناست که آن معجزه را به چشم خود ببیند و بسنجد.

گیاه و گل پژمرده می‌شوند، اما گفتار پروردگار همیشه باقی و پایدار است.  
اشعیا، فصل ۴۰، آیه ۸

پس گفتار دو موعود عصر ما به‌زبان غیر مادری خود، معجزه‌ای است بس بزرگ و ارمغانی بی‌نظیر از نزد یزدان به مردم جهان. این باید جای شگفتی و شکرگزاری باشد، نه موجب شکایت و خرده‌گیری.

چند کلمه در باره آثار آسمانی بهائی به فارسی. زبان فارسی از نظر شعر بسیار غنی است. انگار این زبان را از آغاز روزگار برای شعرا ساخته‌اند. به‌بینید چقدر شعرای طراز اول داریم، شعرائی که مثلشان در عالم نیست. اگر تمام آثار شعرای بزرگ جهان را در یک طرف بگذاریم و آثار شعرای بزرگ ایران را در طرف دیگر، خواهیم دید که پرتو آنهمه شعرای بزرگ در برابر شعرای ایران چون درخشش ستارگان در برابر خورشید است. اما اگر این مقایسه را در مورد نثر نویسان ایران به عمل آوریم، نتیجه به عکس می‌گیریم. در تاریخ چند هزار ساله ادبیات ایران، چند نویسنده بزرگ بخاطر می‌آوریم؟ این



تفاوت فاحش بین شعر و نثر از کجاست؟ علل بسیار در کار است. دو علت مهم به نظر می‌رسند: یکی ساختمان زبان فارسی، و دیگر کمبود لغات آن.

آثار آسمانی بهائی که برابر با صد جلد می‌رسند، این دو ضعف نثر فارسی را جبران می‌کنند. با معرفی کلمات و ترکیبات تازه، زبان مادری ما را در شیرینی و کمال به حد زیبایی اشعار شعرای بزرگ ما می‌رسانند. هم واژه‌های تازه به فارسی می‌افزایند و هم بما نشان می‌دهند چطور آن واژه‌ها را با هم پیامیزیم، به طوری که همان کمال و زیبایی شعر فارسی را در نثر بیافرینیم. این مسئله بقدری وسیع است و به حدی مهم که شایسته یک کتاب جداگانه است. شکی نیست که در آینده، زبان دوستان و زبان شناسان، در این میدان قلم فرسایی بسیار کنند. در آن زمان، ایرانیان قدر و مقام و زیبایی و غنای آثار آسمانی بهائی را به فارسی خواهند شناخت.

شایسته است ما ایرانیان قدر زبان خود را بدانیم و افتخار کنیم که پروردگار با گفتار خود، بار دیگر زبان فارسی را زنده نموده و به آن گنجی سرشار به مردم جهان بخشیده است. جای شکرگزاری و شادی بسیار است که پیامبری با "خبری بزرگ" برای عامه مردم عالم به دو زبان سخن گفته، و در کمال زیبایی و اعتدال، پارسی و تازی را چون شیر و شکر بهم آمیخته است، شیرینی از پارسی و غنا از تازی.

## سنت یزدان:

### مماشات با بندگان

از جمله سنت‌های الهی، مماشات با بندگان است. عشق خدا بما به حدی است که آئین خود را به حد فهم و استعداد و محیط و شرایط زندگانی ما تطبیق می‌دهد.



در آیات، بعضی مسائل به حسب استعداد سائل و اعتقاد آن زمان نازل شده.<sup>۹۵</sup>  
حضرت عبدالبهاء

تغییر برخی از احکام الهی در دوران زندگانی پیامبران، نمونه بارزی از سنت مماشات یزدان با بندگان است. مثلاً بنابر آیات قرآن، حرمت مشروبات الکلی در سه مرحله به اجرا رسید:

- مشروبات الکلی فوایدی دارند و مضراتی، اما ضرر آنها بیشتر است.
- هنگام مستی، به دعا و نماز نپردازید.
- مشروبات الکلی بر شما حرام اند.

حضرت باب نیز در آغاز، احکام قرآن را تأیید فرمودند تا "مردم مضطرب نشوند":

و به احکام قرآن در کتاب اول\* حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید... و از آنچه برای آن خلق شده اند غافل نمانند<sup>۹۶</sup> حضرت باب

مماشات خداوند با بندگانش الگوئی است برای زندگانی ما. ما نیز باید در کمال حکمت و مماشات با یکدیگر رفتار نماییم. خاصه در اشاعه آئین الهی، در نهایت مهربانی و ملاحظت و رعایت استعداد شنونده، خبر بزرگ را به مردمان برسانیم. از این نمونه آیات در آثار بهائی بسیار است:

باید به کمال حکمت به آنچه مصلحت امر [آئین الهی] مشاهده می شود ناظر باشید و عامل گردید.<sup>۹۷</sup> حضرت بهاء الله

نوشته های عصر قاجار سبک خاصی داشت. یکی از ویژه گی های این سبک، بکار بردن واژه های عربی به جای فارسی بود. زبان مردمان فرهیخته آن زمان، خاصه علما و پیشوایان، چنین بود. بدیهی است برای رشد بذر ایمان در آن زمان و گفتگو با آن مردمان، باید به زبانشان سخن گفت. و الا

\* اشاره به نخستین کتاب حضرت باب: قیوم الاسماء.



این خود مانعی دیگر بر موانع دیگر می‌شد. بنابراین بیشتر آثار آسمانی آئین بهائی به فارسی نیز بنابر سبک آن زمان نازل گشته. گفتگو به زبان مصطلح میان مردمان نشانه‌ای آشکار از فضل و رحمت یزدان به بندگان و مماشات با آنان است. این مطلب مهم یعنی رعایت حکمت در فصل ۱۰ به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

## دین ستیزی

بخاطر رویدادهای عصر ما، خاصه رفتار ناهنجار گروهی از مسلمانان بی‌وجدان و ماجراجو، مردمان به‌دین و ایمان، خاصه به اسلام بدبین شده‌اند. آنها گناه را از دین می‌دانند، نه از مردمان ظالم و خودبین.

آیا عادلانه است که بخاطر ظلم و ستم از جانب معدودی از پیروان یک دین، نسبت به‌عامه دینداران بدبین شویم؟ این تفکر که در خاطر بسیاری از مردمان نسبت به‌دین گسترش یافته عادلانه نیست. مردمان ظالم و مستبد در میان همه ملت‌ها و آئین‌ها در همه عصرها بوده و هستند.

در طی هزاره‌های پیشین، کشورهای جهان پیوسته در جنگ و پیکار بسر برده‌اند. سبب این جنگ‌ها میان کشورهای جهان چه بوده؟ کره شمالی را در نظر گیرید. حاکمان آن کشور در نهایت ظلم و استبداد بر هم‌میهنان خود حکومت می‌کنند. صدها هزار نفر از ساکنانش از گرسنگی جان داده و می‌دهند، با اینحال حاکمانش به‌تأسیس یکی از بزرگترین ارتش‌ها در عالم و تسلیحات اتمی پرداخته‌اند. کره شمالی بهترین و خالص‌ترین آزمایشگاه بی‌دینی است. این آزمایشگاه بما نشان می‌دهد که رفتار و پندار و گفتار مردم بی‌دین چگونه است.



گروهی مخرب به نام القائده حدود ۳۰۰۰ نفر از مردم آمریکا را به قتل رساندند. این کشتار چه هنگامه‌ای در دنیا برپا کرد! می‌گویند حافظه تاریخی انسان کوتاه است. در جنگ‌های داخلی آمریکا، تنها بخاطر تعصب نژادی، ۷۵۰,۰۰۰ نفر کشته شدند. چرا اینگونه کشتارها را فراموش می‌کنیم؟ چرا نمی‌گوئیم مشکل دنیا، رنگ پوست انسان است؟

مردم رُواندا از دو قبیله تشکیل یافته‌اند. وقتی یکی از آنها به قدرت رسید، حاکمانش تصمیم گرفتند که قبیله دیگر را بکلی محو کنند. در این کشتار، حدود ۸۰۰,۰۰۰ نفر به قتل رسیدند. چرا نمی‌گوئیم: مشکل عالم قبیله است؟

حاکمان بی‌دین روسیه و چین موجب قتل ده‌ها میلیون نفر از هموطنان خود شدند. گروهی دیگر از مردم بی‌دین، به نام "کمروژ"، وقتی در کمبوجیه به قدرت رسیدند، حدود یک میلیون نفر از مردم تحصیل کرده و هنرمند را کشتند. چرا نمی‌گوئیم: مشکل عالم بی‌دینی است؟

هیتلر به کمک میلیونها نفر از ساکنان اروپا، موجب مرگ شش میلیون یهودی و جنگ بین‌الملل دوم شد. در آن جنگ حدود ۵۰ میلیون نفر کشته شدند. هدف هیتلر و طرفدارانش پاک‌سازی جهان از نژاد غیر آریا بود. چرا نمی‌گوئیم مشکل عالم نژاد پرستی است؟

ژاپونی‌ها در یک حمله به چین، صدها هزار نفر از ساکنان بی‌دفاع آن کشور را در نهایت قساوت به قتل رساندند. چرا نمی‌گوئیم مشکل بشر تعصب وطنی است؟

کشور ونزوئلا آزمایشگاه دیگری از تمایلات حاکمان خودخواه و نادان است. این کشور دارای غنی‌ترین ذخائر نفت در دنیاست. در سال‌های اخیر حکومت آن به دست مردمانی افتاده که از خرد و وجدان بی‌بهره‌اند. در آن





کشور غنی، ظلم و فساد و جنایت و فقر و بیکاری از حد تصور خارج است. مردم تحصیل کرده که قادر به ترک وطنند، گروه گروه به کشورهای دیگر در گریزند. رفتار این حاکمان کمترین رابطه‌ای با عقاید مذهبی آنان ندارد. چرا نمی‌گوئیم مشکل دنیا مردم نادان و خودخواه است؟

آغا محمد خان قاجار بخاطر مقاومت و شجاعت مردم کرمان، جنایتی مرتکب شد که در تاریخ بشری سابقه است. بخاطر انتقام از مردم شجاع آن شهر، هزاران نفر از آنان را کور کرد. چرا نمی‌گوئیم مشکل جهان انتقام‌جوئی است؟

در سال‌های اخیر در کنگو، بخاطر کسب قدرت، حدود چهار میلیون نفر کشته شدند. سدّام با بمب‌های سمی، هزاران نفر از کردها را به قتل رسانید. بخاطر کسب قدرت و نه بخاطر دین به ایران حمله کرد. در این جنگ، یک میلیون از ایرانیان کشته و زخمی شدند. اسکندر جنگجو و خرابکار موجب مرگ هزارها نفر مردم بی‌گناه و خرابی زیباترین و پر شکوه‌ترین قصر جهان، قصر هخامنشی، شد. چرا نمی‌گوئیم: مشکل جهان کسب قدرت و کشور گشائی است؟

در سراسر عالم، بخاطر مشروبات الکلی، صدها هزار نفر در تصادفات جانشان را از دست داده و می‌دهند. تنها در کشور مکزیک، بخاطر مواد مخدّره، در چند سال اخیر حدود ۳۰,۰۰۰ نفر به قتل رسیده‌اند. چرا نمی‌گوئیم: مشکل عالم الکل و مواد مخدّره است.

این نمونه‌ها و ده‌ها نمونه دیگر بما نشان می‌دهند که مشکل جهان دین و ایمان نیست. مشکل اصلی، خاصّه سبب جنگ و دشمنی میان ملت‌ها، همکاری میان نفس نزدیک‌بین و زودباور تودهٔ مردمان، و نفس ظالم و جاه‌جوی زمامداران و پیشوایان است که با تزویر و ریا به حکومت و قدرت می‌رسند. این ترکیب غم‌افزا سرنوشت مردم دنیا را همواره در اختیار داشته:



- عشقِ زمامداران و پیشوایان به قدرت و ثروت
- پشتیبانی از آنان از جانب مردمان ساده‌اندیش و نادان و سکوت و عدم دخالت از سایر مردمان
- سوختن و ساختن، سرنوشت عالم انسان

عرفا نفس خودخواه و نزدیک‌نگر را با صفت "آماره" توصیف نموده‌اند. بنا بر کتاب لغت، آماره یعنی: بسیار امرکننده و تحریک‌کننده به بدی و شر. این نفس مکار و پنهان‌کار، خود را زیبا و خردمند جلوه می‌دهد. نخستین نیرومندترین دشمن آن دانائی و آگاهی است. توانائی ما در دانش و دانائی ماست. انسان شناسی، خدا شناسی، و خدا دوستی، نخستین گام در راه غلبه بر نفس نادان، جاه‌جو، و خود شیفته، و نزدیک‌نگر انسان است.

نفس آماره کم و بیش در همه انسان‌ها خاصه مردم جاه‌طلب و ماجراجو که با مکر و ریا به قدرت و حکومت می‌رسند فعال است. هدف انسان شناسی و خدا شناسی، نابودی این نفس است. بجای اینکه دین را متهم کنیم، باید نخست نظری به انسان اندازیم و این دشمن درون را در روحمان بشناسیم. آری، مشکل بزرگ عالم از نفس خود شیفته و نزدیک‌نگر و نادان و خودبین انسان است، نه از دین و ایمان.

این‌گونه دعا و تقاضا باید پیوسته از دل ما و دهان ما برآید:

أَيُّ رَبِّ تَرَىٰ عِبَادَكَ أَسْرَاءَ بَائِدِي أَنفُسِهِمْ وَأَهْوَائِهِمْ خَلَصَهُمْ يَا إِلَهِي بِسُلْطَانِكَ وَقُدْرَتِكَ.<sup>۹۸</sup>

حضرت بهاء‌الله

ای پروردگار! می‌بینی که بندگان در دست هوس‌های نفسانی خود اسیرند. به نیرو و قدرت خود آنها را رهائی بخش.

حضرت بهاء‌الله

لَا تَدْعَنِي بِنَفْسِي لِأَنَّهَا أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ.<sup>۹۹</sup>

(ای پروردگار) مرا با نفسم تنها مگذار. زیرا به آنچه نارواست مرا امر می‌دهد.



ای پروردگار!... ای محبوب مهربان! از نفس و هوئی بیزار کن و گرفتار محبت خویش  
فرما تا از خود بگذرم، روی تو جویم، خوی تو خواهم، راه تو پیوم، از هر قیدی آزاد  
شوم...<sup>۱۰۰</sup>  
حضرت عبداله‌اء

بخاطر رویدادهای عصر ما، خاصه رفتار ناهنجار گروهی از مسلمانان  
بی وجدان و ماجراجو، مردمان به دین و ایمان، خاصه به اسلام بدبین  
شده‌اند. آنها گناه را از دین می دانند، نه از مردمان ظالم و خودبین.

آیا عادلانه است که بخاطر ظلم و ستم از جانب معدودی از پیروان یک  
دین، نسبت به عامه دینداران بدبین شویم؟ این تفکر که در خاطر بسیاری از  
مردمان نسبت به دین گسترش یافته عادلانه نیست. مردمان ظالم و مستبد در  
میان همه ملت‌ها و آئین‌ها در همه عصرها بوده و هستند.

در طی هزاره‌های پیشین، کشورهای جهان پیوسته در جنگ و پیکار بسر  
برده‌اند. سبب این جنگ‌ها میان کشورهای جهان چه بوده؟ کره شمالی را  
در نظر گیرید. حاکمان آن کشور در نهایت ظلم و استبداد بر هم میهنان خود  
حکومت می‌کنند. صدها هزار نفر از ساکنانش از گرسنگی جان داده و  
می‌دهند، با اینحال حاکمانش به تأسیس یکی از بزرگترین ارتش‌ها در عالم  
و تسلیحات اتمی پرداخته‌اند. کره شمالی بهترین و خالص‌ترین آزمایشگاه  
بی دینی است. این آزمایشگاه بما نشان می‌دهد که رفتار و پندار و گفتار مردم  
بی دین چگونه است.

گروهی مخرب به نام القائده حدود ۳۰۰۰ نفر از مردم آمریکا را به قتل  
رساندند. این کشتار چه هنگامه‌ای در دنیا برپا کرد! می‌گویند حافظه  
تاریخی انسان کوتاه است. در جنگ‌های داخلی آمریکا، تنها بخاطر  
تعصب نژادی، ۷۵۰,۰۰۰ نفر کشته شدند. چرا اینگونه کشتارها را فراموش  
می‌کنیم؟ چرا نمی‌گوئیم مشکل دنیا، رنگ پوست انسان است؟



مردم رُواندا از دو قبیله تشکیل یافته‌اند. وقتی یکی از آنها به قدرت رسید، حاکمانش تصمیم گرفتند که قبیله دیگر را بکلی محو کنند. در این کشتار، حدود ۸۰۰,۰۰۰ نفر به قتل رسیدند. چرا نمی‌گوئیم: مشکل عالم قبیله است؟

حاکمان بی‌دین روسیه و چین موجب قتل ده‌ها میلیون نفر از هموطنان خود شدند. گروهی دیگر از مردم بی‌دین، به نام "گمروژ"، وقتی در کمبوجیه به قدرت رسیدند، حدود یک میلیون نفر از مردم تحصیل کرده و هنرمند را کشتند. چرا نمی‌گوئیم: مشکل عالم بی‌دینی است؟

هیتلر به کمک صدها هزار نفر از مردمان متمدن اروپا، موجب مرگ شش میلیون یهودی و جنگ بین‌الملل دوّم شد. در آن جنگ حدود ۵۰ میلیون نفر کشته شدند. هدف هیتلر و طرفدارانش پاک‌سازی جهان از نژاد غیر آریا بود. چرا نمی‌گوئیم مشکل عالم نژاد پرستی است؟

در میان کشته شدگان حدود یک میلیون کودک بودند که حتی معنای دین و مذهب را نمی‌دانستند. چرا نمی‌گوئیم مشکل دنیا بی‌رحمی و قساوت قلب است؟

ژاپونی‌ها در یک حمله به چین، صدها هزار نفر از ساکنان بی‌دفاع آن کشور را در نهایت قساوت به قتل رساندند. چرا نمی‌گوئیم مشکل بشر تعصب وطنی است؟

کشور ونزوئلا آزمایشگاه دیگری از تمایلات حاکمان خودخواه و نادان است. این کشور دارای غنی‌ترین ذخائر نفت در دنیاست. در سال‌های اخیر حکومت آن به دست مردمانی افتاده که از خرد و وجدان بی‌بهره‌اند. در آن کشور غنی، ظلم و فساد و جنایت و فقر و بیکاری از حد تصور خارج است. مردم تحصیل کرده که قادر به ترک وطنند، گروه گروه به کشورهای دیگر در



گریزند. رفتار این حاکمان کمترین رابطه‌ای با عقاید مذهبی آنان ندارد. چرا نمی‌گوئیم مشکل دنیا مردم نادان و خودخواه است؟

آغا محمد خان قاجار بخاطر مقاومت و شجاعت مردم کرمان، جنایتی مرتکب شد که در تاریخ بشری سابقه است. بخاطر انتقام از مردم شجاع آن شهر، هزاران نفر از آنان را کور کرد. چرا نمی‌گوئیم مشکل جهان انتقام‌جوئی است؟

در سال‌های اخیر در کنگو، بخاطر کسب قدرت، حدود چهار میلیون نفر کشته شدند. سدّام با بمب‌های سمی، هزاران نفر از کردها را به قتل رسانید. بخاطر کسب قدرت و نه بخاطر دین به ایران حمله کرد. در این جنگ، یک میلیون از ایرانیان کشته و زخمی شدند. اسکندر جنگجو و خرابکار موجب مرگ هزارها نفر مردم بی‌گناه و خرابی زیباترین و پر شکوه‌ترین قصر جهان، قصر هخامنشی، شد. چرا نمی‌گوئیم: مشکل جهان کسب قدرت و کشور گشائی است؟

در سراسر عالم، بخاطر مشروبات الکلی، صدها هزار نفر در تصادفات جانشان را از دست داده و می‌دهند. تنها در کشور مکزیک، بخاطر مواد مخدّره، در چند سال اخیر حدود ۳۰,۰۰۰ نفر به قتل رسیده‌اند. چرا نمی‌گوئیم: مشکل عالم الکل و مواد مخدّره است.

بنابر آخرین آمار، در انگلستان، چهل درصد از کودکان از آسیب‌های روانی و احساسی رنج می‌برند. چرا نمی‌گوئیم مشکل جهان، کودک آزاری است؟

این "چراها" تنها قطره‌ای از دریای پر تلاطم دنیاست. این آمار و ده‌ها آمار دیگر بما نشان می‌دهند که مشکل جهان دین و ایمان نیست. مشکل اصلی، خاصّه سبب جنگ و دشمنی میان ملت‌ها، همکاری میان نفس نزدیک‌بین و زودباور تودهٔ مردمان، و نفس ظالم و جاه‌جوی گروهی از زمامداران و پیشوایان



جاه طلب است که با تزویر و ریا به حکومت و قدرت می‌رسند. این ترکیب غم‌افزا سرنوشت مردم دنیا را همواره در اختیار داشته:

- عشق زمامداران و پیشوایان به قدرت و ثروت
- پشتیبانی از آنان از جانب مردمان ساده‌اندیش و نادان و سکوت و عدم دخالت از سایر مردمان
- سوختن و ساختن، سرنوشت عالم انسان

عرفا نفس خودخواه و نزدیک‌نگر را با صفت "آماره" توصیف نموده‌اند. بنابر کتاب لغت، آماره یعنی: بسیار امرکننده و تحریک‌کننده به بدی و شر. این نفس مکار و پنهان‌کار، خود را زیبا و خردمند جلوه می‌دهد. نخستین و نیرومندترین دشمن آن دانائی و آگاهی است. توانائی ما در دانش و دانائی ماست. انسان شناسی، خدا شناسی، و خدا دوستی، نخستین گام در راه غلبه بر نفس نادان، جاه‌جو، و خود شیفته، و نزدیک‌نگر انسان است.

نفس آماره کم و بیش در همه انسان‌ها خاصه مردم جاه‌طلب و ماجراجو که با مکر و ریا به قدرت و حکومت می‌رسند فعال است. هدف انسان شناسی و خدا شناسی، نابودی این نفس است. بجای اینکه دین را متهم کنیم، باید نخست نظری به انسان اندازیم و این دشمن درون را در روحمان بشناسیم. آری، مشکل بزرگ عالم از نفس خود شیفته و نزدیک‌نگر و نادان و خودبین انسان است، نه از دین و ایمان.

این‌گونه دعا و تقاضا باید پیوسته از دل ما و دهان ما برآید:

أَيُّ رَبِّ تَرَى عِبَادَكَ أُسْرَاءَ بَأْيَادِي أَنفُسِهِمْ وَأَهْوَانِهِمْ خَلَصَهُمْ يَا إِلَهِي بِسُلْطَانِكَ  
وَقُدْرَتِكَ. ۱۱۱

ای پروردگارا! می‌بینی که بندگانت در دست هوس‌های نفسانی خود اسیرند. به نیرو و قدرت خود آنها را رهائی بخش.



لا تَدْعَنِي بِنَفْسِي لِأَنَّهَا أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ. ۱۰۲  
حضرت بهاء الله  
(ای پروردگار) مرا با نفسم تنها مگذار. زیرا به آنچه نارواست مرا امر می دهد.

ای پروردگار!... ای محبوب مهربان! از نفس و هوی بیزار کن و گرفتار محبت خویش  
فرما تا از خود بگذرم، روی تو جویم، خوی تو خواهم، راه تو پویم، از هر قیدی آزاد  
شوم... ۱۰۳  
حضرت عبدالبهاء

دوری مردمان از خدا و وضع اسفبار آنان منحصر به مسلمانان نیست. همه  
کتاب های آسمانی، سقوط وجدانی پیروان خود را در عصر ما پیش بینی  
نموده اند. این پیش بینی ها خود نشانه ای از آگاهی گوینده آنهاست. آیا از  
این روشنتر می توان سقوط مسلمانان و دوری آنان را از قرآن پیش بینی نمود:

يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا.  
سوره فرقان، آیه ۳۰

ترجمه ۱: ای پروردگار من! این قوم من [مسلمین] از این قرآن دوری جسته اند!  
ترجمه ۲: ای پروردگار من! به یقین این قوم من، قرآن را ترک گفته اند!

حضرت امیر نیز در نهج البلاغه خبر قرآن را تأیید و تأکید فرموده اند:

زمین و زمان به زیر بار خون و خونریزی و فریاد جنگ، سخت به لرزه درآید... بددلان  
زشترو فراوان و نیک اندیشان خوشرو اندک گردند.. چشمه پاک راستی، به خشکی  
نشیند و رودخانه دروغ و پستی طغیان کند. مردم به زبان، تظاهر کنند و به دل،  
یکدیگر را دشمن دارند... و سرانجام بر تن پاک و آراسته اسلام پوستین واژگون  
ناموزون بپوشانند. ۱۰۴  
امیر مؤمنان

ای مردم! بزودی زمانی خواهد رسید که ساغر آب حیات جاودانی، یعنی اسلام،  
واژگون شود و دیگر چیزی از آن باقی نماند! ۱۰۵  
امیر مؤمنان

حضرت مسیح وضع اسفبار مردم عصر ما از جمله پیروان خود را با وضع  
مردمان در زمان حضرت نوح مقایسه فرموده اند:



در آن زمان مردم دنیا سرگرم عیش و نوش خواهند بود. درست همانطور که در زمان نوح، پیش از آمدن طوفان بودند. در آن زمان بسیاری از مردمان ایمانشان را از دست می دهند.

انجیل متی، فصل ۲۴، آیات ۳۷-۳۸

اگر دین زبان داشت بما چه می گفت؟

## نام من دین است مرا درست بشناسید!

دروغ بر شما جویندگان راه راستی! نام من دین است، دین پاک پروردگار. از دیرباز من یار و راهنمای شما بوده‌ام، اما افسوس که آن زمان پایان یافته. در این عصر پر آشوب و پر بلا درباره من بدی‌ها می گوئید و می شنوید و پیوسته زبان به غیبت من می آلائید. اما بخدا سوگند، آن بدی‌ها از من نیست. از غیبت من است، نه از حضور و هستی من. آنچه در میان شما شایع است جز تهمت و دروغ چیزی نیست.

آنهایی که به کارهای زشت دست می زنند، از دین و ایمان کمترین بهره‌ای ندارند. این دورویان نام مرا بر خود می نهند و به دروغ مرا متهم می سازند. من به آنها گفته‌ام که اگر کسی را بکشید، مانند آن است که جمیع مردم عالم را کشته‌اید. و اگر کسی را زنده کنید مانند آن است که به جمیع مردم عالم زندگی بخشیده‌اید. اما این دورویان گفتار مرا نادیده می گیرند تا به آنجا که کشتن دگراندیشان بی گناه را لازم بلکه ثواب می شمردند. هم خود را به کشتن می دهند و هم مردم پاک و معصوم را. من گفته‌ام که گرامی ترین شما نزد خدا با تقوی ترین شماست. مؤمنین با تقوی حتی از رنجاندن دیگران روگردانند، تا چه رسد به کشتن بی گناهان.





افسوس که شما سخت گرفتارید و فرصت پژوهش و تحقیق ندارید تا مرا درست بشناسید. افسوس که حرف این دروغ‌گویان را حقیقت می‌دانید و مرا مقصر می‌شمردید. آخر در کدام دادگاه، قاضی با شنیدن گفتار یک وکیل مدافع رأی می‌دهد؟ من انسان‌ها را به راستی و درستی و محبت و عدالت می‌خوانم، نه به دشمنی و ظلم و عداوت.

بعضی از گرگ‌های میش‌نما با حربه فریب و ریا به‌گله مردمان نادان و ساده‌اندیش می‌افتند، و هرچه دارند از دین و ایمان گرفته تا مال و منال این جهان همه را به‌یغما می‌برند. این دنیا پرستان شیرین زبان دشمنان منند، نه دوستان من. آنها قطاع‌الطریقند، نه یار و رفیق.

تورا به‌خدا رفتار زشت این دورویان را به‌من نسبت ندهید. من بی‌گناهم و از رفتار و گفتار و پندار متظاهران به‌دین و ایمان سخت بری و بیزار. من مظلوم و معصوم. ایکاش وکیلی داشتم خوش بیان که در دادگاه افکار و وجدان مردمان نا آگاه و نادان از من دفاع می‌کرد. اما افسوس که در این عصر پر بلا، مردمان سخت گرفتار نان و آبد، نه در فکر گفتار درست و ثواب.

خواستار آگاهی و رستگاری شما

دین پاک و پیراسته،

آنطور که خدا خواسته





## گزیده‌ای از آیات عربی حضرت بهاء‌الله و مضمون آنها به فارسی

حال ملاحظه فرمائید چه مقدار عظیم است شأن آیات و بزرگ است قدر آن که حجّت بالغه و برهان کامل... را به آن ختم فرموده، و هیچ شیئی را آن سلطان احدیه در اظهار حجّت خود به آن شریک نفرموده. چه میانه حجج و دلائل آیات به منزله شمس است و سوای آن به منزله نجوم. و آن است حجّت باقیه و برهان ثابت... هیچ فضلی به آن نرسد و هیچ امری بر آن سبقت نگیرد... باید از امر الهی نگذریم و به آنچه حجّت خود قرار فرموده راضی شویم و سر بنهیم<sup>۱۰۶</sup> حضرت بهاء‌الله

بعضی از آثار حضرت بهاء‌الله را چنان قدرت و عظمت و هیمنه‌ای است که چشم روزگار شبهش را ندیده. برگزیده‌های این مجموع از این آثارند. آیا



کسی تواند که چنین کلمات لطیف و مقتدر و زیبا را به‌زبانی دیگر درآورد؟ بیان از وصفش عاجز و قلم عاطل و باطل است. با اینحال شاید از این باغ خوشه‌ای چیدن و از این گلشن دسته‌گلی آوردن گناه نباشد. تنها به‌اتکاء به‌فضلش در این راه قدم گذاشتم. والّا هرگز قلم بر نمی‌داشتم و رقم نمی‌زدم. دریای بی‌کران را با قطره چه مناسبت، و پرتو خورشید تابان را با شعله لوزان شمع چه مشابهت؟ و چون بنا به بیان ملهمش "ترجمه کلمه به کلمه مطابق فطرت اصلیه ملاحتی نداشت" ۱۰۷ تنها مضمون و منظور آیات مسطور آمد.

در قرآن کریم، منکرین چنین خطاب شده‌اند که اگر راست می‌گوئید سوره‌ای شبیه این کتاب بیاورید تا سستی ادعایتان بر ملا شود. این آیات که به‌سبک و سیاق قرآن به قلم دو پیامبر عصر ما از ملکوت بقا آمده، شاهدند بر عظمت و ابهت گفتار پروردگار.

اگر با زبان عرب آشنائید، اصل این آیات را با قرآن قیاس کنید، والّا ترجمه آنها را. این کلمات با شکوه و پر قدرت گویا برآند که بشر هرگز بدین سیاق سخن نگفته است. فرق سخن انسان با یزدان چون فرق زمین است با آسمان، بلکه تفاوت بیش از آن. اوج ماه را با عمق چاه چه کار و آفتاب جهانتاب را با شمع بی‌تاب چه نسبت.



و انک انت یا هدهد السّبا اذهب بکتابی الی مداین الله و ان یستلک الطیور عن طیرالقدس قل انّی ترکتها حین الّتی کانت تحت مخالب الانکار و منسرالاشرار و ما کان عنده من ناصر الاّالله الّذی خلقه و سوّاه و جعله سراج جماله بین السّموات و الارض...



و ان وجدت احداً من احبائي ويسئل مني قل تالله اني خرجت عن مدينة السّجن حين الذي كان الحسين مطروحاً على الارض وكان ركبة الشّين على صدره ويريد ان يقطع رأسه وكان السّنان واقفاً لتقاء الرأس وينظر بان يرفقه على السّنان... في تلك الحالة رايت شفتاه يتحرّك وينظر بطرفه الى السّماء بلحاظ تقطع عنه القلوب و عن ورائها قلب الله المهيمن العزيز القيوم.

وانى تقرّبت رأسى الى شفتاه سمعت بانه تحت السيّف يقول يا قوم تالله ما نطقت بينكم عن الهوى بل بما نطق منطق الطّور في صدرى المقدّس الاصفى تالله لن تشبّه آيات الله بشيئى عمّا قدّر فى جبروت القضاء و عمّا كان فى الاخرة والاولى.

وانتم يا ملأ الشّرك فاستنشقوا هذه الايات الّتى نزلت من جبروت الدّات من مالِك الاسماء والصفّات ان وجدتم منها رائحة القميص عن يوسف العزيز اذاً فارحموا عليه ولا تقتلوه باسياف الغلّ...

قد جنّت عن منبع العظمة والجلال و مخزن الرّفعة والاجلال بآيات الّتى ما ظهرت حرف منها فى الملك و هذا اللّوح برهانى بينكم ولكم و عليكم ان انتم تعقلون.

و يا قوم تالله كنت ساكناً فى البيت و صامتاً عن كلّ الالحان ولكنّ الرّوح اهتزنى و انطقنى بالحقّ و ظهرت آثاره فى وجهى ان انتم فى جمالى تفرسون...

انقتلون الذى بامرّه رفعت السّموات و موجت البحار و اثمرت الاشجار و كشفت الاسرار و ظهر جمال المخترار عن خلف الاستار... ولو انتم تقتلوننى بكلّ السياف او بكلّ السّهام فى كلّ حين تضربون و انطق فى ملكوت السّموات والارض و لن اخاف من احد و هذا مذهبي ان انتم تشعرون تالله هذا مذهب كلّ الرّسل... و لم ادرا انتم بائى مذهب تذهبون.

و اذا بلغت نغمات القدس الى ذلك المقام سكت لضعف الذى اخذه و كان فى تلك الحالة فى مدّة فلمّا افاق فتح عيناه ثمّ النفث الى شطر المقدس بلحاظ الانس و قال اى ربّ لك الحمد على بدايع قضاياك و جوامع رزاياك مرّة اودعتنى بيد التّمرد ثمّ بيد الفرعون... و مرّة اودعتنى فى سجن المشركين... و مرّة قطعت رأسى بايدى الكافرين و مرّة ارفعتنى الى الصّليب... و مرّة ابتليتنى فى ارض الطّف



بحیث کنت وحیداً بین عبادک و فریداً فی مملکتک الی ان قطعوا رأسی ثم ارفعوه علی السّنان و داروه فی کلّ الدّیّار و حضروه علی مقاعد المشرکین و مواضع المنکرین و مرّة علّقونی فی الهوا ثمّ ضربونی بما عندهم من رصاص الغلّ والبغضاء الی ان قطعوا ارکانی و فصلوا جوارحی الی ان بلغ الزّمان الی هذه الاّیام الّتی اجتمعوا المغلّون علی نفسی و يتدبرون فی کلّ حین بان یدخلوا فی قلوب العباد ضغنی و بغضی و یمکرون فی ذلک بکلّ ما هم علیه لمقتدرون...

فو عزّتک یا محبوبی اشکرک حیثیذ فی تلك الحاله و علی کلّ ما ورد علیّ فی سبیل رضائک و اکون راضياً منک و من بدایع بلایاک و لکن یا الهی اقسّمک باسمائک المکنونة و جمالک الظاهر المستور... بان تدخل فی قلوب عبادک حبّک ثمّ استقرّهم یا الهی علی بساط رحمانیتک ثمّ استظلمهم فی ظلّ شجرة فردانیتک و لا تحرّمهم عن نسمات قدسک الّتی تهبّ عن رضوان جمالک و تفوح عن شطر افضالک و انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت المهیمن القیوم.<sup>۱۰۸</sup>

تو ای هدهد سبا با کتاب من به شهرهای خدا رو و اگر پرندگان از "پرنده پاک" \* پرسند بگو: من او را در حالی که در چنگال انکار و منقار اشرار گرفتار بود ترک گفتم. او یاری جز خدای خود نداشت. آفریدگاری که پرتو جمالش در گیتی تابنده است.

اگر یکی از دوستان مرا یافتی و از حال من پرسید بگو: به خدا سوگند از "شهر زندان" آمده‌ام. حسین را بر خاک یافتم. زانوی شمر بر سینه‌اش بود، به قصد بریدن سرش، و سنان\* با نیزه‌اش در انتظار افراختنش...

در اینحال لب‌های او را در حرکت یافتم که به‌سوی آسمان می‌نگرد، به‌نگاهی که دلها را می‌شکند، حتی دلِ خداوندِ مهیمن و قیوم را. و من سرم را به‌لبهای او نزدیک نمودم و این ندا را در زیر شمشیر از او شنیدم که: "ای مردمان به‌خدا سوگند از میل و هوی سخن نگویم. ناطق به زبان طورم که از قلب پاکِ مصقّایم سخن می‌گوید. قسم به‌خدا آیات پروردگار هرگز به‌چیزی دیگر در دنیا و عقبی مشتبه نشود.

\* پرنده پاک: اشاره به حضرت بهاء‌الله. این قطعه درباره بلایانی است که حضرت بهاء‌الله تحمل فرمودند.

\* سنان: رئیس قوای یزید.



ای مردم مشرک! این آیات را که از ملکوتِ مالکِ اسم‌ها و صفات فرود آمده به‌بوئید. اگر بوی پیراهن یوسفِ عزیز را از آن یافتید، بر او ترحم کنید و او را به‌شمشیر بغض مکشید...

من از منبع عظمت و جلال و مخزن رفعت و اجلال آمده‌ام، با آیاتی که چشم عالم شبهش را ندیده. این لوح برهان من است، اگر تعقل کنید.

ای مردمان به‌خدا سوگند در خانه خود ساکن و ساکت بودم. "روح"\* مرا به‌اهتزاز آورد و به‌حقیقت ناطق ساخت، و آثارش را در چه‌رام نمودار نمود...

آیا کسی را می‌کشید که به‌امرش آسمان‌ها بلند شد، دریاها به‌موج آمد، درخت‌ها به‌ثمر رسید، و اسرار کردگار از پس پرده آشکار شد؟!... و اگر مرا با تمام شمشیرها بکشید و با تمام تیرها در هر دم هدف سازید، در ملکوت زمین و آسمان به‌ذکر خدا گویا شوم و از احدی بیم ندارم. این مذهب من است، اگر بفهمید. به‌خدا سوگند این مذهب همه رسولان است... اما من ندانم که مذهب شما چیست و به‌چه آئینی متدین‌اید."

و چون نغمه‌های پاک الهی به‌این‌جا رسید، ضعف او را غالب گشت، به‌سکوت گزائید و مدتی در آن حال بماند. و چون به‌حالت اول باز آمد، چشم‌هایش را گشود و به‌سوی قدس، به‌چشم انس، نظر افکند و گفت: "ای پروردگار! سپاس تو را، از قضایای تازه و بلاهای جامع تو. یکبار مرا در دست نمرود گذاشتی و بار دیگر در پنجه فرعون اسیر ساختی... یکبار مرا در زندان مشرکین انداختی... و بار دیگر سرم را به‌دست کافران جدا کردی. یکبار بر صلیبم برافراختی... و بار دیگر در سرزمین کربلا مبتلا ساختی. در آن دیار تنها ماندم. سرم را بریدند و بر سرنیزه نهاده در هر دیار گرداندند و در مجلس مشرکین و منکرین حاضر کردند. یکبار مرا در هوا آویختند و هرچه گلوله کینه داشتند بر سینهم انداختند و ارکان وجودم را از هم جدا ساختند. تا این روزها فرا رسید، روزهایی که کینه‌توزان بر ضد من متفق و هم‌رازد و در هر دمی دل مردمان را به‌غل و بغضا می‌آیند و در انجام هر مکاری که به‌قلیشان خطور کند قصور نورزند..."

با این‌حال قسم به‌عزت تو ای محبوب من که از آنچه در راه رضای تو کشیده‌ام به‌آستانت سپاس آرم. از تو و بلاهای تازه تو راضیم. تو را سوگند می‌دهم به‌اسم‌های پنهانت و جمال ظاهر مستورت... که دل‌های بندگان را به‌محبت خود بیارائی و آنان

\* روح: اشاره به‌روح اعظم الهی، مشیت اولیه.



را بر بساط رحمت مستقر سازی و در سایهٔ درخت توحید مسکن دهی و از نسائم قدس که از فردوس جمالت می‌وزد محروم مداری. تو قادری بر آنچه اراده کنی و تو مهیمن و قیومی.

لاتحزنی فی عمّا ورد علی جمالی من طغاة خلقی و عصاة بریتی تالله لا یمنعنی البلاء عن سروری و لا القضا عن بهجتی و جذبی و اشتیاقی و کَلِّمًا از داد بلائی از داد شوقی.<sup>۱۰۹</sup>

از آنچه از بندگان سرپیچم بر من وارد شده محزون مباش. به خدا سوگند بلا مرا از نشاط باز ندارد و قضا از شوق و اشتیاق منع نکند. هرچه بلایم بیشتر، شوقم بیشتر.

قد ظنّ المشرکون بانّ البلاء یمنع البهء عمّا ارادالله... قل لا و فاطر السّماء انّه لا یمنعه شیئی عن ذکر ربّه العزیز الحمید.<sup>۱۱۰</sup>

مشرکان گمان کردند که بلا بهاء را از ارادهٔ خدا باز دارد... بگو نه. قسم به شکافندهٔ آسمان، چیزی او را از ذکر ایزد حمید و عزیزش منع ننماید.

إنّ الدّنیاء مکدّرة مغبرةٌ قدم محتتها راحتها وسبق نقمتها نعمتها و زاد تعبها طربها. اوست محبوب غافلین و مبعوض عارفین. راحت و وفا در او چون کیمیا و بلای او خارج از حدّ احصاء. یری فیها الانسان ما لایحبّ آن یراه و یعاشر مع من لا یرید لقائه لو کان لها مقام لترانی مستویاً علی عروشها ولو کان لها قدر ما اعرض عنها موجدھا و سلطانها. دعها لاهلها ایاک ان یحزنک حزنها او یسرک زخرفها. عزّها ذلٌّ و ثروتها فقر و بقاؤها فناء. این شوکة پرویز و ذهبه الابریز و این شوکة الفراعنة و قصورهم العالیة و این ثروة الجبابرة و جنودهم المصفوفة لوتنظر الیوم فی قصر کسری لتراه محلاً للنعکبوت و الصدی ان اعتبروا یا اولی النّهی لا تحزن بما ورد علیک اذاً نعزیک و نسلیک و نوصیک بالصّبر والاصطبار انّ ربک هو الامرالمختار انا ما اردنا من الدنیا الاّ اهلها و انها من حیث هی هی موطنی قدمی... و منظر اولیائی و مطلع ظهورات قدرتی و مظهر اسمائی الحسنی و صفاتی العلیا انّ ربک هوالمبین العلیم.<sup>۱۱۱</sup>

دنیا تار و غبار انگیز است. زحمتش از راحتش بیشتر و بلایش از شادیش بیشتر. "اوست محبوب غافلین و مبعوض عارفین. راحت و وفا در او چون کیمیا و بلای او





خارج از حد احصا. "چیزهایی در او باید دید و با کسانی معاشر شد که دیدنشان مکروه است و مصاحبیشان نامطلوب.

اگر دنیا را مقامی بود، مرا بر بساطش مستقر می‌دیدی و اگر قدر و منزلتی داشت سازنده و سلطانش از آن رو بر نمی‌تافت. دنیا را به اهلش واگذار. مبادا غمش غمگینت کند، یا زخارفش دلخوش و شاد. عزت‌ش ذلت است، ثروتش فقر، و بقایش فنا. کجاست شوکت پرویز و زیر‌پریش؟ چه شد جلال فرعون‌ها و قصرهای پر جلایشان؟ کجا رفت ثروت جابران و صف‌های لشگرهایشان؟ اگر به‌دیدار قصر کسری روی، آن را مسکن عنکبوتان و جفدان یابی. پس پند گیرید ای صاحبان خرد.

از آنچه بر تو وارد شده غم مخور. ما تو را تسلیت می‌بخشیم و توصیه می‌کنیم به صبر و شکیبایی. پروردگارت حاکم و مختار است.

ما از دنیا جز مردمش چیزی نخواهیم. دنیا براستی قدمگاه من است... و منظرِ دوستان من. طلوعگاه قدرت من است و مظهر اسم‌ها و صفات نیک و بلندپایه من. پروردگارت مبین و آگاه است.

قل یا قوم تالله یفنی ما عندکم و یمحو القضاء آثارکم ان ادخلوا ملکوت البقا کذلک  
یعظکم ربکم العلی الاعلی الابهی. ۱۱۲

بگو! ای مردمان، به‌خدا سوگند آنچه نزد شماست به‌فنا گراید و قضا اثری از شما نگذارد. پس به‌ملکوت بقا درآید. این چنین پروردگار بزرگ و پر جلالِ شما، شما را اندرز می‌دهد.

وکن متخلفاً باخلاقى بحیث لو بیسط علیک احد ایادی الظلم انت لا تلتفت الیه و  
لا تتعرض به دع حکمه الی ربک القادر العزیز القیوم کن فی کلّ الاحوال مظلوماً تالله  
هذا من سجّتی و لا یعرفها الا المخلصون ثم اعلم بانّ تاوّه المظلوم حین اصطباره  
لا عزّ عندالله عن کلّ عمل لو انتم تعلمون. ۱۱۳

به‌خُلق من خوگیر تا به‌آنجا که اگر نفسی دست ظلم به‌جانبت کشید، توجّه و اعتراضی نکنی. حُکمش را به‌پروردگارت که قادرِ عزیز و قیوم است واگذار. در جمیع احوال مظلوم باش. به‌خدا سوگند این از مناقب من است و جز مخلصان، مرتبتِ آنرا نیابند و نشناسند. آه مظلوم شکیبا نزد خدا از هر چیزی عزیزتر است، اگر بداند.



ایاک ان تحزنک الدنیا و ما يحدث فیها لعمری أنّها ستفنی و تبقى العزّة والافتقار لربک... ان اجعل رضوانک ذکرى و جنانک حبی و سراجک اسمی.<sup>۱۱۴</sup>

مبادا حوادث روزگار غمناکت کند. به خدا سوگند دنیا به فنا انجامد. و تنها عزّت و اقتدار که در دست پروردگار است پایدار ماند... یادم را و عشقم را بهشت خود نما و نامم را چراغ خود کن.

و على باب هذا الرضوان ملئكة الامر لموقوفون... ان یجدن من احد روائح الدنیا و عما ظهر بین السموات و الارض یمنعنه عن الدخول فی هذا الرضوان و عن الوقوف بین یدى ربک المنان القدیم.<sup>۱۱۵</sup>

بر در این بهشت، فرشته‌های امر ایستاده‌اند، و اگر از کسی بوی حبّ دنیا را بیابند... او را از ورود به جنان و دیدار پروردگار قدیم و پراحسان باز دارند.

اعلموا بان الدین كانت قلوبهم متعلقة بشیء عما فی السموات و الارض لن یقدرن ان یدخلن ملکوتی لان الله قدّس هذا المقام عن دونه و جعله موطن الابرار.<sup>۱۱۶</sup>

آنان که قلبشان متعلق به دنیا است، هرگز ورود به ملکوت نمی‌توانند. زیرا پروردگار اغیار را از این مقام باز داشته و آنرا تنها مسکن و دیار نیکان ساخته.

ثم اصلحوا ذات بینکم بحیث لن یهب منکم الا روائح الله ولن یشهد فی وجوهکم الا نضرة الفردوس و تكونن من الذینهم فی کل امر یفرحون و اذا یمسهم الذلّة و البأسا و الضرافی کل ما کان من البلیا و یکون هم یصبرون فی سبیل بارئهم و یتوکّلون علی الله ثمّ الی مرضاته هم متوجهون.<sup>۱۱۷</sup>

به اصلاح نفس خود پردازید تا از گلزار روحتان جز نسیم خوش جانان نوزد و سیمایان جز تازگی و شادابی بهشت برین ننمایند. از آنان باشید که همواره به زیور شادی آراسته‌اند و اگر هر بلائی به‌بینند، صابر و شاکرند. رضای او طلبند و توکل به او کنند.

قل لن یغنیکم الیوم شیء الا بان تنقطعوا عن کلّ من فی السموات و الارض و تسرعن بانفسکم و ارواحکم الی کتزلله المهیمن العزیز المشهود... قل فوالذی نفسی بیده من یکون متمسکا بشیء عما خلق بین السموات و الارض لن یدر ان یتمسک بحبل حبی و ان هذا لحق معلوم و من شرب قطرة عما جرت بین السموات و الارض لن یقدر ان



یتقرب الی بحری المقدس المتموج العزیز المحبوب ومن توجه الی وجه لن یتسطع  
ان ینظر الی جمال الله العزیز المقتدر...

قل یا قوم لا تقطعوا آلاء الله عن انفسکم و لا نعمة الباقية عن ارواحکم و لا تكوننّ من  
الذینهم کانوا ان یقطعون ان اصلحوا امرکم ثم اتحدوا فی حبّی و انّ هذا خیر لکم  
عما بینکم و عما تقولون و تفعلون ثم تعلمون.

کذلک علمکم قلم البقاء حین الّذی اهترّه نسائم البهاء عن هذا الشّطر المقدس  
العزیز المحبوب اذاً ینادی منادی القدم عن ذروة الاعلی بان یا قلم البقاء لا توقّف علی  
شیئی و لا تمنع الممكنات عما علمک ربک ثم رشّح علی الموجودات من طمطام  
یم الّذی قدر الله سرک...

قل قد انعدم رضوان لن یهبّ فیہ نسائم حبّی و خربت بیوت لن یرتفع فیها بدایع  
ذکری و کسرت اقلام لن یحرک علی اسمی المهیمن العزیز القیوم قل یا قوم انّی غلام  
الله بینکم و آية الكبرى فیکم و آمنت بما عندکم من شرایع الله و دینه فبأی حجة انتم  
تکفرون.

و یا قوم تلك آیات الله نزلت علیّ بالحق... تالله ان هی من تلقاء نفسی بل من لدن  
عزیز محبوب و انّی لعبد آمن بالله و آیاته و لا املك لنفس حركة و لا سکوناً... و  
کلما اسکن فی البیت و اصمت عن الذکر روح القدس یقومنی علی الامر و ینطقنی  
بین السموات و الارض و هذا لم یکن من عندی بل من عنده ان انتم تعرفون. ۱۱۸

بگو! چیزی شما را خشنود و بی نیاز نکند مگر از هستی بگسلید و به سوی پروردگار  
مهیمن و عزیز بشتابید... بگو! سوگند به خالق من که روحم در قبضه قدرت اوست، اگر  
نفسی به چیزی در عالم هستی دل بندد، هرگز به گلزار حیم راه نیابد و شمیم عشقم را  
نپوید. این حقیقتی است هویدا. و اگر قطره‌ای از این جهان بنوشد، به دریای پاک  
مواج و محبوبم تقرب نجوید. و اگر به چهره‌ای بنگرد، هرگز به دیدار جمال آفریدگار  
عزیز و مقتدر چشم نگشاید.



بگو! ای مردمان، خود را از بخشش‌های الهی و نعمت‌های باقی محروم مدارید. به اصلاح امور خود پردازید و در عشقِ به‌من همدستان شوید. این از آنچه دارید و می‌گوئید و می‌کنید برتر است.

این چنین خامهٔ بقا که از نسائم بها به‌اهتزاز آمده شما را پند می‌دهد. در این هنگام منادیِ قدّم از ملکوتِ اعلیٰ ندا نمود که ای قلم بقا بر اظهار هیچ رمزی توقف منما. موجودات را از آنچه آفریدگارت به‌تو آموخته سهمی بخش و از دریائی که یزدان در دلت نهاده بر جهانیان نثار نما.

بگو! نابود باد گلشنی که نسیم عشقم بر آن نوزد، و خراب باد خانه‌ای که اذکار تازه‌ام در آن به‌ترنم نیاید، و شکسته باد قلمی که به‌اسم مهیمن و عزیز و قیوم رقم نزند. بگو ای مردمان، من بندهٔ خدایم. مصدّقِ آئین‌های اویم و نشانهٔ بزرگی او بین شما. پس به‌چه برهانی تکفیر می‌کنید؟

بگو ای مردمان این آیات الهی است که به‌حقیقت بر من نازل شده... به‌خدا سوگند از من نیست. از دانای عزیز و محبوب است. من بنده‌ای هستم که به‌خدا و آیتش مؤمنم... نه حرکتی از خود دارم و نه سکونی. و هرگاه در خانه ساکت نشینم، روح القدس مرا به‌اهتزاز آرد و بین آسمان و زمین گویا کند. این از نزد من نیست، از نزد اوست، اگر بشناسید.



اذهب بلوح الله واثاره الى الذینهم امنوا وبشرهم برضوان القدس ثم انذر المشرکین. قل یا قوم تالله قد جئتکم عن جهة العرش بنبا من الله المقتدرالعلی العظیم. و فی یدی حجة من الله ربکم ورب ابائکم الاولین انتم وزنوها بقسطاس الحق بما عندکم من حجج النبین والمرسلین. ان وجدتموها علی حق من عند الله ایاکم ان لاتجادلوا بها ولا تبطلوا اعمالکم ولا تکونن من المشرکین. تلك ايات الله قد نزلت بالحق و بها حقق امره بین بریته و ارتفعت رایات التقدیس بین السموات والارضین...

قل للحروریة الفردوس ان اخرجی من غرف القدس ثم البسی من حرالبقاء کیف تشاء من سندس السناء باسمی الابهی ثم اطلعی عن افق النقباب بطرازالحوراء ولاتحرمی العباد من انوار وجهک البیضاء و ان سمعت تشهق اهل الارض والسّماء لا تحزنی



دعیمهم لیموتنّ علی تراب الفناء و یبعدنّ بما اشتعلت فی نفوسهم نارالبغضاء ثمّ غنّی علی احسن النّعمات بین الارض والسّموات فی ذکر اسم ملیک الاسماء والصفات وکذلک قدّرنا لک الامر وانا کنا قادرین .

ایاک ان لا تخلعی عن هیکلک الاطهر قمیص الأنور ثمّ زدی علیه فی کلّ حین من حلل البقاء فی جبروت الأنشاء لیظهر منک طراز الله فی کلّ ما سواه و یتّم فضل ربّک علی العالمین و ان وجدت من احدٍ رائحة حبّ ربّک ان افدی نفسک فی سبیله لانا خلقناک له و لذا اخذنا عنک المهمد فی ذرّ البقاء عند معشر المقرّبین .

و لا تجزعی عن رمی الطّنونات من اهل الاشارات دعیمهم بانفسهم لانهم اتبعوا همزات الشیاطین ثمّ صیحی بین الأرض و السّمآء تالله الحقّ انّی لحروریة خلقتنی البهآء فی قصر اسمه الابهی و زین نفسی بطراز الاسماء فی المأ الأعلى و انّی لقد كنت محفوظة خلف حجبات العصمة و مستورة عن انظر البریة اذأ سمعت ابداع الالحان عن شطر ایمن الرّحمن و شهدت بانّ الجنان تحرّکت فی نفسها شوقاً لاستماعها و طلباً للقائها... قل انه لهو الحاكم فیما یشاء...

ان الذینهم کفروا بالله و سلطانه اولئك غلبت علیهم النّفس والهوی و رجعوا الی مقرّهم فی النار فبئس مقرّ المنکرین .

وانک زینّ نفسک بحبّی ثمّ قلبک بذکری ثمّ لسانک بتبلیغ امری... ثم امش بین الناس بوقار الله و سکینته لیظهر منک اثاره بین العالمین ان اشتعل فی نفسک من هذه النار الّتی اوقدها الله فی قطب الجنان لیحدث منک حرارة الامر فی افئدة الذینهم امنوا بالله و كانوا من المومنین . ان امش علی اثری و لا تکلم الا علی الصدق الخالص ثم اخضع لعباد الله الموحّدين . کذلک یعظک لسان الامر ان استمع بما امرت ثم اعمل به لتکون من الفائزین .

ان الذین لن یشهر منهم اثار الله فی اوامره اولئك لن یصدق علیهم حکم الایقان و لکن الناس اکثرهم احتجبوا عن امرالله و كانوا من قوم سوءٍ اخصرین... قدسوا قلوبکم عن حب الدنیا ثم السنکم عن ذکر ما سوبه ثم ارکانکم عن کل ما یمنعکم عن اللقا



ویقرّبکم الی ما یأمرکم به الهوی اتقوا الله یا قوم وكونوا من المتّقین. قل یا قوم انتم ان تقولوا ما لا تفعلوا فما الفرق بینکم و بین الذینهم قالوا الله ربنا فلما جائهم علی ظلل القدس اذا کفروا به وکانوا من المنکرین.

خَلَّصُوا انفسکم عن الدّنيا و زخرفها ایاکم ان لا تقرّبوا بها لانّها یأمرکم بالبعی و الفحشاء و یمنعکم عن صراط عزّ مستقیم ثمّ اعلموا بانّ الدّنيا هی غفلتکم عن موجدکم و اشتغالکم بما سویه و الآخرة ما یقرّبکم الی الله العزیز الجمیل و کَلِّمُوا یمنعکم الیوم عن حبّ الله انّها لهی الدّنيا ان اجتنبوا منها لتکوننّ من المفلحین انّ الذّی لن یمنعه شیء عن الله لا بأس علیه لو یزین نفسه بحلل الأرض و زینتها و ما خلق فیها لانّ الله خلق کلّ ما فی السّموات و الأرض لعباده الموحّدين. ۱۱۹

با لوح خدا و آثارش به سوی مؤمنین رو. آنان را به بهشت پاک برین مژده بخش و مشرکین را بیم ده. بگو ای مردمان به یزدان مهربان سوگند، از جانب "عرش" که سریر خداست با خبری از خالق مقتدر و عظیم آمده‌ام. در دستم برهانی است از یزدان. آنرا با میزان پیمبران پیشین بسنجید. اگر حق یافتید، مبدا به مجادله پردازید و اعمالتان را عاطل کنید و به مشرکین پیوندید. اینها آیات آفریدگار شماست. با آنها امرش را تحقق بخشید و پرچم تقدیسش را بین زمین و آسمان برافراشت...

به حوریّه فردوس بگو، از غرفه‌های قدس بیرون آی، حریر بقا و ابریشم مصفاً به اسم ابهای من بپوش، و نغمه‌های تازه و شیرین را که از سوی عرش برین در زمزمه است بشنو. سپس از افق نقاب با زیبایی حوراء بتاب و مردمان را از پرتو روی پر انوارت محروم مدار. اگر ناله و نعره مغرضان را شنیدی محزون مشو. بگذار که در گِل نیستی بمیرند و از شعله بغض که در دل‌هاشان نهفته است در نار فنا بسوزند. سپس به نیکوترین نواها در ذکر اسم صاحب اسم‌ها به تغنی پرداز...

مبدا هیکل اطهرت را از پیرهن انور بازاری. هر دم از زیورهای بقا از ملکوت انشاء بر آن بیفز تا زیبایی الهی را بنمائی و فضل پروردگارت را بر عالمیان به اتمام آری. اگر در نفسی راحه محبت یزدان را یافتی، جان فدایش کن. زیرا ما تو را برای او آفریدیم و در عرصه بقا نزد مقرّبین از تو عهد گرفتیم.

از تیرهای تابعان توهم و گمان ناله سر مده. آنان را به خود و آگذار که مریدان و سوسه شیطان اند. بین زمین و آسمان ندا کن که به حقیقت خدا سوگند، من فرشته آفریده



بهاء‌ام. از قصرِ اسمِ ابهائش آمده‌ام. او مرا به زیور اسم‌ها آراسته است. در پس پرده‌های عصمت، پنهان از انظار مردمان بودم. تازه‌ترین الحان را از یمنِ رحمان شنیدم. دیدم بهشت از شوق شنیدنش و شعف دیدنش به اهتزاز آمد... بگو او حاکم مختار و قادرِ حکیم است.

آنان که آیات الهی و سلطنتش را منکرند، مغلوبان نفس و هوایند و ساکنان دیارِ نار. پس چه بد است ماوای منکرین.

جانت را به عشقم، دلت را به یادم، و زبانت را به تبلیغ امرم زینت بخش... میانِ مردمان، با وقار و سکون پروردگار گام بردار تا آثارش را بر آنان هویدا کنی. از آتشی که یزدان در قطب جنان بر فروخته شعله‌ور شو تا از گرمی امرِ جهان‌آفرین دل‌های مؤمنین به اهتزاز آید. رهرو راه من شو و جز براستی سخن مگو و نزد بندگانِ موحدِ خدا سر فرود آر. زبانِ امر چنین تو را پند می‌دهد. امر الهی را بشنو و عامل شو تا از فائزین شوی.

آنان که آثار پروردگار از صورت و سیرتشان آشکار نیست، مؤمن به شمار نروند. بیشتر بندگان از امر یزدان روگردان و از زبان‌کارانند... دل‌هایتان را از تعلق به دنیا، زیانتان را از ذکرِ غیر خدا، و ارکان وجودتان را از زنگ نفس و هوی بزدانید. ای مردمان از خدا بترسید و از زمرهٔ پرهیزکاران باشید. بگو! ای قوم، اگر بگوئید و عمل نکنید، پس فرق شما با آنان که زبان به اقرار به پروردگار گشودند، اما وقتی در سایه‌های قدس ظاهر شد، کفران ورزیدند و منکر شدند، چیست؟

نفوس خود را از زنگار زخارفِ دیارِ فنا بسترید. مبدا به دنیا تقرب جوئید. زیرا حاکم به ظلم و فحشاست و مانع وصول به راه راست. دنیا غفلت شماس از آفرینندهٔ شما و توجه شما به غیرش. و آخرت تقرب شماس به آفریدگار مقتدر و جمیل شما. هرچه شما را از عشق خدا باز دارد، دنیا است. از آن پرهیزید تا رستگار شوید.

مؤمن متوسل به پروردگار اگر خود را به زیورهای روزگار بیاراید بر او باسی نیست. زیرا جهان‌آفرین هرچه در آسمان‌ها و زمین است برای موحدین آفریده است.

قل تالله قد فرتم بكأس ما لا فاز بها احد من قبل فسوف تعرفون ان تكونن من الصابرين... قل تالله من شرب من هذا الكأس لن يظمأ ابداً.<sup>۱۲۰</sup>



بگو به خدا سوگند به جامی دست یافته‌اید که احدی از پیشینیان به آن فائز نگشته. زود است بدانید، اگر به صبر بگروید... بگو سوگند به خدا، هر که از این جام بنوشد، هرگز تشنه نشود.

الجبال تطير من آيات ربها المتعال والاشجار تتحرك من نفحات الله ولكن القوم في غفلة و حجاب قد ارتعدت اركان العالم من خشية الله مولى الامم ولكن القوم اكثرهم في مرية و شفاق قد انجذب كل الاشيا من ندا مالك الاسماء.

طوبى لمن سمع و اقبل و ويل لكل منكر كفار... طوبى لمن فاز اليوم بانوار اسمنا القيوم و اهتز من نفحات الوحي و قام عن بين الاموات و طوبى لمن ولد مرة اخرى من آيات ربه مالك الورى و طارفي هذا الهواء.<sup>۱۲۱</sup>

کوه‌ها از آیات یزدان در پروازند و درختها از نسیم خوش جانان در اهتزاز. اما مردمان در پس پرده غفلت در خواب. ارکان جهان از واهمه یزدان در لرزش است. اما بندگان در بند وهم و گمان. جمیع موجودات از ندای مکلم طور در جذب و شورند.

چه نیکوست حال کسی که شنید و رو آورد و چه تلخ است مال کسی که رو برتافت. خوش فرجام است کسی که در این روز فیروز به پرتو اسم قیوم و بی نیاز ما روشنی یافت و از نسیم خوش وحی به اهتزاز آمد و بین مردگان بپا خاست. چه نیکوست حال کسی که از آیات پروردگارش—مالک مردمان—تولد دیگر یافت و در این فضای جان‌فزا به پرواز آمد.

ایاکم یا قوم لا تکنونن من الذین یأمرون الناس بالبر و ینسون انفسهم اولئک یکذبهم کلما یخرج من افواههم ثم حقایق الاشياء ثم ملئكة المقربین و ان یؤثر قول هؤلاء فی احد هذا لم یکن منهم بل بما قدر فی الکلمات من لدن مقتدر حکیم و مثلهم عند الله کمثل السراج یتسئی منه العباد و هو یحترق فی نفسه و یكون من المحترقین.

قل یا قوم لاترتکبوا ما یضیع به حرمتکم و حرمة الامر بین العباد و تکنونن من المفسدین و لا تقریبا ما ینکره عقولکم ان اجتنبوا الاثم و انه حرم علیکم فی کتاب الذی لن یمسه الا الذین طهرهم الله عن کل دنس و جعلهم من المطهرین ان اعدلوا علی انفسکم ثم علی الناس لیظهر آثار العدل من افعالکم بین عبادنا المخلصین





ایاکم ان لا تخانوا فی اموال الناس کونوا اماناً بینهم و لا تحرموا الفقراء عما آتاکم الله من فضله ...

و قدر التبلیغ بالبیان لا بدونه كذلك نزل الامر من جبروت الله العلی الحکیم ایاکم ان لا تحاربوا مع نفس بل ذکروها بالبیان الحسنة و الموعظة البالغة ان كانت متذکرة فلها و الا فاعرضوا عنها ثم اقبلوا الی شطر القدس مقرّ قدس منیر و لا تجادلوا للدنیا و ما قدر فیها باحد لان الله ترکها لاهلها و ما اراد منها الا قلوب العباد و انها یسخرّ بجنود الوحی و البیان كذلك قدر الامر من انامل البهَاء علی لوح القضاء من لدن مقضی علیم .

ان ارحموا علی انفسکم ثم علی ذوی القربی ثم عباد الله المخلصین . وان وجدتم من ذلیل لا تستکبروا علیه لان سلطان العزیمر علیه فی مد الايام و لا یعلم کیف ذلك احد الا من کان مشیتة مشیة ربکم العزیز الحکیم .

ان یا ملاً الاغیا ان رایتم من فقیر ذی متربة لا تفروا عنه ثم اقعدها معه و استفسروا منه عما رشح علیه من رشحات ابحر القضا تالله فی تلك الحالة یشهدنکم اهل ملاً الأعلی و یصلین علیکم و یتغفرون لکم و یدکرنکم و یمجدنکم بالسن مقدس ظاهر فصیح .

فیا طوبی لعالم لن یفتخر علی دونه بعلمه فیا حبذا لمحسن لن یتسهزئ بمن عصی و یستر ما شهد منه لیستر الله علیه جریاته و انه هو خیر الساترین .

کونوا یا قوم ستاراً فی الارض و غفّاراً فی البلاد لیغفرکم الله بفضله ثم اصفحوا لیصفح الله عنکم و یلبسکم برد الجمیل . و ان استجارکم احد من المومنین و کنتم مستطیعا فاجروه و لا تحرموه عما اراد لیجرکم الله فی ظل رحمته ...

قل یا قوم علیکم بالصدق الخالص لان به یزین انفسکم و یرفع اسمائکم و یعلو مقدارکم و یزاد مراتبکم بین ملا الارض و فی الاخرة لکم اجر کان علی الحق عظیم ...



من وجد لذة العبودية وحلاوتها لن يبذلها بشيء عما خلق بين السموات والارضين وبها تستضي وجوهكم وتظهر صدوركم وتقدس انفسكم وتعلوا آثاركم بين العالمين. ثم اعلموا بان اكرمكم عند الله اخضعكم و اتقاكم...

انّ الذينهم خلقوا بارادة قلبى قد كفروا بنفسى وكتبوا فى ردى الواحا بها بطل اعمالهم...و بذلك محت اثار الفضل وانقطعت مياه الرحمة ومنعت سحاب الجود وانقطعت هبوب ارياح القدس عن العالمين ...

الذينهم انفقوا ارواحهم فى سبيل الله بارئهم...دخلوا جنّة الرحمن وكانوا فيها لمن الامنين اذاً يحبرنّ فى جنّة الاعلى و يطوفنّ عليهم غلمان الابهى بكاوس البقاء ويخد منهم حوريات العزفى كلّ بكور و اصيل كذلك يجزى الله الذينهم استشهدوا فى سبيله و يوقى اجورالذين اصابتهم الشدائد فى امره فنعم اجرالمجاهدين ...

قل يا قوم قوموا على امرالله و دينه ثم انصروه و كونوا من الناصرين ثم اعلموا بانّه لغنى عما سويه و ما يأمر به الناس هذا من فضله عليهم لانّ بذلك يصعدن الى مقرّ القرب فى فردوس الاعلى...

اذاً سكن قلم الامر عن حركته لحكمة التى ما اطّلع بها احد الآله العزيز الجميل و الحمد لله فى كلّ الاحوال انه ما من اله الا هو له الخلق والامر و كلّ اليه لراجعين. ١٢٢  
اى مردمان مبادا از گروه دورويان باشيد كه ديگران را به نيكي خوانند اما خود را از خاطر ببرند. آنچه از دهانشان بترود، سپس حقيقت همه موجودات، و از پس آنها فرشتگان مقرب خدا، به تكذيبشان پردازند. و اگر سخن آنان در نفسى اثر گذاشت، اين اثر از آنها نيست، از قدرت گفتار مقتدر و حكيم است. مثل آنها مثل چراغى است كه به ديگران روشنى بخشد اما خود را بسوزاند و تباه كند.

بگو اى مردمان از آنچه حرمت شما و رونق امر خدا را بکاهد بپرهيزيد و از فساد بگريزيد. از هرچه عقل شما ناروا داند، دورى گزينيد و از عصيان كناره گيريد. خود و ديگران را با ميزان عدل بسنجيد تا آثار عدالت از رفتار شما بين بندگان مخلص ما هويدا گردد. مبادا در اموال مردمان خيانت ورزيد. از آنچه از فضل خدا مالکيد به فقرا انفاق كنيد...



تبلیغ به‌گفتار است نه به‌عنف و اجبار. پروردگار بزرگ و حکیم چنین امر فرموده. مبادا با کسی به‌جنگ و جدال پردازید. او را به‌بیان نیک و اندرز حکیمانه متذکر دارید. آگاه آگاه شد مقصود حاصل والا از او رو بگردانید و به‌سوی قدس، مقرر پاکان و مقربان بنگرید. در امور دنیا با احدی مجادله نکنید. دنیا را ایزد دانا به‌اهلش داده و از آن جز دل‌های بندگان چیزی نخواسته. به‌لشگرهای وحی و بیان دل‌ها را مسخر کنید. چنین از نزد حکیم دانا به‌دست بها بر لوح قضا رقم رفت.

بر خود و خویشان و بندگان مخلص خدا ترحم آورید. اگر بنده خواری یافتید بر او غرور و استکبار موزید، زیرا سلطان عزیز و دانا همواره چون نسیم مشکبار بر او می‌وزد. نفسی از این سرّ الهی آگاهی نیابد مگر اراده‌اش اراده‌ی پروردگار عزیز و حکیم باشد.

ای صاحبان غنا اگر فقیر ذلیلی یافتید از او مگریزید. با او هم‌نشین شوید و از آنچه دریای قضا بر او ریخته جویا گردید. به‌خدا سوگند که در آن حال، ساکنان عالم بقا شما را به‌بینند، درود بر شما فرستند، غفوگناه طلبند، و به‌زبانی پاک و گویا به‌ذکر شما و تمجید شما پردازند.

چه نیکوست حال دانشوری که به‌علمش فخر نفروشد و چه خوش فرجام است نیکوکاری که به‌استهزاء گنه‌کاران نپردازد. دیده را نادیده گیرد تا خدا هم گناهش را ستر کند. او برترین پنهان‌کننده است.

ای مردمان، پرده‌پوش و بخشنده باشید تا از دَهِش و بخشش الهی بهره‌برید. گذشت کنید تا خدا نیز از شما بگذرد و شما را به‌جامه‌ی زیبا بیاراید. اگر مؤمنی به‌شما پناه آورد، و در استطاعت شما بود، پناهش دهید و از آنچه خواست محرومش مدارید. پروردگار اجر شما را در سایه‌ی رحمتش مبذول دارد...

بگو ای مردمان به‌زیور راستی خود را بیارائید. صداقت روح شما را زینت بخشد، نام شما را برافرازد، و بر مرتبت شما بیفزاید. از این خصلت و فضیلت، شما را در آخرت اجری عظیم مقدر است...

اگر لذت خضوع را بیابید، هرگز آنرا با چیزی در زمین و آسمان مبادله نکنید. به‌آن سیمایان جلا یابد، دل‌هایتان صفا گیرد، و آثارتان بر عالمیان هویدا شود. نزد خدا عزیزترین شما پرهیزکارترین و خاضع‌ترین شماست.



کسانی که به اراده قلبم هستی یافتند به کفران برخاستند و در ردّم لوحه‌ها آراستند تا اعمالشان عاطل گشت... بدین سبب فضل خدا به انتها رسید، چشمه رحمت خشک شد، ابرکرم از ریزش باز ماند، و رائحه قدس ساکت گشت...

آنان که روح خود را در راه پروردگار ایثار نمودند، با امن و امان در عرصه جنان آسودند و در بهشت برین به شادی مشغولند. خدمتکاران بها با جام‌های بقا دورشان طواف کنند و حوریه‌های عزت شب و روز به خدمتشان پردازند. این چنین پروردگار، شهیدان راهش و بلا دیدگان امرش را اجر دهد و عزیز کند. پس چه نیک فرجام‌اند می‌جاهدان یزدان.

بگو! ای مردمان، به یاری امر پروردگار برخیزید و از یاورانش شوید. بدانید که یزدان از غیرش بی‌نیاز است و آنچه از بندگانش خواهد از فضل اوست. زیرا به آن به عرصه جنان، مقرر پاکان و مقرران راه یابند...

در این هنگام قلم امر به حکمتی که احدی جز خدا آگاه نیست از حرکت باز ماند. در هر حال سپاس او راست. خدائی جز او نیست. امر و خلق از اوست و همه راجع به او.

قل يا قوم فاقربوا كلمات الله على احسن النعمات ليستجذب منها اهل الارضين  
والسّموات تالله الحق لو احد يتلو ما نزل من جبروت البقاء... فقد يبعثه الله في جنة  
الخلد على جمال الّذى يستضيى من انوار وجهه اهل ملا الّاعلى و يزورنه اهل  
سرادق القدس و اهل خباء الخفا الّذين ما وقعت على وجوههم اعين الّذينهم كفروا  
بآيات الرّحمن... كذلك يجزى الله عباده الّذين يذكرونه احسن الجزاء من عنده. ۱۳

بگو! ای مردمان، گفتار پروردگار را با خوشترین صدا ترنم کنید تا ساکنان زمین و آسمان از آن به جذب و طرب آیند. به خدا سوگند اگر کسی آنچه را که از عرصه بقا آمده ترنم کند... یزدان مهربان آن را در عرصه جنان به چنان زیبایی و جمال بیاراید که اهل ملکوت از پرتوش بهره برند، و ساکنان سراپرده قدس و خفا که چشم کافران آنان را ندیده، به زیارتش پردازند... این چنین پروردگار پاداش آنان را که به ذکرش پردازند به بهترین وجه ادا فرماید.

يا قوم ما انطق عن الهوى بل بما يعلمنى شديد القوى من جبروت الله العلى  
الاعلى... اتعجبون بان جائكم غلام الله على هيكل بشر مثلکم ويلقيكم من آيات



ربکم و يعلمکم سبل العلم والعرفان ليقربکم الى جمال الله المشعشع المقدس المنير. كذلك فاذکر للعباد لعل تحدث فی قلوبهم نار الله و حبه...

قل يا قوم تعالوا الى كلمة عدل بيننا وبينکم انکم ان لن تنصروا ربکم الرحمن لن تؤذوه و ان لن تعزوه لن تخذلوه و کونوا منصفاً فی امر ربکم و لا نکونن من المعرضين قل انه يعلم غيب السموات والارض و يعلم ما يحرك به اياديکم و يخطر فی قلوبکم و يتکلم به السنکم و ان هذا الحق يقين. و يجزى کل نفس بما کسبت فما جزا الظالمين الا فی اصل الحجيم.<sup>۱۲۴</sup>

ای مردمان از هوی سخن نگویم. به آنچه از ملکوت خدا آمده ناطقم... از اینکه بنده یزدان به هیکل انسان بین شما آمده متعجب‌اید، کسی که آیات الهی را بر شما می‌خواند و راه علم و عرفان به شما می‌آموزد تا به جمال خالق بی‌مثال تقرب جوئید؟ این چنین با مردمان سخن گوی شاید در دلشان آتش عشق برافروزد و پرده‌های غفلت بسوزد.

ای مردمان به این سخن عدل گوش فرا دارید. اگر به یاری پروردگارتان بر نمی‌خیزید، به آزارش نپردازید. و اگر او را عزیز نمی‌دارید، به خواریش تن در ندهید. در امر آفریدگارتان به انصاف بنگرید و رو بر متابید. بگو! او از اسرار زمین و آسمان و آنچه شما می‌کنید و در دلتان می‌گذرد یا بر زبان‌تان می‌آید آگاه است. این حقیقتی است هویدا. هر کس را بنا به کردارش پاداش و جزا دهد. ظالمان را جزائی جز پیوستن به اصل دوزخ نیست.

قل يا قوم تالله ما انطق عن الهوى بل الروح ينطق فی صدري وتلك برهانی ان انتم تنصفون. و يا قوم ان كان هذا جرمی فلست انا اول من اجرم بين يدي الله... خافوا عن الله ولا تاحضوا الحق بافواهکم ثم انظروا بطرف الانصاف فيما نزل بالحق من جبروت الله المقتدر المهيمن القيوم. و ان تجادلوا بتلك الکلمات تالله لن يصدق علیکم حکم الايمان...

و يا قوم فارحموا علی انفسکم و لاتقاسوا هذا الامر بما عندکم و کونوا من الذين اذا تلى عليهم من آيات ربهم يهتزنفسهم شوقا للقائه ثم علی وجوههم يخرون...



تالله الحق ان الغلام قد وقع في جب البغضا فيا ليت يكون من سيارة ليدلى دلوا النصر لعل يخرج به الغلام وليستضيئ وجوه اهل السموات والارض...

ثم اعلم بان ظهرت فتنة بها انفطرت سموات الوهم واطلمت شمس الابداع وظهر كذب الذينهم ادعوا في انفسهم بانهم آمنوا بآيات الله المهيمن القيوم...

قل تالله قد ارتفعت سحب الفضل وتمطر على الممكنات ماء الحيوان وهذا من فضل ربكم الرحمن ان انتم توقنون. وهل رايت فضلاكبر من ذلك لا فونفس الله المهيمن العزيز المحبوب. وهل احصيت في الابداع رحمة اوسع من ذلك لا فونفس المنان لو انتم تعلمون.

ومن الناس من سئل عن هذا النبا عن الذين توهم في نفسه بانهم مهتدون. قل يا قوم انه لن يحتاج في اثبات امره بشيء عما خلق بين السموات والارض وان ما دونه قد خلق بقوله لو انتم في اياته تتفكرون. قل انه دليله نفسه ووجوده سلطانه ولا يعلم ذلك الا من توجه بوجه القدس الى حجج النبيين والمرسلين ليسهل عليك الامر وتكسراصنام الاوهام بسلطان ربك العزيز العلام وتكون من الذينهم على رفرف العزهم متكئون.

ثم اعلم بان كلما جرى من قلم النصح لم يكن الا من حبي اياك والا ان ربك لغني عن كل من في السموات والارض.<sup>۱۲۵</sup>

بگو! ای مردمان، به خدا سوگند از میل و هوی سخن نگویم. روح الهی در قلبم گویاست. این برهان من است اگر به انصاف بنگرید.

ای قوم، اگر این گناه است، من نخستین گنه‌کار در درگاه آفریدگار نیستم... از خدا بترسید و حقیقت را به دهان خود باطل مسازید. به دیده انصاف به آنچه از ملکوت یزدان مقتدر و مهیم و قیوم آمده نظر افکنید. اگر با این آیات به مجادله پردازید، به خدا سوگند حکم ایمان هرگز بر شما صادق نیاید...

ای مردم، بر خود رحم آرید و این آئین را با میزان خویش نسنجید. از آنان باشید که چون آیات پروردگارش را بشنوند، روحشان از شوق دیدارش به پرواز و اهتزاز آید و رویشان از بندگی به خاک رسد...



به‌خدا سوگند، این جوان در چاه کینه‌توزان افتاد. ای کاش گذرنده‌ای می‌آمد، دلو نصر می‌انداخت تا او را برون آرد و چهرهٔ اهل زمین و آسمان را روشنی بخشد.

پس آزمایشی به‌میان آمد که از آن آسمانِ وهم و گمان در هم پاشید، آفتاب جهانتاب تاریک گشت، و کذب مدعیانِ ایمان به‌آیات آفریدگارِ مهیمن و قیوم بر ملا شد.

بگو! به‌خدا سوگند، ابر فضل مرتفع است و آب زندگی می‌بخشد. این از رحمت پروردگارِ بخشندهٔ شماست، اگر یقین کنید. آیا بخششی از این بزرگتر متصور است؟ نه، سوگند به‌ذات خالقِ مهیمن و عزیز و محبوب. آیا در جهان هستی رحمتی از این وسیع‌تر توان یافت؟ نه، قسم به‌نفسِ بخشنده و منانم، اگر بدانید.

بعضی از مردمان در بارهٔ این خبر از کسانی پرسند که به‌گمان خود از راه یافتگانند. بگو! ای قوم، او در اثبات امرش به‌چیزی نیازمند نیست. غیرش به‌حکم او هستی یافته، اگر در آیات الهی تفکر کنید. بگو! دلیل او نفس اوست و نشانهٔ وجودش سلطنت و اقتدارش. کسی از حقیقت این گفتار برخوردار نشود، مگر به‌روی پاک به‌پروردگارش روی آرد و در سخن یزدان تفرس کند. مبادا در امر خالقت توقّف کنی. به‌دیدۀ پاک به‌نشانه‌های پیمبران پیشین نظر انداز تا امر بر تو سهل شود. بت‌های اوهام را به‌قدرتِ پروردگارِ عزیز و علاّم در هم شکن و از کسانی شو که بر مسندِ عزّت متکی اند.

آنچه از قلم پند و نصیحت جاری شد، تنها از محبت من است به‌شما و الاّ پروردگار از ساکنان آسمان و زمین بی‌نیاز است.

قل هذا نفس الله قد استوى على العرش. ۱۲۶

قل قد اشرق الشمس عن افق المجد وبها انفطرت سماء الكبر وانشقت ارض الغل  
و مرجبل السكون. ۱۲۷

قد فتح باب السماء و اتى مالک الاسماء فى ظلل من السحاب. ۱۲۸

فتعالی من هذا الانسان الّدى ظهر فى قطب الامکان بجمال السبحان فتعالی من  
هذا الجمال الابدع الامنع الاقدم القديم. ۱۲۹

بگو! این نفس خداست که بر کرسی ظهور مستقر گشته.



بگو! آفتاب از افقِ مجد برتافت، و به آن آسمان کبر درهم شکافت، زمین بغضا منشق شد، و کوه سکون به جنبش آمد.

در آسمان باز شد و صاحب اسم‌ها در سایهٔ ابرها آمد.

چقدر متعالی است این انسان که در قطب جهان به جلال یزدان آمده و چقدر بزرگ است این جمال تازه و بلندپایه و قدیم.

قل تالله ما ظهر فی الابداع شهبی وانا الذی ما رات عیون مثلی وانا المقتدر علی ما اشأ وانا الغفور الرحیم. من انکر امری فقد انکر کل الرسل ومن اعرض عن وجهی فقد اعرض عن وجه الله ویشهد بذلك حقایق الممكنات ثم السن الموجودات ثم هذا اللسان العالم الخیر...

قل انا وجهنا وجهنا للذی فطر السموات والعرش ولن اطلب ناصرأ الا الله العزیز الحمید. قل یا قوم فاعلموا بان ناصری قلبی ثم حصنی توکلی ثم مونسی جمالی وجندی ذکری وحزبی اهل ملاء العالین. قل تالله لما وجدنا الناس عبدة الظنون والاهام من دون الله لذا اشتغلناهم بهم جزاء اعمالهم لعل تنبهن بذلك...

اذا فاحرق الاستار باسمی المختار ولا تلتفت الی الفجار ثم اشرب تسنیم الابرار من هذه الکأس المشعشع النوار ولا تخف من شیئی فتوکل علی اسمی الغفار العزیز الحکیم دع الملک لطالبه ثم اخرج عن سجن الآمال ثم اقنع بحبیبی وانه خیر عن کنوز السموات والارض و عن کل ماکان و ما یکون و ان هذا من امری علیک و نصحی علی المقدسین.<sup>۱۳۰</sup>

بگو! به خدا سوگند شیبه در عالم نیامده و مثلم را چشم‌ها ندیده. من هر چه بخوامم قادرم. من بخشنده و مهربانم. منکر امرم منکر همهٔ رسولان است. هر که از من روی برتابد، از خدا روی برتافته. شاهد همیت همهٔ کائنات و زبان جمیع موجودات و این زبان آگاه است...

بگو! من رویم به خالق زمین و آسمان است. هرگز از کسی نصرت نخواهم مگر پروردگار عزیز و حمید. بگو ای مردمان، ناصرم قلبم، قلعهٔ حافظم توکلم، لشکرم ذکر خدا، و حزیم ساکنان عالم بالا است.





چون مردمان را پرستنده گمان و اوهام یافتیم، به جزای اعمالشان مبتلا ساختیم تا شاید متنبه شوند. پس پرده‌ها را به اسم مختارم بدر و به فجّار نظر میفکن. از چشمه ابرار و این جام درخشان و پر انوار بنوش. از هیچ چیز پروا مکن. بر اسم غفّار و عزیز و کریم متوکل باش. عالم را به اهلش واگذار. از زندان آرزو قَدَم بردار و به عالم قَدَم گذار. به عشق من قانع شو که از ذخائر زمین و آسمان برتر است. این امر من به تو و اندرز من به پاکان است.

يا قوم لا ينفعمكم اليوم ما عندكم ضعوالدنيا و زخارفها خذوا ما امرتم به من لدى الله رب العالمين اياكم ان تمنعكم زخارف الارض عن مطاف المقرين سارعوا الى مرضاة الله ثم انظروا بطرف العدل والانصاف الى من اتى من افق الاقتدار. ۱۳۱

ای مردمان! از آنچه امروز دارید سودی نیارید. دنیا و زخارفش را بگذارید و آنچه از سوی پروردگار—خالق عالمیان—آمده برگیرید. مبدا زخارف زمین شما را از طوافگاه مقربین باز دارد. به رضای الهی بشتابید و به نظر عدل و انصاف مظهري را که از افق قدرت پروردگار تابیده بنگرید.

قل يا عبد فارحم على نفسك ولا تجادل بآيات الله ولا تكن من المشركين. قل تالله لو نكشف القناع عن وجه الامر لتقطعوا ابدانكم ولكن سترنا الامر بما قدر في الالواح من قلم الله المقدر العليم. ۱۳۲

بگو! ای بنده، بر نفس خود ترحم نما و با آیات الهی مجادله مکن و از مشرکین مباش. بگو! سوگند به خدا اگر پرده اسرار را از این امر بردارم، از وحشت و اضطراب و ترس عذاب خود را پاره پاره کنی. از این رو، امر خدا را آن طور که در لوحه‌ها از قلم مقدر و آگاه رقم رفته بود پنهان کردیم.

قل انه لو كشف القناع عن وجه كلمة من عنده لتتشق الارض وتنفطر سموات العلى. ولكن يداری مع عباده. ۱۳۳

بگو! اگر پرده از روی یکی از کلماتش بردارد، آسمان از صولت و قدرتش بشکافد و زمین پاره پاره شود. این است که با بندگانش مدارا کند.



قل الله لن يحتاج باحد وانّ النصر كلّه في قبضته ينصر من يشاء بامر من عنده والله لهو العزيز المقتدر الحكيم. والله لو يأمر الناس بالنصر هذا من فضله عليهم ليلبغهم الى ما اراد.<sup>۱۳۴</sup>

بگو! او نیازمند به کسی نیست. نصرت تماماً در پنجه قدرت اوست. هرکه را بخواهد به حکم خود یاری کند. او عزیز و مقتدر و حکیم است. و هرگاه مردمان را به یاری خواند، این از فضل اوست بر آنها تا به خواست الهی برسند.

ان يا اهل الارض احسبتم ان تدخلوا الجنة.. من غير حبّ هذا الغلام.. الالهى فبئس ما ظننتم في انفسكم.<sup>۱۳۵</sup>

ای اهل جهان، آیا گمان دارید که بی محبت این جوان الهی... به جنان راه توانید یافت؟... پس چه خطاست گمان نفس شما.

يا قوم اتقوا الله ولا تكفروا بايات الله ولا بالذى يفتخر ببقائه سكان السموات والارض ومن دونهما اهل ملا القرب الذين يرزقون في كل حين بما يستشرق عليهم انوار الجمال من وجه الله المقتدر النوار. قل يا قوم هذا نفس الله بينكم و سلطانه فيكم اياكم ان لاتجاهدوا بايات الله بعد الذى تنزل بالحق كما تنزل الامطار. وان الامطار يمطر ويسكن ولكن الايات تنزل في كل حين بحيث لا يأخذها النّفاد.<sup>۱۳۶</sup>

ای مردمان! از خدا بترسید و به آیات الهی کفر موزید و کسی را که از دیدارش ساکنان زمین و آسمان... مفتخرند انکار نکنید. بگو! ای مردمان، این نفس خدا و سلطان اوست بین شما. مباد از آیات الهی روگردانید، آیاتی که چون باران فرود آیند. باران گهی جاری و گهی ساکن است. اما این آیات را سکون و قراری نیست.

ومن المشركين من قال هذه الآيات ما نزلت على الفطرة تالله الحق ان الفطرة حينئذ قد ظهرت على هيكل خادم و قامت لدى الباب بخضوع و اناب يضحّ و يقول فويل لكم يا معشر المغلّين تالله انّى قد خلقت بامر من لدنه.<sup>۱۳۷</sup>

گروهی از مشرکین گویند این آیات بر سنت الهی نازل نشده. به خدا سوگند "سنت" در این آن به صورت خادمی در این ساحت، با خضوع و انابه ظاهر است. می نالد و می گوید، وای بر شما، ای کینه توزان! به خدا سوگند من از حکم او هستی یافتم.

قد اخذتهم الغفلة في ايام الله سوف ينوحون على انفسهم و لا يجدون من مناص.<sup>۱۳۸</sup>



آنها را در روز خدا، غفلت فرا گرفت. زود است که بر خود بنالند و پناهی نیابند.



## برتری سخن یزدان

برای اینکه سخن یزدان و ویژه‌گی‌های آنرا به چشم جان به بینید و بشناسید، گزیده‌ها و نمونه‌هایی که از گفتارش در این فصل و فصل‌های دیگر آمده، چندین بار بخوانید. هر بار که آنها را از نظر می‌گذرانید، درخشش عظمت و قدرت یزدان را در گفتارش بیشتر خواهید یافت.

به‌نوشته‌های جمیع نویسندگان جهان نظر اندازید و به بینید که آیا هرگز سخن انسانی با سخن یزدان قابل قیاس است؟ ویژه‌گی‌های گفتار پروردگار در آثار فرستادگانش چون آفتاب تابنده و آشکار است. اگر در میان نویسندگان جهان حتی یک نفر را یافتید که مانند دو پیامبر عصر ما بدین گونه، با این درجه از ابهت و اطمینان، بدون لحظه‌ای تأمل سخن گفته و گفتارش را تماماً، واژه به واژه، به خدا نسبت داده است، پیام پروردگار را از زبان دو فرستاده‌اش که آئینه تمام نمای شکوه و بخشش و درخشش یزدانند نادیده گیرید. به یقین چنین نویسنده‌ای نخواهید یافت. زیرا خداوند گفتارش را چون آفتاب تابان و درخشان، یکتا و بی‌همتا می‌شمرد. آیا هیچ نوری با نور آفتاب قابل قیاس است؟

## خدا شناسی و خود شناسی

رمز بزرگ خدا شناسی در خود شناسی است. اگر انسان خود را خوب بشناسد، خدا شناسی را سهل و آسان یابد. بی‌سبب نیست که پیامبران گفته‌اند که "هر کس خود را بشناسد، به یقین خدا را شناخته است."



از جمله بخشش‌های یزدان به انسان، آزادی و اختیار است. این ارمغان به انسان امکان می‌دهد که نقص را بر کمال و بدی را بر نیکی ترجیح دهد. رفتار ما، چه نیک چه بد، همه از این فضیلت سرچشمه می‌گیرند. انسانیت بدون اختیار ممکن نیست.

انتظار خالق ما از ما این است که در نهایت پاکی و محبت و صلح و صفا زندگی کنیم. از ارتکاب گناه امتناع ورزیم و در ارتکاب رفتار نیک رقیب یکدیگر شویم. بسیاری از مردمان گناه را تنها به ارتکاب رفتار نا پسند اختصاص می‌دهند و حال آنکه در نظر یزدان، گناه بر دو نوع است. یکی اعمالی است ناپسند و ناروا که از ما سر می‌زند، و دیگر اعمالی است شایسته و روا که از ما سر نمی‌زند. ارتکاب خطاها و گناه‌های نوع اول هزار بار و بیشتر مشکل‌تر از نوع دوم است. مثلاً ارتکاب دزدی به مراتب مشکل‌تر از بی‌اعتنائی به مردم نیازمند است. به همین سبب عدم ارتکاب اعمال نیک به مراتب شایع‌تر از ارتکاب اعمال ناشایسته و نارواست.

مشکل بزرگ انسان و جهان، تنها ارتکاب خطا و گناه نیست. مشکل بزرگ اعمال نیکی است که هرگز به منصفه ظهور نمی‌رسد. کمبود اعمال نیک در سرنوشت جهان بیش از آن است که به تصور آید.

مشکل دیگری که از فضیلت اختیار و آزادی سرچشمه می‌گیرد این است که بدون ایمان به یزدان و جهان جاودان، لذت حال برای انسان بمراتب آسان‌تر و جالب‌تر از امید و ایمان به عزت مآل است. مثلاً بنابر تمایلات نفس لذت جو و نزدیک نگر، تماشای یک فیلم پر ماجرا یا گردش بر لب دریا و باغ‌های با صفا بمراتب جالب‌تر و آسان‌تر از خواندن کتابی است مفید و دانش‌افزا. بی‌اعتنائی به سلامت جسم از همین دو ویژگی در تمایلات نفس نزدیک نگر در انسان سرچشمه می‌گیرد. با اینکه مردمان می‌دانند که



بخاطر غفلت در ورزش و صرف طعام‌های بیماری‌زا و یا اعتیاد به سیگار، گرفتار انواع بیماری‌های دردناک و خطرناک خواهند شد، با اینحال بسیاری از آنها از ارتکاب این دو خطا یعنی احتراز از ورزش و صرف غذاهای لذیذ و بیماری‌زا چندان بیم و هراسی ندارند.

نادیده گرفتن دعوت پیامبران یزدان خاصه در آغاز ظهورشان نیز از همین ویژه‌گی‌ها و تمایلات نفس نزدیک‌نگر در شخصیت انسان سرچشمه می‌گیرد. چه بسا دعوت‌شده‌گانی که از پذیرش شرکت در بزمی جاودانی امتناع می‌ورزند، به‌این گمان که خالق جهان در آفرینش آنان هدف و مقصودی نداشته و زندگی انسان تنها منحصر به این سرای ناپایدار است. مثلاً اگر دعوت به خواندن کتابی مرتبط به سرنوشت جاودانی خود شوند، تنها به بهانه کمبود وقت، از پذیرش این وظیفه و مسئولیت بزرگ خود را معاف می‌شمرند. بدون تفکر و تأمل، تنها با ذکر دو واژه (فرصت ندارم!) آینده جاودانی خود را بدست فنا می‌سپرنند و تا پایانی که بی‌پایان است از برترین بخشش یزدان به انسان یعنی شرکت در بزم جاودان بی‌بهره می‌مانند.

نفوذ و توانائی فضیلت اختیار و آزادی در زندگانی انسان بی‌حد و بی‌پایان است. این نیرو چنان بر روح انسان حکمفرماست که از انسانی شیطان و از انسانی دیگر فرشته می‌سازد. بنابر مثالی که درباره خواندن کتاب ذکر شد، فضیلت اختیار بما اجازه می‌دهد که:

- عدم شرکت در وظیفه‌ی لازمی مانند کسب دانش را گناه یا خطا نشمریم.
- لذت و راحت حال را از تفکر و تأمل درباره مآل لازم‌تر و برتر شمریم.



مایه برتری ما بر جانوران، در دو فضیلت خرد و اختیار است. اگر ما از این دو فضیلت بهره‌ای نداشتیم، مسئولیت معنا و مفهومی نداشت. خداوند راه را بما می‌نماید، و ما را بحال خود می‌گذارد تا با کمال آزادی به‌سویش بشتابیم و یا نظر به‌سوی دیگر نمائیم. بخاطر همین آزادی است که گروهی از مردمان حتی وجود خدا را منکرند. فضیلت اختیار در نزد پروردگار بسیار عزیز و گرامی است، به‌حدی که در انتشار پیامش فشار و اجبار و اصرار را به‌هیچ وجه جایز نمی‌شمرد.

در این گفتار بما می‌آموزد که تا گوش شنوا نیافته‌ایم، جایز نیست که لب بگشائیم. در انتشار پیام خدا، اختیار گفتگو با شنونده است، نه با گوینده:

حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند چنانچه ساقی تا طلب نبیند ساغر  
نبخشد. ۱۳۹  
حضرت بهاء‌الله

فضیلت آزادی و اختیار را بیش از این نمی‌توان گرامی داشت. حتی لب گشودن در برابر مردم بی‌علاقه جایز نیست. آیا از این بیشتر می‌توان آزادی انسان را در انتخاب سرنوشت خود تأکید نمود؟

رمز بزرگ خدا شناسی در خود شناسی است. اگر از استعدادات و بخشش‌های بزرگ یزدان به‌انسان آگاه شویم، از شادی و شوق به‌پرواز آئیم و چون فرشتگان شویم. در آن صورت ارمغان اختیار را تنها برای تکامل خود و دیگران بکار بریم. در آن حال نظرگاه ما از دایره کوچک "من" به‌جمیع آفریده‌های یزدان، و از "الآن" به‌ابدیت گسترش خواهد یافت. فرستادگان یزدان هرگز مقصودی جز گسترش این دایره و برداشتن مرزهای خودبینی و کوتاه نظری از روح انسان نداشته و ندارند. اگر این دایره گسترش یابد و این مرزها از میان برود، نوع انسان به‌حد کمال رسد و جهان زیبایی بهشت برین یابد.

# ۹



## گزیده‌ای از آثار عربی حضرت باب و مضمون آنها به فارسی

حضرت باب

افغیرالله یقدر ان ینزل بمثل تلک الآیات...؟<sup>۱۴۰</sup>  
آیا جز خداوند کسی قادر است آیاتی مانند آن آیات نازل کند...؟

پیامبر جوانِ فارسی زبان، از جرگه تاجران، عربی نیاموخته و به مدرسه نرفته، آیاتی شبیه قرآن و چندین برابر آن در مدت شش سال به قلم آورده است. سرعت نزول آیات بر این پیامبر جوان پارسی زبان، به حدی بود که گاهی در طی دو روز و دو شب کتابی برابر قرآن بر او نازل می‌شد. در عرصه فکر و دانش، آیا معجزه‌ای از این بزرگ‌تر می‌توان تصور نمود؟ برای اینکه



به عظمت گفتار این پیامبر بزرگ پی برید، استادان زبان عرب را آزمایش کنید. از آنها بخواهید که این آیات را با آیات قرآن بسنجند. آیا تفاوتی میان آنها خواهند یافت؟ این آزمایش در فصل ۱۱ به تفصیل مورد مطالعه قرار گرفته است. همچنین ترجمه این آثار را با ترجمه‌های آیاتی از قرآن بسنجید و به بینید هرگز بشر بر این سیاق سخن گفته است؟

## چند نمونه از آیات حضرت باب و مضمون آنها به فارسی

لَمَّا اتَى اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ نَبِيَهُ قَدْ قَضَىٰ فِي عِلْمِهِ بَانَ يَخْتَمُ النَّبُوَّةَ يَوْمئِذٍ بَلَىٰ إِنَّهُ جَاءَ بِالْحَقِّ وَاقْضَىٰ اللَّهُ أَمْرَهُ كَيْفَ شَاءَ.

وَأَنَا كُنَّا يَوْمئِذٍ فِي أَيَّامِ اللَّهِ ظَاهِرُونَ تِلْكَ أَيَّامٌ مَا اشْرَقَتِ الشَّمْسُ عَلَيْهَا بِمِثْلِهَا مِنْ قَبْلِ وَتِلْكَ أَيَّامٌ تَنْتَظَرُهَا الْأُمَمُ مِنْ قَبْلِ يَوْمئِذٍ فَكَيْفَ أَنْتُمْ رَاقِدُونَ فَتِلْكَ أَيَّامٌ أَظْهَرَ اللَّهُ شَمْسَ الْحَقِيقَةِ فِيهَا فَكَيْفَ أَنْتُمْ صَامِتُونَ فَتِلْكَ أَيَّامٌ أَنْتَظَرْتُمُوهَا مِنْ قَبْلِ وَتِلْكَ أَيَّامُ الْعَدْلِ إِنْ أَشْكُرُوا اللَّهَ يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ فَلَا يَحْجِبَنَّكُمْ عَمَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّهُمْ وَكَلَّوْا عَلَيَّ أَجْسَادَكُمْ وَمَا جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ لَطَانٍ عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ وَأَرَا حَكْمًا وَافِدَةً تَكُمُ وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ.

أَتَمَّا خَلَقَ اللَّهُ لَكُمْ كُلَّ شَيْءٍ فَانْتُمْ أَنْتُمْ مَا خَلَقْتُمْ لِشَيْءٍ أَتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَحْجِبْكُمْ الصُّورُ وَالْأَلْبَاسُ وَأَشْكُرُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ تِلْكَ حَيَاةٌ فَنَابِيَهُ وَيَقْضَىٰ عَنْكُمْ لِذَانِدِهَا وَسَتَرْجِعَنَّ إِلَى اللَّهِ وَأَنْتُمْ عَمَّا قَلِيلٍ تَنْدَمُونَ وَأَنْتُمْ عَمَّا قَلِيلٍ تَسْتَنْبِهُونَ وَلَسَوْفَ أَنْتُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَحْضُرُونَ وَسَتَسْأَلُونَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

قُلْ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ الْعَدْلِ جَهْرَةً وَأَنْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ تَقْرَأُونَ وَكَيْفَ تَحْمَدُونَ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ يَوْمئِذٍ وَأَنْتُمْ وَعَدْتُمْ بِهِ مِنْ قَبْلِ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ يَوْمئِذٍ لَا تَتَذَكَّرُونَ فَقَدْ حَجَبْتُمْكَمُ الصُّورَ عَنْ رَبِّكُمْ وَأَتَّبَعْتُمْ أَهْوَاءَ أَنْفُسِكُمْ...





كذلك نبأ الدين ترى فيهم خيراً يومئذٍ وكذلك علمهم سبيل الحقّ لعلمهم يفقهون...  
فتلك آيات بينات رحمةً من ربك وهدىً للعالمين من آمن بها فله نورٌ ومن اعرض  
وكفر فله نارٌ من رجز اليم. ۱۴۱

زمانی که پروردگار، رسولش محمد را فرستاد، همان روز در علم الهی، عصر نبوت پایان یافت. بلی، آن وعده اکنون مجری شده و علم و امر خدا بنا به تقدیراتش تحقق یافته.

به یقین این روز خداست. این ایامی است که آفتاب شبهش را ندیده و بر مثلش نتابیده. این روزهایی است که امت‌های پیشین در انتظار دیدارش بوده‌اند. چگونه در خوابید؟ این ایامی است که آفتاب حقیقت در آن طالع شده. چرا ساکت و صامت‌اید؟ این روزهایی است که با کمال اشتیاق طالب طلوعش بوده‌اید. این ایام ظهور عدل الهی است. ای مؤمنین به خدا سپاس آورید.

ای مؤمنین! نگذارید رفتار کفار شما را از حقیقت باز دارد. این مردمان تنها بر جسم شما دست دارند. خداوند اجازه دست‌یابی به روح شما و نفس شما و قلب شما را به آنها نداده. از خدا بترسید تا رستگار شوید.

پروردگار هر چیزی را به خاطر شما آفریده، و تنها شما را به خاطر خود—نه به خاطر چیز دیگر—هستی بخشیده. پس از خدا بترسید تا آداب و رسوم ظاهری شما را از شناسائیش باز ندارد. به او سپاس آورید تا مورد رحمتش باشید. این زندگی ناپایدار و لذائذ بی اعتبارش به اتمام آید. دیری نپاید که با پشیمانی به خالقتان روی آرید و از خواب برخاسته خود را در محضر الهی یابید تا اعمالتان را توجیه کنید.

بگو! چگونه آثار پیمبران پیشین را می‌خوانید و این آیات را که از آسمان عدل پروردگار آمده انکار می‌کنید؟ چگونه مژده دیدن خدا را که وعده کتاب آسمانی است ندیده می‌گیرید، و متذکر نمی‌شوید؟ توجه به امور ظاهر و پیروی از نفس و هوی شما را از رضای خدا باز داشته...

پس ندای یزدان را به نیکان برسان و راه راست را به آنان بنما. شاید بفهمند و بیابند... این آیات روشن و متقن، نشانه رحمت پروردگار توسست و راه هدایت عالمیان. هر که به آنها ایمان آرد در نور است و هر که منکر شود در نار و حسرت آتشبار.



حضرت باب در برابر حضرت بهاء الله چنان خود را محو و فنا نمودند که جز آن معبود چیزی در خود نیافتند.

### در وصف "مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ"

آین آیات در وصف حضرت بهاء الله است که در آثار حضرت باب "مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ" (یعنی "کسی که خداوند او را ظاهر می سازد") لقب یافته اند.

قل كُلُّ مَنْ أَوَّلَ الَّذِي لَا أَوَّلَ لَهُ الْآخِرُ الَّذِي لَا آخِرَ لَهُ بَمَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ يَسْجُدُونَ...

واجعل اللهم تلك الشجرة كلها له ليظهرن منها ثمرات ما قد خلق الله فيها لمن قد اراد الله ان يظهر به ما اراد فاتنى انا وعزتك ما اردت ان يكون على تلك الشجرة من غصن ولا ورق ولا ثمر لن يسجد له يوم ظهوره... وان شهدت يا الهى على من غصن او ورق او ثمر لم يسجد له يوم ظهوره فاقطعه...

فان مثله جل ذكره كمثل الشمس لو يقابلنه الى ما لا نهاية مرايا كلهن ليستعكسن من تجلى الشمس فى حدهم وان لم يقابلها من احد فيطلع الشمس ويغرب والحجاب للمرايا.

واتى ما قصرت عن نصحي ذلك الخلق وتديبرى لاقبالهم الى الله ربهم وايمانهم بالله بارئهم وان يؤمنن به يوم ظهوره كل ما على الارض فاذا يسر كينونتى حيث كل قد بلغوا الى ذروة وجودهم ووصلوا الى طلعة محبوبهم... والا يحزن فؤادى واتى قد رببت كل شىء لذلك فكيف يحتجب احد...

وان بهاء من يظهره الله فوق كل بهاء وان جلاله فوق كل جلال وان جماله فوق كل جمال وان عظمته فوق كل عظمة وان نوره فوق كل نور وان رحمته فوق كل رحمة وان كماله فوق كل كمال وان عزته فوق كل عزة وان اسمائه فوق كل اسماء وان رضائه فوق كل رضاء وان علوه فوق كل علو وان ظهوره فوق كل ظهور وان بطونه فوق كل بطون وان علائه فوق كل علاء وان منه فوق كل من وان قوته فوق كل قوة وان سلطنته



فوق كلّ سلطنة وانّ ملكه فوق كلّ ملك وانّ علمه نافذ في كلّ شيء وانّ قدرته  
مستطيلة على كلّ شيء<sup>۱۴۲</sup>.

بگو از ابتدائی که آنرا ابتدائی تا انتهائی که آنرا انتهائی نیست، جمیع عالمیان  
"من یظهره الله" را ساجد و عابدند.

ای پروردگار، این درخت\* را به او اهدا کن تا میوه‌هایی که در آن به‌ودیعه گذارده‌ای  
به‌اراده‌اش به‌ظهور آید. به‌عزت تو سوگند، آرزومندم که این شجر را شاخه و برگ و  
ثمری نباشد، مگر در روز ظهورش او را ساجد شود... اگر در وجودم جز این یافتی،  
جدایش کن، زیرا از من نیست.

بگو مثل او—بزرگ باد ذکرش—مثل آفتاب است. اگر آئینه‌های بی‌شمار در برابرش  
گذارند، هر یک بنا به‌استعداد، جلالش را بنماید. و اگر هم آئینه‌ای نگذارند، در ظهور  
و بروزش وقفه‌ای نیفتد. تنها آئینه‌ها از پرتو جمالش باز مانند.

من از نصیحت به‌مردمان و هدایت آنان به‌یزدان، پروردگار و خالقشان، قصور نورزیدم.  
اگر روز ظهورش جمیع ساکنان زمین به‌او روی آرند، روح به‌شادی و طرب آید. زیرا در  
آن حال همه به‌کمال خود فائزند و به‌جمال معبود اصل. والا غم بر وجودم غالب شود.  
هر چیزی را بخاطر این مقصد بزرگ پروردم. پس چگونه نفسی از ادراک ظهورش باز  
ماند؟

جلوه من یظهره الله ما فوق هر جلوه‌ای است. جلالش برتر از هر جلالی است و جمالش  
برتر از هر جمالی. عظمتش فوق هر عظمتی است و نورش فوق هر نوری. رحمتش فوق  
هر رحمتی است و کمالش فوق هر کمالی. عزّتش فوق هر عزّتی است و نامش فوق هر  
نامی. رضایش فوق هر رضائی است و علو مقامش فوق هر علوی. ظهورش فوق هر  
ظهوری است و پنهانش فوق هر پنهانی. بلندیش فوق هر بلندی است و فضلش فوق هر  
فضلی. نیرویش فوق هر نیروئی است و سلطنتش فوق هر سلطنتی. حکومتش فوق هر  
حکومتی است و علمش نافذ در جمیع اشیاء و قدرتش غالب بر آنها.



قل انّ من يظهره الله حجاب الله الاوّل انتم من وراء ذلك الحجاب غير الله لا تدركون  
ومن دون ذلك الحجاب كلّ ما يظهر من عند الله تدركون والله غيب ممتنع متعالی  
محبوب.<sup>۱۴۳</sup>

بگو "من يظهره الله"، نخستین پرده خداست. فوق این پرده جز خدا نیابید، زیر این پرده  
جز آفریده‌های خدا. پروردگار، پنهان، ممتنع، متعالی، و محبوب است.

## چند نمونه دیگر از آیات حضرت باب و مضمون آنها به فارسی

قل انّ احدًا من اهل ذلك الدّین لیغلب علی من فی السّموات والارض وما بینهما  
باذن الله اذ انه لحقّ لا ریب فیہ فلا تخافنّ ولا انتم تحزنون.

قل انّ الله ضمن علی نفسه بما نزل فی الكتاب بان یغلبنّ احدًا من اصحاب الحقّ  
علی مائة نفس من دونهم ومائة منهم علی الف من دونهم والف منهم علی کلّ من  
علی الارض کلّها یخلق الله ما یشاء بامرہ انه کان علی کلّ شیئی قدیرا.

قل انّ قوّة الله فی قلوب الدّین وحدّ الله وقالوا انه لا اله الا هو ومن یشرك بالله فانه هو  
میت فی قلبه فلا ترونها احياء علی الارض فانهم اموات.

وسینصر الله جنود الحقّ و یطهر الله الارض کلّها الاّ ین فی علم الله من احد الاّ و انه  
لیؤمن بالله ولا یدعو الها من دونه... قل انّ الله لحقّ ظاهر فوق عبادہ وهو المهیمن  
القیوم...

شهد الله انه لا اله الا هو له ملک السّموات والارض وما بینهما لن یدرکه من شیء ولا  
یعرفه ولا یوحده من شیء فلا یوجدہ لم ین له من مثل ولا شبه ولا من کفو ولا عدل  
فلتکبروا الله ولتعظّموه ولتقدّسوه ولتوحّدوه ولتعزّزوه ولتعظّموه تعظیمًا عظیمًا ذلك ما  
یدخلنکم فی الجنّة ان انتم بآیات الله توقنون.<sup>۱۴۴</sup>



بگو! هر یک از پیروان این آئین، به اذن یزدان، قادر به غلبه بر ساکنان زمین و آسمان است. بی شک این ندا از خداست. پس بیم از چه و حزن از چه؟

بگو! بنا به تقدیرات الهی که در کتابش ثبت شده، یک نفر از اصحابش را بر صد نفس دیگر، و صد نفر را بر هزار، و هزار نفر را بر ساکنین زمین غالب فرماید. آنچه پروردگار اراده کند به ظهور آرد. او بر هر چیزی قادر است.

قدرت الهی در قلب موحدین است: آنان که خدائی جز خدا نشناسند. هر که شرک ورزد، دل مرده است و از حیات بی بهره.

روزی فرا رسد که پروردگار لشگریان راستی را چنان چیره نماید و زمین را چنان از ناپاکان بپیراید که احدی از مشرکین نماند... بگو! حقیقت از آفریدگار است که بر عبادش ظاهر و غالب است. اوست مهیمن و قیوم...

به شهادت خدا، خدائی جز او نیست. مالک ملکوت زمین و آسمان است. هرگز چیزی او را درک نتواند و به درگاه یگانگی و هستی و شناسائیش راه نیابد. او را شبه و مثلی نبوده و نیست. پس خدا را درود فرستید و بزرگ دارید. به پاکی و وحدت و عزت و عظمتش با کمال عجز و فنا و با زبانی گویا، شهادت دهید. این اقرار و ایمان، شما را به عرصه جنان رساند. ای کاش به آیات یزدان اطمینان داشتید.

**قل انه لمهدی موعود فی ام الكتاب. ۱۴۵**

حضرت باب  
بگو! او مهدی موعود است که وعده ظهورش در مادر کتابها (قرآن) داده شده.

**یشهد کل ذیعقل ان مثل تلك الايات ما نزل الا من الله العزيز الحكيم. ۱۴۶**

حضرت باب  
هر انسان خردمندی شهادت می دهد که چنان آیتی نازل نمی شود مگر از پروردگار قادر و حکیم.

أنتی انا الله لا اله الاّ انا وانّ ما دونی خلقی قل ان یا خلقی ایای فاعبدون قد خلقتک ورزقتک وامتک واحییتک وبعثتک وجعلتک مظهر نفسی لتسلون من عندی آیاتی ولتدعون کلّ من خلقته الی دینی هذا صراط عزّ منیع وخلقتم کلّ شیء لک وجعلتک من لدنا سلطاناً علی العالمین...



قد خلقتك بك ثم كلّ شيء بقولك امرًا من لدنا انا كنا قادرين وجعلتك الأوّل والآخِر والظاهر والباطن انا كنا عالمين.

وما بعث على دين الا اياك وما نزل من كتاب الا عليك وما يبعث على دين الا اياك وما ينزل من كتاب الا عليك ذلك تقدير المهيمن المحبوب.<sup>۱۴۷</sup>

من خدایم و خدائی جز من نیست. غیر من همه آفریده منند. بگو ای بندگانم! مرا پرستش کنید. من تو [حضرت باب] را آفریدم، رزق بخشیدم، حفظ نمودم، به دوستی پذیرفتم، برگزیدم، و مظهر نفس نمودم تا آیاتم را بر ملا کنی و بندگانم را به آئینم—که این راه پرشکوه و منبع است—بخوانی. هر چیزی را به خاطر تو آفریدم و تو را به اراده خود بر جمیع مردم عالم حاکم نموده‌ام...

تو را به تو آفریدم. سپس همه چیز را به کلمه خلاقیت تو به عرصه وجود آوردم. این چنین امر مقدر شد. ما به همه چیز توانائیم. تو را اوّل و آخر و ظاهر و باطن قرار دادیم. ما از همه چیز آگاهیم.

جز تو کسی رسالت نیافته و جز به تو کتابی نیامده.\* این تقدیر خالق مهیمن و محبوب است.

## مضمون فارسی چند نمونه دیگر از آثار حضرت باب

کسانی که به خدا و آیاتش ایمان آورده‌اند، پیروان حقیقت‌اند که در باغهای شادی ساکن شوند. اما آنان که آیات یزدان را منکر شده‌اند، جایشان تا ابد در آتش است.<sup>۱۴۸</sup> به حقیقت، من اولین کسی هستم که در برابر پروردگار سر بندگی فرود آورم و باو بگروم.<sup>۱۴۹</sup>

از خداوند که پروردگار شماست بترسید، و روز و شب به یادش بیامیزید. وسوسه مردم بی ایمان را دنبال نکنید، مبدا گرفتار توهمات گردید.<sup>۱۵۰</sup>

\* اشاره به وحدت پیامبران.



درود خدا بر کسانی باد که به نیروی هدایت یزدان، راه راستی را یافته‌اند. به خاطر خدا بکوشید و در راه تقوی گام بردارید. هرگاه با منکرین روبرو می‌شوید، به پروردگار خویش توکل کنید و بگوئید: خداوند مرا در این جهان و جهان جاودان کافی است.<sup>۱۵۱</sup>

هر که را بخواهیم به گلستان‌های پاک و بلند پایه بهشت خود می‌پذیریم... ما به حقیقت حاکمِ قادریم.<sup>۱۵۲</sup>

بیان ما، به حقیقت، دلیل قاطع برای همه مخلوقات است. جمیع مردم عالم در برابر ظهور این آیات عاجزند. تمام حقایق کتابهای آسمانی گذشته و آینده را شامل‌اند، همان‌طوری که تو [حضرت باب] گنجینه جمیع دلائل و نشانه‌های من [خدا] در این روز هستی.<sup>۱۵۳</sup>

بی‌شک خدای شما منم و خدایی بجز من نیست، و همه مخلوق من‌اند. بگو! پس مرا پرستش کنید، ای بندگان من.<sup>۱۵۴</sup>

مرگِ راستین، از خود نیست شدن است، و در هنگام ظهورش باو پیوستن.<sup>۱۵۵</sup>

بگو! یکی از پیروان این آئین تواناست که به اراده خدا، بر جمیع ساکنان زمین و آسمان غالب گردد.<sup>۱۵۶</sup>

اگر به محمد ایمان دارید، این کتاب هم شبیه کتاب اوست. اگر ایمان نیاورید، ایمان شما به او بی پایه است.<sup>۱۵۷</sup>

## نامه‌ای خطاب به یکی از

### علمای کوفه

#### ترجمه به مضمون

جمیع علمای کوفه مثل تو مورد مؤاخذه پروردگار قرار خواهند گرفت و از آنها این سؤال پرسیده خواهد شد: آیا عجیب نیست که پیامبری نزد شما با کتاب آید و شما خود را در برابرش عاجز یابید و آئین پروردگار را که برای شما آورده نپذیرید و در انکار خود اصرار ورزید؟ پس سهم تو آتش است، آتشی که برای منکرین آن سرزمین معین شده. زیرا تو پیشوای آنها هستی. ایکاش از آنها بی‌باشی که پند می‌گیرند.



اگر حکم یزدان را از دل و جان می‌پذیرفتی، ساکنان آن شهر همه از تو پیروی می‌کردند و آنها نیز وارد بهشت آسمانی می‌شدند—تا ابد راضی به رضای الهی. تو در آن روز—روز داوری—آرزو خواهی کرد که پروردگار هرگز تو را نیافریده بود.

تو خویش را یکی از علمای اسلام شمری و قصدت نجات مؤمنین است. اما تو سبب شدی که پیروانت به آتش سقوط کنند. زیرا وقتی آیات الهی برای تو ارسال شد، از آنها روی برتافتی و با اینحال خود را از اهل تقوی شمردی. نه، قسم به کسی که پروردگار او را ظاهر خواهد نمود، نه تو و نه هیچ‌یک از بندگان او قادرند کمترین دلیلی بیاورند. پروردگار در غایت عظمت و جلال، مافوق آفریده‌های خود می‌درخشد و به نیروی فرمانش بر همه ساکنان آسمان و زمین غالب است.

تو خویش را ابو صاحب [بنده خدا] نامیده‌ای. اما هنگامی که خداوند خود را بر تو ظاهر نمود—و تو به دیدنش کامیاب شدی—او را نشناختی، اگر چه آفریدگار، تو را برای تشرف به آستان او آفریده است. ما به تو توصیه می‌کنیم که خود و جمیع ساکنین آن سرزمین را از آتش نجات دهی تا وارد ملکوت بی‌مثل و بلندپایه پروردگار شوی. وگرنه روزی رسد که وارد آتش گردی—زمانی که یار و یآوری از نزد خدا نخواهی داشت... ما از اعمال نیک تو آگاهیم، اما آنها به تو یآوری نخواهند نمود زیرا هدف و غایت این اعمال شناسایی پروردگار و ایمان کامل به‌گفتار اوست.<sup>۱۰۸</sup>

## نمونه‌ای از کتاب بیان

در قرآن خداوند اثبات حقیقت رسول‌الله و دین اسلام را نفرموده الا به آیات که اعظم بیّنات است... و خداوند عالم کلمات قرآنی را به‌شأنی نازل فرموده که اگر ما علی الارض جمع شوند و بخواهند آیه‌ای در مقابل آیات قرآن بیاورند نمی‌توانند و کلّ عاجز می‌شوند... در این کور خداوند عالم به نقطه بیان آیات و بیّنات خود را عطا فرموده و او را حجّت ممتنعه بر کلّ شیئی قرار داده و اگر کلّ ما علی الارض جمع شوند نمی‌توانند آیه‌ای به‌مثل آیاتی که خداوند از آسمان او جاری فرموده اتیان نمایند. و هر ذی‌روحی که تصوّر کند به‌یقین مشاهده می‌کند که این آیات از شأن بشر نیست بلکه مخصوص خداوند واحد احد است که بر لسان هر کس که خواسته جاری





فرموده... قسم به ذات مقدّس خود که هیچ جنّتی از برای این خلق اعلیٰ از ظهور من و آیات من نیست... صاحب این آیات حقّ است من عندالله و شبهه نیست در اینکه خداوند این آیات را نازل فرموده بر او به مثل آنکه بر رسول خدا ص نازل فرموده، چنانچه حال به مثل این آیات به قدر صد هزار بیت در میان خلق منتشر است، به غیر صحف و مناجات او و صور علمیّه و حکمیّه او. در عرض پنج ساعت هزار بیت از نزد او ظاهر می‌گردد، یا به اسرع، طوری که کاتب نزد او بتواند تحریر نماید... و در مقام کفایت کتاب نازل فرموده: اولم یکفهم انّا انزلنا علیک الکتاب یتلی علیهم ان فی ذلک لرحمة و ذکری لقوم مؤمنون. و جایی که خداوند شهادت داده به کفایت کتاب به نفس آیات، چگونه کسی می‌تواند بگوید کفایت نمی‌کند حجّیت کتاب بنفسه...<sup>۱۵۹</sup>

## صورت کتاب‌ها و رسائل حضرت باب بنابر "عهد اعلیٰ" تألیف ابوالقاسم افغان

دوران رسالت حضرت باب ۶ سال و چند ماه طول کشید. با این حال آیات بسیار به دو زبان فارسی و عربی بر ایشان نازل شد. بنابر شهادت کسانی که در هنگام وحی حاضر بودند، حضرت باب بدون مکث و توقف آیات الهی را بیان می‌فرمودند. کثرت آثار ایشان دلیلی آشکار بر این حقیقت است. برای رعایت اختصار تنها به ذکر نام آنها اکتفا می‌شود. بعضی از این آثار مختصر و بعضی مفصل، به اندازه قرآن‌اند. یکی از آنها (کتاب الاسماء) به چهار برابر قرآن می‌رسد. اکثر این آیات به عربی نازل شده.

### کتاب‌ها

۱. بیان فارسی
۲. بیان عربی
۳. الفهرست



٤. قیوم الاسماء یا احسن القصص
٥. کتاب الروح
٦. پنج شأن
٧. کتاب الاسماء (اسماء الله چهار شأن)
٨. دلائل سبعة
٩. اثبات نبوت خاصه

### رساله‌ها

١. رساله فروع ادعیه
٢. رساله ذهبیه
٣. رساله فی السلوک الی الله
٤. رساله فی السلوک الی الله تعالی
٥. رساله غنا
٦. رساله بین الحرمین

### صحیفه‌ها

١. صحیفه مخزونہ
٢. صحیفه اعمال سنہ
٣. صحیفه رضویہ
٤. صحیفه جعفریہ (شرح دعای غیبی)
٥. صحیفه عدلیہ

### تفاسیر

١. تفسیر هاء
٢. تفسیر سرّ الهاء



۳. تفسیر سوره کوثر
۴. تفسیر سوره والعصر
۵. تفسیر سوره بقره
۶. تفسیر سوره توحید
۷. تفسیر حدیث جاریه فی علم الغیب
۸. تفسیر ایقغ
۹. شرح خطبه طتنجیه
۱۰. تفسیر والصفات
۱۱. تفسیر دائرة الجنة
۱۲. تفسیر "من عرف نفسه فقد عرف ربه" (که بیان آن از حضرت رسول اکرم است و به وسیله حضرت باب و سپس توسط حضرت بهاء الله در ایام بغداد تفسیر شده است)
۱۳. تفسیر دعای صباح
۱۴. تفسیر لیلۃ القدر (که در تفسیر آیه "لیلۃ القدر خیر من الف شهر" نازل شده است)
۱۵. تفسیر آیه نور (که در تفسیر آیه "الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوۃ فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجۃ کأنها کوكب درّی... در قرآن مجید آمده است)
۱۶. تفسیر باء "بسم الله الرحمن الرحیم" (که در ابتدای جمیع سوره‌های قرآن کریم بجز یک سوره—سوره التوبه—نازل شده است. می‌فرمایند: "باء" رمزی از بهاء الله و اسم اعظم الهی است)
۱۷. تفسیر وجه (این تفسیر بر عبارت "نحن وجه الله" نازل شده است).



۱۸. تفسیر حدیث کمیل یا تفسیر حدیث الحقیقه (حدیثی است از حضرت امیرالمؤمنین در جواب کمیل ابن زیاد نخعی درباره توحید)

### توقیع‌ها

۱. توقیع هیاکل
۲. هیکل
۳. کتاب الواحد
۴. توقیع حاجی محمد کریم خان ملقب به کریم اثیم
۵. توقیع به علمای اصفهان
۶. توقیع به علمای تبریز
۷. توقیع به مجید پاشا، سلطان عثمانی
۸. توقیعات به محمد شاه قاجار، نازله از بوشهر، اصفهان، سیاه دهن، ماکو، و چهریق
۹. توقیعات به حاجی میرزا آقاسی، نازله از بوشهر، ماکو، و چهریق
۱۰. توقیع ملا حسن گوهر
۱۱. توقیع شیخ خلف
۱۲. توقیع شریف مکه
۱۳. توقیع شیخ سلیمان مفتی مسقط
۱۴. توقیع حاجی سلیمان خان شهید

### دعا و مناجات

۱. ادعیه ایام هفته (دعوات الاسبوع)
۲. دعای یوم العرفه نازله در مکه
۳. دعای یوم الاضحی نازله در مکه
۴. دعای تاسع شهر ربیع الاول (یوم ولادت حضرت رسول اکرم)



۵. دعای عید فطر
۶. دعای فی یوم الجمعة
۷. دعای لیلہ عاشورا
۸. دعای یوم القدر
۹. دعای لیلة الخامسة من جمادى الاولى
۱۰. دعای لیلة النصف من شهر شعبان
۱۱. دعای لیلة الثالثة والعشرين من شهر رمضان
۱۲. دعای توسل
۱۳. دعای رفع حاجات (به فقرات متعدد)
۱۴. دعای فی التحمید
۱۵. دعای ختم قرآن
۱۶. دعای الحروف و زیارت‌ها
۱۷. دعای خلاصة الدعاء
۱۸. دعای هیکل (به فقرات متعدد)
۱۹. دعای حفظ

### زیارتنامه‌ها

۱. حضرت عبدالعظیم
۲. حضرت امام حسین
۳. شهدای مازندران
۴. حضرت قدّوس
۵. حضرت باب الباب
۶. حضرت رسول اکرم و آله الطاهرين
۷. والد و بستگان حضرت باب



## آثار سرقت شده

۱. صحیفه خمس عشر دعاء
۲. صحیفه الحج
۳. شرح قصیده حمیریہ
۴. شرح سوره بقره
۵. شرح و تفسیر سوره احزاب
۶. تفسیر آیه الكرسی
۷. خطب سبعة والعشر
۸. دعای مصباح
۹. خطبه اثنا عشر

## آثار دیگر

علاوه بر کتاب‌ها و رسائلی که ذکر شد "مقادیر قابل ملاحظه‌ای از آثار حضرت باب در اختیار کتابخانه‌ها و موزه‌های بزرگ دنیا موجود است. اسامی بسیاری از این نوشته‌ها در فرهنگ دهخدا نیز آمده است.



## نمونه‌هایی چند از سخنان حضرت عبدالبهاء

قسمتی از خطابه حضرت عبدالبهاء  
در پاریس، ۲۱ نوامبر ۱۹۱۱ میلادی

حال جمیع بشر معرض غم و غصه و ملال هستند. انسانی نیست که از برای او حزن و الم و مشقت و زحمت و تعب و خسارت حاصل نشود. چون این احزان از مادیات حاصل می‌شود، چاره نیست جز اینکه رجوع به روحانیات بکنیم. وقتی که از مادیات نهایت تنگ‌دلی حاصل گردد، انسان توجه به روحانیات می‌کند، زائل می‌شود. انسان وقتی در نهایت مشقت، نهایت یأس می‌افتد، چون به خاطر آید خدای مهربان دارد، مسرور می‌شود. اگر به شدت فقر مادی افتد، به احساسات روحانی آید، خود را



از کز ملکوت غنی بیند. وقتی که مریض می‌گردد، فکر شفا می‌کند، تشفی صدر حاصل نماید. وقتی که به مصائب عالم ناسوت گرفتار شود، به فکر لاهوت تسلی یابد. وقتی که در حبس عالم طبیعت دلتنگ شود، به فکر پرواز به عالم روح می‌افتد، مسرور می‌شود. وقتی که حیات جسمانی مختل باشد، به فکر حیات ابدیه افتد، ممنون می‌شود. اما این نفوسی که توجهشان صرف به عالم مادیات است و در بحر ناسوت مستغرقند، در وقت بلا و محن چه تسلی خاطر دارند؟ نفسی که معتقد به این باشد که حیات انسان محصور در حیات مادی است، چون ناتوان گردد و در بلا و مصیبتی گرفتار شود و کوس رحیل بکوبد، به چه چیز امید دارد و به چه چیز تسلی یابد؟ کسی که معتقد به حی قدیر مهربان نیست، چگونه روح و ریحان یابد؟ یقین است که در عذاب ابدی و نومیدی سرمدی است. پس شماها خدا را شکر کنید که احساسات روحانی دارید و انجذابات قلبی، دیده بینا دارید و گوش شنوا، جانی زنده دارید و دلی مملو از محبت الله. در هر مصیبتی گرفتار شوید تسلی خاطر دارید. اگر زندگانی دنیوی مختل شود، به حیات آسمانی مستبشر هستید. اگر در ظلمت طبیعت گرفتار شوید، به نورانیت ملکوت مسرورید. هر انسانی که احساس روحانی دارد، تسلی خاطر دارد. من چهل سال در حبس بودم، با آنکه تحمل یک سال ممکن نبود. هر نفسی را به آن حبس می‌آوردند، یکسال بیشتر زندگانی نمی‌کرد، از غم و غصه هلاک می‌شد. لکن من الحمد لله در این چهل سال در نهایت سرور بودم. هر صبح بر می‌خواستم مثل اینکه یک بشارتی جدید به من می‌رسد. هر شب تاریک می‌شد، نور سرور در قلب می‌افزود. احساسات روحانی تسلی خاطر، و توجه به خدا سبب روح و ریحان. اگر توجه بخدا نبود، احساسات روحانی نبود، چهل سال در حبس چه می‌کردم؟ پس معلوم شد اعظم موهبت عالم انسانی احساسات روحانیست، و حیات ابدی انسان توجه به خدا. امیدوارم روز به روز توجهتان به خدا زیاد شود و تسلی خاطر بیشتر گردد. نفثات روح القدس بیشتر تأثیر کند و قوای ملکوتی بیشتر ظاهر شود. اینست منتهی آمال و آرزوی ما. از خدا چنین می‌خواهم!<sup>۱۶۰</sup>





## قسمتی از خطابه حضرت عبدالبهاء در پاریس، ۲۷ نوامبر ۱۹۱۱ میلادی

رؤسای ادیان امروز گمان می‌کنند که دین عبارت از تقلید آباء و اجداد است. لهذا هر قومی تشبث به تقلید نموده، آن را حق می‌دانند. و این تقلید چون حقیقت نیست، لهذا مخالف با یکدیگر است. و از این سبب اختلاف و عداوت بین بشر حاصل شده. زیرا هم چنین گمان می‌کنند که دین مخالف علم است، و عقائد دینی را تفکر و تعمقی لازم نیست، و تطبیق به عقل و علم جائز نه، زیرا عقل و علم مخالف دین است. لهذا عقائد دینی باید، مجرد عبارت از صرف تلقین رؤسای روحانی باشد، و آنچه آنان بگویند باید معتقد شد، و لو مخالف علم و عقل است. و حال آنکه علم و عقل نور است، دین باید مطابق علم و عقل باشد. دین که مطابق عقل کلی نباشد جهل است... اعظم موهبت الهی برای انسان علم است، و امتیاز انسان از حیوان به عقل و علم است... انسان آنچه می‌شنود باید آن را تطبیق به عقل الهی و علم کند. اگر علم و عقل قبول کند آن حق است. اما اگر به هیچ وجه علم حقیقی و عقل کلی تصدیق نکند، آن جهل است.<sup>۱۶۱</sup>

از جمله برهان حضرت محمد قرآن است، که به شخص امّی وحی شده. و یک معجزه از معجزات قرآن این است که قرآن حکمت بالغه است. شریعتی در نهایت اتقان که روح آن عصر بود تأسیس می‌فرماید. و از این گذشته، مسائل تاریخی و مسائل ریاضیه بیان می‌نماید که مخالف قواعد فلکیه آن زمان بود. بعد ثابت شد که منطوق قرآن حق بود. در آن زمان قواعد فلکیه بطلمیوس مسلم آفاق بود، و کتاب مجسطی اساس قواعد ریاضیه بین جمیع فلاسفه، ولی منطوقات قرآن مخالف آن قواعد مسلم ریاضیه. لهذا جمیع اعتراض کردند که این آیات قرآن دلیل بر عدم اطلاع است. اما بعد از هزار سال تحقیق و تدقیق ریاضیون اخیر، واضح و مشهود شد که صریح قرآن مطابق واقع، و قواعد بطلمیوس، که نتیجه افکار هزاران ریاضی و فلاسفه یونان و رومان و ایران بود، باطل. مثلاً یک مسئله از مسائل ریاضیه قرآن اینست که تصریح به حرکت ارض نموده ولی در قواعد بطلمیوس ارض ساکن است.



ریاضیون قدیم آفتاب را حرکت فلکیه قائل، ولی قرآن حرکت شمس را محوریه بیان فرموده، و جمیع اجسام فلکیه و ارضیه را متحرک دانسته. لهذا چون ریاضیون اخیر نهایت تحقیق و تدقیق در مسائل فلکیه نمودند، و آلات و ادوات اختراع کردند، و کشف اسرار نمودند، ثابت و محقق شد که منطوق صریح قرآن صحیح است و جمیع فلاسفه و ریاضیون سلف بر خطا رفته بودند. حال باید انصاف داد که هزاران حکما و فلاسفه و ریاضیون از امم متمدنه، با وجود تدریس و تدریس در مسائل فلکیه، خطا نمایند و شخص امّی از قبائل جاهله بادیة العرب، که اسم فن ریاضی نشنیده بود، با وجود آنکه در صحرا در وادی غیر ذی زرع نشو و نما نموده، به حقیقت مسائل غامضه فلکیه پی برد و چنین مشاغل ریاضیه را حل فرمود. پس هیچ شبهه نیست که این قضیه خارق العاده بوده و به قوت وحی حاصل گشته. برهانی از این شافی تر و کافی تر ممکن نیست، و این قابل انکار نه.<sup>۱۲</sup>

### خطابه حضرت عبدالبهاء

در پاریس، ۲۵ نوامبر ۱۹۱۱ میلادی

جمیع مظاهر مقدسه خدمت به حقیقت فرمودند. حضرت موسی ترویج حقیقت فرمود. حضرت مسیح تصریح حقیقت کرد. جمیع حواریین توضیح حقیقت نمودند. حضرت رسول تبشیر به حقیقت داد. اولیای الهی مؤسس حقیقت بودند. حضرت بهاء الله تأسیس حقیقت فرمود. کلّ مظاهر حقیقت بودند، و تعالیم کل توحید عالم انسانی، و الفت و محبت و یگانگی و تنزیه و تقدیس از ظلمات امکانی، یعنی اختلاف و نزاع و جدال و قتال. پس ما که بندگان آن بزرگوارانیم، چرا باید اختلاف کنیم؟ چرا باید نزاع و جدال نمائیم؟ بندگان یک خداوندیم و جمیع مشمول الطاف حضرت رحمانی. خداوند با کل در نهایت صلح است، ما چرا با یکدیگر جنگ نمائیم؟ خداوند با کل مهربان است، ما چرا نا مهربان باشیم؟ خداوند خالق کل و رازق کل و مربی کل و حافظ کل است، ما چرا از یکدیگر جدا هستیم؟ سبب این است که اساس ادیان الهی از میان رفته و فراموش شده و تشبث به تقلید موهومه گشته. و چون



تقالید مختلف است سبب بغض و عداوت بین بشر گردیده. اما اگر به‌اساس ادیان الهی نظر کنیم، کل یکی است و اگر رجوع به آن نمائیم، کل متحد و متفق می‌شویم و علم وحدت عالم انسانی در جمیع آفاق موج زند. نهایت این است که بعضی جاهلند باید تعلیم نمائیم، اطفالند باید تربیت شوند، تا به بلوغ رسند. مریض‌اند، باید به‌نهایت مهربانی معالجه گردند. و از این گذشته، اختلاف و نزاع اهل ادیان سبب شده است که احساسات ماده غالب بر قلوب بشر گذشته، و احساسات الهیه از میان رفته. اکثر بشر در عالم طبیعت غرق شده‌اند و ترقی معکوس کردند. زیرا حیوان محروم از ادراکات روحانی و ادراک حقایق و حکمت‌های بالغه الهی اسیر طبیعت‌اند و غرق در گرداب ماده، ابدأ از خدا و از عالم الهی خیر ندارند. حال اکثر بشر نیز بکلی از حقیقت ادیان الهی محروم و حق دارند. زیرا آنچه در دست است تقلید است و مخالف قوانین عقل. لہذا اکثر خلق طبیعی شده‌اند.

پس ای اهل ادیان! بیائید تا از تقلید اوهام منزّه شوید و به‌اساس ادیان الهی تشبث نمائید، تا متفق و متحد شوید و پرستش حقیقت کنید و در نهایت الفت و یگانگی در ظل خیمه توحید راحت و آسایش نمائید، جمیع نجوم سماء حقیقت گردید، و سراج‌های روشن عالم انسانی شوید... ملاحظه نمائید درندگی و خونریزی از خصایص عالم حیوانی است، و محبت و رأفت و اتفاق از فضائل عالم انسانی. با وجود این به‌مقتضای منطوق تاریخ عالم از بدایت حیات بشر در قرون اولی و در وسطی حتی قرون اخیره همیشه خون بیچارگان خاک را رنگین نموده... ای اهل عالم! به حرکت و اهتزاز آئید و شادمانی نمائید و در سایه خیمه وحدت عالم انسانی در آئید. والسلام.<sup>۱۶۳</sup>

### خطابه حضرت عبدالبهاء

در پاریس، ۲۶ نوامبر ۱۹۱۱ میلادی

جمیع انبیای الهی مظاهر حقیقتند. حضرت موسی اعلان حقیقت کرد. حضرت مسیح ترویج حقیقت نمود. حضرت محمد تأسیس حقیقت کرد. جمیع اولیای الهی



اعلان حقیقت کردند. حضرت بهاء الله عَلم حقیقت بلند نمود. جمیع نفوس مقدسه که به عالم آمده‌اند چراغ‌های حقیقت بودند. حقیقت وحدت عالم انسانی است، حقیقت محبت بین بشر است، حقیقت اعلان عدالت است. حقیقت هدایت‌الله است، حقیقت فضائل عالم انسانیست. انبیای الهی جمیعاً منادی حقیقت بودند و جمیع متحد و متفق بودند. هر پیغمبری مژده به‌خلف خویش داد. هر خلفی تصدیق سلف نمود. موسی خبر از مسیح داد، مسیح تصدیق موسی کرد. حضرت مسیح خبر از محمد داد، حضرت محمد تصدیق مسیح و موسی نمود. جمیع با یکدیگر متحد بودند ما چرا اختلاف کنیم؟ ما امت آن نفوس مقدسه هستیم. همین قسم که انبیا محب یکدیگرند، ما نیز باید محب یکدیگر باشیم. زیرا بندگان یک خدائیم و الطاف الهی شامل عموم است. خدا با جمیع صلح است، ما چرا با یکدیگر جنگ کنیم؟ خدا با همه مهربان است، ما چرا با یکدیگر ظلم کنیم؟

اساس ادیان الهی محبت است و الفت و یگانگی. الحمدلله این عصر عصر نورانیست. عقول ترقی نموده و ادراکات شدید شده، اسباب الفت و اتحاد مهیا گشته، روابط محبت بین بشر محکم گردیده. وقت آن آمده که جمیع با همدیگر صلح نمائیم و به‌دوستی و راستی پردازیم. تعصب مذهبی نماند، تعصب جنسی نماند، تعصب وطنی نماند، با یکدیگر در نهایت الفت محبت کنیم. بنده یک درگاهیم و مستفیض از انوار یک آفتاب. به جمیع انبیاء باید مؤمن باشیم و به جمیع کتب آسمانی موقن شویم. از جمیع تعصبات بیزار شویم و خدمت به‌خدا کنیم. وحدت عالم انسانی ترویج نمائیم، فضائل عالم انسانی را آشکار کنیم. مانند حیوانات درنده نباشیم، به‌خونریزی راضی نگردیم، خون بشر را مقدس دانیم، این چنین خون مقدس را از برای خاک نریزیم. جمیع در یک نقطه اجتماع کنیم و آن نقطه وحدت عالم انسانیست. ملاحظه کنید الان در طرابلس غرب چه میشود. چه بسیار پدران بی پسر میشوند، چه بسیار اطفال صغیر بی پدر می‌گردند، چه قدر مادران مهربان در مصیبت فرزندان خود می‌گیرند، چه قدر زنان در مصیبت شوهران فغان و ناله می‌کنند. این خون انسانی از برای خاک ریخته می‌شود. حیوانات درنده از برای خاک جنگ نمی‌کنند. هر یک به‌محل خود قناعت می‌نمایند. گرگ به‌لانه



خود قناعت می‌کند، پلنگ به‌مغاره خود اکتفا می‌نماید، شیر به‌بیشه خود قناعت کند. هیچیک به‌فکر تعدی در حق دیگری نیفتد. ولی افسوس که انسان بی‌رحم اگر همه‌آشیانه‌ها را به‌تصرف آرد، باز در فکر آشیانه دیگر است. و حال آنکه خدا بشر را انسان خلق کرده، ولی از حیوانات درنده بدتر شده. حیوانات درنده ابناء جنس خویش را نمی‌درند. گرگ هر قدر درنده باشد در یک شب نهایت ده گوسفند می‌درد. و لکن یک انسان سبب می‌شود صد هزار بشر را در یک‌روز قتل می‌نماید. حال انصاف دهید این به‌چه قانون درست می‌آید؟ اگر یک نفس انسانی را بکشد، او را قاتل گویند. اما اگر خون صد هزار نفس را بریزد، او را سرور دلیران گویند. اگر نفسی ده درم از کسی بزددد، او را سارق مجرم گویند. اما اگر یک مملکت را غارت کند، او را فاتح نامند. اگر یک خانه را آتش زند او را مجرم شمرند. لکن اگر مملکتی را به‌آتش توپ و تفنگ بسوزانند، او را جهانگیر گویند. اینها جمیعاً از آفات جمیع بشر است، از درندگی بشر است، از عدم ایمان است. زیرا اگر انسان معتقد به‌عدالت الهی باشد، راضی نمی‌شود خاطری بیازارد و به‌ریختن قطره‌ای از خون راضی نگردد. بلکه شب و روز می‌کوشد تا خاطری را مسرور کند.

حال الحمدلله آثار انتباه در بعضی از بشر پیدا شده، بدایت اشراق صبح صلح اکبر است. امید ما چنان است که وحدت عالم انسانی انتشار یابد، بغض و عداوت بین بشر برافتد، صلح اکبر آشکار گردد، و جمیع ملل با یکدیگر الفت کنند و محفل صلح تشکیل نمایند، و مشاکلی که بین ملل و دول حاصل، در آن محکمه کبری فیصله یابد. این مشروط و موقوف بر این است که صلح‌پرور در دنیا بسیار گردند، محب عالم انسانی تزیید یابد، افکار عمومی منعطف به‌صلح شود تا از کثرت محبین صلح و صلاح ملل و دول مجبور بر اتحاد شوند. محبت نورانیت است، بغض و عداوت ظلمت است. محبت سبب حیات است، عداوت سبب ممات. البته عقلا حیات را بر ممات ترجیح دهند، اتحاد را بر اختلاف مرجح شمرند، و به‌جان و دل بکوشند که این ابرهای ظلمانی زائل شود، شمس حقیقت اشراق کند، عالم عالم دیگر شود، کره ارض جنتی در نهایت طراوت و لطافت گردد، شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر کنند، جنوب و شمال دست بدست یکدیگر دهند، تا محبت حقیقی الهی



در عالم انسانی جلوه نماید. زیرا محبت به خلق محبت به خداست، مهربانی به خلق، خدمتی به خدا.

دعا کنید به جان و دل بکوشید تا سبب محبت بین بشر شوید، تا سبب عدالت شوید، تا سبب اتحاد شرق و غرب گردید، بلکه انشاء الله تعصب مذهبی، تعصب جنسی، تعصب سیاسی، تعصب وطنی نماند، عالم آسایش و راحت یابد. جمیع شماها اولاد دارید می‌دانید چه قدر عزیزند. این بیچارگان که الآن اولادشان شرحه شرحه می‌شوند، آنها هم مثل شما هستند. ملاحظه کنید اگر پدر و مادری طفل عزیز خود را به خون آغشته بیند چه حالت پیدا می‌کند؟ دیگر از برای او دل می‌ماند، از برای او راحت می‌ماند، از برای او هیچ تسلی حاصل می‌شود؟ همین‌طور الآن نفوسی که در طرابلس هستند پدران و مادرانشان آن حالت را دارند.

خدا ما را خلق کرده که با یکدیگر محبت کنیم الفت کنیم نه به یکدیگر شمشیر کشیم. بل محفل الفت و محبت ترتیب دهیم، انجمن عدل تأسیس کنیم، نه صف حرب بیارائیم. چشم بما داده که یکدیگر را به محبت الله نظر کنیم، دل داده که تعلق به یکدیگر داشته باشیم، نه اینکه با یکدیگر بغض و عداوت داشته باشیم. به بینید خدا چه فضلی در حق انسان کرده. به انسان عقل داده، احساس داده، تا این قوای رحمانیه را در سیل محبت صرف کنیم، نه در مقام مضرت. از خدا بخواهید که شما را مؤید کند و به فضائل عالم انسانی موفق نماید. چراغی را که ایزد بر افروخت خاموش نکنیم، باران رحمت پروردگار را قطع ننمائیم، برکت آسمانی را مانع نشویم، موفق به آن شویم که عالم انسانی را تزیین دهیم، شرق و غرب را روشن کنیم، جمیع امم را با هم ارتباط دهیم، بنیان جنگ را بر اندازیم، و سبب الفت قلوب شویم. این است منتها آمال ما، این است رجای ما. از خدا امیدواریم که به آن موفق گردیم. حضرت بهاء الله از افق ایران به نورانیت هدایت طلوع نمود، به جمیع ملوک مکاتیب مخصوص نوشت، جمیع را به صلح اکبر دعوت فرمود، و کل را نصیحت نمود. از آن جمله ناپلئون ثالث را که پادشاه پاریس بود. از پنجاه سال تا یوم صعودش کوشید تا به تدریج قلوب منجذب به صلح اکبر شود. الحمدلله این نور در



انتشار است و علم صلح اکبر انشاء الله بلند میشود. ما شب و روز می‌کوشیم تا عالم بشر منور شود و شمس حقیقت به نور حقیقت بر شرق و غرب بتابد.<sup>۱۶</sup>

### چند نامه از حضرت عبدالبهاء

ای سرور هوشمندان آنچه به قلم مشکین نگاشتی خواندیم و به آستان یزدان زبان ستایش گشادیم که پرتو خورشید آسمانی چنان درخشید که در دل‌های یاران سپیده امید دمید و مژده رسید که ای یاران دیرین بجوشید و بخروشید و بگوئید و بشنوید که یزدان سراپرده پیشینیان را بر افراخت و پرچم فارسیان را بلند نمود و اختر ایرانیان را روشن کرد. خزان گذشت و دی به سر آمد، باد بهار رسید و گلشن مشکبار دمید، تا اسیران سرور گردند و بی‌نوایان رهبر، هر بی‌سر و سامان سر و سامان جوید، و لانه ویران، ایوان کیوان گردد. کلبه و دودمان دیرین بهشت برین گردد، و آشیان مرغان اندوهگین، گلکشت دلنشین. پس باید به پاداش این بخشش خداوند آفرینش کوشش نمود تا همه یاران در سایه سراپرده یزدان در آیند، و بزرگواری جهان آسمان رخ بگشاید تا روی زمین آئینه چرخ برین گردد و جهان پستی پرتو جهان بالا گیرد. ای یزدان پاک! این بنده دیرین را اندوهگین مخواه، شادمانی آسمانی بخش و فرّ یزدانی بده، ستاره روشن نما و گل گلشن کن، سرور آستان نما و افسر جهان بالا بر سر نه، رویش را بدرخشان و گوهرش را بیفشان، جانش را مشکبار کن و دلش را گلزار نما، تا بوی خوی خوشش جان‌پرور گردد و پرتو رویش افزون از ماه و اختر. توئی مهربان و توئی بخشنده و توانا. ای یار دیرین، پرسش چند نموده بودی، پرسش نخست این بود که چرا آئین پیغمبران دیگرگون گردد... زیرا باید فرمایش یزدان بر یک روش باشد تا بخشش آسمان رخ بگشاید، انتهی.



بدان که جهان و آنچه در اوست هر دم دگرگون گردد و در هر نفس تغییر و تبدیل جوید. زیرا تغییر و تبدل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان است، و عدم تغیر و تبدل از خصائص وجوب. لهذا اگر عالم کون را حال بر یک منوال بود لوازم ضروریه‌اش نیز



یکسان می‌گشت. چون تغییر و تبدل مقرر و ثابت، روابط ضروریه‌اش را نیز انتقال و تحوّل واجب. مثل عالم امکان مثل هیکل انسان است که در طبیعت واحده مداوم نه، بلکه از طبیعتی به طبیعتی دیگر و از مزاجی به مزاجی دیگر انتقال نماید، و عوارض مختلف گردد و امراض متنوع شود. لهذا پزشک دانا و حکیم حاذق درمان را تغییر دهد و علاج را تبدیل نماید. به‌دیده بینا ملاحظه کنید که انسان در رحم مادر خونخوار است و در مهد و گهواره شیر خوار و چون نشو و نما نماید بر خوان نعمت پروردگار نشیند و از هر گونه طعام تناول نماید. زمان طفولیت را حکمی و دم شیر خواری را رزقی، و سنّ بلوغ را اقتضائی، و جوانی را قوت و قدرتی، و ضعف و پیری را فتور و رخاوتی. و در هر درجه انسان را اقتضائی و دردش را درمانی. هم‌چنین موسم صیف را اقتضائی، و فصل خزان را خصوصیتی، و موسم دی را برودتی، و وقت بهار را نسیم معطری و شمیم معنبری. حکمت کلیه اقتضای این می‌نماید که به‌تغییر احوال تغییر احکام حاصل گردد، و به‌تبدیل امراض، تغییر علاج شود. پزشک دانا هیکل انسان را در هر مرضی دوائی، و در هر دردی درمانی نماید. و این تغییر و تبدل عین حکمت است. زیرا مقصد اصلی صحت و عافیت است. و چون علاج را تغییر دهد، نادان گوید: "این دلیل بر نادانی حکیم است. اگر داروی اول موافق بود چرا تغییر داد، و اگر نا موافق بود چرا در آغاز تجویز کرد؟" ولی رنجور دانا اذعان نماید و بروجدان بیفزاید و این را بدان که آیین یزدانی بر دو قسم است قسمی تعلق به‌عالم آب و گل دارد و قسم دیگر تعلق به‌جهان جان و دل اساس آئین روحانی لم یتغیر و لم یتبدل است. از آغاز ایجاد تا یوم میعاد و تا ابدالآباد بر یک منوال بوده و هست، و آن فضائل عالم انسانیت، و آئین حقیقی دائمی سرمدی یزدانی. و روش و فرمایش ابدی خداوند آفرینش است، و قسمی از آئین تعلق به‌جسم دارد. آن به‌مقتضای هر زمانی و هر موسمی و هر درجه از سنّ تبدیل و تغییر یابد. و در این کور عظیم و دور جدید تفرعات احکام جسمانی اکثر به‌بیت عدل راجع، چه که این کور را امتداد عظیم است، و این دور را فسحت و وسعت و استمرار سرمدی ابدی. و چون تبدل و تغیر از خصائص امکان و لزوم ذاتی این جهان است، لذا احکام جزئیة جسمانی به‌اقتضای وقت و حال، تعیین و ترتیب خواهد یافت. اما اسّ اساس آئین





یزدان را تغییر و تبدیلی نبوده و نیست. مثلاً خصائل حمیده و فضائل پسندیده و روش پاکان و کردار بزرگواران و رفتار نیکوکاران، از لوازم آئین یزدان است، و این ابدأ تغییر ننموده و نخواهد نمود. اما احکام جسمانی البتّه به اقتضای زمان در هر کوری و دوری تغییر نماید. شما به‌بصر انصاف ملاحظه نمائید. در این عهد و عصر که جهان جهانی تازه گشته و جسم امکان لطافت و ملاحظتی بی‌اندازه یافته، آیا ممکن است که احکام و آئین پیشینیان به‌تمامه مجری گردد؟ لا والله! و از این گذشته اگر در ظهور مظاهر مقدّسه آئین تازه تأسیس نگردد، جهان تجدید نشود و هیکل عالم در قمیص تازه جلوه نماید.<sup>۱۶۵</sup>



پس احبای الهی باید در عالم وجود رحمت ربّ و دود گردند، و موهبت ملیک غیب و شهود. نظر را پاک نمایند و نوع بشر را برگ و شکوفه و ثمر شجر ایجاد مشاهده کنند. همیشه به‌این فکر باشند که خیری به‌نفسی رسانند، و محبّت و رعایتی و مودّت و اعانتی به‌نفسی نمایند. دشمنی نبینند و بدخواهی نشمرند. جمیع من علی الارض را دوست انگارند، و اغیار را یار دانند، و بیگانه را آشنا شمرند، و به‌قیدی مقید نباشند. بلکه از هر بندی آزاد گردند. الیوم مقرب درگاه کبریا نفسی است که جام وفا بخشد و اعدا را درّ عطا مبذول دارد. حتّی ستمگر بیچاره را دستگیر شود و هر خصم لدود را یار و دود. این است وصایای جمال مبارک این است نصایح اسم اعظم.

ای یاران عزیز، جهان در جنگ و جدال است و نوع انسان در نهایت خصومت و وبال. ظلمت جفا احاطه نموده و نورانیت وفا پنهان گشته. جمیع ملل و اقوام عالم چنگ تیز نموده و با یک‌دیگر جنگ و ستیز می‌نمایند. بنیان بشر است که زیر و زبر است. هزاران خانمان است که بی‌سر و سامانست. در هر سالی هزاران هزار نفوس در میدان حرب و جدال آغشته به‌خاک و خون است، و خیمه سعادت و حیات منکوس و سرنگون. سروران سرداری نمایند و به‌خونریزی افتخار کنند و به‌فتنه‌انگیزی مباحث نمایند. یکی گوید که من شمشیر بر رقاب امتی آختم، و دیگری گوید مملکتی با خاک یکسان ساختم، و یکی گوید من بنیاد دولتی برانداختم. این است مدار فخر و مباحثات بین نوع بشر در جمیع جهات. دوستی و راستی مذموم، و آشتی



و حق پرستی مقدوح. منادی صلح و صلاح و محبت و سلام، آیین جمال مبارک است که در قطب امکان خیمه زده و اقوام را دعوت می نماید. پس ای یاران الهی قدر این آئین نازنین بدانید، و به موجب آن حرکت و سلوک فرمائید، و سیل مستقیم و منهج قویم پیمائید، و به خلق بنمائید. آهنگ ملکوت بلند کنید و تعالیم و وصایای ربّ ودود منتشر نمائید. تا جهان جهان دیگر شود، و عالم ظلمانی منور گردد، و جسد مرده خلق حیات تازه جوید. هر نفسی به نفس رحمانی حیات ابدیه طلبد.

این زندگانی عالم فانی در اندک زمانی منتهی گردد، و این عزت و ثروت و راحت و خوشی خاکدانی عنقریب زائل و فانی شود. خلق را به خدا بخوانید و نفوس را به روش و سلوک ملاً اعلی دعوت کنید. یتیمان را پدر مهربان گردید و بیچارگان را ملجأ و پناه شوید. فقیران را کنز غنا گردید و مریضان را درمان و شفا. مُعین هر مظلومی باشید و مجیر هر محروم. در فکر آن باشید که خدمت بهر نفسی از نوع بشر نمائید و به اعراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اهمیت ندهید و اعتنا نکنید. بالعکس معامله نمائید و به حقیقت مهربان باشید نه به ظاهر و صورت. هر نفسی از احبای الهی باید فکر را در این حصر نماید که رحمت پروردگار باشد و موهبت آمرزگار. بهر نفسی برسد خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار. تا نور هدایت تابد و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید. محبت نور است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه لانه نماید. ای احبای الهی! همتی بنمائید که این ظلمت بکلی زائل گردد تا سر پنهان آشکار شود و حقائق اشیاء مشهود و عیان گردد. ۱۶۶



یکی از اسباب بیزاری نفوس از عالم دیانت همین تقالید و اوهام رؤسای مذاهب است. که اشخاص عالم و دانا چون آن تقالید و رسومات را مخالف علم و عقل دیدند دین الهی را ترک نمودند. دیگر ملتفت نشدند که اینها اوهام رؤسای ادیان است. ۱۶۷



دین و علم دو دایره است که به مرکز واحد سیر می کنند. آن مرکز حقیقت است. ۱۶۸



ممکن نیست که اهل عالم سکون و قرار یابند، مگر به قوه‌ای که محیط بر عالم انسانی است. آن قوه چون غلبه کند، جمیع این انقلابات منقلب به سکون و قرار گردد و همه این اختلافات مبدل به الفت و محبت و اتحاد شود.<sup>۱۶۹</sup>





## یک سوره از قرآن مجید درباره گفتار موعود ما حضرت باب

شاید آشکارترین نشانه حقانیت قرآن، پیش‌بینی‌های آن کتاب است که در بهاء‌الله در قرآن در طی ۹۳۰ صفحه نگارش یافته. رویدادهای آئین بهائی از جزئی تا کلی در قرآن مجید پیش‌بینی شده‌اند. بزرگ‌ترین دانشمندان و عقلای عالم از پیش‌بینی عاجزند. تنها خداوند از آینده با خبر است. حال شما درباره یک فرد امّی در عربستان در آن محیط بدوی تفکر کنید. چگونه ممکن است چنین فردی از آینده خبر گیرد؟ آیا جز به‌وحی الهی چنین چیزی ممکن است؟ پیش‌بینی‌های قرآن نه تنها حقانیت دو پیامبر عصر ما را به اثبات می‌رسانند، به‌حقانیت رسول اکرم نیز شهادت می‌دهند.



باید آگاه باشیم که خبرهای قرآن درباره دو موعود عصر ما همه سهم مهمی از سخن یزدانند. هرگز نباید پیش‌بینی‌های کتاب‌های آسمانی را از گفتار پروردگار به‌شمار نیاوریم. زیرا واژه‌ها تنها ظروفي هستند که افکار یزدان را در بر می‌گیرند. ظرف و مظهر با همدیگر و به‌صورت یک واحد باید مورد نظر قرار گیرند.

بدیهی است احادیث هرگز اعتبار آیات قرآن را ندارند. تنها در صورتی قابل اعتمادند که با قرآن سازگار باشند.

با اینکه احادیث بسیار... با وجود این، جز ذکر کتاب چیزی نفرمودند و آن را سبب اعظم و دلیل اقوم برای طالبان مقرر فرمودند که هادی عباد باشد تا یوم معاد... اگر امری و یا احدائی غیر کتاب الهی علت و دلیل برای هدایت خلق بود البته در آیه مذکور می‌شد. ۱۷۰  
حضرت بهاءالله

این آیات در مورد هر پیامبری صادق‌اند، اما دقت در معانی آنها نشان می‌دهد که در درجه اول به موعود عصر ما و آیاتش اشاره می‌کنند.

فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ.  
سوره حاقه، آیات ۳۸-۳۹  
سوگند به آنچه بر چشم شما آشکار و از چشم شما پنهان است

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ.  
سوره حاقه، آیه ۴۰  
آن گفتار پیامبری بزرگوار است.

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ.  
سوره حاقه، آیه ۴۱  
گفتار شاعر نیست! چقدر شما کم ایمانید! (شمار کمی ایمان می‌آورند.)

وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَّا تَدْكُرُونَ.  
سوره حاقه، آیه ۴۲  
گفتار کاهن هم نیست! چه کمیاب‌اند کسانی که پند گیرند!

تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ.  
سوره حاقه، آیه ۴۳  
[گفتارش] از سوی پروردگار عالمیان نازل شده.



وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ نُمْ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ.

سوره حاقه، آیات ۴۷-۴۴

اگر به دروغ گفتاری به اسم ما گفته شود، دست راست دروغگو را می‌گیریم، سپس شاهرگش را قطع می‌کنیم. هیچ‌یک از شما نمی‌تواند مانع این کار بشود.

وَإِنَّهُ لَتَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ.

سوره حاقه، آیه ۴۸

او ذکری است برای مردم با تقوی.

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ.

سوره حاقه، آیه ۴۹

و ما می‌دانیم که گروهی از شما او را دروغگو می‌شمرند.

وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ.

سوره حاقه، آیه ۵۰

او منشأ حسرت و غم برای منکرین است.

وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ.

سوره حاقه، آیه ۵۱

به یقین او حق است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ.

سوره حاقه، آیه ۵۲

پس به ذکر و ثنای نام پروردگار بزرگت به پرداز.

مترجمین قرآن چون به ظهور پیامبری پس از رسول اکرم باور ندارند، واژه "او" را یا حذف می‌کنند و یا به رسول اکرم و قرآن مجید رابطه می‌دهند. دقت در آیات پیش نشان می‌دهد که این واژه مرتبط به زمانی دیگر، آئینی دیگر، و پیامبری دیگر است:

- نام سوره و مطلب آن درباره قیامت است. همانطور که در بهاء‌الله در قرآن بحث شد، در قرآن از دو قیامت سخن رفته. قیامت جهان جاودان و قیامت این جهان، یعنی هنگام ظهور قائم موعود. در این سوره، بهر دو قیامت اشاره شده.

- در تمام موارد، بجای "این رسول" و "این کتاب" واژه "او" بکار رفته:



■ اِنَّهٗ: به یقین او (چهار بار)

■ هو: او (یک بار)

- آیات پیش به وقایع آینده—پس از ظهور اسلام—اشاره می کنند:

سوره حاقه، آیه ۱۵

فَيَوْمُنَّدِ وَفَعَتِ الْوَاقِعَةَ.

در آن روز "واقعه" تحقق خواهد یافت.

سوره حاقه، آیه ۱۷

وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً.

تخت ربّ تو را در آن روز "هشت" حمل می کنند.

عدد "هشت" اشاره به مرقد حضرت باب است که بر هشت ستون استوار است. لقب ایشان نیز "ربّ اعلیٰ" است.

- مترجمین "قلیلاً ما تؤمنون" را به این صورت ترجمه می کنند: "چقدر کم ایمانند!" ترجمه درست تر این است: "تعداد کمی از شما ایمان می آورید."

- **وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ:** او وسیله یادآوری برای مردم متقی است. واژه "ذکر" از القاب مهم حضرت باب است. و بعضی از مترجمین، در برابر "تذکره"، واژه Reminder بکار می برند. آن مترجمین همین واژه را برای "ذکر" بکار می برند. یک هدف حضرت باب این بود که به مردمان تذکر دهند که زمان ظهور موعود بعد—حضرت بهاءالله—فرا رسیده. برای ظهورش آماده شوید.

- **وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ:** به یقین او حق است.

ترکیباتی شبیه "إِنَّهُ لَحَقُّ" (او حق است) بارها در بسیاری از آیات دیگر در اشاره به موعود ما بکار رفته.

- **فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ:** پس بزرگ دار نام رب بزرگت را. ترکیب "اسم رب" نیز در آیات دیگر در اشاره به حضرت ربّ اعلیٰ بکار رفته است.





• این آیات در آغاز اشاره به کمی ایمان مردمان و غفلت و انکار آنان می‌کنند. این مطلب نیز در سراسر قرآن تأکید و تکرار شده.

جای شگفتی بسیار است. مسلمین یک کتاب را که به زبان پیامبر اسلام نازل شده معجزه می‌شمردند و بنا بر شهادت قرآن آشکارترین دلیل حقانیت او می‌دانند. اما بسیاری از آنان ده‌ها جلد کتاب از حضرت باب و ده‌ها جلد کتاب از حضرت بهاء‌الله را دلیل نمی‌شمردند. در حالی که بسیاری از این آیات به‌زبانی غیر از زبان مادری آن دو موعود نازل شده. آن مؤمنان با عدم توجه به آیات الهی که در این زمان نازل شده، به این پیش‌بینی تحقق بخشیده‌اند:

چقدر شما کم‌ایمانید! شمار کمی ایمان می‌آورند!

چه کمیابند کسانی که پند گیرند!

چگونه است که عبرت نمی‌گیرید؟

در آیات پیش خداوند شهادت می‌دهد که اگر کسی آیاتی را به‌دروغ به‌خدا نسبت دهد، خداوند مانع گسترش ادعای او خواهد شد، و او را ریشه‌کن خواهد نمود. حضرت باب و حضرت بهاء‌الله بیش از صد جلد آیات به‌خداوند نسبت داده‌اند. سبب چیست که آئین آنها در سراسر جهان در بیش از ۲۰۰ کشور گسترش یافته و روز به‌روز دایره پیروانشان وسیع‌تر می‌شود؟

## قالب متشابهات

برای کشف حقیقت، باید زبان خدا را بشناسیم و الا فکر ما از سطح قشر یا پوست بیرون نمی‌رود. شیرینی گفتار خدا در مغز گفتار اوست، و الا اگر تنها پوست را بچشیم لذتی نمی‌بریم. بسیاری از سخنان پروردگار در قالب



متشابهات جای دارد. زبان متشابهات مانند صدفی است که دردانه اسرار در آن پنهان است.

مردم قشری نمی‌توانند از پوست بگذرند، و به‌همین سبب غالباً با اشکال روبرو هستند. کلید شناسائی گفتار خدا در این است که قشر را درهم شکنیم و به‌مغز برسیم. در عالم مغز همه‌چیز زیباست. در راه تکامل معنوی، این چالش ما و مانع ماست. همیشه منکر پیامبران یزدان مردمان قشری بوده‌اند که تحقق بشارات را موافق فکر ضعیف و سطحی خود نیافته‌اند. هنوز مسیحیان معنای آسمان، یهودیان معنای پادشاه، و مسلمانان معنای خاتم را نشناخته‌اند. تا از زندان قشر نرهیم، به‌آزادی فکر نرسیم و به‌اسرار گفتار پروردگاری نرسیم.

بخش سوم

اسرار شناسائی

پیامبران یزدان





## دو رمز بزرگ آفرینش: یگانگی و تنوع\*

رمز زیبایی و جلوه و جلالی آفرینش را در تنوع، و رمز سعادت و صلح و صفا را در یگانگی می توان یافت. اختلاف نظر در معانی گفتار پروردگار در جمیع اعصار موجب جدائی و دشمنی میان مردمان و تجزیه ادیان بوده و هست. آئین بهائی با معرفی چند اصل، این مانع را بکلی از میان برداشته:

آنچه سبب اجتناب و علت اختلاف و تفریق بود از میان برخاست.<sup>۱۷۱</sup> حضرت بهاء الله چون به گلستان در آئیم، ملاحظه نمائیم که این گل های رنگارنگ چقدر جلوه دارد. اختلاف الوان، زینت گلستان است. اگر یک رنگ باشد، جلوه ندارد... اختلاف الوان زینت عالم انسان است. پس نباید سبب اختلاف گردد.<sup>۱۷۲</sup> حضرت عبدالبهاء

\* وحدت در کثرت: Unity in Diversity

تنوع در زمینه یگانگی. این فصل قبلاً در مجله پیام بهائی به چاپ رسیده.



از جمله اصولی که در آئین بهائی برای اشاعه تنوع در زمینه دوستی و یگانگی و صلح و صفا توصیه شده، از این قرارند:

- هر کوشش و کاوشی باید با یاد خدا و بندگی در برابر او آغاز شود:

حضرت بهاء الله آغاز گفتار پرستش پروردگار است.<sup>۱۷۳</sup>

میزان حقیقت، گفتار پروردگار است. هر اندیشه‌ای و هر نظری باید با آیات الهی سازگار باشد. مؤمنان نباید گفتار یزدان را نادیده گیرند و سخنی مباین آن بر زبان آرند. پیش از هر چیز باید از آیات الهی الهام گیرند، و به یاری آن آیات به تفکر و تأمل و بحث و مشاوره پردازند.

- هر فردی حق دارد نظر خود را در نهایت خضوع و بندگی و محبت و ملائمت ابراز دارد، و آنرا هدیه‌ای به خزینه علم و آگاهی عالم انسان شمارد. اگر دیگران نظرش را پذیرفتند "مقصود حاصل و الا تعرض باطل"<sup>۱۷۴</sup> است.

- هیچ فردی حق ندارد خود را مرجع یا پیشوا شمارد و فکر خود را حقیقت مطلق انگارد. در این آئین، رسم پیشوا داشتن یا از مرشدی پیروی نمودن، بکلی از میان رفته است. در این عصر ترقی و اشاعه علم و دانش، دیگر نیازی به حاکم، دستور، کشیش، و مجتهد نیست.

- اصرار و ابرام در اظهار و اثبات عقیده و گفتار—چه درست، چه نادرست—ابداً جائز نیست.

- مجادله در گفتار در هر هنگام و بهر صورت مذموم و محکوم است:

غافل‌ترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق

حضرت بهاء الله

جوید.<sup>۱۷۵</sup>



- اگر نظر مخالفی داریم، باید با آیات الهی بسنجیم و به میزان خرد توسل جوئیم، سپس در غایت ملایمت و ادب و احترام و رعایت حکمت نظر خود را ابراز داریم. توسل به احساسات به نیت غلبه بر دیگران ابداً جائز نیست.
- اگر نظر ما مورد قبول نیفتد، شایسته نیست آزرده خاطر شویم. زیرا هدف ما آگاهی بخشیدن است و به حقیقت رسیدن، نه احساس فتح و ظفر در اظهار گفتار و نظر.
- از تفاوت و تنوع افکار و آراء نگران نشویم، بلکه به عکس از دگراندیشان بخواهیم که افکار خود را در نهایت آزادی ابراز دارند. زیرا بنا بر گفتار حضرت عبدالبهاء:

بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است.<sup>۱۷۶</sup> حضرت عبدالبهاء

اختلاف و جدائی و دشمنی میان پیروان ادیان به سبب عدم رعایت این اصول به میان آمده. جای شادی و شکرگزاری است که در این عصر و در این آئین، آنچه موجب اختلاف و جدائی است از میان رفته و آنچه موجب یکرنگی و دوستی است جایگزین آن گشته.

در طی قرون و اعصار، دو گونه از مردمان پیوسته موجب جدائی و جنگ و دشمنی بوده اند:

- کسانی که در صحت افکار خود اصرار می نمودند و خود را مرجع و منبع آگاهی و دانائی می شمردند.
- کسانی که تحمل شنیدن افکار و آراء دگراندیشان را نداشتند و از این حقیقت غافل بودند که تنوع آراء موجب تفکر و ترقی است. "یگانگی در تنوع" یا "وحدت در کثرت" پایه آئین بهائی است. بنا بر گفتار



حضرت عبدالبهاء، همانطور که گل‌های رنگارنگ موجب زیبایی گلستانند، افکار متنوع و گوناگون نیز به جهان اندیشه و عرفان زیبایی می‌بخشند. اصل "تنوع و یگانگی" راهنمای ما در جمیع شئون مادی و معنوی است.

حضرت بهاءالله در یکی از آیات الهی این اصل را با تفسیر و تأویل واژه "حکمت" بما آموخته‌اند. آن بیان پر معنا و زیبا باید تا پایان روزگار سرمشق مردم جهان قرار گیرد. یک دنیا درس حکمت در آن پنهان و آشکار است.

برای جلوگیری از اختلاف و جدائی میان مؤمنان، حضرت بهاءالله در آن بیان، سیزده معنی از معانی واژه "حکمت" را بنابر عقیده و تصور متداول میان مردمان ذکر می‌فرمایند. اگرچه اکثر آن معانی با معنای ظاهری و اصلی "حکمت" سازگار نیستند، با این حال می‌فرمایند:

بعضی از این تأویلات [معانی درونی] که در بیان حکمت ذکر شد، هر یک در مقام خود صحیح است، چه با اصول احکام الهی مخالف نیست.<sup>۱۷۷</sup> حضرت بهاءالله

این چنین آزادی و دگراندیشی در فکر و بیان، موجب ترویج خلاقیت و اشاعه اصل "وحدت در کثرت" یا "یگانگی در تنوع" میان مؤمنان می‌گردد. یگانگی از یک جانب، آزادی اندیشه و بیان از جانب دیگر—نور علی نور است، و حکمت بر حکمت. این است رمز جمال و کمال آفرینش و شکوه و جلوه آئین الهی. از این بهتر چه می‌خواهی؟

آئین بهائی بما می‌آموزد که به افکار دیگران با نظر گذشت و رأفت بنگریم و به یقین بدانیم که سرانجام بارقه حقیقت سر از تاریکی برون آورد و پرتو آگاهی و بینائی، ابرهای اوهام، و افکار خام و بی‌پایه را متلاشی سازد.





در کلمات احدی به دیده اعتراض ملاحظه ننمائید، بلکه به دیده شفقت و مرحمت مشاهده کنید.<sup>۱۷۸</sup>  
حضرت بهاء الله

صبر و گذشت و شفقت میان مؤمنان، موجب استحکام آئین یزدان و اشاعه محبت و یکرنگی در عالم انسان گردد. زیرا هدف علم رسیدن به "معلوم" است. جدائی و خودخواهی و عدم گذشت، ما را از رسیدن به "معلوم" مقصود" باز می دارد. این بیان کوتاه و زیبا از خالق ما، در هنگام گفتگو با دگران‌دیشان—چه از پیروان این آئین باشند، چه نباشند—باید پیوسته مد نظر ما و مدار گفتار ما باشد:

آنچه را دارائید بنمائید. اگر مقبول افتاد، مقصود حاصل، و الا تعرض باطل.<sup>۱۷۹</sup>  
حضرت بهاء الله

ای دانایان امم! از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید. این یک شبر عالم یک وطن و یک مقام است. از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علت اتفاق است توجه ننمائید. نزد اهل بها، افتخار به علم و عمل و اخلاق و دانش است، نه به وطن و مقام. ای اهل زمین! قدر این کلمه آسمانی را بدانید، چه که به منزله کشتی است از برای دریای دانائی، و به منزله آفتابست از برای جهان بینائی.<sup>۱۸۰</sup>

حضرت بهاء الله

عاشروا مع الادیان کلها بالرّوح والرّیحان.<sup>۱۸۱</sup>  
حضرت بهاء الله  
با پیروان همه آئین‌ها با شادی و شغف معاشرت نمائید.

سپس در تفسیر و تأثیر گفتار پیش می فرمایند:

از این بیان آنچه سبب اجتناب و علت اختلاف و تفریق بود از میان برخاست.<sup>۱۸۲</sup>  
حضرت بهاء الله

بنابر گفتار پیش، آیا می توان از روی اکراه و اجبار و یا با نظر تعصب با دیگران معاشرت نمود؟ آیا می توان پیروان آئین‌های دیگر را کوچک شمرد؟



در صورتی می‌توانیم با دیگران با شادی و شغف معاشرت نمائیم که آنها را از دل و جان دوست داریم. اجرای این منشور و دستور، نوش داروی بلاهای جهان و نخستین گام در راه هم‌آهنگی و یکرنگی میان پیروان ادیان است.

### بهائی یعنی چه؟

این خطابه مختصر از حضرت عبدالبهاء، هنگام خداحافظی با مردم آمریکا، در آغاز قرن بیستم (۱۹۱۲)، به این پرسش پاسخ می‌دهد:

این آخرین وصیت من به شما است و به کرات برای شما صحبت داشتم و به وحدت عالم انسانی دعوت کردم که جمیع بشر بندگان خداوند هستند و خدا به جمیع مهربان. کلّ را رزق میدهد و حیات می‌بخشد... جمیع روی زمین، یک کره است و جمیع امم، یک سلاله‌اند و کلّ بندگان یک خداوندند. پس هر نفسی سبب کدورت دیگری شود نزد خدا گناه کار است. خدا جمیع قلوب را مسرور می‌خواهد تا هر فردی از افراد در نهایت سعادت زندگی نماید و از اختلافات و تعصبات دینی و مذهبی و تعصبات جنسی و سیاسی و وطنی بیزار و در کنار گردد.

شما که الحمد لله چشمتان بینا شد و گوشتان شنوا گشت و قلبتان آگاه. دیگر نباید نظر به این تعصبات و اختلافات نمائید... با آنکه خدا به جمیع مهربان است، آیا جائز است ما که بندگان او هستیم با یکدیگر جنگ و جدال نمائیم؟... خلاصه مبادا قلبی آزرده نمائید یا در باره یکدیگر غیبت کنید. با جمیع خلق یگانه باشید، جمیع را خویشان خود شمردید. همیشه مقصدتان این باشد که دلی را مسرور کنید، گرسنه‌ای را اطعام نمائید، برهنه‌ای را بپوشانید، ذلیلی را عزیز کنید، بیچاره‌ای را چاره ساز گردید، و پریشانی را سر و سامان بخشید. این است رضای الهی، این است سعادت ابدی، این است نورانیت عالم انسانی.

چون من برای شماها عزت ابدیه خواهم، لذا چنین نصیحت می‌نمایم. می‌بینید در بالکان چه خبر است، چه خونها ریخته می‌شود، چقدر اطفال یتیم می‌گردد، چگونه



اموال به غارت می‌رود، چه آتشی شعله‌ور است؟ با وجودی که خدا آنها را به جهت محبت خلق کرده، آنها خون یکدیگر می‌ریزند. خدا آنها را برای تعاون و تعاضد یکدیگر آفریده، آنها به نهب و غارت همدیگر مشغولند... پس شما باید همت را بلند نمائید، به دل و جان بکوشید، بلکه نورانیت صلح عمومی بدرخشید، این ظلمت بیگانگی زائل گردد، جمیع بشر یک خاندان شوند، و هر فردی خیر عموم خواهد... ملاحظه نمائید که انبیای الهی چه صدمات و بلا یائی دیدند به جهت اینکه نوع بشر محب یکدیگر گردند و به حبل الفت و اتفاق تشبث نمایند، و آن نفوس مقدسه حتی جان خود را فدا کردند. به بینید چه قدر خلق غافلند که با وجود این زحمات هنوز در جنگ و جدالند.<sup>۱۸۳</sup>

## نقش ما در تحقق

### نقشه یزدان

آئین بهائی نقشه یزدان برای تأسیس تمدنی است جهان‌نگر و جهان‌آرا که عالم شبهش را ندیده. در این ماجرا هر یک از ما نقشی داریم. باید مانند اعضای یک پیکر با یکدیگر همکاری و همیاری نمائیم تا نقشه یزدان هرچه زودتر تحقق یابد. ما نباید هرگز نقش خود را کوچک شمیریم. منشأ همه کشفیات و اختراعات شگفت‌انگیز مغز ماست. قدرت این مغز توانا بسته به همکاری سلول‌هائی است چنان کوچک که چشم ما قادر به دیدن آنها نیست. اینهمه شگفتی‌ها در دنیا از همیاری این سلول‌ها پدیده آمده.

از هر یک از ما کاری ساخته است که در انجامش نباید غفلت ورزیم. خداوند انتظاری مافوق قدرت ما از ما ندارد و بما وعده می‌دهد که اگر هدایت او را بکار بریم، هر غیر ممکنی، ممکن شود. تنها آفریننده ما از استعدادات نهفته در درون ما آگاه است. چه بسا یک گام از جانب یک



فرد بشر دوست، نتایج غیر قابل تصور به بار آورده است. هر یک از ما مسئولیم سهم خود را هرچه کوچک باشد در این ماجرا به اجرا رسانیم. صاحب این دنیا را نیازی بما نیست. اگر ما سهم خود را به اجرا نرسانیم، تنها خود را محروم ساخته‌ایم. زیرا نقشه خدا سرانجام به تحقق خواهد رسید. شرکت ما در نقشه‌اش، رسیدن به هدف را آسان‌تر می‌کند. از رنج‌ها و بلاهای عالم می‌کاهد، و ما را زودتر به مقصود می‌رساند.

ما به این جهان برای رفع نیازهای جسمانی نیامده‌ایم. هدف ما تکامل معنوی است. اگر در رسیدن به این هدف قصور ورزیم، مانند گاهی در هوا معلقیم. بستگی به خدا و نقشه خدا، ناگهان ما را به جهان هستی متصل می‌سازد و بر شادمانی و کامرانی ما صدها و هزارها بار می‌افزاید. این کتاب گنجایش شرح این نقشه را ندارد. اصول و اساس آن در این کتاب به نگارش این مؤلف مورد بحث قرار گرفته:

آئین بهائی: پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی.



## حکمت‌های الهی

پایه و اساس رابطه یزدان با بندگانش بر اصل "حکمت و بیان" مستقر است. حکمت الهی یعنی "نقشه آفرینش انسان". بیان حامل علم و حکمت الهی است.

هو الله تعالی شأنه الحکمة والبیان.<sup>۱۸۴</sup>  
 او پروردگاری است بلند مرتبه. شأن او\* حکمت و بیان است.

گفتار تنها وسیله رابطه ما با پروردگار است. بعضی از مناجات‌های حضرت بهاء الله چنین آغاز می‌شود:

هوالمشرق من افق ملکوت الیابان.<sup>۱۸۵</sup>  
 او [یزدان] از افق عرصه بیان تابان است.

\* شأن او: اشاره به رابطه او با بندگانش.



همانطور که پروردگار با ما با حکمت سخن می‌گوید، ما را نیز در رابطه با یکدیگر به رعایت حکمت دعوت می‌کند:

در جمیع احوال به حکمت ناظر باشید.<sup>۱۸۶</sup> حضرت بهاء‌الله

حکم حکمت در الواح الهی به مثابه شمس از افق سماء مشرق و لائح، کلّ باید به آن ناظر باشند.<sup>۱۸۷</sup> حضرت بهاء‌الله

الیوم لازم و واجب است متابعت احکام الهی و از اعظم احکام حکمت است، جمیع به آن مأمورند.<sup>۱۸۸</sup> حضرت بهاء‌الله

حکمت الهی یعنی چه؟ برای رسیدن بهر هدفی راه‌های بسیار می‌توان برگزید. پروردگار دانا و توانا بنا بر دانش بی‌کرانش بهترین راه را برای شادمانی و زندگانی جاودانی ما برگزیده است. شناسائی برتری و کمال این راه آسان نیست. چه بسا ما از انتخاب بهترین راه برای رسیدن به هدف‌های روزانه خود عاجزیم، تا چه رسد به شناسائی اسرار و حکمت‌های نهفته در آفرینش انسان و کیهان. شایسته است پیوسته از خدا بخواهیم که اسرار حکمتش را بما بیاموزد:

ای ربّ عرفنا حکمتک الّتی سترتها فی آیاتک و انزلتها فی کتابک.<sup>۱۸۹</sup> حضرت بهاء‌الله  
ای پروردگار! حکمتی را که در آیات پنهان داشتی و در کتابت نازل فرمودی، بما بیاموز.

این فصل بعضی از اسرار حکمت الهی را که پروردگار در گفتارش بما آموخته به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهد. آگاهی از حکمت الهی یعنی شناسائی نقشه آفرینش انسان. هدف از هستی ما و رمز سعادت و کامرانی ما در این نقشه پنهان است. بدون شناسائی این نقشه، خدا شناسی ممکن نیست. مثلاً بسیاری از مردمان می‌پرسند: چرا خالق قادر و توانا، جهان را از این‌همه ظلم و بلا نمی‌رهاند؟ تنها با آشنائی با حکمت پروردگار یعنی



شناسائی نقشه آفرینش انسان، می‌توان به این رمز پی برد و به این پرسش پاسخ داد.

آنچه خداوند از ما می‌خواهد، خود نیز به آن فضیلت آراسته است. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید پروردگار قادر است که با یک کلمه عالم را منقلب سازد. اما چون بندگانش را به اجرای حکمت امر فرموده، خود نیز از این حکم پیروی می‌کند. یکی از اصول حکمت، صبر و شکیبائی است:

[پروردگار] قادر است بر اینکه به یک کلمه عالم را منقلب نماید، چون کلّ را به حکمت امر نمود به صبر و اصطبار تمسک فرمود.\*<sup>۱۹۰</sup> حضرت بهاء‌الله

یکی دیگر از اسرار حکمت یزدان و نقشه آفرینش انسان، لزوم شرکت بندگانش در اجرای نقشه اوست. بنابر این اصل، خداوند هر کاری را از راهی یا وسیله‌ای انجام می‌دهد، به این معنی که کاری که از دست ما ساخته است، برای ما نمی‌کند. هدف و نقشه آفرینش ما را به وسیله فرستادگانش بما می‌آموزد، اما مسؤلیت پذیرش و تحقق این نقشه را بما می‌سپرد. نقشه از خدا، تحقق نقشه از ما.

شرکت در اجرای اراده پروردگار مایه افتخار ماست. باید این نقش را از روی عشق و در کمال آزادی و اختیار بپذیریم و در اجرای اراده یزدان برای نجات خود و جهان با خالق خود شریک و همیار شویم. آیا خدمتی و شرکتی از این برتر می‌توان تصور نمود؟

یکی دیگر از اصول حکمت پروردگار روش انتشار آئین اوست. خواست خدا این است که آئینش را تنها به کسانی ابلاغ نمائیم که به دل و جان خواستار آنند. بنابر فرمان یزدان، تا گوش شنوا نیابیم، نباید لب به سخن گشائیم:

\* برای آشنائی بیشتر با "نقشه آفرینش انسان" به کتاب نگارنده که در این باره به انگلیسی نگاشته شده مراجعه نمائید: *The Spiritual Design of Creation* (نقشه آفرینش دنیای معنوی).



حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند چنانچه ساقی تا طلب نبیند ساغر  
بخشد. ۱۹۱  
حضرت بهاءالله

و اگر گوش شنوائی یافتیم، به حد استعداد و گنجایش شنونده سخن گوئیم،  
نه بیشتر. تنها با رعایت حکمت می توانیم هر غریبی را از دوری از خدا  
نجات بخشیم و او را به "مقر قرب" رسانیم:

حکمت جوهری است جذاب، هر بعیدی را به مقر قرب جذب نماید و هر غریبی را  
به وطن کشاند. ۱۹۲  
حضرت بهاءالله

گاهی عدم رعایت اعتدال در گفتار، نتایج ناگوار در پی دارد:

بیان... اعتدال می طلبد. چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمل نخواهد شد و در اول بر  
اعراض قیام نماید.\* ۱۹۳  
حضرت بهاءالله

مولوی چه زیبا سروده:

بهر آن کودک پدرتی تی کند      گر چه فکرش هندسه گیتی کند

از بخشش های بزرگ یزدان به بندگان ارمغان آزادی و اختیار است. در  
رابطه یزدان با انسان، اکراه و اجبار هرگز جائی نداشته و نخواهد داشت.  
اگر ارمغان اختیار را از دست بدهیم، چیزی جز جانوری با هوش نخواهیم  
بود.

آنچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تعرض باطل. ۱۹۴  
حضرت بهاءالله

یکی دیگر از اسرار و اصول حکمت پروردگار، پنهان داشتن جهان جاودان  
است. اگر ما نتیجه رفتار و گفتار خود را در جهان جاودان به بینیم، هرگز جز  
رفتار پاک کاری از ما سر نمی زند: رفتار پاک بخاطر پاداش و فرار از

\* سامع: شنونده. اعراض: روی گرداندن





مجازات. خواست خالق ما این است که تنها بخاطر عشق به رفتار نیک پردازیم، نه به نیت کسب پاداش و فرار از مجازات.

اگر سلطنت باقی بینی البته به کمال جدّ از مُلک فانی درگذری و لکن ستر آن را حکمت هاست و جلوه این را رمزها. جزافنده [قلب های] پاک ادراک نماید.<sup>۱۹۵</sup>  
حضرت بهاء الله

یکی دیگر از اسرار آفرینش ما این است که مورد آزمایش قرار گیریم. نیروهای درونی ما هنگامی آشکار می شوند که در بوته سختی و بلا افتیم. و آلا اعتماد ما به خدا و صبر ما چگونه به منصفه ظهور می رسند؟

یک نمونه از راه های آزمایش ما، پنهان داشتن بعضی از اسرار و معانی معنوی در قالب واژه هاست. این نوع گفتار را به زبان عربی "متشابهات" و به فارسی "نمادین" می نامند. حضرت بهاء الله در کتاب ایقان تنها یک دلیل بر این حکمت می آورند. می فرمایند این گونه گفتار وسیله آزمایش مؤمنان است.

مردم ظاهربین و سست ایمان تنها به ظاهر بیان می نگرند. مردم متفکر و حقیقت بین به مغز آن توجه دارند. مثلاً حضرت مسیح فرمودند که از آسمان آمده اند و دوباره هم از آسمان سوار بر ابر خواهند آمد. کمی تفکر و تعمق در گفتار آن پیامبر، بما می آموزد که منظور ایشان آسمان و ابر ظاهری نیست. زیرا جسم آن حضرت از مادرشان مریم تولد یافت. پس چگونه ایشان از آسمان آمدند؟ تنها روحشان از آسمان نمادین یعنی از سوی خدا آمد. با اینکه کلید فهم این پیش بینی را حضرت مسیح در ظهور خودشان به پیروانشان داده اند، با این حال مسیحیان ظاهربین می گویند: این بار متفاوت است. مسیح ما این بار باید از سوی آسمان سوار بر ابرها بیاید. چقدر شگفت انگیز است. دو واژه نمادین، مانند آسمان و ابر، درخشش



حضرت مسیح را در آسمان اراده یزدان از مسیحیان ظاهرین پنهان داشته و می‌دارد. اما مسیحیان متفکر و روشن‌بین، به نیروی عقل و ایمان ابرها را درهم شکسته، موعودشان را که به بهاء‌الله یعنی نور خدا لقب یافته، مانند آفتاب در آسمان حکمت یزدان روشن و تابان یافته و شناخته‌اند

آزمایش‌هایی چنین سهل و آسان، پیروان همه ادیان را به بهانه‌هایی بسیار سست و بی‌اعتبار، از کسب بزرگترین موفقیت و افتخار یعنی شناسائی موعودشان، باز داشته و می‌دارد.

### مماشات پیامبران با مردمان

یکی دیگر از اصول حکمت یزدان، مماشات پیامبران با شنوندگان پیام خداست. پروردگار عاشق ماست و برای هدایت ما گفتارش را به فهم ما و زبان ما تطبیق می‌دهد. هر مانعی را از پیش ما بر می‌دارد تا شناسائی فرستادگانش برای ما آسان شود. مثلاً حضرت باب در آغاز، خود را "بابِ بقیة‌الله" و یا "ذکر" خواندند. بدیهی است معنای این عنوان‌ها چندان روشن نیست. در آغاز، شنوندگان، خاصه پیشوایان از شنیدن این عنوان‌ها احساس خطر نمودند. و چه بسا به خودشان گفتند: "او نیز نقشی مانند ما دارد، وجودش ضرری بما نمی‌رساند." ادعای قائمیت نمودن حسابش بکلی متفاوت است.

واژه قائم یا مهدی احساسات شدید در مردمان بر می‌انگیزد. یکی از علما، به نام ملا عبدالخالق، در آغاز ظهور حضرت باب، به ظاهر به ایشان ایمان آورد. اما پس از مدتی از آن موعود نامه‌ای دریافت داشت که در آن اظهار قائمیت یافت. پس از دریافت آن نامه، دست از ایمان کشید و روی برتافت. ۱۹۶



حضرت مسیح نیز با یهودیان مماشات فرمودند. به این سبب در آغاز رسالتشان، از بکار بردن واژه "مسیح" یا "ماشیه" امتناع ورزیدند، زیرا موجب احساسات شدید در یهودیان می شد. بنابر دائرةالمعارف مسیحی<sup>۱۹۷</sup> حضرت مسیح در آغاز به طور مستقیم خود را در برابر عامه مردمان مسیح یا ماشیه نخواندند:

عیسی و شاگردان به دهکده های اطراف قیصریه فیلیپس رفتند. در بین راه عیسی از شاگردان پرسید: "مردم مرا چه کسی می دانند؟" آنها جواب دادند: "بعضی می گویند تو یحیای تعمید دهنده هستی، عده ای می گویند تو یلیاس، و عده ای هم می گویند که یکی از پیغمبران هستی." از ایشان پرسید "به عقیده شما من کی هستم؟" پطرس جواب داد "تو مسیح هستی." بعد عیسی به آنان دستور داد که درباره او [این مقام] به هیچ کس چیزی نگویند. انجیل مرقس، فصل ۸، آیات ۳۰-۲۷

مقام "ماشیه" را ایشان به طور خصوصی تنها به پیروانشان اظهار فرمودند. این مطلب معروف است به "رمز ماشیه بودن":

کاهن اعظم برخاسته از عیسی پرسید: "آیا به اتهاماتی که این شاهدان به تو وارد می سازند جواب نمی دهی؟" اما عیسی ساکت ماند. پس کاهن اعظم گفت: "تو را به خدای زنده سوگند می دهم بما بگو آیا تو مسیح پسر خدا هستی؟" عیسی پاسخ داد: "همان است که تو می گوئی. اما همه شما بدانید که بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قادر مطلق نشسته و بر ابرهای آسمان می آید." کاهن اعظم گریبان خود را دریده گفت: "او کفر گفت! آیا شهادتی بالاتر از این می خواهید؟ شما حالا کفر او را با گوش خود شنیدید." انجیل متی، فصل ۲۶، آیات ۶۵-۶۲

آئین یزدان در آغاز ظهور مانند کودکی نوزاد است. آن کودک را در برابر رویدادهای ناروای روزگار توانائی رشد و پرورش نیست. باید او را در دامان ملاحظت از خطرات محفوظ داشت، و الا دشمنانش به او فرصت نمی دهند



که پرورش یابد و به هدف‌های آسمانی خود تحقق بخشد. اگر مردمان جاه‌جو و متعصب و نادان از عواقب امور آگاه شوند، در نخستین فرصت آن کودک نوزاد را از میان بردارند و اثری از او نگذارند. آن دشمنان هنگامی آگاه می‌شوند که آن نوزاد جوانی بالغ گشته و در دل‌های پاکان و عاشقان جای گرفته است.

بنابر کتاب مقدس، هیرودیس، پادشاه رم قصد داشت حضرت مسیح را پس از تولد به قتل رساند، اما به این مقصود نرسید:

فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده گفت: "برخیز، کودک [حضرت مسیح] و مادرش را بردار و به مصر فرار کن و تا وقتی که به تو می‌گویم در آنجا بمان زیرا هیرودیس می‌خواهد کودک را پیدا کند و به قتل برساند. پس یوسف برخاست و مادر و طفل را برداشته در همان شب عازم مصر شد. و تا وقت مرگ هیرودیس در آنجا ماند و به این وسیله سخنی که خداوند به زبان نبی فرموده بود تحقق یافت که: "پسر خود را از مصر فرا خواندم." انجیل متی، فصل ۲، آیات ۱۵-۱۳

اگر موعود زمان با هزار دلیل و برهان ظاهر شود، اما ظهورش با انتظار مردمان سازگار نباشد، از همان آغاز جز مرگ یا توبه چاره‌ای و سرنوشتی نخواهد داشت. برای رعایت حال مردمان، به حکم یزدان، حضرت باب در آغاز مقام و مرتبت خود را آشکار نفرمودند. تنها پس از گذشت زمان و آمادگی مردمان، مقام مهدویت را بر زبان آوردند. این مراعات و مماشات، نشانی آشکار از ضعف انسان و فضل و رحمت یزدان به بندگان است. خالقی که جهان هستی را از هیچ هستی بخشیده، هرگز به قدرت متوسل نمی‌شود و تا این حد مراعات خاطر بندگان را در نظر دارد. نشانه‌ای از این آشکارتر از عشق خدا به بندگان بی‌نوا نمی‌توان تصور نمود. این روش و سنت شگفت‌انگیزه، درسی دیگر از خداشناسی بما می‌آموزد.



لو كنت تعلمت و تكلمت مع المؤمنين ممّا قد كنت عليه بالحقّ الاكبر، لانفضّو المؤمنون من حولك كما عدت الظلم عند مطلع الشمس فارحم على المؤمنين بعفوك فان الناس لن يبلغوا اليك الا كمثل بلاغ النملة الى التوحيد...<sup>۱۹۸</sup> حضرت باب اگر به حقیقت سخن گوئی و مقام خود را آن طور که هست به مؤمنین بیاموزی، همان طور که تاریکی با طلوع خورشید از میان می رود، آنها از کنارت می گریزند. پس از روی بخشش به آنها ترحم نما. زیرا همان طور که مورچه از درک مقامات توحید عاجز است، آنها نیز از درک مقامات تو عاجزند.

و نظر کن در فضل حضرت منتظر\* که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد. مقامی که اول خلق است و مظهر ظهور آیه انی انا الله چگونه خود را به اسم بابیت قائم آل محمد ظاهر فرمود و به احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و به بینند این مشابه است با خود ایشان لعل [شاید] محتجب نشوند و به آنچه از برای آن خلق شده اند غافل نمانند...<sup>۱۹۹</sup> حضرت باب

### رمز تأخیر در تحقق عدالت خدا

یکی دیگر از اسرار آفرینش انسان و حکمت های الهی تأخیر در تحقق حکم عدالت است. بسیاری از مردمان با این تأخیر مشکل دارند. آنها می پرسند که این خدای عادل چرا فوراً به داد مظلومان و به حساب ظالمان نمی رسد؟ چرا در برابر اینهمه ظلم و بلا ساکت است؟ این بی خبران خدائی خواهند که ظالمان را ناگهان از عرصه زمین بردارد و جهان را بهشت برین سازد. ریشه مشکل این شاکیان، بی خبری از بقا و هستی جاودان روح انسان است. آنها از خدائی ایراد می گیرند که در عالم تصور و خیال خود ساخته و پرداخته اند. ایرادشان نشان می دهد که نقشه آفرینش انسان را نشناخته اند.

\* حضرت منتظر: کسی که مردمان انتظار ظهورش را داشته و دارند.



این شاکیان نمی‌اندیشند که توقف انسان در این جهان کمتر از آنی در برابر ابدیت است. آیا در ابدیت فرصت کافی برای رسیدن به حساب ظلّالمان و پاداش دادن به مظلومان نیست؟ آنها باور ندارند که مرگ پایان زندگی نیست، تنها گامی به سوی جهانی دیگر است. بنابر شهادت خدا، پس از این عالم، عالم‌ها در انتظار ماست که تا ابد به سوی آنها در سیر و سفریم.

بقای روح در جهان جاودان، پایه اصلی آفرینش انسان است. بدون این پایه، ایمان به خدا ممکن نیست. آیا می‌توان به خالق‌ی ایمان داشت که از فضیلت عدالت بی‌بهره است؟ چنین ایمانی ابداً با عقل و خرد سازگار نیست.

تأخیر حکم عدالت در مورد ظلّالمان و مظلومان حکمت‌های بسیار دارد. از جمله اینکه این جهان استعداد و گنجایش تحقق عدالت الهی را ندارد. زیرا در این دنیا هر پاداش و مجازاتی موقت است. سرانجام مرگ آنرا پایان می‌بخشد. اما مجازات و پاداش در جهان جاودان، پایان‌پذیر نیست. آیا می‌توان تفاوت حبس ابد را در این دنیا و دوری پایان‌ناپذیر از خالق جهان را در آن دنیا تصور نمود؟ آیا معنای "ابد" در این دنیا و "ابد" در آن دنیا قابل قیاسند؟ پس ایراد شاکیان از بی‌عدالتی در جهان از عدم شناسائی نقشه آفرینش انسان و یا عدم ایمان آنها به وعده یزدان است.

اگر ظلّالمان از پیامد دائمی رفتار ظلّالمانه خود در جهان جاودان آگاه شوند، از روی میل هر مجازاتی را هر چه سخت باشد، در این جهان با دل و جان می‌پذیرند تا از سرنوشت دردناک و پایان‌ناپذیر خود پس از مرگ که دوری دائمی از خداست رهائی یابند. کسانی که از عدالت فوری خدا ایراد می‌گیرند، اگر از این حقیقت آگاه می‌شدند، در کمال تسلیم و رضا و



بندگی و صبر، نقشه آفرینش را می پذیرفتند و هرگز زبان به شکوه نمی گشودند.

بنابر نقشه آفرینش، این دنیا جای آزمایش است، نه سرای آسایش. تنها پس از سفر از این سرا اسرار سختی و بلا بر ما آشکار و هویدا می شود. بنابر وعده خدا، آنان که در این دنیا بلا دیده اند و به جای شکوه و شکایت، روح خود را به زیور صبر و شکیبائی آراسته اند، به پاداشی بی حساب دست یافته اند.\*

### رمز مظلومیت فرستادگان خدا

مشکل دیگری که بسیاری از مردمان دارند، مظلومیت فرستادگان خداست. آنها فرستاده ای فروتن و مظلوم و گاهی فقیر را شایسته پذیرش نمی شمردند. مظلومیت فرستادگان یزدان نشانگریکی دیگر از حکمت های الهی است. اراده یزدان همواره بر این بوده که شکوه و عظمت فرستادگانش را در پس پرده مظلومیت پنهان دارد تا تنها عاشقان حقیقت و پاک سیرت به نیروی بینش و بصیرت آنان را به بینند و بشناسند، نه ظاهر بینان و دوستداران قدرت و شوکت. پروردگار قدرت و شوکت را به حاکمان بخشیده و تنها مظلومیت را برای فرستادگانش خواسته. حضرت بهاء الله در کمال عشق و آزادی، راحت و نعمت این جهان را به زندان و زجر و تبعید معاوضه فرمودند. حضرت مسیح تاج خار و تمسخر و ذلت را از تاج عزت و افتخار،

\* بحث بیشتر این مطلب از موضوع اصلی این کتاب خارج است. نگارنده دو جلد به فارسی و یک جلد به انگلیسی درباره نقشه آفرینش انسان و اثبات وجود خدا و جهان جاودان نگاشته ام:

۱. چرا به این جهان آمده ایم؟

۲. زندگی با خدا و بی خدا



و صلیب را از تخت پادشاهان برتر شمردند. حضرت باب در سن جوانی، در نهایت عشق و تسلیم و رضا، جام فدا را برگزیدند و با جان باختن یکی دیگر از اسرار حکمت الهی را بما آموختند.

دو لقب محبوب حضرت بهاء الله، "این مظلوم" و "مظلوم عالمیان" است:

این مظلوم اهل عالم را وصیت می نماید به بردباری و نیکوکاری این دو، دو سراجند [چراغ] از برای ظلمت عالم و دو معلمند از برای دانائی امم.<sup>۲۰۰</sup> حضرت بهاء الله

بشنو ندای این مظلوم را و از شمال و هم به یمن یقین توجه نما و از مغرب ظن و گمان به مشرق ایقان اقبال کن.<sup>۲۰۱</sup> حضرت بهاء الله

این مظلوم حزب الله را از فساد و نزاع منع فرمود و به اعمال طیبه و اخلاق مرضیه روحانیّه دعوت نمود.<sup>۲۰۲</sup> حضرت بهاء الله

نسائم سبحان بر مظلوم عالمیان در آن زندان از مهبّ عنایت بوزید و اریاح مشیّت رحمن بر آن مقام ظلمانی مرور نمود.<sup>۲۰۳</sup> حضرت بهاء الله

محبوب عالمیان در سجن [زندان] اعظم ساکن است و قدر این مظلومیت را دانسته، تو هم بدان. لعمر الله [سوگند به خدا] مظلومیت بسیار محبوب است.<sup>۲۰۴</sup> حضرت بهاء الله

پذیرفتن زجر و زندان و فداکاری و مظلومیت، بر خلاف آرمان و انتظار بسیاری از مردمان است. چه بسا از مسیحیان و مسلمانان که در انتظار موعودی نیرومند و رزم خواهند که با شمشیری بران ناگهان از عرصه پنهان پای به جهان نهد و خون مردمان را چون سیلی خروشان روان نماید.

مهدئی خواهند که با سهم و سنان و شمشیری بران سیلی از خون بیچارگان جاری و ساری سازد... آفت جانها گردد. بنیان انسان براندازد... منتظر چنین موعودند.<sup>۲۰۵</sup>

حضرت عبدالبهاء

میزان برتری ما بر جانوران در فضیلت اراده و آزادی ماست تا بدون کمترین اجبار، به نیروی اراده و عشق، خالق خود و فرستادگانش را بیابیم و





بشناسیم. اگر قدرت و عظمت و شوکت پروردگار را در فرستادگانش به چشم سر به بینیم، آیا اثری از چشم سر و فضیلت اختیار در روح ما باقی و برقرار می ماند؟ اظهار و دیدار شکوه و قدرت پروردگار، انسان آزاد و خردمند را به بردگی می رساند و اثری از آزادی و تعقل و اختیار و تفاوت و تنوع در میان انسان ها نمی گذارد. یک حکمت تأخیر در اجرای عدالت الهی نیز همین است. دیدن قدرت پروردگار در مجازات ظالمان در این دنیا، پرده از روی خدا بر می دارد و ما را به بندگی می برد.

رمز آزادی ما در پنهان بودن شکوه و عظمت خدا و فرستادگان اوست. اگر چنین نبود، اختیار و آزادی و عقل معنا و مفهومی نداشت. در آن صورت انسان ها همه بردگانی یکسان می شدند.

یک رمز زیبایی در تفاوت و تنوع و تضاد در عالم آفرینش است. اگر همه گلها و پرندگان یک رنگ و شکل داشتند، دنیا چقدر بی جلوه و جلا بود. نقشه یزدان در حد کمال است. کمترین تغییر در این نقشه، از زیبایی آفرینش می کاهد. اگر تاریکی نبود، نور چه قدر و منزلتی داشت؟ اگر جهل و نادانی نبود، دانش و دانائی چه مقام و ارزشی داشت؟ تضاد و تنوع و تفاوت میان مردمان، به زیبایی عالم انسان صد چندان می افزاید و آنرا در حد کمال جلوه می دهد.

### راه شناسائی پیامبران یزدان

خواست یزدان این است که فرستادگانش را تنها با نیروهای درونی خود بشناسیم. برای تحقق این هدف، علاوه بر اختیار و آزادی، پروردگار روح ما را به زیور خرد نیز آراسته است تا به یاری این دو فضیلت، در نهایت شوق و عشق، فرستادگانش را در جامه مظلومیت بجوئیم و بشناسیم و هرگز نظر



به معجزات نمائیم و آنها را میزان راستی نشمریم. زیرا معجزه جز اظهار قدرت و عظمت خدا چیزی نیست. شناسائی خدا و فرستادگانش از این راه مخالف اراده یزدان است.

خواست خدا این است که تنها به یاری نشانه‌هائی که او برگزیده، خاصه شکوه و عظمت گفتارش، و نیروهائی که برای شناسائی آن نشانه‌ها بما بخشیده، یعنی دو فضیلت خرد و اختیار، او را بجوئیم و بشناسیم. هدف این کتاب جز شرح این نشانه‌ها و توضیح استعدادها و نیروهای خداداد بما برای یافتن راه راستی و شادمانی جاودانی چیزی نیست. باری، تنها راه ما به سوی خدا و برگزیدگانش، راه اختیار و عشق است، نه اکراه و اجبار و دیدار رویدادهای شگفت و معجزه آسا. آیا دو فضیلت عشق و آزادی با اعمال زور و قدرت و غلبه بر قوانین طبیعت سازگار است؟

ظهور پیامبران، راه رابطه خاص یزدان را با بندگانش به روشنی بما می‌آموزد. بنا بر گفتار حضرت بهاءالله، خداوند از هر پنهانی پنهان‌تر و از هر آشکاری آشکارتر است. این گفتار در مورد برگزیدگان یزدان نیز صادق است، زیرا آنها آئینه شکوه و بزرگی پروردگارند. بنا بر قانون آفرینش، بدون کوشش به هیچ هدف مهمی نمی‌توان دست یافت. آیا شناسائی پیامبرانی که شکوه و بزرگی آنها از هر پنهانی پنهان‌تر است، از این قانون مستثنا است؟ آیا هر شخص بی‌علاقه‌ای که تنها آرزویش راحت و عزت و عشرت در این دنیاست، شایسته این ارمغان و قادر به کسب این افتخار است؟ فرد مکار و نادرستی که در زندگی روزانه از عدالت بی‌بهره است، چگونه می‌تواند در شناسائی حقیقت به عدالت گراید؟ بزرگترین هدف ما، چالش و موفقیت ما در این زندگانی زودگذر، شناسائی فرستادگانی است که در جامه مظلومیت پنهانند، برگزیدگانی که چهره‌شان از پس نقاب از هر پنهانی



پنهان‌تر، اما بی‌پرده و حجاب از هر آشکاری آشکارتر است. هدف اصلی این کتاب برداشتن این نقاب است.

آیا چنین کاری بدون کاوش و کوشش و صفای قلب ممکن است؟ کسانی که به‌قله کوهی بلند می‌رسند، تا چه حد احساس موفقیت و شادی می‌کنند. چه بسیارند کسانی که بخاطر رسیدن به این آرمان جان فدا نموده‌اند. اگر این کار آسان بود، اهمیتی داشت؟ آیا یافتن و شناختن پیامبرانی که شناسائی آنها مایه سرور جاودانی ماست، با هیچ موفقیتی و افتخاری قابل قیاس است؟

هر عزت و راحت و افتخاری پایان دارد، مگر احساس عشق و نزدیکی به‌خالق ما. تا از پرده اسرار نگذریم و به‌دیدار یار که از هر زیبایی زیباتر است، فائز نشویم، تصور پیامدهای این دیدار جان‌افزا برای ما ممکن نیست. آنان که به این دیدار و افتخار رسیده‌اند، آنرا سرآمد هر افتخار و موفقیت دیگر می‌شمرند. آنها تجربه نموده‌اند و به‌روشنی دریافته‌اند که دیدار فرستادگانی بس زیبا، هم‌پنهان و هم‌پیدا، انسان را از نو می‌آفریند و هویتی تازه به او می‌بخشد. در دل افسردگان آتش عشق می‌افروزد، به‌جان‌های آشفته آرامش می‌بخشد، ناامیدان را امیدوار و غمزدگان را شادمان می‌کند. این عاشقان هیچگاه خود را تنها و بی‌یار نمی‌بینند. معشوقشان، آفریننده جهان را همواره همگام و همراه و همراز خود می‌دانند. آیا یار و یآوری همتای خدا می‌توان تصور نمود؟ چقدر غم‌افزاست که انسان از چنین نعمت و بخششی بی‌نظیر و جاودان روگردان شود. چقدر شگفت‌آورست که انسان عشق جهان را از عشق یزدان برتر شمرد. چقدر زیان‌آور است که کسی خانه‌خاکی و موقت خود را گرامی شمرد و پیوسته آنرا جلوه و جلا بخشد، اما خانه‌جاودانی خود را از خاطر



ببرد، و سرانجام بدون رسیدن به هدفی که تنها برای آن به این جهان آمده، یعنی شناسائی خدا و فرستادگانش، رخت از این سرا بریندد و دل آزرده و شرمسار به دیار دیگر رود.

### خلاصه و جوهر این فصل این است:

رابطه خدا با بندگانش بر اصل حکمت مستقر است. گاهی آگاهی از اسرار حکمت الهی برای ما ممکن نیست. باید یقین نمائیم که نقشه آفرینش انسان و جهان در حد کمال است. انتظار پروردگار از ما این است که در برابر این نقشه سر تسلیم فرود آوریم و عجز خود را در برابر کمال مطلق بپذیریم. بدون این آگاهی و پذیرش، خدا را آنطور که باید نشناخته ایم.



## چند نمونه دیگر از آیات عربی حضرت بهاءالله و مضمون آنها به فارسی

قل ای وربی لا اعلم حرفاً الا ما علّمني الله بجموده.<sup>۲۰۶</sup>  
بگو! سوگند به پروردگارم. حرفی نمی دانم مگر آنچه خداوند از روی فضل به من آموخته  
است.

روح الاعظم تنطق فی صدری و روح البقاء یحرک قلم البهاء کیف یشاء ان هذا من  
عنده بل من لدن علیم خبیر. تالله لو کان الامر بیدی لسترت وجهی عن کلّ من فی  
الارضین.<sup>۲۰۷</sup>



"روح اعظم" در قلبم سخن می‌گوید و "روح بقا" قلم بها را آنطور که می‌خواهد به حرکت می‌آورد. این [آئین] از من نیست، از جانب پروردگار علیم و خبیر است. به‌خدا سوگند! اگر اختیار داشتم چهره‌ام را از جمیع مردمان پنهان می‌داشتم.

قل الیوم لن یغنی احد الا بان یفتقر بین یدی الله... و لن یدکر شیئی الا بان ینسی نفسه. ۲۰۸

بگو! امروز کسی به‌غنا نرسد مگر نزد خدا اذعان به فقر نماید... و کسی قابل ذکر نیست، مگر نفس خود را از خاطر ببرد.

قل یا قوم قد ارتدّت الیکم لحظات الله وانتم لا ترتدون البصر الیه اذاً تکوننّ فی غفلة عظیم. و قد اشرق وجه الله فوق رؤسکم ایاکم لا تمنعوا ابصارکم عن النظر الیه و انّ هذا فضلٌ قد کان لدی العرش کبیر. و قامت ملکوت الله امام وجوهکم ایاکم ان لا تحرموا انفسکم عن ظلّها و لا تکوننّ من الغافلین. کذلک یأمرکم سلطان الامر بما هو خیر لکم عمّا خلق فی العالمین. ۲۰۹

بگو! ای مردمان: نظر پروردگار به‌شما متوجه است و شما به‌او نظر نمی‌اندازید. شما در غفلت عظیم بسر می‌برید. چهره خدا بر شما طالع گشته، مبادا چشم‌هایتان را از نظر به‌او باز دارید. این فضل و بخشش بزرگی از جانب خداست. ملکوت پروردگار در پیش شما برخاسته، مبادا غفلت ورزید و خود را از سایه آن باز دارید. این چنین "سلطان امر" به‌آنچه به‌خیر شما در عالم آفرینش است، امر می‌کند.

لا تخف من احد فتوکل علی جمالی المشرق المقدّس المنیر. و ان یخالفک فی ذلک ذاتک فانقطع عنها و لا تکن من الصّابرين. ۲۱۰

از کسی مترس. بر جمال تابان و پاک و درخشان من تکیه کن، و اگر در این امر ذات تو به‌مخالفت برخاست بی تأمل از او جدا شو.

فسوف یجزی الله الذین آمنوا ثمّ انفقوا احسن الجزاء من عنده و یدخلهم فی رضوان قدس قدیماً. ۲۱۱

بزودی پروردگار پاداش مؤمنین را به‌بهترین وجه عطا فرماید و آنان را در بهشت پاک برین جای دهد.



قل لن يرفع اليوم نداء احدٍ الى الله الا من دخل في جنّة الخلد فناء هذه الكلمة التي تنطق بالحق على هذا الطور.<sup>۲۱۲</sup>

بگو! امروز ندای احدی به خدا نرسد، مگر در این بهشت جاودان در آستان کلمه‌ای که در این طور\* به‌گفتار حق ناطق است، داخل شود.

تمرّ ایام حیوتکم كما تمرّ الاریاح و يطوی بساط عزّمکم كما طوی بساط الاولین تفکّروا یا قوم این ایامکم الماضيّة و این اعصارکم الخالیة طوی لایام مضت بذكر الله و لا وقات صرفت فی ذکره الحکیم لعمری لا تبقى عزة الاعزّاء و لا زخارف الاغنیاء و لا شوکة الاشقیاء سیفنی الكلّ بکلمة من عنده انه لهو المقتدر العزیز القدير لا ینفع النّاس ما عندهم من الاثاث و ما ینفعهم غفلوا عنه سوف یتبهون و لا یجدون ما فات عنهم فی ایام ربّهم العزیز الحمید.<sup>۲۱۳</sup>

روزهای شما مانند باد در مرورند، و بساط عزت شما در هم می‌پیچد، همانطور که بساط پیشینیان پیچیده شد. ای مردمان! قدری به فکر آئید. روزها و زمان‌های پیشین شما کجا رفت؟ خوشا به روزهایی که به یاد خدا گذشت و اوقاتی که به ذکر حکیمش سپری شد. به خدا سوگند! نه عزت عزیزان پایدار است و نه زخارف صاحبان ثروت و نه شوکت تبه‌کاران. دیری نباید که همه چیز به کلمه‌ای از جانب او به نیستی و فنا گراید. او مقتدر و عزیز و قادر است. آنچه مردمان از اثاث دارند، سودی به آنان نمی‌رساند. از آنچه به سود آنهاست غافل و بی‌خبرند. دیری نباید که بیدار شوند و آنچه را که در روزگار ظهور پروردگار عزیز و قادرشان از دست داده‌اند، نیابند.

فانظر امر ربّک ببصرک خم اعرفه بنفسک و روحک لانّ عرفان غیرک لم یکن دلیلا لک واعراض ما سواک لم یکن حجّة علیک.<sup>۲۱۴</sup>

آئین پروردگارت را به چشم خود به بین و او را به روح خود بشناس. نه شناسائی دیگران برای تو دلیل است، و نه انکارشان.

کلّمّا امرت به عبادک من بدایع ذکرک و جواهر ثنائک هذا من فضلک علیهم لیصعدنّ بذلک الی مقرّ الّدی خلق فی کینونیاّتهم من عرفان انفسهم.<sup>۲۱۵</sup>



هرگاه به‌بندگان امر فرمودی که به‌ذکر و ثنای تو پردازند، این از فضل تو به‌آنهاست، تا از این راه با شناسائی خود به‌مقام و مرتبت بلندی که در نهاد آنها به‌ودیعۀ نهادی، برسند.

قل انّ دلیله نفسه ثمّ ظهوره و من یعجز عن عرفانهما جعل الدلیل له آیاته و هذا من فضله علی العالمین و اودع فی کلّ نفس ما یعرف به آثار الله و من دون ذلك لن یتّم حجّته علی عباده ان انتم فی امره لمن المتفکرین انه لا یظلم نفساً و لا یأمر العباد فوق طاقتهم و انه لهو الرحمن الرحیم.<sup>۲۱۶</sup>

بگو! دلیل او نفس اوست و سپس ظهور او. و هر کس از شناسائی این دو عاجز باشد، پروردگار آیاتش را برای او دلیل قرار می‌دهد. و این از فضل او بر مردمان است. پروردگار در هر نفسی آنچه برای شناسائی گفتارش لازم است، به‌ودیعۀ نهاده. در غیر این صورت دلیلش بر بندگانش کامل و تمام نمی‌شود، اگر شما در امر او بیان‌نشدید. به‌یقین او به‌کسی ظلم روا نمی‌دارد و به‌بندگانش آنچه مافوق طاقت آنان است امر نمی‌دهد. او بخشنده و مهربان است.

انّ النّاس نیام لو انتبهوا سرعوا بالقلوب الی الله العلیم الحکیم و نبذوا ما عندهم و لو کان کنوز الدّنیاء کلّها لیذکرهم مولا هم بکلمة من عنده کذلک ینبئکم من عنده علم الغیب.<sup>۲۱۷</sup>

مردمان در خوابند، اگر بیدار شوند، به‌دل به‌سوی پروردگار علیم و حکیم می‌شتابند و آنچه نزدشان هست می‌افکنند، اگر چه همه گنج‌های جهان باشد، به‌خاطر اینکه مولای آنها با ذکر کلمه‌ای آنها را به‌یاد آورد. کسی که علم غیب نزد اوست، این چنین به‌شما آگاهی می‌بخشد.

لن تضرنّنا سیئاتکم كما لا تنفعنا حسناتکم انما ندعوکم لوجه الله.<sup>۲۱۸</sup>  
نه از بدی‌های شما ضرری بما می‌رسد، و نه از نیکی‌های شما نفعی عاید ما می‌شود. ما تنها شما را بخاطر خدا دعوت می‌کنیم.

و یا قوم هل تظنون بأنّ الأمر بیدی لا فونفس الله المقتدر المتعالی العلیم الحکیم فوالله لو کان الأمر بیدی ما اظهرت نفسی علیکم فی اقلّ من آن و ما تکلمت بکلمة و کان الله علی ذلك شهید و علیم.<sup>۲۱۹</sup>





ای مردمان! آیا گمان دارید که اختیار به دست من است؟ نه، سوگند به پروردگارِ قادر و متعالی و علیم و حکیم. سوگند به او، اگر اختیار داشتم، کمتر از یک آن خود را ظاهر نمی نمودم و کلمه ای بر زبان نمی آوردم. پروردگار بر این گفتار شاهد و آگاه است.

قد قید جمال القدم لاطلاق العالم و حبس فی الحصن الأعظم لعنق العالمین و اختار لنفسه الأحزان لسرور من فی الأکوان.<sup>۲۲۰</sup>

جمالِ قِدمِ\* گرفتار بند شد برای آزادی عالم. و در زندان بزرگ افتاد برای رهائی مردمان. و برای خود غم پذیرفت بخاطر شادی دیگران.

ثم اعلم بأنّ هذا الغلام كلما يكون ناظراً الى نفسه يجدها احقر الوجود وكلما يرتدّ البصر الى تجلیات الّتی ظهرت منها يجدها سلطان الغیب و الشّهود.<sup>۲۲۱</sup>

پس بدان که هرگاه این غلام\* به خود نظر می اندازد، خود را کمترین می بیند. و هرگاه نظر را به تجلیاتی که در او متجلی است متوجه می سازد، خود را سلطان عالم غیب و پنهان می باید.

ایاکم ان تحجبوا انفسکم عن هذه الشمس الّتی استضانت عن افق مشیة ربکم الرّحمن... ان افتحوا ابصارکم لتشهدوها بعیونکم ولا تعلقوا ابصارکم بذی بصر لانّ الله ما کلف نفساً الاّ وسعها.<sup>۲۲۲</sup>

مبادا خود را از این آفتابی که از افق اراده پروردگار بخشنده شما درخشیده محروم دارید... چشم هایتان را بگشائید تا به چشم خود آن را ببینید. اختیار چشم هایتان را به صاحب چشم دیگری ندهید. زیرا پروردگار کسی را به آنچه مافوق توانائی اوست مکلف نمی کند.

لو یطلع احد علی ما قدر له فی عوالم الله ربّ العرش و الثری لیشتعل فی الحین شوقاً لذاک المقام الأرفع الأقدس الأبهی.<sup>۲۲۳</sup>

اگر کسی از آنچه خداوند که پروردگار آسمان و زمین است، برای او در عالم های الهی مقدر داشته آگاه شود، وجودش از شوق رسیدن به آن مقام بلند و پاک و با شکوه فوراً مشتعل گردد.

\* جمالِ قِدمِ: از القاب حضرت بهاء الله.

\* غلام: اشاره به حضرت بهاء الله.



قل یا قوم لا تمنعوا انفسکم عن فضل الله و رحمته و من یمنع و الله علی خسران  
عظیم. ۲۲۴

بگو! ای مردمان، روح خود را از فضل و رحمت یزدان محروم مدارید. هر  
کس خود را محروم دارد، به زیان بزرگی دچار شده است.

# ۱۵



## انواع دلیل

نظر از دلیل و برهان بر مدار. دلیل و برهان را ماتهوای خود\* قرار نده. بلکه بر آنچه خداوند قرار داده، قرار ده. ۲۲۵  
حضرت باب

میزان شناسائی یزدان و گفتارش خرد است. خواست خالق ما این است که این ارمغان را که از بخشش‌های بزرگ او به‌ماست به‌کمال انصاف و عدالت بکار بریم. در پرتو این راهنما، حل هر مشکلی صد چندان آسان‌تر می‌شود. در وصف مقام و منزلت خرد می‌فرمایند:

عطیة کبریٰ و نعمت عظمی در رتبهٔ اولی خرد بوده و هست. اوست حافظ وجود و معین و ناصر او. خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام. به‌او مقام انسان ظاهر و

---

\* ما تهوای خود: آنچه خودت هوس می‌کنی.



مشهود. اوست دانا و معلّم اوّل در دبستان وجود و اوست راهنما و دارای رتبهٔ علیا. از یمین تربیت او عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلاک گذشت. ۲۲۶  
حضرت بهاءالله

دلایل را می‌توان به راه‌های گوناگون تقسیم نمود، از جمله بررسی:

۱. زندگانی پیامبران و امتیازات معنوی آنان بر دیگران. (آفتاب آمد دلیل آفتاب)

۲. تعالیم یا آموزه‌های پیامبران و نفوذ آنها بر مردمان

۳. شرایط حاکم بروحی و امتیازات گفتار پیامبران بر گفتار دیگران

۴. پیش‌بینی کتاب‌های آسمانی پیشین درباره ظهور پیامبران پسین

از دیرباز رسم چنان بوده که دلایل را به دو نوع تقسیم کنند: دلایل عقلی و دلایل نقلی (یعنی پیش‌بینی‌های نقل شده\*)، ولی در حقیقت دلایل چهارگانه همه متکی به قضاوت عقل انسانند. از این نظر همه آنها را دلایل عقلی باید به‌شمار آورد.

ممکن است بپرسیم: کدام‌یک از این چهار دلیل از اعتبار بیشتر برخوردار است؟ اگر به دقت نظر نمائیم می‌بینیم که تفاوتی میان آنها نیست. همه آنها جلوه‌های گوناگون یک گوهرند. گفتار انسان از روح انسان سرچشمه می‌گیرد. آیا می‌توان پیامبر یزدان را از گفتارش جدا نمود؟ آیا می‌توان سرعت نزول آیات را نادیده گرفت؟ بشارات کتاب‌های آسمانی نیز جزوی

\* "دلایل نقلی" اشاره به احادیثی است که مردمان از رسول اکرم و امامان نقل نموده‌اند. بسیاری از آنها ساخته و پرداخته فکر مردم بی‌ایمان و بی‌وجدان است. تنها از یک راه می‌توان احادیث درست را شناخت، و آن سازگاری آنها با آیات قرآن است. پیش‌بینی‌های قرآن و کتاب مقدس و کتاب بیان را نباید جزو دلایل نقلی به‌شمار آورد. آن پیش‌بینی‌ها همه سهم مهمی از گفتار پروردگارانند که مطلب اصلی این کتاب است.



از گفتار یزدانند. آیا می‌توان آنها را از گفتار یزدان جدا دانست؟ بنا بر این، در داوری باید به همه این چهار دلیل ناظر باشیم. زیرا منبع همه آنها خالق ماست.

هر انسانی که از قلب پاک برخوردار است، می‌تواند گفتار خدا را به روشنی آفتاب به‌بیند و بشناسد. اما کمترین آلودگی، مانند ابر، چشم درون را از دیدار آن آفتاب درخشان باز می‌دارد.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ.

سوره واقعه، آیات ۸۰-۷۷

قرآن کریم نوشته‌ایست پنهان از جانب پروردگار جهانیان که کسی جز پاک‌دلان آن را لمس نتواند و به آن دست نیابد.

تنها یک توهم یا انتظار نادرست می‌تواند چشم دل را بپوشاند:

ای پسران دانش، چشم سر را پلک به آن نازکی از دیدن جهان و آنچه در اوست بی‌بهره نماید. دیگر پرده از اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود؟<sup>۲۲۷</sup>  
حضرت بهاءالله

تا قلوب پاک و مقدّس نباشند به لقای محبوب فی الحقیقه فائز نشوند.<sup>۲۲۸</sup>  
حضرت بهاءالله

امروز حجاب اکبر بشر را از مشاهده آفتاب حقیقت منع نموده.<sup>۲۲۹</sup> حضرت بهاءالله

## پیش‌بینی در کتابهای آسمانی

برای اینکه به‌بینید همه دلایل از عقل و خرد سرچشمه می‌گیرند، بشارات یا پیش‌بینی پیامبران را درباره ظهور پیامبران پس از خود در نظر بگیرید. ما می‌توانیم قوانین ریاضی یعنی علم آمار را در مورد آنها بکار بریم و ثابت کنیم که بنا بر قوانین محکم ریاضی، این پیش‌بینی‌ها به‌صورت تصادف



نمی‌توانند در مورد شخصی تحقق یابند. این مطلب به تفصیل در این کتاب بحث شده:

(*Lord of Lords*، فصل ۲۰، صفحات ۵۶۱-۵۲۱)

در آن کتاب قوانین آمار به تفصیل در مورد بشارات کتاب مقدس درباره دو موعود عصر ما بکار رفته و ثابت شده که احتمال تحقق آنها در زندگانی آن دو موعود بنابر اتفاق برابر است با  $10^8$ . فکر انسان از درک این عدد عاجز است. عدد  $10^8$  برابر است با تعداد اتم‌های عالم آفرینش. بنابر این عدد، اگر کسی بتواند یک اتم خاصی را در عالم آفرینش بیابد، همان قدر می‌تواند ادعا کند که بشارات کتاب مقدس درباره دو موعود عصر ما بنابر اتفاق تحقق یافته.

بنابر این، پیش‌بینی‌های کتابهای آسمانی کاملاً با عقل و علم سازگارند. برای اینکه اهمیت احتمالات را خودتان تجربه کنید، حروف یک جمله هفت کلمه‌ای را به صورت الفبا روی کاغذ بنویسید و آن حروف را به اندازه مساوی با قیچی از هم جدا کنید. بعد چشم بسته سعی کنید آن حروف را پهلوی هم بگذارید تا آن جمله را بدست آورید. بنابر احتمالات، شانس شما در درست گذاشتن حروف بسیار کم است. شاید باید هزارها بار این کار را تکرار کنید و باز به هدف نرسید. حال به جای یک جمله، یک صفحه و بعد یک کتاب را در نظر بگیرید. اگر کسی توانست بار اول همه حروف یک کتاب را چشم بسته درست در جای خود بگذارد، آیا فکر نمی‌کنید که از یک نیروی مافوق قدرت بشر برخوردار بوده است؟ کتاب مقدس و قرآن مجید صدها نشانه درباره دو موعود عصر ما بما داده‌اند که همه آنها دقیقاً تحقق یافته. آیا جز به قدرت الهی چنین چیزی ممکن است؟ برای تحقیق بیشتر درباره این بشارات به این کتاب‌ها مراجعه کنید:



بهاء‌الله در قرآن ۹۳۰ صفحه

*I Shall Come Again*\* ۵۲۰ صفحه

*Lord of Lords*\* ۶۳۳ صفحه

*King of Kings*\* ۵۰۸ صفحه

## فرستاده یزدان یا

## اندیشمند و خیرخواه جهان؟

گروهی از مردمان که تمایلی به پذیرش دین ندارند، بر این باورند که پیامبران یزدان افرادی اندیشمند و خوش نیت و مصلح‌اند که برای صلح و ترقی عالم افکار و آموزه‌های ارزشمند به جهان عرضه داشته‌اند و از این نظر قابل تمجید و تقدیرند. این گونه مردمان نمی‌توانند تصور کنند که خالق گیتی با بندگانش سخن می‌گوید و با گفتارش راه و رسم زندگی را به آنها می‌آموزد. اگر این باور را بپذیریم که پیامبران، تنها اندیشمندان و خیرخواهان جهانند، نه فرستادگان یزدان، چاره‌ای نداریم جز اینکه تهمت نادرستی و دورویی بر آنها وارد آوریم. آیا چنین تهمتی رواست؟ آیا شایسته پذیرش است؟

پیامبران گفتار خود را وحی پروردگار می‌شمردند، و به تأکید و تکرار بما می‌آموزند که از خود سخنی ندارند و آنچه می‌گویند از ایزد دانا و تواناست. افکار و پندار انسان نادان و بی‌نوا را سخن پروردگار دانا و توانا شمردن، گناهی است بزرگ و بی‌همتا، گناهی که ارتکاب آن تنها از مردمی خودخواه، دورو، دنیا پرست و مکار ممکن است. اینگونه آیات در کتاب‌های آسمانی بسیار است:

\* این کتاب‌ها هنوز به‌زبان فارسی ترجمه نشده‌اند.



سران قوم یهود از سخنان او [حضرت مسیح] تعجب کردند و به یکدیگر گفتند: "عجیب است! چگونه امکان دارد شخصی که هیچوقت در مدرسه دینی ما درس نخوانده است، اینقدر معلومات داشته باشد؟"

عیسی به ایشان فرمود: "آنچه به شما می گویم، از فکر و نظر خودم نیست بلکه از خدایی است که مرا فرستاده است. اگر کسی به راستی بخواهد مطابق خواست خدا زندگی کند، پی خواهد برد که آنچه من می گویم، از خداست نه از خودم. کسی که نظر خود را بگوید، هدفش اینست که مورد توجه مردم قرار گیرد؛ ولی کسی که می خواهد خدا مورد تمجید و ستایش واقع شود، او شخص درستکار و بی ریایی است. انجیل یوحنا، فصل ۷، آیات ۱۸-۱۵.

و یا قوم تلك آیات الله نزلت علیّ بالحق... تالله ان هی من تلقاء نفسی بل من لدن عزیز محبوب و انی لعبد آمن بالله و آیاته و لا املك لنفس حركة و لا سکوناً... و کَلِمَا اسکن فی البیت و اصمت عن الذکر روح القدس یقومنی علی الامر و ینطقنی بین السموات و الارض و هذا لم یکن من عندی بل من عنده ان اتم تعرفون. ۲۳۰

بگو! ای مردمان این آیات الهی است که به حقیقت بر من نازل شده... به خدا سوگند از من نیست. از دانای عزیز و محبوب است. من بنده ای هستم که به خدا و آیتش مؤمنم... نه حرکتی از خود دارم و نه سکونی. و هرگاه در خانه ساکت نشینم، روح القدس مرا به اهتزاز آرد و بین آسمان و زمین گویا کند. این از نزد من نیست، از نزد اوست، اگر بشناسید.

إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ.  
من انسانی مثل شما هستم، با این تفاوت که به من وحی می شود.

يشهد كل ذيعقل ان مثل تلك الايات ما نزل الا من الله العزيز الحكيم. ۲۳۱ حضرت باب هر انسان خردمندی شهادت می دهد که چنان آیت‌های نازل نمی شود مگر از پروردگار قادر و حکیم.

زندگانی فرستادگان یزدان شاهی است گویا بر اینکه آنها نمونه بارز و بی همتای راستی و صداقت‌اند و برای اثبات منشاء آسمانی گفتار خود و





وفاداری و عشق سرشار خود به یزدان، هر بلائی را به جان می‌پذیرند، و از هیچ نوع فداکاری حتی جان باختن در راهش بیم و هراسی ندارند. انکار و آزار مردمان کمترین اثری بر رفتار و گفتار و استقامت و وفاداری آنها به پروردگار ندارد، و آنها را از اظهار مقام و پیامشان باز نمی‌دارد.

اگر پیامبران یزدان از دین و ایمان و وحی و الهام نامی نمی‌بردند، و بجای نسبت دادن گفتار خود به خدا، گفتارشان را از خود می‌دانستند و به نام خودشان اظهار می‌داشتند، بجای روبرو شدن با منکران و دشمنان سرسخت، از احترام مردمان و عزت و راحت این جهان برخوردار می‌شدند. پذیرفتن عمری مصیبت و بلا به خاطر یک دروغ بزرگ و بی‌همتا از انسان‌هایی چنین فداکار و دانا و پاک سیرت ابداً با عقل و خرد سازگار نیست.

دو پیامبر عصر ما، حضرت باب و حضرت بهاء‌الله هر دو پیش از ابراز مقام و پیام خود، از جمیع نعمت‌های این جهان بهره‌افر داشتند و در نهایت راحت و عزت می‌زیستند. اما پس از اعلان فرمان یزدان تا پایان عمرشان گرفتار زندان و زجر و ظلم ظالمان گشتند. این سرنوشت غم‌انگیز تازگی ندارد. پیامبران یزدان همواره مورد رد و اذیت و آزار و انکار مردمان کوتاه‌بین و نادان قرار گرفته‌اند.

شمار دانشمندانی که در طی تاریخ افکار گرانقدر به یادگار نهاده‌اند بسیارند. این دانشمندان مصلح تا چه حد بر روح و قلب مردمان اثر گذاشته‌اند؟ آیا نفوذ این بزرگان بر زندگانی مردمان با نفوذ پیامبران یزدان قابل قیاس است؟ حضرت موسی را در نظر آورید. آن پیامبر از درس علما بهره‌ای نداشتند و حتی مبتلا به لکنت زبان بودند. با اینحال در محیطی نامناسب بذری ایمان را در دلها کاشتند، بذری که به تدریج درختی بلند و



بارور شد. اما این درخت در طی قرن‌ها بارها مورد حمله دشمنان قرار گرفت. هر صدمه‌ای که به‌تصور آید بر آن وارد شد. حتی کشتار شش ملیون نفر از پیروانش، آن درخت را از بن بر نینداخت. ریشه بذری که ۳۵۰۰ سال پیش در قلب‌ها کاشته شده بود، همچنان پایدار و برقرار بماند. این ریشه چنان عمیق و نیرومند بود که شاخه‌های شکسته و پراکند خود را از سراسر عالم گرد هم آورد و به‌قوم یهود هویتی جدید بخشید. جز نیروی گفتار و نفوذ پروردگار چه نیروئی قادر به‌ظهور چنین رویداد شگفت‌انگیزی است؟

اگر چه نفوذ دین و ایمان در عصر ما رو به‌انحطاط است، با اینحال در سراسر عالم بیش از نیمی از جمعیت جهان در صدها هزار کنیسا و کلیسا و مسجد و معابد دیگر به‌نام فرستادگانی که از علم علما بهره‌ای نداشتند، می‌بالند، به‌یادشان گرد هم جمع می‌شوند، و دست عشق و بندگی به‌سوی خدا بلند می‌کنند. آیا جز به‌قدرت پروردگار این پایداری و این دوام و قرار ممکن است؟

مردم مصلح و اندیشمند بر فکر مردمان اثر دارند، پیامبران یزدان بر زندگانی و سرنوشت آنان. بنابراین مورخ آمریکائی، کسانی که بیش از دیگران بر افکار و عقاید مردمان اثر گذاشته‌اند، همه از گروه پیامبران بوده‌اند:

۱. حضرت محمد

۲. حضرت مسیح

۳. حضرت بودا ۲۳۲

گویند ابوعلی سینا شاگردی داشت بسیار وفادار. او از استادش همواره می‌خواست که خود را پیامبر خواند. اما استاد به‌خواهش او پاسخی نمی‌داد. بنابراین اتفاق یک سحرگاه، ابوعلی سینا احساس تشنگی کرد و از



شاگرد وفادارش خواست که از رختخواب گرم و نرم برخیزد و برایش جرعه‌ای آب آورد. اما شاگرد خواب‌آلود، راحت و آسایش رختخواب را از اجرای خواهش استادش برتر شمرد. صبح‌گاه پس از طلوع آفتاب، ابوعلی سینا شاگردش را خواست و خطاب به او چنین گفت: "من نیمه شب جرعه‌ای آب از تو خواستم. اما تو راحت خواب را از آوردن آب و اجرای خواهش استادت برتر شمردی. رسول اکرم قرن‌ها پیش قدم به عرصه جهان نهاد، اما در همان هنگام که من تو را صدا می‌زدم، اذان گویان بخاطر او بر سر مناره‌ها ایستاده خدا را می‌ستودند. درسی که ابوعلی سینا به شاگرد وفادارش آموخت، برای همه ما آموزنده و ارجمند است. این درس تفاوت دانشمندان بزرگی را که عمری به کسب دانش می‌پردازند با پیامبرانی که از درس مدرسه و دانش علما بهره‌ای ندارند به روشنی بما نشان می‌دهد و بما می‌آموزد که دانش پیامبران و نفوذ آنان بر روح مردمان از خالق جهان سرچشمه می‌گیرد، نه از انسان‌های نادان و ناتوان. منشاء آن، دانای قادر و تواناست، نه بندگان گنه‌کار و بی‌نوا.

## چرا مردمان هرگز پیامبران را در آغاز ظهورشان نشناخته‌اند؟

حضرت بهاء‌الله بارها از ما می‌پرسند که چرا در زمان‌های پیشین، مردمان دعوت پیامبران یزدان را نمی‌پذیرفتند و حتی مانع گسترش پیام و آئین آنان می‌شدند. می‌فرمایند اگر در این باره بیندیشیم، پرتو آگاهی بر روح ما می‌تابد، ما را از شک و شبهه می‌رهاند و به‌سر منزل مقصود که شناسائی یزدان و فرستادگان اوست می‌رساند. آنچه در زمان‌های پیشین مانع آگاهی و ایمان مردمان می‌شد، حال هم همان موانع در پیش آنهاست.



آیا مردم عصر ما با پیشینیان متفاوتند؟ آیا آنها از قصور و غفلت و تعصب و توهم و خرافه پرستی و ده‌ها موانع دیگر، فارغ و آزادند؟ آیا از آز و حرص به جمع مال و منال در امانند؟ اگر به انصاف بنگریم، می‌بینیم که گذشت زمان سرشت اصلی انسان را تغییر نمی‌دهد. مردم عصر ما مانند همان مردمانند که پیامبران پیشین را انکار نمودند، و گرفتار همان تعصبات و خرافات و اندیشه‌های ناصواب. پس عدم توجه همزمانان به پیام یزدان موجب شگفتی نیست. پیوسته راه و رسم مردمان چنین بوده و حال هم چنین است. این رفتار شگفت‌انگیز در زمان ظهور پیامبران یزدان درسی بی‌نظیر بما می‌آموزد. چنانکه گفته‌اند: اگر درس تاریخ را نیاموزیم و از خطاهای پیشینیان عبرت نگیریم، محکوم به تکرار آن خطاها هستیم.



## معجزات

مردمان در زمان‌های پیشین از پیامبران برای اثبات ادعایشان معجزه خواسته‌اند. اما خواستار آنها هرگز مورد رضایت پروردگار نبوده. نقشه یزدان این است که آفریننده خود را به چشم جان و وجدان بشناسیم نه به چشم تن، به عشق و اختیار به پذیریم نه به اجبار و اکراه. چه بسا فریب‌کارانی که از راه شعبده مردم ساده‌دل را فریب داده، پیرو خود نموده‌اند. هدیه ایمان را از راه چشم به مردمان بخشیدن شایسته یزدان نیست.

زندگانی پیامبران یزدان جز معجزه چیزی نیست. با این حال مردم بی‌استعداد هرگز از این راه به ایمان نرسیده‌اند.



چه مقدار عباد که به چشم خود خوارقِ عادیّه و ظهورات الهیّه را مشاهده نمودند... و معذک به حجابی [پرده‌هایی] که ابدأً عندالله حکم وجود بر آن نشده، چنان محتجب گشته‌اند که جمیع را انکار نموده، و حال در بیداء [بیابان] ضلال [گمراهی] سائرند... به‌شأنی که آنچه به‌بصر خود دیده‌اند و به‌قلب خود ادراک نموده‌اند، از جمیع غافل شده‌اند... ۲۳۳

حضرت بهاءالله

اگر در کل حین، حق به‌حجت لائح مبین ظاهر شود، هر آینه مشرکین را نفع حاصل نه. چنانچه در کل اعصار، از مظاهر نفس‌الله، معجزات و خوارق عادات طلب نموده، و هر وقت ظاهر شد، اعراض معرضین و ناربعضاء بیشتر و مشتعل تر شد. ۲۳۴

حضرت بهاءالله

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ... مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ.

سوره انعام، آیه ۱۱۱

اگر ما فرشتگان را به‌آنها بفرستیم، و اگر مرده‌ها با آنها صحبت نمایند... ایمان نمی‌آورند، مگر خدا بخواهد. اما بیشترشان به‌نادانی معتادند.

چرا خداوند مردم بی‌استعداد، بی‌لیاقت و بی‌علاقه را به‌اجبار وادار به‌پذیرش ارمغان ایمان و ورود به‌ملکوت جاودان نماید؟ بدیهی است این کار از مقام و عظمت پروردگار می‌کاهد. ما باید به‌دعا و التماس این ارمغان یکتا را آرزو نمائیم. نیاز ارماست، نه از خالق ما. اگر معجزه موجب ایمان می‌شد، شهادت حضرت باب میلیون‌ها نفر از ایرانیان را به‌ایمان و ایقان می‌رسانید. آن رویداد باعث شگفتی و تحیر هزارها نفر بیننده شد، اما آنها را به‌ایمان نرسانید. تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد، حتی سام‌خان ارمنی که از حضر باب تقاضا نمود که او را از مسئولیت شهادت ایشان نجات بخشد، از ارمغان ایمان به‌آن موعود بهره‌ای نبرد.

همانطور که آفتاب را از نورش می‌توان شناخت، خدا را باید به‌خدا شناخت. چون خدا روح و فکر است، شایسته است او را از فکرش که در



گفتارش آشکار است بشناسیم، نه از رویدادهای شگفت‌انگیز. لازمه شناسائی و نزدیکی به یزدان که بزرگ‌ترین موفقیت و افتخار انسان است، عشق و دعاست، التماس و بندگی است، عجز و نیاز است. زیرا "یزدان از هر پنهانی پنهان‌تر و از هر آشکاری آشکارتر است." پنهان است اگر پرده‌های تصور و گمان و وهم و خیال روح انسان را از دیدارش باز دارند. آشکار است اگر این پرده‌ها برکنار روند.

آیا موفقیت در هر کاری نیاز به استعداد ندارد؟ آیا شناسائی یزدان و فرستادگانش مشمول این قانون نیست؟ آیاتی که به لزوم آمادگی و استعداد و لیاقت اشاره می‌کنند بی‌شمارند:

بشنوید ندای گوینده پاینده را، و خود را از آنچه سزاوار نیست پاک و پاکیزه نمائید ،  
تا شایسته بارگاه آفریدگار شوید.<sup>۲۳۵</sup>  
حضرت بهاء‌الله

هر لبی قابل این کوثر نه و هر وجهی لایق توجّه نه.<sup>۲۳۶</sup>  
حضرت بهاء‌الله

جنود عشق و محبت الهی بر وجود توجّه نمود، هر قلب را مقبل یافت مسخر نمود،  
اخذش فرمود.<sup>۲۳۷</sup>  
حضرت بهاء‌الله

انّه لا یرى ببصر غیره ولا یعرف بدونه.  
او به چشمی غیر از چشم خود و به آنچه غیر از اوست دیده و شناخته نمی‌شود.

ذکر معجزات برای اثبات آئین پروردگار، از تقدیس و پاکی و مقام بلند و ارجمند آئین یزدان می‌کاهد:

استدعا آنکه دوستان... به ذکر خوارق عادات که نزد ایشان است، از شأن و مقام و تقدیس و تنزیه [آئین یزدان] نگاهند.<sup>۲۳۸</sup>  
حضرت بهاء‌الله

در کتاب‌های بهائی معجزات بسیار از دو موعود عصر ما روایت شده. این روایات را باید سهمی از تاریخ دانست، زیرا واقعیات تاریخ را نمی‌توان نادیده گرفت. اما هرگز آنها را به عنوان دلیل و برهان نباید شاهد آورد. هیچ



معجزه‌ای قابل قیاس با گفتار خدا نیست، معجزه‌ای که برای همه کس و همیشه زنده و پایدار است.

افرادی که سعادت داشتند با قلب پاک به حضور پیامبران رسند، دیدار آنها را بزرگترین معجزه شمرده‌اند. زیرا آنها با آفتاب روبرو می‌شدند، نه با نور آفتاب. یکی از این افراد، دانشمندی فداکار به نام میرزا حیدرعلی بود. این دانشمند هفت ماه افتخار تشریف به حضور حضرت بهاءالله یافت و کتابی بنام بهجت‌الصدور درباره شرح حال زندگانی بسیار شگفت‌انگیزش نگاشت. بنا بر سخن ایشان:

به یقین مُبین بدانید، از دوست و دشمن هر کس بگوید من توانستم درست در چهره مبارک [حضرت بهاءالله] نظر کنم کاذب است. به مراتب و کرات تجربه کردیم و امتحان نمودیم و جدّ کردیم که رخسار و شمایل مبارک را زیارت نمائیم، نتوانستیم. بعضی اوقات انسان چون به حضور مشرف می‌شود به شأنی واله و حیران و مجذوب می‌شود که به حقیقت منصعق و مدهوش و به کلی بی خود، عالم را فراموش می‌نماید. چه قسم شمس را چون نظر می‌نمایید اشعه ساطعه‌اش مانع می‌شود و چشم را تیره می‌نماید و از چشم چشمه آب جاری می‌شود، همین قسم چون حصر نظر و زیارت جمال مبارک نمایید از چشم آب می‌آید. ۲۳۹

همانطور که ذکر شد، این گونه رویدادها را باید سهمی از تاریخ شمرد، نه برهان بر حقایق پیامبران. آشکارترین معجزه فرستادگان یزدان که دیگران از انجامش عاجزند، ایجاد انقلاب عمیق در روح مردمان است. این انقلاب پایدار و بی‌همتا از سخنان پروردگار سرچشمه می‌گیرد، سخنانی که قدرت و عظمتش چون آفتاب در آنها آشکار و هویدا است.

همسر یک کشیش مسیحی که به آئین بهائی پیوسته بود، پس از بررسی مژده‌های کتاب مقدس به ظهور آئین بهائی، انقلابات و تحولات درونی خود را چنین وصف نمود:





تنها آنی طول کشید، اما نه آنی عادی، بلکه آنی که به تمام زندگانی امتداد می‌یافت. آنی بود که من فهمیدم که اگر چه معجزات ظاهری مهم‌اند، اما نه به اندازه معجزات معنوی. من کر بودم، بهاء‌الله مرا شنوا نمود. من نابینا بودم، بهاء‌الله مرا بینا کرد. من راه رفتن نمی‌دانستم، بهاء‌الله بمن راه رفتن آموخت. من مرده بودم، بهاء‌الله به من زندگی بخشید. من در زمین راه می‌رفتم، بهاء‌الله مرا به بهشت حضورش بلند نمود.\*

از این بهتر نمی‌توان معجزات پیامبران را به‌رشته بیان در آورد. نفوذ فرستادگانی که از علم بشری چندان بهره‌ای ندارند، بر زندگانی میلیون‌ها نفر از مردمان در طی قرن‌های متمادی، بزرگترین معجزه‌ای است که می‌توان تصور نمود. جز به یاری پروردگار، اظهار چنین قدرتی ممکن نیست. اگر نفوذ جمیع فلاسفه و حاکمان جهان را گرد هم آوریم، با نفوذ جوانی فقیر و بی‌پدر که از درس علما بهره‌ای نداشت، قابل قیاس نیست. این جوان مظلوم حضرت مسیح است که پس از گذشت دو هزار سال، نزدیک به یک سوم از مردم جهان هنوز به نامش می‌بالند و گفتارش را وحی الهی می‌شمرند.

---

\* ترجمه از انگلیسی:

It had taken only a moment, not an ordinary moment, but an elastic moment that could be stretched to a lifetime. It was a moment in which I realized that, great as they were and are, the outer miracles are not as great as the inner miracles. I had been deaf; Bahá'u'lláh made me hear. I had been blind; Bahá'u'lláh made me to see. I had been lame; Bahá'u'lláh made me to walk. I had been dead; He raised me to life. I had walked upon the earth; He raptured me into the paradise of His presence. Mercy Campbell



# ۱۷



## خاتمِ انبیاء یعنی چه؟

### وحدت پیامبران

سوره بقره، آیه ۲۸۵

لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ.

میان فرستادگانش فرقی نمی‌گذاریم.

پذیرش آئین تازه الهی جز اقرار به ادامه فضل پروردگار به بندگانش چیزی نیست. زیرا همانطور که خدا یکی است، دین هم یکی است. در طی زمان، همان دین به نام‌ها و صورت‌های گوناگون جلوه می‌کند.

پروردگار چون آفتاب و پیامبرانش چون آئینه‌اند. آفتاب را با آئینه چه شباهتی است؟ یکی نور می‌بخشد، دیگری نور می‌گیرد. بدیهی است آئینه‌ها متنوع



و متفاوتند، اما آفتاب تنها و یگانه است. پس نوری که در همه پیامبران می‌تابد، همان نور است. "تفاوتی میان پیامبران نمی‌گذاریم" اشاره به پرتو یزدان است که در همه پیامبران می‌درخشد. آیا می‌توان در نور آفتاب بر هر جا و هر موقع بتابد تفاوتی یافت؟ بر همین قیاس، آیا می‌توان میان نوری که از یزدان همواره بر همه پیامبران تابیده تفاوتی دید؟ پس "بین احد" اشاره به پیامبران نیست. در درجه نخست اشاره به نور واحدی است که در زمان‌های گوناگون از آئینه پیامبران بر مردم جهان تابیده است. پیامبران یزدان اگر چه به ظاهر متفاوتند، اما بخاطر نور واحد، یک پیامبرند.

منتقدان از ترکیب "بین احد" یعنی "میان یکی" ایراد گرفته‌اند. چون تفاوتی میان یک چیز با خودش نمی‌توان یافت. این منتقدان معنای باطنی آیه قرآن را ندانسته‌اند.

از جمله اعتراض مشرکین در این آیه مبارکه بود که میفرماید "لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ". اعتراض نموده‌اند که "احد" را مابین نه...<sup>۲۴۰</sup> حضرت بهاء‌الله

وحدت میان پیامبران و آیات نازل بر آنان بارها در آثار آسمانی بهائی تأکید و تکرار شده:

این آیات همان آیه‌ای است که نقطه بیان [حضرت باب]، به آن مبعوث شد و محمد رسول‌الله به آن ظاهر و روح [حضرت مسیح] به آن ناطق و کلیم [حضرت موسی] به آن ثابت.<sup>۲۴۱</sup> حضرت بهاء‌الله

میان پیامبران جدائی نهنیم چون خواست همه یکی است و راز همگی یکسان. جدائی و برتری میان ایشان روا نه.<sup>۲۴۲</sup> حضرت بهاء‌الله

وحدت پیامبران پاسخی است به مشکل "خاتم النبیین". زیرا پیامبران تنها بخاطر نور یزدان پیامبرند. پس هر فرستاده‌ای در عین حال هم اولین و هم



آخرین پیامبر است. نور واحد، خالق ماست که واژه زمان یا نوبت درباره او صادق نیست. منشأ آن نور هرگاه و هر کجا بتابد، یکی است:

من هم اولم و هم آخر. حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۲۲، آیه ۱۳)

درباره رسول اکرم می فرمایند:

اوست ختمی که بدء [آغاز] از او ظاهر و اوست آخری که اول از او باهر... هو الاول والآخر والظاهر والباطن.<sup>۲۴۳</sup> حضرت بهاء الله

### سوء تفسیر گفتار پروردگار

بیشتر ایرانیان بر این تصورند که "خاتم انبیاء" یعنی "آخرین پیامبر". اگر شما به ترجمه های قرآن به فارسی نظر اندازید، می بینید که مترجمین مسلمانان از ترجمه واژه "خاتم" امتناع می ورزند. آیا ایرانیان معنای اصلی خاتم را می دانند؟ چرا مترجمین، این واژه را ترجمه نمی کنند؟ در برابر "خاتم النبیین" می نویسند: "خاتم انبیاء". اگر شما به ترجمه های قرآن به انگلیسی نظر اندازید، می بینید که همه مترجمین (چه مسلمان چه غیر مسلمان، چه از ممالک عربی چه غیر عربی) در برابر خاتم النبیین، می نویسند: مهر پیامبران (The Seal of Prophets).

مفسرین قرآن چه رابطه ای میان "مهر" و "آخرین بودن" یافته اند؟ آنها گفته اند: "چون جای مهر آخر مدرک یا نامه است، پس رسول اکرم آخرین پیامبر است." آیا جای مهر حائز اینقدر اهمیت است؟ اگر بر تصدیق رانندگی شما مهر را بالای مدرک بگذارند از اعتبار ساقط است؟ هدف مهر تصدیق محتوای مدرک است. چنانکه "تصدیق امضا" در فارسی مصطلح است.



نتایج این سوء تفسیر را نباید هرگز کوچک شمیریم. زیرا می‌تواند تا ابد مسلمین را از شناسائی پیامبرانی که پس از رسول اکرم آمده و می‌آیند باز دارد.

مسیحیان نیز آنچه مخالف میلشان است نادیده گرفته‌اند و گفته‌اند که موعود ما از آسمان سوار بر ابر می‌آید، نه از کشوری مانند عربستان. بیشتر آنان نیز مانند مسلمانان از سوء تفسیر یک واژه از پذیرش رسول اکرم و دو موعود عصر ما امتناع ورزیده‌اند.

یهودیان هم همان روش را برگزیده‌اند. بیشتر آنان با سوء تفسیر واژه "پادشاه" از شناسائی پیامبرانی که پس از حضرت موسی آمده‌اند محروم شده‌اند.

نمونه‌های پیش نشان می‌دهند که سوء تفسیر تنها یک واژه چه وقایع و خیمی در پی دارد. شایسته است از سرنوشت پیشینیان درس عبرت گیریم و خود را از این‌گونه خطاها مستثنا نشمریم.

بسیاری از واژه‌ها معانی متعدد دارند. رسم این است که در آغاز معنای معمول واژه را برگزینیم. اگر آن معنا به نظر معقول نیاید، به معنای دیگر متوسل شویم. مثلاً معنای متداول و اصلی واژه "مولا" "سرور" است و معنای ثانوی آن "دوست". رسول اکرم فرمودند:

**من کنت مولا فهدا علی مولا.**

هر کس مرا مولاى خود می‌داند، علی هم مولاى او است.

اما گروهی از مخالفان حضرت امیر، معنای ثانوی "مولا" را برگزیدند و گفتند که منظور رسول اکرم این است که باید حضرت امیر را دوست خود بشمریم. به این ترتیب، توجه به معنای ثانوی یک واژه، دشمنی و دورنگی میان مسلمین انداخت و باعث خونریزی‌ها و جنگ‌های بسیار شد.



در قرآن مجید مسلمین "امت وسط" نامیده شده‌اند. مفسرین مسلمان به جای پذیرش معنای درست این واژه، معانی دیگر از آن استنباط نموده‌اند. مثلاً می‌گویند: منظور از "امت وسط" این است که مسلمین امتی عادل و متعادلند. آیا هیچ امتی مانند مسلمانان بخاطر مذهب موجب قتل یکدیگر شده‌اند؟ آیا اطلاق واژه‌های عادل و متعادل بر چنین امتی عادلانه است؟

### نقش پیشوایان مذهبی

گروهی از مؤمنان می‌پرسند: "پیشوایان ما که این همه علم آموخته‌اند، پیامبر شما را نشناخته‌اند، چگونه ما بشناسیم؟" اگر شما این پرسش را دارید، از خود بپرسید: "من کدام خانه را ترجیح می‌دهم؟ خانه پر از علم را، یا خانه پر از عشق را؟" بر همین قیاس، خالق ما کدام یک را ترجیح می‌دهد؟ کدام خانه لایق اوست؟ خانه‌ای پر از عشق و بندگی یا خانه‌ای پر از تکبر و تعصب و فقه و فلسفه؟ چه انسانی و چه مغزی و قلبی لایق نزدیکی به خداست؟ قلب پاک یا مغز پر از محفوظات؟ شما کدام یک را ترجیح می‌دهید؟ آیا میان عشق خدا و علم مدرسه شباهتی هست؟ به مسجد رفتن و فقه و فلسفه خواندن و زبان تازی آموختن کمترین رابطه‌ای با شناختن ارمغان ایمان ندارد. این هدیه گران بها را تنها با قلب پاک و مصفا و عشق به خدا می‌توان بدست آورد.

در هنگام ظهور پیامبران، پیشوایان چه نقشی داشته‌اند؟ بیشتر آنها از پرده‌های "منع" بوده‌اند و پیروانشان را از شناسایی پیامبران یزدان منع نموده‌اند. این‌گونه آیات در گفتار پروردگار بسیار است:

ای جهلای معروف به علم! چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئب اغنام من شده‌اید؟ مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر درّی و روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروان‌های مدینه و دیار من است.<sup>۲۴۴</sup> حضرت بهاءالله



اگر چه الیوم علمای عصر حجاب شده‌اند بین حق و خلق، ولكن زود است که کلّ به‌خسران خود اعتراف نمایند.<sup>۲۴۵</sup>  
حضرت بهاء‌الله

ای معشر علما، به اسم حق بر مسند عزّت جالسید و به ذکرش پیشوای خلق شده‌اید و لکن از او غافل و مُعرض. تا کی در فراش غفلت مرده مانده‌اید و به جیل انکار متمسکید؟ یوم، یوم اقرار است و یوم، یوم اقبال. بگذارید اوهمات و ظنون را و با افتدۀ مقدّسه منزّه به وجه‌الله توجّه نمائید.<sup>۲۴۶</sup>  
حضرت بهاء‌الله

مژدهٔ این ظهور در جمیع کتب آسمانی واضح و ظاهر و مشهود است. حیف است انسان از این مقام بلند ارجمند محروم ماند. و سبب و علّت احتجاب خلق در رتبه اولیه صاحبان عمائم بوده و هستند.<sup>۲۴۷</sup>  
حضرت بهاء‌الله

مساجد که به کلمه‌ای از کلمات حقّ خلق شده و عزّت یافته به آن مفتخرند و به مالک و خالق و محقّق آن کافر و معرض.<sup>۲۴۸</sup>  
حضرت بهاء‌الله

رسم روزگار بر این بوده که دزدان روح و روان با هنر مکر و ریا به دل‌های مردم ساده اندیش راه یابند و گزیده‌ترین بخشش یزدان را که ارمغان ایمان است به یغما برند و اثری از جای پای خود نگذارند. تا مردمان این سارقان را نشناسند، دنیا آرامش نیابد. ردیه نویسان که کتابشان مملو از دروغ و بهتان است، از این گونه دزدان روح و روانند:

کلّ باید مَقْرّ و منزل او را\* به اسم او از سارقین و خائنین و ظنون و اوهام محفوظ دارند.<sup>۲۴۹</sup>  
حضرت بهاء‌الله

چگونه جایز است که بر صاحب کتب [حضرت باب] که چندین مجلّدات از او ظاهر شده به حرف‌های فلان مرد که از روی جهل بعضی کلمات برای القای شبهه در قلوب جمع نموده و شیطان عصر شده برای اغفال عباد و اضلال من فی البلاد پیروی نمایند و از خورشید فیض الهی بی بهره گردند؟<sup>۲۵۰</sup>  
حضرت بهاء‌الله

\* مَقْرّ و منزل او: اشاره به قلب انسان که مَقْرّ خداست.





شیاطین ارض در اضلال عباد کوتاهی ننموده و نخواهند نمود. باید لثالی محبت او را به اسم او محفوظ دارید تا دست خائنین آن را آلوده ننماید و از طراوت باز ندارد.<sup>۲۵۱</sup>  
حضرت بهاءالله

شیاطین در کمین بوده و هستند و به اسم حق ناس را گمراه نموده و می نمایند.<sup>۲۵۲</sup>  
حضرت بهاءالله

به او ناظر باش و بر حبش مستقیم و به ذکرش ذاکر و مشغول. اوست مونس قلوب مطهره. کل باید مقرّ و منزل او را به اسم او از سارقین و خائنین و ظنون و اوهام محفوظ دارند.<sup>۲۵۳</sup>  
حضرت بهاءالله

پیشوایانی که از مقام و منصب بگذرند و از فرستادگان جدید یزدان پیروی نمایند، بسیار کمیابند. در بیشتر آنان، علم فقه و فلسفه غرور و تکبر می آفریند، صفاتی که موجب جدائی انسان از یزدانند. دانش بدون عدالت، ما را از شناسائی حقیقت باز می دارد.

از این گذشته، اتکاء به دیگران و تقلید از پیشوایان مخالف نقشه آفرینش ماست. اتکاء و تقلید روابط ما را با خالق ما بکلی بر هم می زند. شخص مقلد بجای اینکه پروردگار را راهنمای خود داند، پیشوا را به این مقام می رساند و او را خدای خود می گیرد.

یوم قیامت، خداوند سؤال می فرماید از هر نفسی به آنچه فهم اوست، نه به اتباع او نفسی را... کل بنفسه مکلفند.<sup>۲۵۴</sup>  
حضرت باب

به سلاسل تقلید چنان بسته شده اید که اگر جنود [الشگرها] سموات و ارض جمع شوند از گشودنش عاجز گردند.<sup>۲۵۵</sup>  
حضرت بهاءالله

به حجاب نفس، خود را محتجب مسازید، چه که هر نفسی را کامل خلق نمودم تا کمال صنعم مشهود آید. پس در این صورت، هر نفسی به نفسه قابل ادراک جمال سبحان بوده و خواهد بود. چه که اگر قابل این مقام نباشد تکلیف از او ساقط و در محضر حشر اکبر بین یدی الله [نزد خدا] اگر از نفسی سؤال شود که چرا به جمالم مؤمن نشده و از نفسم اعراض نموده و او متمسک شود به جمیع اهل عالم و



معروض دارد که چون احدی اقبال ننمود و کلّ را مُعرض مشاهده نمودم، لذا اقتدا [پیروی] به ایشان نموده از جمال ابدیّه دور مانده‌ام، هرگز این عذر مسموع نیاید و مقبول نگردد. چه که ایمان هیچ نفسی بدون او معلق نبوده و نخواهد بود.<sup>۲۵۶</sup>  
حضرت بهاءالله

## بخش چهارم

نتایج و عواقب عشق و ایمان

و عدم عشق و ایمان

به یزدان و فرستادگانش

از برای نعمت مراتب لانهایه بوده و خواهد بود...اول نعمتی که به هیکل انسانی عنایت شد خرد بوده و هست. و مقصود از او عرفان حقّ جلّ جلاله بوده.<sup>۲۵۷</sup>  
حضرت بهاءالله

هر نفسی الیوم به محبتّ الله فائز شد به کلّ خیر فائز است و صاحب جمیع آنچه محبوب است.<sup>۲۵۸</sup>  
حضرت بهاءالله

أی ربّ فاستقمنا علی حبّک...لأنّ هذا أعظم عطیتک لبریتک.<sup>۲۵۹</sup>  
حضرت بهاءالله  
ای پروردگارا! ما را بر محبت خود پایدار نما...زیرا این بزرگترین بخشش تو به بندگان توست.





## نقش ما در این دنیا

### هم‌بستگی ایمان و عمل

خداوند، آفریننده ما، صاحب ما، و معلم ماست. قوانین مدرسه زندگی را او معین می‌کند، نه ما. از جمله قوانین مدرسه آفرینش این است: اگر دانش آموزی در آزمایش زندگی بهترین نمره را بگیرد، اما به معلمش وقعی نگذارد، از زیان‌کاران است. کتاب‌های آسمانی شهادت می‌دهند که برای کسب رضای یزدان، ایمان و اعمال نیک هر دو لازم‌اند. هر یک از آنان بدون دیگری مقبول پروردگار نیست. چه فایده اگر انسان عمری بگذراند، به حساب خودش آدم خوبی باشد، اما رضایت صاحب و عاشق و خالق خود را بدست نیاورد؟ آیا قصور و غفلتی از این بیشتر می‌توان تصور نمود؟



به بینید خالق ما به مردمانی که از پذیرش نقش خود در این دنیا و سرنوشت جاودانی خود غافلند، چه می گوید:

ای مردگان فراش غفلت!

قرن‌ها گذشت و عمرگران‌مایه را به‌انتها رسانده‌اید و نفَسِ پاکی از شما به‌ساحت قدس ما نیامد. در ابحر شرک مستغرقید و کلمه توحید بر زبان میرانید. مبعوض مرا محبوب خود دانسته‌اید و دشمن مرا دوست خود گرفته‌اید\* و در ارض من به‌کمال حرّمی و سرور مشی می‌نمائید و غافل از آنکه زمین من از تو بیزار است و اشیای ارض از تو در گریز. اگر فی‌الجمله بصر بگشائی صد‌هزار حزن را از این سرور خوشتر دانی و فنا را از این حیات نیکوتر شمیری.<sup>۲۶۰</sup>

اصولاً چرا انسان از دعوت آفریننده و عاشق خود و فرستادگانش که تنها به‌اراده او سخن می‌گویند روی بگرداند؟ چرا نتایج وخیم بی‌ایمانی را از خاطر ببرد و سرنوشت جاودانی خود را به‌مخاطره اندازد؟ آیا از عشق به‌یزدان و ایمان به‌جهان جاودان، ضرری به‌انسان می‌رسد؟ آیا افتخاری برتر از نزدیکی به‌خدا می‌توان تصور نمود؟

بنابر شهادت کتاب‌های آسمانی، مقام و ارزش ما بسته به‌عشق ما به‌خدا و پذیرش فرمان‌های اوست. ما در صورتی به‌آزادی حقیقی می‌رسیم که نقش خود را در برابر آفریننده خود بپذیریم. چرا کسی از کسب این افتخار بزرگ سر باز زند و روحش را از بخشش‌های بی‌کران و جاودان یزدان بی‌بهره گذارد؟ چرا کسی فقر را از غنا برتر شمرد؟

\* مبعوض مرا محبوب خود داشته‌اید و دشمن مرا دوست خود گرفته‌اید: اشاره به‌مردم دنیاپرست که بجای خدا، به‌دنیا عشق می‌ورزند، و بجای پذیرش حقیقت، توهّمات و تعصبات خود را می‌پرستند.



## از نظر یزدان، انسان خوب کیست؟

به خود مشغول نباشید. در فکر اصلاح عالم و تهذیب\* امم باشید.<sup>۲۶۱</sup> حضرت بهاءالله

باید کلّ الیوم به اسبابی تمسک نمایند که سبب اصلاح عالم و دانائی امم است. و دانائی اسبابی است که انسان را حفظ نماید از آنچه سزاوار نبوده و نیست، و همچنین تعلیم نماید به آنچه که منفعتش شامل او و اهل عالم گردد.<sup>۲۶۲</sup> حضرت بهاءالله

بسیاری از مردم عصر ما می‌گویند: "من آدمی درست‌کارم، ضررم به کسی نمی‌رسد. چه نیازی به دین و ایمان دارم؟" اگر شما از این دسته مردمانید، به این چند نکته توجه کنید:

- میزان خوب بودن و بد بودن انسان دست خداست، نه دست ما. چه بسا مردمانی که تعصب نژادی یا جنسی را معقول و مقبول می‌شمرند. میلیونها نفر از مردم دنیا در طی هزارها سال برده داشتن را حق خود می‌شمردند. بعضی دیگر از مردمان، روابط جنسی خارج از ازدواج را می‌پذیرند. برای برگزیدن اصول اخلاقی، جز به خدا به چه کسی می‌توان اعتماد نمود؟ جز خالق ما چه کسی میزان انسان بودن را می‌داند؟

- نفس خودخواه و لذت‌طلب و نزدیک‌نگر انسان می‌تواند هر کار زشتی را به خود زیبا جلوه دهد. بیشتر مشکلات جهان از این نفس سرچشمه می‌گیرد. این نفس بر همه ما کم و بیش حاکم است. جز خالق ما چه کسی می‌تواند نفس خودخواه ما را مسخر سازد تا با عشق و شوق به اطاعتش پردازیم؟ آیا چنین کاری از دست کسی جز آفریننده ما ساخته است؟

\* تهذیب: پاکیزه نمودن و اصلاح اخلاق.



- چه بسا مردمانی که به ثروت خود می‌بالند و به‌دیگران به‌نظر حقارت می‌نگرند. برای عزیزانشان از ثروتشان بی‌حساب صرف می‌کنند و حتی برای سگ و گربه‌شان بهترین خوراک‌ها را می‌خرند، اما وقتی به‌مردم نیازمند می‌رسند، روی می‌گردانند. اگر هم کمکی کنند بسیار ناچیز است. داوری خدا نسبت به‌این ثروتمندان چگونه است؟ به‌شهادت کتاب‌های آسمانی، این‌گونه مردمان از افتخارِ نزدیکی به‌یزدان محرومند. در داشتن ثروت ایرادی نیست، به‌شرط اینکه ثروت با سخاوت همراه باشد:

ای مغروران باموال فانیه!

بدانید که غنا سَدیست محکم میان طالب و مطلوب، و عاشق و معشوق. هرگز غنی بر مقرر قرب وارد نشود و به‌مدینهٔ رضا و تسلیم در نیاید، مگر قلیلی. پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعیش ننماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند. قسم به‌اسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد، چنانچه شمس اهل زمین را.<sup>۲۶۳</sup> حضرت بهاء‌الله

ای اغنیای ارض!

فقرا امانت منند در میان شما. پس امانت مرا درست حفظ نمائید و به‌راحت نفس خود تمام نپردازید.<sup>۲۶۴</sup> حضرت بهاء‌الله

- خدا ما را بیهوده نیافریده. او در آفرینش ما هدف و نقشه خاصی داشته. اگر این هدف و نقشه را نادیده انگاریم، این نشانه قدرناشناسی ما و بی‌اعتنائی ما به‌عاشق آسمانی و آفریننده ماست.

اگر نفسی الیوم به‌جمیع اعمال خیریه و افعال حسنه عامل شود و به‌رضای حق فائز نشود، البتّه ثمر نخواهد داشت.<sup>۲۶۵</sup> حضرت بهاء‌الله





## نشان انسانیت ما و برتری ما بر جانوران چیست؟

برای داوری در هر کاری میزان لازم است. با چه میزانی می‌توان انسانیت انسان و مزیت او را بر جانوران تشخیص داد؟ نخستین و مهمترین پرسش این است: آیا نشان انسانیت ما عدم ارتکاب اعمال زشت و نارواست، یا مهر و محبت به همه آفریده‌های خدا؟ مردم بی تفاوتی که نه خیرشان و نه ضررشان به‌دیگران می‌رسد، چه امتیازی بر جانوران دارند؟ آنها از مقام بلند انسانیت چه بهره‌ای برده‌اند؟ آیا از پرندگان و گوسفندان زبانی به‌دیگران می‌رسد؟ از میمون‌ها چه کار زشتی سر می‌زند؟ آیا آنها از بچه‌های خود نگهداری نمی‌کنند و حتی برای حفظ آنها جانشان را به‌خطر نمی‌اندازند؟ اگر انسان بودن ما منحصر به کار بد نکردن و یا پدر یا مادر خوبی بودن است، پس امتیاز ما بر میمون‌ها چیست؟

در این دو گفتار، خالق ما معنای انسان بودن را بما می‌آموزد:

امروز انسان کسی است که به‌خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید.<sup>۲۶۶</sup>  
حضرت بهاء‌الله

مقام انسان بلند است اگر به‌انسانیت مزین باشد، والا پست‌تر از جمیع مخلوق  
مشاهده می‌شود.<sup>۲۶۷</sup>  
حضرت بهاء‌الله

در عصر ما حتی وطن دوستی کافی نیست. وطن دوستی به‌جهان دوستی ارتقاء یافته. به‌همین سبب می‌فرمایند "امروز انسان کسی است...". بنا بر میزان خدا، آشکارترین نشانه انسانیت ما عشق ما به‌همه بندگان اوست. این عشق انسان را به‌جائی می‌رساند که پیوسته در فکر خدمت به‌هم‌نوعان است، همواره در این صدد است که خیری به‌دیگران برساند. یک نمونه از نفوذ



عشق خدا بر رفتار انسان، مقاومت عاشقان خدا در برابر دشمنان خداست. در عصر ما بیش از دویست نفر از جهان‌دوستان، بهائینی که هدفشان خدمت به عالم انسان بود، جان نثار نمودند، اما آئین خود را حتی به زبان انکار نکردند. آنها از جان باختن هراسی نداشتند، زیرا فداکاری را نشانه عشقشان به جهان‌آفرین می‌دانستند. بسیاری از این مؤمنان فداکار از نعمت‌های این جهان بهره‌وافر داشتند، با اینحال ایمان خود را به ظالمان و دژخیمان حتی به بهای جان فروختند. آنها به این اشعار تحقق بخشیدند:

ما بها و خون‌بها را یافتیم  
جانب جان باختن بشتافتیم  
مولوی

رسد آدمی به جائی که بجز خدا نبیند  
بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت  
سعدی

برای اینکه به اهمیت رفتار نیک پی بریم، لازم است وضع اقتصادی جهان و فضیلت سخاوت را در نظر آوریم. بنابر آخرین آمار، تنها یک صدم مردمان صاحب بیش از ۹۹ درصد از ثروت جهانند.\* علت این ظلم و بی‌اعتدالی چیست؟ آیا تنها با قانون و ترس از زندان می‌توان به مشکلات و بلاهای جهان پایان داد؟ چه کسی می‌تواند انسان را از دام حرص و حساست و نادرستی و دنیا پرستی و بی‌تفاوتی برهاند و به مدارج بلند انسانیت برساند؟

آیا مشکل بزرگ جهان و منشأ اصلی بلاهای آن، ارتکاب گناهان است یا قصور در خدمت به نوع انسان؟ آیا گناه تنها منحصر به ارتکاب رفتار زشت و

\* در برابر هر یک دلاری که ۹۹ درصد از مردم جهان دارند، یک درصد آنها صاحب یک دلار و هفت دهم دلارند.



نارواست؟ تنها سهم کوچکی از گناهان، از رفتار زشت و نادرست مردمان سرچشمه می‌گیرد. بیشتر گناهان رفتار نیکویی است که هرگز از آنها سر نمی‌زند و به منصفه ظهور نمی‌رسد.

مردم بی‌تفاوتی که از میزان انسان بودن در نظر یزدان بی‌خبرند، خود را از دین و ایمان بی‌نیاز می‌شمرند. بنابر میزان خودشان انسان خوبی هستند، و در دفاع از خود می‌گویند: "من چه نیازی به خدا و دین و ایمان دارم؟ خرد و وجدان خدای منند. من درست‌کارم و از ارتکاب رفتار زشت و ناپسند بکلی برکنار. نه به کسی ظلم کرده‌ام، نه مال کسی را خورده‌ام." نظر یزدان به این گونه مردمان چیست؟ حضرت مسیح آنها را "وَلَرَم" می‌خوانند. می‌فرمایند: آنها "نه گرمند و نه سرد". در مکاشفات یوحنا، رفتار و اخلاق و میزان انسان بودن آنها را شدیداً محکوم فرموده‌اند.

در کشتار یهودیان که مایه شرمندگی هر انسانی است، بیشتر مردمان بجای جلوگیری از این جنایت بزرگ، سکوت نمودند و گامی برنداشتند. آیا می‌توان آنها را بی‌گناه شمرد؟ چرا مردم بی‌تفاوت رفتار خود را می‌پذیرند و از خود راضی‌اند؟ برای اینکه توجیه بی‌تفاوتی به مراتب آسان‌تر از ارتکاب اعمال زشت و ظالمانه است.

حضرت مسیح انسان را به درخت و رفتار نیک را به میوه درخت تشبیه نموده‌اند. می‌فرمایند: انسان بی‌ثمر مانند درخت بی‌ثمر لایق سوختن است. حضرت بهاء‌الله نیز همان مثال را بکار می‌برند:

انسان بی‌ثمر مانند درخت بی‌ثمر مشاهده می‌شود.<sup>۲۶۸</sup>

انسان به مثابه شجر است. اگر به اثمار مزین گشت لایق مدح و ثنا بوده و هست و آلا شجر بی‌ثمر قابل نار است... اخلاق مرضیه و اعمال حسنه و کلمه طیبه از اثمار این شجره محسوب.<sup>۲۶۹</sup>

حضرت بهاء‌الله



بنابر گفتار روانشناس بنام، آبراهام مزلا، بزرگترین لغزش و زیان در عالم انسان ارتکاب گناه نیست، بلکه استعداداتی است که شکوفا نمی‌شود. از جمله استعدادات انسان، عشق به خدمت به هم‌نوعان است. بنابر پژوهش این روانشناس، تنها یک درصد از مردمان استعدادات خود را بحد کافی پرورش می‌دهند.

انسان را همچنین می‌توان به آئینه تشبیه نمود. ارزش آئینه بسته به تابش نور است. در فضای تاریک چه اثر و ثمر و ارزشی در آئینه می‌توان یافت؟ نوری که به آئینه روح انسان جلوه و جلا می‌بخشد و نیروهای نهفته در آن را پرورش می‌دهد، عشق بنده به آفریننده است، عشقی که به عاشق شادی و صفا می‌بخشد و او را به اوج انسانیت سوق می‌دهد. در ظهور و بروز رفتار و گفتار و پندار پاک و بی‌ریا از روح انسان، هیچ نیروئی قابل قیاس با عشق یزدان نیست.

حضرت بهاء‌الله نیز مانند حضرت مسیح ما را با گیاهان مقایسه فرموده‌اند. در این گفتار بما می‌آموزند که گیاهان را راهنمای روابط انسانی نمائیم. پذیرش این گفتار از پروردگار، نخستین نشانه انسانیت ما و تنها راه صلح و صفا و نجات نوع بشر است:

ای اهل عالم! همه باریک دارید و برگ یک شاخسار.<sup>۲۷۰</sup> حضرت بهاء‌الله

آیا میوه‌های یک درخت یا برگ‌های یک شاخه بر یکدیگر برتری دارند؟  
آیا به یک ریشه متکی نیستند؟ آیا سرنوشت مشترک ندارند؟

درستکار بودن و به‌کسی ضرر نرساندن، حد اقل انسان بودن است. انتظار خدا از ما این است که به‌عالی‌ترین مدارج کمال رسیم، از خودبینی بگذریم و به‌جهان‌بینی رسیم و سرانجام با روحی سرشار از شادی و امید به‌زندگانی جاودانی، رخت از این سرا بریندیم و به‌سوی او بازگردیم:



حضرت بهاء الله

جعلت لك الموت بشارة كيف تحزن منه؟<sup>۲۷۱</sup>

مرگ برای تو خبر خوشی است، چرا از آن غمگینی؟

ليس الموتُ الا صعود من عالم الى عالمٍ آخر اطف من الاول و ما هو الا انتقال من  
مقام الى مقامٍ آخر\*...روح بعد از صعود [رحلت] عندالله حاضر و طائف و بعد توجه  
به مقام مقدره از برای خود می نماید.<sup>۲۷۲</sup>

خداوند ما را مسئول می داند که در ایجاد صلح و صفا و یگانگی میان مردم دنیا بکوشیم. اگر به نقشه خدا برای نجات عالم اعتنا نکنیم، نه می توانیم آن انسانی شویم که خدا خواسته، و نه وظیفه خود را نسبت به اجتماع تحقق بخشیم. پرورش نیروهای درونی ما و ایجاد صلح و صفا در دنیا، بدون هدایت و حمایت پروردگار ممکن نیست.

## بزرگترین موفقیت و شکست در زندگانی انسان

چه بخواهیم، چه نخواهیم، به سود ماست که هرچه زودتر نقش خود را در این دنیا بدانیم و به آن تحقق بخشیم. هرچه بهتر خالق خود را بشناسیم و هرچه بیشتر به او عشق ورزیم، آزادی ما بیشتر است، آزادی از آنچه شایسته انسان نیست. آزادی از تعصب و دشمنی، آزادی از خودپرستی، آزادی از تشویش خاطر، آزادی از ترس مرگ، و بسیاری غصه ها و بلاهای دیگر. زیرا بستگی به خدا بما نیرو می بخشد و در برابر مشکلات بما یاری می دهد. شادمانی و کامرانی ما در دو دنیا متکی به عشق ما به خالق ما و پذیرش فرمان های اوست.

\* مرگ جز ارتقاء از عالمی به عالمی لطیف تر و انتقال از مقامی به مقام دیگر، چیزی دیگر نیست.



پروردگار تصویر خود را در روح ما به ودیعه گذاشته و بما آزادی بخشیده تا به اراده خود و با افتخار به این ودیعه وفادار باشیم و آنرا به یاری او پرورش بخشیم. بی اعتنائی به این تصویر، غفلتی است بزرگ. پس از سفر از این سرا به سرای دیگر، خالق ما از ما بازخواست می کند و از ما جویا می شود که با این ودیعه گران بها چه کردیم. آیا آنرا بنابر میل خود بکار بردیم یا بنابر راهنمایی و اراده و خواست او.

ما تمایل داریم که به این دنیا اعتماد نمائیم و رویداد مرگ را از خاطر ببریم. خالق ما بارها، توقف کوتاه ما را در اینجا به یاد ما می آورد و بما می آموزد که دیر یا زود در زمانی معین، این دنیای بی وفا عذر ما را می خواهد، ما را به درون خود می برد و آنچه اندوخته ایم به دیگران می سپرد:

در هر حین دنیا ندا می نماید و می گوید: ای پسر آدم! زود است به تراب [خاک] راجع شوی و زخارف و ثروت و عزت به تو وفا ننماید، چنانچه به احدی قبل از تو وفا ننموده.<sup>۲۷۳</sup>  
حضرت بهاء الله

ای ابناء غفلت! به پادشاهی فانی دل مبندید و مسرور مشوید. مثل شما مثل طیر غافلی است که بر شاخه باغی در کمال اطمینان بسراید و بغتة صیاد اجل او را به خاک اندازد. دیگر از نغمه و هیکل و رنگ او اثری باقی نماند. پس پند گیرید ای بندگان هوی.<sup>۲۷۴</sup>  
حضرت بهاء الله

بنابر گفتار یزدان، تنها وظیفه پیامبران تذکر است. با ماست که به کمال آزادی دعوت یزدان را بپذیریم، یا آنرا نادیده انگاریم. اجبار و اصرار در این کار ابداً جایز نیست:

آنچه را دارائید بنمائید، اگر مقبول افتاد مقصود حاصل، و الا تعرض باطل. ذروه بنفسه مقبلین الی الله\*...<sup>۲۷۵</sup>  
حضرت بهاء الله

\* ذروه بنفسه مقبلین الی الله: او را به حال خود گذارید و به خدا روی آورید.



عزت ما و ارزش ما بسته به خداشناسی است. بدون دانشی که پروردگار در گفتار پیامبران با آموخته، خداشناسی ممکن نیست.

لَا تَكُ يَا اَلِهِي مَا قَدَّرْتَ عَزًّا اَلَا فِي عِلْمِ كِتَابِكَ وَلَا نُوْرًا اَلَا فِي مَعْرِفَةِ آيَاتِكَ. ۲۷۶  
حضرت بهاء الله  
به یقین ای پروردگار من. عزتی مقدر نموده ای مگر در علم به کتابت، و نوری مگر در شناسائی آیات.

سبب اعظم آفرینش عرفان الله\* بوده. ۲۷۷  
حضرت بهاء الله

معرفت حق تمام و کامل نمی شود مگر به متابعت آنچه امر فرموده. ۲۷۸  
حضرت بهاء الله

این گونه خطاها و اندرزها صدها بار در کتاب های آسمانی تکرار شده:

امروز روز دانائی است و روز آگاهی... خود را محروم نمائید... مَنْ سَمِعَ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ اَعْرَضَ فَعَلِيهَا ، اِنَّهٗ كَانَ غَنِيًّا عَنِ الْاِقْبَالِ وَ الْاِيْمَانِ\* . ۲۷۹  
حضرت بهاء الله

تِلْكَ آيَاتُ اللّٰهِ تَتْلُوْهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِآيٍ حَدِيْثٍ بَعَدَ اللّٰهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُوْنَ وَيَلُّ لِكُلِّ اَفَّاكٍ اَتِيْمٍ يَسْمَعُ آيَاتِ اللّٰهِ تَتْلٰى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَاَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرُهُ بَعْدَآبِ الْاِيْمِ.  
قرآن، سوره جاثیه، آیات ۸-۶

آنها آیات الهی است که برای تو می خوانیم. پس به چه گفتاری جز گفتار خدا و نشانه های ایمان می آورید؟ وای به حال دروغ گوی گناهکاری که آیات پروردگار را می شنود و غرور می ورزد، انگار آن آیات را نشنیده. او را به عذاب دردناکی خبر ده.\*

چه شبها که رفت و چه روزها که درگذشت و چه وقتها که به آخر رسید و چه ساعات که به انتها آمد و جز به اشتغال دنیای فانی نفسی برنیامد. سعی نمائید تا این چند

\* عرفان الله: خداشناسی.

\* مَنْ سَمِعَ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ اَعْرَضَ فَعَلِيهَا ، اِنَّهٗ كَانَ غَنِيًّا عَنِ الْاِقْبَالِ وَ الْاِيْمَانِ: هر کس شنید، به سود اوست، و هر کس روی برتافت نتیجه اش باو باز می گردد. به یقین پروردگار از قبول و ایمان بندگان بی نیاز است.

\* واژه "آنها" اشاره به آیات این آئین و واژه "تو" اشاره به فردی که آیات پروردگار را در این زمان می شنود.



نفسی که باقی مانده باطل نشود. عمرها چون برق میگذرد و فرقهها بر بستر تراب مقرر منزل گیرد، دیگر چاره از دست رود و امور از شست... شمع باقی بی فانوس روشن و منیر گشته و تمام حجابات فانی را سوخته. ای پروانگان! بی پروا بشتابید و بر آتش زنید و ای عاشقان، بی دل و جان بر معشوق بیابید.<sup>۲۸۰</sup> حضرت بهاءالله

بگو! ای عباد، وقت را از دست مدهید، چه که بسیار عزیز است. قسم به لئالی بحر علم الهی که شبه و نظیر از برایش دیده نمی شود.<sup>۲۸۱</sup> حضرت بهاءالله

اگر در این ظهور از نفسی امری فوت شود، هرگز قادر بر تدارک آن نبوده و نخواهد بود.<sup>۲۸۲</sup> حضرت بهاءالله

بگو! ای عباد: تا وقت باقی جهد نمائید، شاید فائز شوید به آنچه که از برای آن از عدم بوجود آمده‌اید.<sup>۲۸۳</sup> حضرت بهاءالله

ای بیگانه با یگانه!

شمع دلت برافروخته دست قدرت منست، آن را به بادهای مخالف نفس و هوئ خاموش مکن. و طیب جمیع علت‌های تو ذکر من است، فراموشش منما. حب مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار.<sup>۲۸۴</sup> حضرت بهاءالله

ای خاک متحرک!

من بتو مأنوسم و تو از من مأیوس. سیف عصیان شجره امید تو را بریده و در جمیع حال بتو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور و من عزت بیزوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی منتهی برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار.<sup>۲۸۵</sup> حضرت بهاءالله

ای پسر جود!

در بادیه‌های عدم بودی و ترا به مدد تراب امر در عالم ملک ظاهر نمودم و جمیع ذرات ممکنات و حقائق کائنات را بر تربیت تو گماشتم. چنانچه قبل از خروج از بطن ام دو چشمه شیر منیر برای تو مقرر داشتم و چشمها برای حفظ تو گماشتم و حب ترا در قلوب القا نمودم و به صرف جود ترا در ظل رحمت پروردم و از جوهر





فضل و رحمت ترا حفظ فرمودم. و مقصود از جمیع این مراتب آن بود که به جبروت باقی ما درائی و قابل بخششهای غیبی ما شوی و تو غافل چون به ثمر آمدی از تمامی نعیم غفلت نمودی و به گمان باطل خود پرداختی، به قسمی که بالمره فراموش نمودی و از باب دوست به ایوان دشمن مقرّ یافتی و مسکن نمودی.<sup>۲۸۶</sup> حضرت بهاءالله ای بنده من!

از بند ملک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن. وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی.<sup>۲۸۷</sup> حضرت بهاءالله جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده اند... شأن انسان رحمت و محبت و شفقت و بردباری با جمیع اهل عالم بوده و خواهد بود.<sup>۲۸۸</sup> حضرت بهاءالله





## مسئولیت ما در برابر خالق ما

آیا شناسائی پیامبران  
یزدان دشوار است؟

گاهی تمیز دادن دو چیز که بهم شبیه‌اند دشوار است. ممکن است کسی بگوید: "من پرتقال را از نارنگی نمی‌توانم تمیز دهم". اگر چه این ادعا معقول نیست، با این حال بخاطر شباهتِ این دو میوه، می‌توانیم این ادعا را بپذیریم. حال اگر کسی گفت: "من نمی‌توانم پرتقال را از سیب تمیز دهم" در این صورت، نظر ما چه خواهد بود؟ آیا ادعای او موجب شگفتی ما



نخواهد شد؟ حال مثال پیش را میزان شناسائی آئین یزدان قرار دهید. از یک سو آئینی داریم ساخته علم و حکمت خالق جهان، و از سوی دیگر ادعای یک انسان بی وجدان که گفتارش را به دروغ و بهتان به خدا نسبت می دهد. آیا تمیز دادن فکر و حکمت خالق جهان از افکار یک دروغ گوی بی وجدان کاری دشوار است؟ آیا بنا بر میزان خرد، می توانیم بگوئیم: "من توانائی این داوری را ندارم"؟ آیا چنین ادعائی در برابر پروردگار معقول و مقبول است؟ آیا کسی می تواند به این بهانه خود را از مسئولیت شناسائی پذیرش بزرگ ترین ارمغان یزدان به بندگانش، معذور دارد؟

آنان که بدون تحقیق و تفکر، تنها بر اساس تصور و خیال، شناسائی پیامبران یزدان را دشوار می شمروند، و به این بهانه دعوت آن برگزیدگان را نادیده می گیرند، بنا بر شهادت پروردگار از زیان کارانند:

مقصود از آفرینش عرفان حقّ بوده ، هر نفسی از آن محبوب [در پرده] ماند از اهل خسران [زیان] لَدَى الرَّحْمَنِ [نزد خدا] محسوب است. <sup>۲۸۹</sup> حضرت بهاء الله

هیچ عذابی اعظم از احتجاج عن الله [جدائی از خدا] و ایمان به او نیست. و هیچ جَنَّتِ [بهشتی] اعظم از ایمان به خداوند و آیات او نیست. <sup>۲۹۰</sup> حضرت باب

### موجب اصلی مشکلات جهان

ما اگر از محلی به محلی بخواهیم برویم، باید در آن راه گام برداریم، و الا در محل خود می مانیم. این امر چقدر بدیهی است. اما در رابطه با خدا استثنا می گذاریم. هرگاه ظلم و بلا می بینیم، خدا را مسئول می شمريم. با این نظر، وسیله را نادیده می گیریم. بنا بر نقشه آفرینش، پروردگار حل مشکلات ما را از راه فرستادگانش بما می آموزد. حال اگر ما به این فرستادگان که حاملِ داوریِ شفا بخش جهانند بی اعتنا باشیم، باید در انتظار چه باشیم؟



اگر شما بیمارید، اما نزد طیب نروید یا به دستور او رفتار نکنید، چه می‌شود؟ پیامبران پزشک روح و روان عالم انسانند:

پیامبران چون پزشکانند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته‌اند تا به درمان یگانگی بیماری بیگانگی را چاره نمایند. در کردار و رفتار پزشک جای گفتار نه، زیرا که او بر چگونگی کالبد و بیماری‌های آن آگاه است و هرگز مرغ بینش مردمان زمین به فراز آسمان دانش او نرسد. پس اگر رفتار امروز پزشک را با گذشته یکسان نینند جای گفتار نه، چه که هر روز بیمار را روش جداگانه سزوار. و همچنین پیامبران یزدان هرگاه که جهان را به خورشید تابان دانش درخشان نمودند، بهر چه سزوار آن روز بود مردم را بسوی خداوند یکتا خواندند و آنها را از تیرگی نادانی به روشنائی دانائی راه نمودند. پس باید دیده مردم دانا بر راز درون ایشان نگران باشد، چه که همگی را خواست یکی بوده و آن راهنمائی گم‌گشتگان و آسودگی درماندگان است...  
مردمان را بیماری فراگرفته، بکوشید تا آنها را به آن درمان که ساخته دست توانای پزشک یزدان است رهائی دهید.<sup>۲۹۱</sup>

حضرت بهاء‌الله بیش از یک قرن پیش وسائل سعادت انسان و جهان را بما آموختند. اما تا بحال اکثر مردمان به این فرستاده یزدان آنطور که باید اعتنا ننموده‌اند. غفلت و قصور و گناه از کیست؟ خالق ما بلاهای عصر ما را در گفتار فرستاده‌اش به روشنی پیش‌بینی نموده:

عالم را بلا احاطه نموده... و احدی از عباد ارض سبب و علت آنرا ادراک  
نموده.<sup>۲۹۲</sup> حضرت بهاء‌الله

عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزیاید و وَجِه [چهره] آن بر غفلت و  
لامذهبی متوجه...<sup>۲۹۳</sup> حضرت بهاء‌الله

وجه عالم متغیر است. از برای مذهب‌الله و دین‌الله ما بین ناس قدری نمانده. بر اصنام او هام عاکفند و از حقّ جلّ جلاله غافل. هر نفسی الیوم به عرفان و استقامت فائز شد او از اهل حقّ محسوب و از ملاً اعلیٰ مذکور و مادونش معدوم و مفقود. در



هر یوم بلاای عجیبه و غریبه ظاهر، مع ذلک احدی ملتفت نه. فی الحقیقه قهر الهی احاطه نموده. از حقّ می طلبیم جمیع را مؤید فرماید و آگاه نماید. ۲۹۴ حضرت بهاءالله اکثر اهل عالم به ظنون تربیت شده‌اند و به اوهام انس گرفته‌اند. ۲۹۵ حضرت بهاءالله

در یکی از مناجات‌ها از خدا می‌خواهیم که "پرده‌های منع" را از میان بردارد. مقصود از "پرده‌های منع" چیست؟ ذهن ما با همکاری قلب ما قادر است، صدها "پرده منع" بیافریند. این پرده‌ها بی‌شمارند. تنها یکی از آنها می‌تواند چون ابری تیره و تار پرتو حقیقت را از ما پنهان دارد. تا این موانع را نشناسیم و به کمال خضوع و خشوع به وجود آنها در روح خود اقرار نکنیم، به آنچه پروردگار برای ما مقدر داشته نخواهیم رسید.

## شرایط موفقیت در شناسائی پیامبران

یکی از بدیهیات این است که برای موفقیت در هر کاری استعداد لازم است. آیا خداشناسی و خدا دوستی از این قانون مستثناست؟ استعداد خداشناسی در پاکیزگی قلب ماست، نه در پُر بودن مغز ما:

بشنوید ندای گوینده پاینده را، و خود را از آنچه سزاوار نیست پاک و پاکیزه نمائید ،  
تا شایسته بارگاه آفریدگار شوید. ۲۹۶  
حضرت بهاءالله

اراضی جُرْزه [شوره‌زار] لایق بذر حکمت الهی نبوده و نیست و هر چه در او ودیعه  
گذاری ضایع و بی ثمر بوده و هست. ۲۹۷  
حضرت بهاءالله

سپاس و ستایش خداوندی را سزاوار که آفرینش را به توانائی خود از برهنگی نابودی  
رهائی داد و به پوشش زندگی سرافرازی بخشید. پس گوهر پاک مردم را از میان  
آفریدگان برگزید و او را به پوشش بزرگی آرایش فرمود. هر که زنگ خواهش از آئینه



دل زدود سزاوار این پوشش یزدانی شد و خود را از برهنگی نادانی رهائی داد. این پوشش تن و جان مردمان را بزرگترین مایهٔ آسایش و پرورش است.<sup>۲۹۸</sup>

کلمه حق اگر چه به حرفین باشد سلطان کلمات اهل ارض بوده و خواهد بود. والله از نفحات همان کلمهٔ وحده، عارفین نفحات حق را می‌یابند و به رضوانش توجه می‌نمایند. ملاحظه نما که اگر از شطّ عذبِ فرات کاسی اخذ شود، صاحبان ذائقه ادراک می‌نمایند که این ماء [آب] از کدام منبع بوده و از عذوبت او پی برند به منبع او و حال آنکه به حسب ظاهر یک کاس ماء بوده. و چون منبع علم و عرفان و عنایت و مکرمت و فضل و قدرت و جلال و عظمت جاری و ساری است، لذا از آن کلمه مخلصین و مقربین ادراک می‌نمایند و به منبع آن پی می‌برند...

و اگر نفسی دو کلمه بگوید و در کلمه سیم معطل ماند، مبرهن است که این از منبع جاریه ساریه نبوده و نخواهد بود. فوالله [قسم به خدا] یا عبد، حق به جمیع شئونش از دونش ممتاز بوده و خواهد بود. بر خود مشتبه مکن. می‌خواهی تجربه کن بین یدی [نزد من] حاضر بشو و یک آیه از آیات الله سؤال نما اذا تطلع ببحر الذی یتموج بذاته لذاته و لم یکن لأمواجه من نفاذ.<sup>۲۹۹</sup> حضرت بهاءالله

این بیان کوتاه، شرایط شناسائی پیمبران یزدان را بما می‌آموزد:

قلب و سمع را از کل آنچه شنیده و ادراک نموده ظاهر نما و بعد در آیات منزله قبل که بر نبیین و مرسلین نازل شده ملاحظه کن. و این آیات ابداع امنع را مشاهده نما و خود انصاف ده. البته اگر به آنچه ذکر شده عمل نمائی به حق فائز شوی.<sup>۳۰۰</sup>

در گفتار پیش برای شناسائی موعود، سه شرط مقرر فرموده‌اند:

- پاکی دل و گوش از شایعات و شنیده‌ها.
- تفحص و دقت در آیات کتاب‌های آسمانی پیش.
- مشاهده و دقت در آیات این آئین.



می‌فرمایند اگر این سه شرط را تحقق بخشیم و به‌میزان انصاف داوری نمائیم، البته به‌شناسائی حق فائز شویم. این وعده خدا به‌ماست. برای شناسائی فرستادگان یزدان، در آیات الهی کوچکترین اشاره‌ای به‌لزوم مدرسه رفتن و درس فقه و فلسفه و علوم خواندن نشده.

در سوره قصص آیات ۵۶-۴۹، همین مطلب همراه با شرایطِ دیگر شناسائی پیامبران، به‌این صورت تأیید شده:

۱. کتاب خدا دلیلی کافی است.

۲. کسانی که از قبل مؤمن بوده‌اند، گفتار خدا را می‌شناسند.

۳. آنها از آغاز (قبل از ظهور اسلام) مسلمان بودند.

۴. آنها از گفتار بی‌هوده و مجادله‌دوری می‌کنند.

مقایسه گفتار پیامبران، منشاء یگانۀ آنها را به‌روشنی بما نشان می‌دهد. چگونه ممکن است کسی آفتاب را امروز بشناسد، اما فردا نشناسد؟ آنان که پیامبر خود را برآستی می‌شناسند، پیامبران دیگر را نیز می‌شناسند. همانطور که ذکر شد، حضرت مسیح به‌یهودیان فرمودند که اگر شما حضرت موسی را شناخته بودید، مرا نیز می‌شناختید.<sup>۳۰۱</sup>

## "نشانه یزدان" در

### آفریده‌های یزدان

حضرت بهاء‌الله در یکی از آیات<sup>۳۰۲</sup> می‌فرمایند که پروردگار در همه آفریده‌های خود آیت یا نشانه‌ای از وجودش به‌ودیعۀ گذشته، نشانه‌ای که چون خورشید تابان و درخشان است. بدیهی است شدت درخشش این





"نشانه" در انسان از هر موجود دیگر بیشتر است. می‌فرمایند هر فردی به این نشانه راه یابد، او را چون چراغی شب‌افروز به‌شناسائی فرستادگان یزدان فائز نماید. سپس می‌فرمایند چه کامیابند آنان که از این بخشش بزرگ یزدان بهره‌برند و پرتو آنرا با پرده‌های "نفس و هوی" نپوشانند:

[پروردگار] در هر شیئی از اشیاء آیتی از آیات خود ودیعه گذاشت... هر نفسی به‌او راه یابد، به عرفان شمس حقیقت فائز شود... طوبی از برای نفوسی که او را به‌حجبات نفس و هوی محجوب نساختند.<sup>۳۰۳</sup>

سپس توانمندی "نفس و هوی" و نقش آنرا در سرنوشت جاودانی انسان با پلک چشم مقایسه می‌فرمایند:

چشم سررا پلک به‌آن نازکی از دیدن جهان و آنچه در اوست بی‌بهره نماید.<sup>۳۰۴</sup>

آیا پرده یا پرده‌هائی چون پلک چشم در درون انسان نمی‌توان یافت؟ آیا پرده‌های جهالت و حماقت و غفلت و تقلید و تعصب و توهم و خودپرستی و فریب و ریا از پلک چشم کوچکتر یا نازک‌ترند؟ آیا توانائی هر یک از آنها در پوشیدن چشم بصیرت و عالم حقیقت و معنا از پلک سرکمر است؟ توانائی این پرده‌ها به‌حدی است که هر یک از آنها می‌تواند به‌تنهایی پرتو خرد و دانش را که آشکارترین بخشش یزدان به‌بندگان و تابنده‌ترین نشانه وجودش در روح انسان است، چون تکه ابری تیر و تار، بپوشاند و مردمان به‌ظاهر بینا را از افتخار شناسائی و دیدار فرستادگانش باز دارد.

عرفا و شعرا از دیرباز نقش این پرده را که ساخته و بافته "نفس و هوی" یعنی نفس نزدیک نگر و مختار انسان است، در پنهان داشتن پرتو دانش و بینش، شناخته و در وصف آن شعرها سروده‌اند، از جمله این دو بیت:

از غم بی‌آلتی افسرده است

نفس از درهاست اوکی مرده است



چون غرض آمد هنر [خرد] پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد

پرده‌هایی که می‌توانند "نشانه یزدان" و چشم بصیرت انسان را پوشانند و آن ارمغان یکتا و یگانه را از بینش و داوری درست باز دارند بسیارند. پیشوایان مذهبی در ساختن و بافتن این پرده‌ها پیوسته پیشقدم بوده‌اند. باگذشت زمان، اندیشه‌های فتنه‌انگیز آنان در روح و روان مردمان ساده‌اندیش ریشه گرفته و در عصر ما چون درختانی تنومند سر به آسمان کشیده‌اند.

ندای مقصود عالم را به‌گوش جان بشنو، چه که حیات می‌بخشد و زندگی دائمی عطا می‌فرماید. اوهام علما امم را از کوثر یقین محروم نموده.<sup>۳۰۵</sup> حضرت بهاء‌الله  
 علمای ارض که لَدی‌الله از جهلا محسوبند حجاب اکبرند از برای بشر. مبارک  
 نفسی که این حجاب او را منع نمود.<sup>۳۰۶</sup> حضرت بهاء‌الله

شایسته است این دعا و تقاضا را پیوسته بر زبان آوریم:

إِلَهِي إِلَهِي... أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ وَسُلْطَانِكَ وَعَظَمَتِكَ وَالطَّفَافِكَ بَأَنَّ تُنَوِّرَ الْعَالَمَ بِنُورِ  
 مَعْرِفَتِكَ لِيَرَى فِي كُلِّ شَيْءٍ آثَارَ صُنْعِكَ وَأَسْرَارَ قُدْرَتِكَ وَأَنْوَارَ عِرْفَانِكَ. أَنْتَ الَّذِي  
 أَظْهَرْتَ كُلَّ شَيْءٍ وَتَجَلَّيْتَ عَلَيْهِ بِجُودِكَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ.<sup>۳۰۷</sup> حضرت بهاء‌الله  
 ای پروردگارا! به‌قدرت و بزرگی و لطف خود جهان را به‌پرتو شناسائیت روشن فرما تا  
 بندگانت در هر چیزی (هر آفریده‌ای) نشانه‌های آفرینش تو و اسرار قدرت تو و پرتو  
 شناسائی تو را ببینند. هر چه هست تو آفریدی و از روی لطف و مرحمت، در آن جلوه  
 نمودی (خود را در آن نمودی). تو سخی و بخشنده‌ای.

خواست خدا این است که همه بندگانش از ارمغان ایمان و عشق به‌یزدان بهره‌برند. در یکی از آیات از خدا می‌طلبند که همه مردمان را به‌زیور عشقش بیاراید تا در زمین حتی یکنفر بدون ایمان و عشق به‌یزدان نماند. بعد می‌فرمایند ای پروردگار تو هر بلائی را برای فرستاده خود خواستی تا بندگانت از الطاف و بخشش‌های بی‌کران تو بهره‌برند. سپس سوگند



می‌خورند که اگر بندگان در هر آن خود را در راه تو فدا کنند، این فداکاری در برابر بخشش‌های تو ناچیز است.

از بن برانداختن ریشه‌های اوهام و اندیشه‌های جدائی و دریدن پرده‌های دشمنی و خودخواهی، جز به‌یاری پروردگار ممکن نیست.

اکثری از ناس به‌معدوم و مفقود مست و مسرورند و به‌موهوم متشبث و مشغول.<sup>۳۰۸</sup>

حضرت بهاء‌الله

## این دنیای فانی جای آمادگی برای جهان جاودانی است

بنابر نقشه آفرینش، آنچه را که در جهان پسین لازم داریم باید در جهان پیشین بدست آوریم. هدف ما در عالم رحم، پرورش جسم ما و هدف ما در این دنیا، پرورش روح ماست. چقدر زندگانی ما دشوار است اگر بدون چشم به این دنیا پای گذاریم! با چه مشکلاتی روبرو خواهیم شد و از چه زیبایی‌هایی بی‌بهره خواهیم بود؟ آیا در عالم رحم می‌توانیم نتایج کوری را درک کنیم؟ بر همین قیاس، تنها پس از آزادی از رحم این عالم می‌فهمیم که کوری درون چه پیامدهای ناگواری در پی دارد.

مقامات عنایات الهی مستور است چه که عرصه وجود استعداد ظهور آن را نداشته و

حضرت بهاء‌الله

ندارد.<sup>۳۰۹</sup>

برای اینکه به‌اهمیت این موضوع پی بریم، چند دقیقه در این مثال بیاندیشید. اگر پیش از تولد می‌دانستید که تا ابد نابینا خواهید بود، اما با کمی کوشش می‌توانید به‌بینائی دست یابید، چه می‌کردید؟ آیا دقیقه‌ای آرام می‌گرفتید تا به‌این بخشش بزرگ دست یابید؟ بنابر اخطار پروردگار



کسانی که از بینائی درون در این عالم محرومند، کوری آنها ابدی است. آیا اختطاری از این شدیدتر می‌توان تصور نمود؟ توانائی مغز انسان محدود است و از درک معنای ابدیت عاجز است. اگر کسی در باره این واژه بیان‌دیشد و تا حد امکان از معنای آن آگاهی یابد، هرگز سرنوشت جاودانی خود را کوچک نشمارد و آنی آرام نگیرد تا هدف از آفرینش خود را بیاموزد و به آن تحقق بخشد.

آیا خدا شناسی و خدا دوستی و کسب فضائل انسانی مافوق توانائی کسی است؟ کلید دست‌یابی به همه بخشش‌های الهی دانش و دانائی است. آیا این کار مشکل است؟ مقصد از این بحث و این کتاب اشاعه دانشی است که روح ما را آماده تولد به جهان جاودان می‌کند. آیا دانشی مهم‌تر و لازم‌تر از این می‌توان تصور نمود؟

در عصر ما عشق به کسب دانش روز به روز در کاهش و عشق به مال و منال و راحت این دنیا در افزایش و گسترش است. چه کم‌یابند کسانی که عشق خدا را از عشق به دنیا برتر شمرند و سهمی از عمر گران‌بها را به جای راحت و رفاه جسم صرف عزت و رفاه روح خود در جهان جاودان کنند. این قصور و غفلت، مشکل بزرگ دنیاست و رفع آن کلید حل همه مشکل‌ها.

## آگاهی از عدالت الهی

ترس از خدا یعنی آگاهی از عدالت خدا. نتیجه اجرای عدالت، فقر یا غنای معنوی است، بهره بردن یا محرومیت انسان از بخشش‌های جاودان و بی‌کران یزدان است. پروردگار از هر بخشنده‌ای بخشنده‌تر و از هر مهربانی مهربان‌تر است. در عین بخشندگی، با بندگانش به عدالت رفتار می‌کند. در



عالم انسان نظر نمائید. آیا جایز است اجتماعی تنها بر اساس بخشش بنا شود؟ انسان خردمند عدالت خدا را هرگز نادیده نمی‌گیرد.

برای تحقق هر کاری وسیله لازم است. پیامبران وسیله و واسطه میان یزدان و انسانند. خالق ما با تأکید و تکرار بما می‌آموزد که نتایج انکار یا نادیده گرفتن دعوت فرستادگانش را نباید امری کوچک شمیریم، زیرا عواقب ناگوار در پی دارد، عواقبی که تا ابد باقی و برقرار است.

هر یک از ما با رفتار خود و تصمیم خود، سرنوشت جاودانی خود را در جمیع عوالم الهی انتخاب می‌کنیم. جبران غفلت و قصور در این ماجرا ممکن نیست:

قسم به‌دریای علم الهی! اگر الیوم از نفسی امری فوت شود، تدارک آن محال است.<sup>۳۱۰</sup>  
حضرت بهاء‌الله

اگر در این ظهور از نفسی امری فوت شود، هرگز قادر بر تدارک آن نبوده و نخواهد بود.<sup>۳۱۱</sup>  
حضرت بهاء‌الله

پروردگار به‌بندگان خبر می‌دهد که اگر نتایج زندگانی خود را در جهان جاودان به‌بینند، گروهی از آنها از شدت ترس و غم هلاک شوند، و گروهی دیگر از شدت شادی آرزوی هلاک کنند:

اسرار موت و رجوع [به‌خدا] مستور بوده و هست. لعمر الله [به‌خدا سوگند] اگر ظاهر شود، بعضی از خوف و حزن هلاک شوند و بعضی به‌شأنی مسرور گردند که در هر آنی از حقّ جلّ جلاله موت را طلب نمایند.<sup>۳۱۲</sup>  
حضرت بهاء‌الله

این‌گونه اخطارها، اندرزها، و دعوت‌نامه‌ها در گفتار پروردگار بسیارند:

چه مقدار از بساط‌های مبسوطه را که ید قضا پیچید و برداشت و مملوک و مملوک هر دو را به خاک فرستاد. کدام صبح را شام از عقب نه و کدام عمر را از پی اجل نه؟



عنقریب آنچه مشاهده می‌شود سطوت فنا آن را اخذ کند و به‌عدم راجع نماید... جهد نمایند شاید به‌عملی فائز شوید که به‌تاج قبول مزین گردد و به‌دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند. ۳۱۳

به‌دنیا ناظر نباشید، چه که عنقریب آنچه در اوست معدوم و مفقود خواهد شد و از برای نفوس عاملین\* مقدر شده آنچه که به‌او معادله نماید کنائز ارض. ۳۱۴  
حضرت بهاء‌الله

جمع اشیاء شما را ندا می‌نمایند و به‌ربّ دعوت می‌کنند، و شما چنان از خمر غرور مستید که در آنی ملتفت آن [ندا] نشده‌اید. گوش از برای شنیدن ندای من است و چشم از برای مشاهده جمالم. بشنوید و از دونم [غیر من] به‌پرهیزید. ۳۱۵  
حضرت بهاء‌الله

ای دوستان! یزدان می‌فرماید: امروز روز گفتار نیست. بشنوید ندای دوست یکتا را و بپذیرید آنچه را که بندگان را آگاه سازد و آزادی بخشد. ۳۱۶  
حضرت بهاء‌الله  
امروز انسان قادر است بر اعمالی که بعد\* از برای احدی ممکن نبوده و نیست. ۳۱۷  
حضرت بهاء‌الله

آنچه امروز از نفسی فوت شود، تلافی آن در قرن‌ها و عصرها نخواهد شد. ۳۱۸  
حضرت بهاء‌الله

ای دوستان! فرصت را از دست مدهید و وقت را غنیمت شمیرید. ۳۱۹  
حضرت بهاء‌الله  
ایام مثل برق در مرور است. بر هر نفسی لازم در این ایام معدوده کسب مقامات عالیه باقیه نماید. حقّ جلّ کبریائه محض فضل و کرم خود را ظاهر فرموده و راه رستگاری را تعلیم نموده. طوبی از برای نفسی که به‌کمال ایقان و اطمینان به‌عرفانش فائز شد و به‌او امرش متمسک گشت. ۳۲۰  
حضرت بهاء‌الله

بگو! ای دوستان: دنیا را وفائی نبوده و نیست، چه که تغییر و تبدیل او در کلّ حین مشاهده شده و می‌شود. ۳۲۱  
حضرت بهاء‌الله

\* نفوس عاملین: کسانی که رفتارشان سازگار با خواست خداست.

\* بعد: بعد از این، بعد از سفر از این سرا.



ناظر به دنیا و آنچه در اوست نباشید، چه که کلّ فانی خواهد شد. جهد نمائید در اعمال و افعال و اموری که اثر آن دائم و باقی است از شما به عرصه ظهور جلوه نماید.<sup>۳۲۲</sup>

جهد نمائید تا به امری فائز شوید که باقی و دائم بماند. عنقریب دنیا و آنچه در اوست فانی و معدوم خواهد شد، چنانچه مشاهده می نمائید.<sup>۳۲۳</sup> حضرت بهاءالله

امروز کوثر زندگانی حاضر و روح حقیقی موجود، جهد نمائید تا از این فضل بی منتهی قسمت برید... این روز مبارک را شبه و نظیر نبوده و نخواهد بود. آنچه فوت شود، تدارک آن محال.<sup>۳۲۴</sup> حضرت بهاءالله





بخش پنجم

نمونه‌هایی از آیات الهی  
برای کسانی که با زبان  
عربی آشنائی دارند





## یک آزمایش

"لحن خدا" یعنی خصوصیات گفتارش در طی زمان تغییر نمی‌کند. آنان که سخن یزدان را در کتاب آسمانی خود شناخته‌اند، آن سخن را در هر کتاب آسمانی دیگر نیز می‌شناسند. بنا بر شهادت حضرت مسیح، مردمانی که موعود تازه یزدان را نمی‌شناسند، پیامبر آئین خود را نیز نشناخته‌اند. چطور ممکن است این مردمان لحن خدا را در آئین خود بشناسند، اما همان لحن را در موعود تازه نشناسند؟

اگر شما به موسی ایمان می‌داشتید، به من نیز ایمان می‌آوردید. زیرا او درباره من نوشته است. اما اگر به نوشته‌های او ایمان ندارید، چگونه گفتار مرا باور خواهید کرد؟ حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۵، آیات ۴۶-۴۷)



اللَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

سوره بقره، آیه ۱۴۶

به کسانی که کتاب را داده‌ایم، آنرا می‌شناسند، همان‌طور که فرزندانشان را می‌شناسند. اما گروهی از آنها حقیقت را می‌دانند و انکار می‌کنند.

برای اینکه شباهت و وحدت بین آثار و گفتار پروردگار به اثبات رسد، در این فصل صد نمونه از آیات الهی—از قرآن و آثار آسمانی بهائی به عربی— تقدیم می‌شود. این نمونه‌ها را با دقت بخوانید، با هم بسنجید، و به بینید آیا تفاوتی بین آنها هست؟ آیا می‌توانید بین آیات قرآن و آثار آسمانی آئین بهائی فرقی به بینید؟

این آزمایش، شبیه آزمایش دیگری است که حدود صد سال پیش از جانب یک دانشمند خلاق و با شهامت بهائی به نام میرزا حیدرعلی که "فرشته کرمل" لقب یافته، در شهر نائین انجام یافت. خوبست خلاصه و مضمون آزمایش را از آن دانشمند به زبان امروز بشنویم:

گروهی از مسلمین که پدرم بین آنها بود، هر صبح بعد از اداء نماز در تالاری جمع شده آیاتی از قرآن می‌خواندند. من هم در قرائت آیات شرکت می‌کردم، اما در بین هر سه چهار آیه از قرآن، یک آیه از آثار حضرت باب را بدون ذکر مرجع می‌خواندم.

دوستی صمیمی داشتم که صندوقدار احتشام الدوله، والی اصفهان بود. از او خواهش نمودم که در موقع مقرر مرا در منزلش پنهان کند، زیرا کاری که می‌خواستم بکنم بسیار پرخطر بود.

در روز معین با دوستم وارد این جمع شدیم. پدرم همراه با حاکم شهر و حدود سی نفر دیگر به صحبت من گوش می‌دادند. من جلوی پدرم ایستاده، گفتم: سؤالی دارم. گفت بگو. گفتم: فرض کنید من کور متولد شده بودم و شما را به چشم ندیده بودم، اما از راه گوش، صدا و صحبت شما را می‌شناختم. پدرم پرسید مقصودت چیست؟ گفتم: فرض کنید شما به سفر رفتید و پس از چند سال برگشتید و اظهار محبت و



شفقت به من نمودید. آیا ممکن بود که پس از گوش دادن به شما، شما را نشناسم؟ حاضرین گفتند: شناختن پدرتان امری غریزی و بدیهی است. سپس چنین ادامه دادم: در طی این روزها که آیات قرآن را برای شما می‌خواندم، بعضی از آیات عربی حضرت باب را هم در بین آنها می‌گذاشتم. اگر این آیات، صوت و صدای رسول اکرم نبود، چرا نفهمیدید و چیزی نگفتید؟

پس از ذکر این مطلب، به بهانه‌ای که بر می‌گردم، تالار را فوراً ترک گفته، به کمک دوستم از آن محیط فرار نمودم. یکماه در منزل دوستم پنهان شدم، سپس از بیراهه خود را از نائین به اصفهان رساندم. هر چه دنبال گشتند، مرا نیافتند.<sup>۳۲۵</sup>



حال شما خواننده این کتاب نیز فرصت دارید با چنین آزمایشی روبرو شوید و به بیند آنچه در اینجا می‌شنوید صحبت و صدای آشناست، یا سخن و صدای بیگانه؛ آیات یزدان است، یا گفتار مردمان.

## یک آزمایش

کدام یک از این آیات از قرآنند؟

کدام یک از آثار آسمانی بهائی؟

صاحب سمع، صوت اصلی را

از صوت عاریتی تمیز دهد...<sup>۳۲۶</sup>

حضرت بهاء الله

هدف از این آزمایش اثبات دو مطلب است:

- تفاوت بین سخن یزدان و گفتار مردمان.
- شباهت بین آیات قرآن و آیات آئین بهائی.



این آزمایش برای کسانی است که با زبان عربی آشنائی دارند، قرآن مجید را به عربی خوانده‌اند، و با لحن گفتار پروردگار تا حدی آشنا هستند. اگر زبان عربی نمی‌دانید، از یک دوست عرب زبان خواهش کنید که به جای شما خود را بیازماید. در این آزمایش رعایت نکات زیر لازم است:

- پاسخ شما باید منحصر به آیاتی باشد که نمی‌شناسید. اگر آیه‌ای را قبلاً خوانده‌اید و حدس می‌زنید از قرآن است، آنرا علامت نزنید.
- بیشتر به معنای آیات توجه کنید تا به قالب آنها.
- تا تمام "صد نمونه" از آیات منتخبه را نخوانده‌اید، به مراجع آنها نگاه نکنید.
- بعد از اتمام آزمایش، به مراجع آیات که در آخر این کتاب داده شده، نگاه کنید و به بیند قضاوت شما چگونه بوده.

## آیات الهی

اگر آیاتی بنظر شما می‌رسند که از لحن گفتار یزدان دورند و با شیوه سخنش ناسازگار، آنها را با علامت x روی خطی که در طرف راست هر نمونه گذاشته شده، مشخص کنید.

<p>الحمد لله الذي نزل الكتاب على عبده بالحق ليكون للعالمين سراجاً وهاجاً... إنَّ هذا لهو الحق صراط الله في السموات والارض فمن شاء اتخذنه الى الله بالحق سبيلاً انَّ هذا هو الدين القيم وكفى بالله و من عنده علم الكتاب شهيداً. ٣٢٧</p>	<p>١ —</p>
<p>قل تلك حياة تفنى وكل نفس تنصرم الى الله ربى وانه ليوفى اجور الذين صبروا احسن الذي كانوا يصنعون وان الله ربك يجرى مقادير كل شئ كيف يشاء بامرہ وان الذين يعملون في مرضات ربك اولئك هم الفائزون. ٣٢٨</p>	<p>٢ —</p>
<p>بدع السموات والارض وما بينهما بامرہ لا من شئى وهو المتفرد بالاحدية الصمدية لم يقترن ذاته المقدس بشئى ولا يعرفه كما هو الا هو. ٣٢٩</p>	<p>٣ —</p>
<p>وان هذا صراطى مستقيماً فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله ذلكم وصاكم به لعلكم تتقون. ٣٣٠</p>	<p>٤ —</p>
<p>هل يقدر غير الله ان يتنزلن بآية يعجز عنها كل العالمين قل سبحان الله... لن يشبته الحق ابداً بغيره ان انتم في حجة تفكرون ولا يشبته الباطل بالحق ان انتم في حجة الحق تفكرون. ٣٣١</p>	<p>٥ —</p>
<p>ان الناس نيام لو انتبهوا سرعوا بالقلوب الى الله العليم الحكيم ونبذوا ما عندهم ولو كان كنوز الدنيا كلها ليذكرهم مولاهم بكلمة من عنده. ٣٣٢</p>	<p>٦ —</p>



من كان لله كان الله له و من يتوكّل عليه أنّه هو يحرسه عن كلّ ما يضرّه. ۳۳۳	۷
طوبى لمن نبذ الغدير و سرع الى الكوثر الّذى جرى من اصبع القدير الا أنّه من الفائزين. ۳۳۴	۸
ان يشاء يذهبكم ايها الناس ويات باّخرين و كان الله على ذلك قديراً. ۳۳۵	۹
فسبحان الله ربّى العلى العظيم أنّه ليظهرنّ امر الّذى قدّر و ما للظالمين من نصير. ۳۳۶	۱۰
قل ما من حسنة الاّ من عند الله و ما من سيئة الاّ من انفسكم افلا تعرفون. ۳۳۷	۱۱
قل يا اهل الانشاء دعوا الغلّ والبغضاء و زيّنوا هياكلكم برداء المحبته والاتحاد و رؤسكم باكاليل المودة والوداد هذا ما امرتم به من لدن امرّ عليم. ۳۳۸	۱۲
يجمعكن الله فى محضر كان على العالمين مكتوباً. ۳۳۹	۱۳
انّ الّذين كفروا بالذّكر لّمّا جاءهم وانه لكتاب عزيز لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد. ۳۴۰	۱۴
و ان لن تتبعوا الله فى امره لن يقبل اعمالكم على قدر نقيرو قطعير فسوف تجدون ما اكتسبتم فى الحيوۃ الباطلة و تجزون بما عملتم فيها و انّ هذا لصدق يقين فكم من عباد عملوا كما عملتم و كانوا اعظم منكم و رجعوا كلّهم الى التراب و قضى عليهم ما قضى ان انتم فى امر الله لمن المتفكرين و ستلحقون بهم و تدخلون بيت التّى لن تجدوا فيها لانفسكم لا من نصير و لا من حميم و تستلون عمّا فعلتم فى ايامكم. ۳۴۱	۱۵





لا تَتَّبِعُوا الشَّيْطَانَ ثُمَّ اتَّبِعُوا الْحَقَّ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ الْقَلِيلِ سَتَمُضِي أَيَّامُكُمْ كَمَا مَضَتْ عَلَى الَّذِينَ هُمْ كَانُوا قَبْلَكُمْ. ٣٤٢	١٦ —
من خاف الله لن يخاف سواه. ٣٤٣	١٧ —
وما الحياة الدنيا الا لعب ولهو وللدنار الآخرة خير للذين يتقون افلا تعقلون. ٣٤٤	١٨ —
و ان الله ما خلق الخلق الا لمعرفة و ان الله قد كان بكلّ علماً و عن العالمين غنياً. ٣٤٥	١٩ —
قل ان صلّاتي ونسكى ومحياى ومماتى لله رب العالمين. ٣٤٦	٢٠ —
فانّ ما عند الله خيرٌ للمتقين وانّ من على الارض يومئذٍ كلّهم اجمعون عباد الله فمن آمن وكان من الذينهم بايات الله موقنين فاولئك عسى الله ان يعفر لهم ما قدّمت ايديهم ويدخلهم فى رحمته انه هو الغفور الرحيم وانّ الذين استكبروا على وجحدوا ما اكرمنى الله بفضلهم من آيات بينات وكتاب مبين فاولئك حقّت عليهم كلمة العذاب وما لهم يوم الفصل من ولى ولا نصير فوالذى يبدع الخلق ثم كلّ اليه يرجعون. ٣٤٧	٢١ —
يا ايّها النّاس قد جاءكم برهان من ربكم وانزلنا اليكم نوراً مبيناً فاما الذين آمنوا بالله واعتصموا به فسيدخلهم فى رحمة منه وفضل ويهديهم اليه صراطاً مستقيماً. ٣٤٨	٢٢ —
كونوا قوامين بالقسط شهداء لله ولو على انفسكم او الوالدين والاقربين ان يكن غنيا او فقيرا فالله اولى بهما فلا تتبعوا الهوى ان تعدلوا وان تلوا او تعرضوا فان الله كان بما تعملون خبيراً. ٣٤٩	٢٣ —



وهذا صراط ربك مستقيماً قد فصلنا الآيات لقوم يذكرون لهم دار السلام عند ربهم وهو وليهم بما كانوا يعملون. <sup>۳۵۰</sup>	۲۴ —
دع الكائنات عن ورائك وتوجه بقلبك الى الله منزل الآيات. <sup>۳۵۱</sup>	۲۵ —
فاما الذين آمنوا وعملوا الصالحات فيوفيهم اجرهم ويزيدهم من فضله واما الذين استنكفوا واستكبروا فيعذبهم عذاباً اليماً ولا يجدون لهم من دون الله ولياً ولا نصيراً. <sup>۳۵۲</sup>	۲۶ —
ان الذين كذبوا بآياتنا واستكبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء ولا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل في سم الخياط وكذلك نجزي المجرمين. <sup>۳۵۳</sup>	۲۷ —
الحمد لله الذي له ما فى السموات والارض وهو الحكيم الخبير وهو الذي يبدع ما يشاء بامرته وهو اللطيف المنيع قل هو الغالب على امره ينصر من يشاء بجنده انه لا اله الا هو العزيز الحكيم وله ملك السموات والارض وهو القوى العزيز. <sup>۳۵۴</sup>	۲۸ —
قل الله انصر فوق كلّ ذا نصر لن يقدر ان يمتنع عن ملك سلطان نصره من احدٍ لا فى السموات ولا فى الارض ولا ما بينهما يخلق ما يشاء بامرته انه كان نصّاراً نصّاراً نصيراً. <sup>۳۵۵</sup>	۲۹ —
سبحانك اللهم انك تنصر من تشاء بجنود السموات والارض وما بينهما امراً من عندك انك انت الملك الحق ذو البطش الشديد سبحانك اللهم انك تغفر من عبادك من يتوب اليك. <sup>۳۵۶</sup>	۳۰ —
يريدون ان يخرجوا من النار وما هم بخارجين منها ولهم عذاب مقيم. الذين كفروا وصدوا عن سبيل الله زدناهم عذاباً فوق العذاب. <sup>۳۵۷</sup>	۳۱ —



سبحان من له ملك السَّموات والارض ويده ملكوت كل شئى وكلّ اليه يقبلون وهو الذى يدبّر مقادير كلّ شئى وينزل فى الكتاب ما هو خير ورحمة للّذين هم فى دينه يشكرون. <sup>٣٥٨</sup>	٣٢ —
قل يا قوم ان اتركوا البغى والضلال انا خلقناكم لعرفانى و ذكرى ان انتم من العارفين قل هل ينفعكم الهوى لا وربّ الاسماء انه يدعوكم الى الفحشا انا ندعوكم الى الهدى. <sup>٣٥٩</sup>	٣٣ —
يبدع الله كلّ نور بامرّه انه هو النور فى ملكوت السَّموات والارض وما بينهما ينور الله قلوبكم ويثبت اقدامكم بنوره لعلكم تشكرون قل انّ هذا جنة المأوى قل انّ هذا مسجد الاقصى قل انّ هذا سدرة المنتهى قل انّ هذا شجرة الطوى قل انّ هذا آية الكبرى قل انّ هذا طلعة العظمى قل انّ هذا وجهة الحسنى. <sup>٣٦٠</sup>	٣٤ —
لن تضرنا سيئاتكم كما لا تنفعنا حسناتكم انما ندعوكم لوجه الله يشهد بذلك كلّ عالم بصير. <sup>٣٦١</sup>	٣٥ —
انّ الذين غفلوا سوف يجدون انفسهم فى خسران عظيم قل لواراد الله ليقبضهم بامر من عنده انه لهوالمقتدر القدير. <sup>٣٦٢</sup>	٣٦ —
اذا رأى المشركون قدرة الله قالوا هذا سحر و اذا سمعوا آياته كفروا ربّ العالمين. <sup>٣٦٣</sup>	٣٧ —
فقل الحمد لله الذى يوفّق من يشاء لطاعته انه لا اله الا هو وله الاسماء الحسنى وهو الذى يجرى القول كيف يشاء ويهدى الذين اتوا النور وابتغوا سبيل التّقى اتق الله ربّك وادكره فى عسىّ وضحىّ ولا تتبع اهواء الذين كفروا لتكن من اهل الهوى. <sup>٣٦٤</sup>	٣٨ —



سبحانك و تعاليت كيف اذكرك يا محبوب الموجودات و كيف اعترف بحقك يا مرهوب الممكّنات و انّ منتهى ما تستعرج الافئدة و غاية ما تدرك العقول والانسف هو اثر الّذى ذوّت بامرك و ظهور الّذى قد ظهر بظهورك فسبحانك و تعاليت انك انت اجلّ من ان تذكر بذكر دونك او ان تثنى بثناء غيرك. <sup>۳۶۵</sup>	۳۹ —
يا اهل الارض و لقد جائكم الّدكر من عندالله على فترة من الرّسل ليزكيكم و ليظّهركم من الارجاس لايام الله الحقّ فاتبعوا الفضل من عنده فانّا قد جعلناه بالحقّ على الارض شهيدا و حكيماً. <sup>۳۶۶</sup>	۴۰ —
وما انا املك لانسى نفعاً ولا ضرراً الاّ ما شاء ربّي انه هو الغنى و كان الله مولاي بكلّ شىء محيطاً. <sup>۳۶۷</sup>	۴۱ —
الّذينهم يؤمنون...اولئك الّذين قد شرح الله قلوبهم بانوار العلم والحكمة لا يريدون الاّ الله وهم بذكره ذاكرون ما يشاؤون الاّ ما قد شاء الله وهم بامرهم قائمون كان صدورهم مرايا كلّ ما يشاء...كذلك لينشرحنّ الله قلوب الّذين هم يؤمنون بالله وآياته وهم بالآخرة موقنون. <sup>۳۶۸</sup>	۴۲ —
لكل نفس ينبغي ان يختار لنفسه ما لا يتصرف فيه غيره و يكون معه فى كلّ الاحوال تالله انه لحبّ الله لو انتم من العارفين. <sup>۳۶۹</sup>	۴۳ —
اعلموا بانّ الفقراء امانات الله بينكم...ستستلّون عن امانته فى يوم الّذى تنصب فيه ميزان العدل و يعطى كلّ ذيق حقّه و يوزن فيه كلّ الاعمال من كلّ غنى و فقير. <sup>۳۷۰</sup>	۴۴ —
انّ الّذين كفروا ينفقون اموالهم ليصدّوا عن سبيل الله فسينفقونها ثم تكون عليهم حسرة ثمّ يغلبون والّذين كفروا الى جهنّم يحشرون ليميز الله الخبيث من الطيبّ و يجعل الخبيث بعضه على بعض فيركمه جميعاً فيجعله فى جهنّم اولئك هم الخاسرون. <sup>۳۷۱</sup>	۴۵ —



۴۶	ولا تكونوا كالذين قالوا سمعنا وهم لا يسمعون انّ شرّ الدّواب عند الله الصّم البكم الّذين لا يعقلون ولو علم الله فيهم خيرا لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا وهم معرضون. ۳۷۲	—
۴۷	يا اهل الارض لقد جائتكم النّور من الله بكتاب هذا على الحقّ بالحقّ مبيّناً لتتهدوا إلى سبيل السّلم ولتخرجوا من الظّلمات إلى النّور باذن الله على هذا الصّراط الخالص ممدوداً. ۳۷۳	—
۴۸	ان تتبّعوا امرالله نغفر لكم خطيئاتكم وان تعرضوا عن حكمنا نحكم على الحقّ بالكتاب على انفسكم بالنّار الاكبر وانا لا نظلم على النّاس قطميراً. ۳۷۴	—
۴۹	قل عنده علم كل شئى لا يعزب عن علمه ما هوالمستور فى صدورالخلايق اجمعين يجزى كل نفس بما كسبت وانه بكل شئى عليهم. ۳۷۵	—
۵۰	انما المسيح كلمتنا قد القيناها الى مريم ولا تقولوا بكلمة النّصارى ثالث ثلاثة فانّ ذلك بهتان على الذّكر وقد كان الحكم فى الذّكر فى ام الكتاب عظيماً. ۳۷۶	—
۵۱	فأصبحوا فى دين الله الواحد اخواناً على خطّ السّواء قد احبّ الله فيكم ان تكون قلوبكم مرآتا لاخوانكم فى الدّين انتم تتعكّسون فيهم وهم يتعكّسون فيكم هذا صراط الله العزيز بالحقّ وكان الله بما تعملون شهيداً. ۳۷۷	—
۵۲	يا اهل الارض آمنوا بالنّور الّذى قد انزل الله معى بالحقّ الخالص و لا تتبّعوا خطوات الشّيطان فانه يأمركم بالشّرك بالله ربكم و ان لا يغفرا يشارك به و يغفرون ذلك لمن يشاء و هوالله كان بكلّ شئى عليماً... ۳۷۸	—
۵۳	يوم يأتيكم الرّحمن فى ظللٍ من الغمام والملائكة حوله يكبرون الله و يستغفرونه للّذين يؤمنون بآياتنا على الحقّ و قد قضى الأمر و كان الحكم فى ام الكتاب مقضياً. ۳۷۹	—



۵۴	انّ الدّین یکفرون بالله ورسله ویریدون ان یفرّقوا بین الله ورسله ویقولون نوّمن ببعض ونکفر ببعض ویریدون ان یتّخذوا بین ذلك سیبلاً اولئک هم الکافرون حقاً واعتدنا للکافرین عذاباً مهیناً. ۳۸۰	—
۵۵	انّما المؤمنون اذ اسمعوا آیهً من هذا الکتاب تفیض من الدّمع اعینهم وتلین افتدتهم للذکر الاکبر لله الحمید وهو الله کان علیمّاً قديماً اولئک هم اهل الفردوس خالداً ابداً لم یروا فیها شیئاً الاّ من عند الله ما لا تحیط به انفسهم ویلقونهم المؤمنون من اهل الجنان ویقولون السّلم سلاماً. ۳۸۱	—
۵۶	وانّ رحمتنا قد سبقت علی من فی ملکوت الارض والسّموات وما بینهما ثمّ علی من فی العالمین و لکنّ الدّین احتجّوا عن آیات الله اولئک هم انفسهم فی رحمة الله لا یدخلون... ۳۸۲	—
۵۷	وهو الذی جعلکم خلائف الارض ورفع بعضکم فوق بعض درجات لیبلوکم فی ما آتاکم ان ربک سریع العقاب وانّه لغفور رحیم. ۳۸۳	—
۵۸	شهد الله انه لا اله الاّ هو له ملک السّموات والارض وما بینهما لن یدرکه من شیئی ولا یرفه ولا یوحّده من شیئی فلا یوجد له من مثل له ولا شبه ولا من کفّ ولا عدلٍ فلتکبّروا الله ولتعظّموه ولتقدّسوه ولتوحّدوه ولتعزّزوه ولتعظّموه تعظیماً عظیماً ذلك ما یدخلنکم فی الجنّة ان انتم بآیات الله توقنون. ۳۸۴	—
۵۹	وان وجدتم من ذلیل لا تستکبروا علیه لانّ سلطان العزّ یمرّ علیه. ۳۸۵	—
۶۰	انّما المؤمنون الذّین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم واذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً وعلی ربّهم یتوکّلون. ۳۸۶	—
۶۱	انّا جعلنا ما علی الارض زینةً لها لنبلوهم ایهم احسن عملاً. ۳۸۷	—



قل انما اندرکم بالوحى ولا يسمع الصم الدعاء اذا ما ينذرون. <sup>۳۸۸</sup>	۶۲ —
انما الله اله واحد سبحانه ان يكون معه شىء وكل قد اتاه فى القيمة عبداً وكفى بالله على الحق وكياً ما انا الا عبد الله وكلمته وما انا الا اول الساجدين لله العلى وكان الله على كل شىء شهيداً. <sup>۳۸۹</sup>	۶۳ —
اذ تستغيثون ربكم فاستجاب لكم انى ممدكم بالف من الملائكة مردفين وما جعله الله الا بشرى ولتطمئن به قلوبكم وما النصر الا من عند الله ان الله عزيز حكيم. <sup>۳۹۰</sup>	۶۴ —
قل ان قوّة الله فى قلوب الّذين وحدّ الله وقالوا انه لا اله الا هو ومن يشرك بالله فانه هو ميت فى قلبه فلا ترونهم احياء على الارض فانهم اموات. <sup>۳۹۱</sup>	۶۵ —
ويقول الّذين كفروا لست مرسلأ قل كفى بالله شهيدا بينى وبينكم ومن عنده علم الكتاب.	—
قد شهدت الآيات لمظهرالبيّنات والنّاس فى سكر عجاب يسمعون نداءالله وينكرونه الا انهم من الهائمين قد تمت الحجّته وظهرالبرهان وانه ينادى فى قطب الامكان قد انار افق الظهور ولكنّ القوم اكثرهم من الغافلين. <sup>۳۹۲</sup>	۶۶ —
واذا يستلونك النّاس عن السّاعة قل انما علمها عند ربّى هو العالم بالغيب لا اله الا هو الذى خلقكم من نفسٍ واحدة. <sup>۳۹۳</sup>	۶۷ —
...فان تولوا فقل حسبى الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم. <sup>۳۹۴</sup>	۶۸ —
ولا تحسبن الله غافلاً عمّا يعمل الظالمون انما يوخرهم ليوم تشخص فيه الابصار. <sup>۳۹۵</sup>	۶۹ —
ويجعلون لله ما يكرهون وتصف السنتهم الكذب ان لهم الحسنى لا جرم ان لهم النار وانهم مفرطون. <sup>۳۹۶</sup>	۷۰ —



انّ هذا كتاب...فيه حكم كلّ شئى لمن اراد ان يتذكر او يكون من المهتدين فيه حكم كلّ شئى لمن شهد بامر ربك في قسطاس مبين...و لقد آمن الذين خلق افئدتهم من نور ربك وهم كانوا من الذينهم يتبعون الحقّ وهم يوقتون... <sup>۳۹۷</sup>	۷۱ —
لو اجتمعنّ من في ملكوت السموات والارض وما بينهما ان يأتينّ بمثل ذلك الكتاب لن يستطيعن و لن يقدرنّ و لو انا جعلناهم على الارض فصحاء بالغين. <sup>۳۹۸</sup>	۷۲ —
و انا نحن قد جعلنا الآيات حجةً لكلمتنا عليكم افتقدرون على حرفٍ بمثلها فأتوا برهانكم ان كنتم بالله الحقّ بصيرا تالله لو اجتمعت الانس والجنّ على ان ياتوا بمثل سورةٍ من هذا الكتاب لن يستطيعوا و لو كان بعضهم لبعضٍ على الحقّ ظهيرا. <sup>۳۹۹</sup>	۷۳ —
اينما تكونوا يدرككم الموت ولو كنتم في بروج مشيدة وان تصبهم حسنة يقولوا هذه من عند الله وان تصبهم سيئة يقولوا هذه من عندك قل كل من عند الله فما لهؤلاء القوم لا يكادون يفقهون حديثنا. <sup>۴۰۰</sup>	۷۴ —
تلك آيات الكتاب والذى انزل اليك من ربك الحقّ ولكن اكثر الناس لا يؤمنون. <sup>۴۰۱</sup>	۷۵ —
له دعوة الحقّ والذين يدعون من دونه لا يستجيبون لهم بشئى الا كباسط كفيه الى الماء ليبلغ فاه وما هو ببالغه وما دعاء الكافرين الا في ضلال. <sup>۴۰۲</sup>	۷۶ —
لهم عذاب في الحياة الدنيا ولعذاب الآخرة اشق وما لهم من الله من واق. <sup>۴۰۳</sup>	۷۷ —





٧٨	قل انّ الآيات بنفسها مرآت الله لانّ فيها انطبعت صفات الله ان انتم تشعرون، وانّها هي اول خلق حكمت عن الله في ظهور اسمائه و صفاته ان انتم تفقهون، و بها خلق الله خلق ما كان و ما يكون ان انتم تشهدون... و أنّها لحجة التي بها ثبت امر الله من قبل القبل و يثبت الى آخر الذي لا آخر له ان انتم فيها تتفكرون، ان الذين يكفرون بآيات الله و يلعبون بها اولئك كفروا بالله في ازل الآزال. ٤٠٤
٧٩	قل انّ اكثر الناس كفروا بالله جهرةً و اولئك اتبعوا كلّ شيطان مرید مثلهم كمثل الذينهم مضوا من قبلهم و اولئك صدقوا كلّ جبار عنيد ما من اله الا الله و له ملك السموات و الارض و هو اللطيف الخبير. ٤٠٥
٨٠	الم يعلموا ان الله هو يقبل التوبة عن عباده و ياخذ الصدقات وان الله هو التواب الرحيم. ٤٠٦
٨١	انّ مثل حيوة الدنيا كمثل كلب ميت لا يجتمع في حوله ولا يأكل منه الاّ الذينهم كانوا بالآخرة هم كافرين. ٤٠٧
٨٢	انا نحن لو نشاء لهدينا الارض و من عليها على حرفٍ من الامر اقرب من لمح العين جميعاً. ٤٠٨
٨٣	يا قومنا اجيبوا داعي الله و آمنوا به يغفر لكم من ذنوبكم... ولا تشتروا بعهد الله ثمنا قليلاً انما عند الله هو خير لكم ان كنتم تعلمون. ٤٠٩
٨٤	ما عندكم ينفد و ما عند الله باق ولنجزين الذين صبروا اجرهم باحسن ما كانوا يعملون. ٤١٠
٨٥	قل انّ الذين آمنوا بالله و آياته اولئك هم اصحاب الحقّ و اولئك هم في جنّات النعيم و انّ الذين كفروا بالله و ما اظهر من عنده اولئك اصحاب النار و اولئك هم فيها خالدين. ٤١١



ومن اراد الآخرة وسعى لها سعيها وهو مومن فاولئك كان سعيهم مشكوراً. <sup>٤١٢</sup>	٨٦ —
قد نزل هذا كل من عند الله لا ريب فيه انا كل به مؤمنون... وانا كنا على كل شئى لمقتدرين. <sup>٤١٣</sup>	٨٧ —
فبدل الذين ظلموا منهم قولاً غير الذى قيل لهم فارسلنا عليهم رجلاً من السماء بما كانوا يظلمون. <sup>٤١٤</sup>	٨٨ —
ولقد استهزئ برسلك من قبلك وما انت الا عبد الله على الحق فسوف نملى الذين كفروا بما قد فعلوا بايديهم وان الله لا يظلم بشئى على شئى قطميراً. <sup>٤١٥</sup>	٨٩ —
اكان الناس فى عجب ان اوحينا الكتاب الى رجل منهم ليزكيهم وبيشروهم على قدم الصدق من عند الله ربهم وهو الله كان بكل شئى شهيداً. <sup>٤١٦</sup>	٩٠ —
والله غيب السماوات والارض واليه يرجع الامر كله فاعبده وتوكل عليه وما ربك بغافل عما تعملون. قل لن يصيبنا الا ما كتب الله لنا هو مولانا وعلى الله فليتوكل المؤمنون. <sup>٤١٧</sup>	٩١ —
الذين يصدون عن سبيل الله ويغونها عوجاً وهم بالآخرة هم كافرون اولئك لم يكونوا معجزين فى الارض وما كان لهم من دون الله من اولياء يضاعف لهم العذاب ما كانوا يستطيعون السمع وما كانوا يبصرون اولئك الذين خسروا انفسهم وضل عنهم ما كانوا يفترون. <sup>٤١٨</sup>	٩٢ —
اليه مرجعكم جميعاً وعد الله حتماً انه يبدا الخلق ثم يعيده ليجزى الذين آمنوا وعملوا الصالحات بالقسط. قل يا ايها الناس قد جاءكم الحق من ربكم فمن اهتدى فانما يهتدى لنفسه ومن ضل فانما يضل عليها وما انا عليكم بوكيل. <sup>٤١٩</sup>	٩٣ —



۹۴	سبحان الّٰدی یعلم ما فی السّموات و ما فی الارض و أنّه لا اله الاّ هو الملك القهّار العظیم هو الّٰدی یقضی یوم الفصل بالحقّ و أنّه لا اله الاّ هو الفرد الجبّار المنیع و هو الّٰدی بیده ملکوت کلّ شیئی لا اله الاّ هو الوتر الاحد. ۴۲۰
۹۵	ولو اننا نزلنا الیهم الملائکة و کلمهم الموتی و حشرنا علیهم کل شیئی قبلا ما كانوا لیؤمنوا الا ان یشاء الله و لکن اکثرهم یجهلون. ۴۲۱
۹۶	و آمن به قلیل النّاس و قلیل من عبادنا الشّاکرین. ۴۲۲
۹۷	هذا صراط الله لمن فی ملکوت السّموات و الارض و ما بینهما لا اله الاّ انا العزیز الممتنع المنیع. ۴۲۳
۹۸	سبحانک اللهمّ انّک انت الملك الحقّ تعلم ما فی السّموات و ما فی الارض و ان الیک المصیر قد نزلت الامر من عندک علی قدر مبین. ۴۲۴
۹۹	دعوا ما عندکم ثمّ طیروا بقوادم الانقطاع فوق الأبداع كذلك یأمركم مالک الاختراع الّٰدی بحركة قلمه قلب العالمین. ۴۲۵
۱۰۰	فانّا نحن قد نرث الارض و من علیها باذن الله الحکیم... و انّ ملککم هذه باطلّة و قد جعل الله متاع الدنیا للمشرکین و انّ عند الله مولیکم حسن المأب قد کان بالحقّ علی الحقّ قديماً... ۴۲۶

پیش از اینکه به جواب‌ها نگاه کنید و به خود نمره بدهید، بطور مختصر درباره هر یک از آیاتی که به نظر شما با بقیه متفاوتند، بیان‌دهید. سپس بنویسید چرا متفاوتند. آیا تفاوت آنها در طرز بیان است، در مطالب آنهاست، یا در هر دو؟ برای یافتن نمره خود این مراحل را طی کنید:

- تعداد آیاتی را که درباره آنها سابقه ذهنی دارید بنویسید.



- عددی که به دست می آورید از عدد ۱۰۰ کم کنید.
- نتیجه ای که به دست می آورید نمره واقعی شماست.
- پس از این حساب کنید چند درصد از جواب های شما درستند.

## ضمیمه



### در درون مردمان چه می‌گذرد؟

دنیا در عصر ما شلوغ و پر غوغاست. رقابت میانه رسانه‌ها برای بدست آوردن و هدر دادن وقت مردمان در نهایت شدت است. در این میان توجه به نیازهای معنوی انسان روز به روز در کاهش است. معلوم نیست پایان این قوس نزولی چه خواهد بود.

این ضمیمه پرده از روی تمدن حیرت‌انگیز عصر ما بر می‌دارد و نشان می‌دهد که در پس این پرده چشمگیر، چه بلاهائی پنهان است.



## بیماری جهان و تنها داروی شفا بخش آن

مردم عصر ما سخت گرفتارند، اما نه سبب گرفتاری‌ها و نه دایره گسترش آنها را می‌دانند. شایسته است برای نمونه به چند آمار نظر اندازیم و بپرسیم: چرا در بسیاری از کشورهای متمدن دنیا اینقدر بدبختی و بلا بروح مردمان حکمفرماست؟ هر کشوری بلاها و سختی‌هایی خاص خود دارد، با اینحال این آمار که دائماً در تغییرند، روزنه‌ای به‌وضع درونی همه مردم عصر ما می‌گشایند. بیشتر آنها نشانگر محیط زندگی در آمریکاست.



چرا در کشوری متمدن مانند آمریکا اینقدر جنایتکار هست؟ در این کشور هر سال بیش از ۱۶ هزار نفر به‌قتل می‌رسند و یک میلیون و دویست هزار نفر در زندانند. شماره همه جنایات مانند دزدی و تجاوز به‌زنان در سال به یک میلیون و ششصد هزار نفر می‌رسد.

چرا در آمریکا هر سال بیش از چهل هزار نفر خودکشی می‌کنند؟ شماره کسانی که موفق نمی‌شوند یا آرزو دارند بمیرند به‌صدها هزار نفر می‌رسد.

رانندگان مست در آمریکا موجب سیصد هزار تصادف و مرگ حدود ده هزار نفر می‌شوند. مخارج این تصادفات در سال به ۱۳۲ میلیارد دلار می‌رسد. بیش از ۲۸ میلیون نفر گاه‌بگاه در حال مستی رانندگی می‌کنند.

چرا در بسیاری از ممالک ثروتمند دنیا از جمله آمریکا، نود و نه درصد ثروت در دست تنها یک درصد از مردمان است؟ سبب این بی‌عدالتی چیست؟



چرا نادرستی و فساد مالی از بانکها گرفته تا در شغل های آزاد که راه تقلب و نادرستی در آنها باز است، اینهمه گسترش یافته؟ مردم متقلب هر سال حدود ۵۰ میلیارد دلار از آمریکائیان می ربایند.

چرا در کشوری مانند آمریکا، میلیونها نفر زیر سرحد فقر زندگی می کنند؟ (با وجود اینهمه فقر، حدود سی تا چهل درصد از محصولات غذایی در این کشور دور ریخته می شود.)

چرا در آمریکا از هر شش نفر، یک نفر مبتلا به بیماری های روانی است؟ این عدد بهترین نمایانگر وضع اسف بار خانواده هاست. خانواده هایی که به فضیلت محبت و عدالت آراسته اند، چه نوع فرزندانی پرورش می دهند؟ سبب اصلی اینهمه بیماری روانی جز پرورش کودکان و جوانان در خانواده های ناسالم چیست؟ شماره بیماری های روانی در این کشور موجب تحیر است. با اینحال رسانه ها و سیاستمداران سخنی از آن به میان نمی آورند.

چرا در بسیاری از کشورها حدود پنجاه درصد از ازدواج ها به طلاق می انجامد و در میان بقیه همسران که از طلاق امتناع می ورزند، روابط محبت آمیز و عادلانه کمیاب است؟

چرا انحراف و روابط نامشروع جنسی اینقدر در گسترش است؟ در آمریکا از هر سه دختر، یکی مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرد.

چرا پنجاه درصد از همسران این کشور (بنابر اقرار خودشان) در دوران ازدواج خود، مرتکب روابط جنسی با مردان و زنانی غیر از همسر خود می شوند؟



چرا تعداد بسیاری از کشیش‌های کاتولیک به کودکان تجاوز نمودند و چرا کلیسا از این رفتار جلوگیری ننمود و رفتار این جنایتکاران را نادیده گرفت؟ (بخاطر این قصور کلیسا مجبور به پرداخت میلیاردها دلار غرامت شد.)

چرا مصرف داروهای ضد افسردگی و تشویش خاطر اینقدر متداول است؟

چرا اینهمه مردمان از درد رنج می‌برند؟ در آمریکا هر سال ۲۵۹ میلیون نسخه برای تخفیف درد نوشته می‌شود.

چرا اینقدر فساد و دشمنی و کارشکنی در سیاست رواج یافته؟ چرا توهین و تحقیر میان کاندیدهای سیاسی اینقدر متداول است؟ (آیا می‌دانید که در آمریکا اعضای کنگره که باید ساعات پر ارزش خود را صرف راحت و رفاه مردمان کنند، برای حفظ مقام خود باید هر هفته حدود سی ساعت از راه تلفن از ثروتمندان تقاضای کمک مالی کنند؟ ساعتی که صرف این کار می‌کنند بیشتر از ساعاتی است که به امور کشور می‌رسند.)

چرا بنابر تحقیقات دانشگاه معتبر جان هاپکینز، سومین موجب مرگ در آمریکا (پس از سگته و سرطان) اشتباه و قصور پزشکان است؟ شمار کسانی که هر سال در این کشور به این سبب می‌میرند به دوپست و پنجاه هزار نفر می‌رسد. چرا سیاستمداران و مسئولان دیگر برای جلوگیری از اینهمه مرگ‌های نابهنگام گامی بر نمی‌دارند؟ چرا رسانه‌ها این مشکل بزرگ را نادیده می‌گیرند؟

یک مشکل بزرگ دنیا، اتکاء مردم به رسانه‌هاست. مردمان به این تصورند که آنچه مهم و لازم است، رسانه‌ها به آنها خواهند گفت، و حال آنکه ابداً چنین نیست. رسانه‌ها تنها یک هدف دارند: جلب هرچه بیشتر شنونده و بیننده. تنها به یک انگیزه: کسب درآمد بیشتر از راه تبلیغات. برای رسیدن





به این هدف، آنها متوسل به انتشار داستان‌ها و اخبار هیجان‌انگیز می‌شوند. قتل دو نفر بدست یک ورزشکار معروف، چندین ماه در آمریکا از مهم‌ترین اخبار روز بود. رسانه‌ها در گزارش جنایت‌ها و خیانت‌های مهیج و اسرارآمیز دائماً در رقابتند، زیرا از این راه شنونده جلب می‌کنند. مدیران رسانه‌ها می‌دانند که مردمان در فشارند و دائماً در پی یافتن راه فرار از غصه‌ها و گرفتاری‌های روزگار. هدف آنها رفع نیاز مردمان است، نه نشان دادن وضع اسفبار آنها. بزرگترین مشکل رسانه‌ها چیزی نیست که به مردمان می‌گویند، چیزی است که به آنها نمی‌گویند. کمتر کسی متوجه این کمبود و بی‌عدالتی است.

زندگی چنان شلوغ و پرغوغاست که مردمان دائماً در شتابند. آنها حتی فرصت کافی برای خانواده خود ندارند. کمبود ورزش، کم خوابی، صرف غذاهای آماده و نامساعد، دردهای جسمی، و گرفتاریها و فشارهای زندگی، دایره بیماری‌ها را گسترش بخشیده. برای آرامش جسم و روح، بسیاری از مردمان به مشروبات الکلی، مواد مخدره و دیدن فیلم‌ها (pornography) و روابط جنسی غیر مشروع روی آورده‌اند. بیماران و نیازمندان معنوی آرزو دارند که به‌جام آرامش و شادمانی دست یابند بدون اینکه بدانند که سرچشمه شادمانی و آرامش جاودانی در درون آنهاست، در پرورش و غنای روح آنهاست، نه در جسم آنها و ثروت این دنیا.

پیشرفت تمدن مادی و امکانات درآمد بیشتر، مردمان را به رقابت انداخته و آنها را برآن داشته که هرچه بیشتر از یکدیگر پیشی گیرند. ارزش‌های معنوی فدای ارزش‌های دنیوی شده. مردمان میزان موفقیت و معیار افتخار خود را در شغل و درآمد خود می‌دانند، نه در کسب علم و دانش و پرورش فضائل معنوی.



دانش غذای روح ماست. آیا زندگانی معنوی بدون دانش ممکن است؟ حرص به کسب مال و منال گسترش یافته و میل به مطالعه و کسب دانش رو به انحطاط رفته. آیا انسان بی دانش را بر حیوان امتیازی است؟

چرا مردمانی که از ثروت دنیا بهره کافی دارند، اینهمه به بدبختی و بلا گرفتارند؟ و چرا رسانه‌ها به ندرت از این بلاها و فسادها سخن می‌گویند؟

آماری که ذکر شد تنها نمونه‌هایی از صدها مشکلات دیگر است که مردم عصر ما به آنها گرفتارند. این آمار نشان می‌دهند که علاج مشکلات جهان در روح و وجدان انسان است، نه در قانون و فرمان، در عشق به یزدان است، نه در دموکراسی و کسب ثروت این جهان:

گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از باده خود بینی سرمست شده‌اند، پزشک دانا را از او باز داشته‌اند. اینست که خود و همهٔ مردمان را گرفتار نموده‌اند. نه درد میدانند، نه درمان می‌شناسند. راست را کژ انگاشته‌اند، و دوست را دشمن شمرده‌اند....

مردمان را بیماری فراگرفته، بکوشید تا آنها را به آن درمان که ساختهٔ دست توانای پزشک یزدان است رهائی دهید.<sup>۴۷</sup> حضرت بهاءالله

اگر آفتاب از تابش باز می‌ماند و دنیا را تاریکی محض فرا می‌گرفت چه می‌شد؟ شناسائی خدا و عشق خدا منشأ و مایه زندگانی ماست. بدون پرتو این شناسائی و گرمی این عشق، دنیا جز زمستانی سرد و تاریک چیزی نیست. مردم عالم می‌دانند مشکلی دارند، اما نمی‌دانند چرا؟ به یقین بدانید که اگر عالم را به این دو بخشش یزدان بیارائیم، مشکلات جهان صد چندان کاهش می‌یابد.



تا هنگامی که سبب بلاهای عالم را تشخیص ندهیم و داروئی که خالق ما برای نجات ما تجویز نموده بکار نبریم، بیماری‌های دنیا روز به روز شدت خواهد یافت. دموکراسی برای نظم عالم لازم است، اما رابطه‌ای با بیماری روحی ما ندارد. بیماری انسان درونی است، نه بیرونی. دموکراسی به‌خانه ما نظم بخشد، اما به‌صاحبخانه کاری ندارد. صاحبخانه روح ماست. تا روح ما آرامش نیابد، جهان آرامش نیابد و روی صلح و صفا نبیند.

آنان که به مقصود از زندگانی که خدا شناسی و خدا دوستی است، نائل نمی‌شوند، در نظر یزدان چون مردگانند:

بگو! ای مردگان، دست بخشش یزدانی آب زندگانی می‌دهد، بشتابید و بنوشید. هر که امروز زنده شد هرگز نمیرد، و هر که امروز مرد هرگز زندگی نیابد.<sup>۴۲۸</sup> حضرت بهاء‌الله

در زندگانی مردمانی که از عشق خدا و داروی شفابخش او بی‌بهره‌اند، جز رنج و بیماری و بلا چه انتظاری می‌توان داشت؟

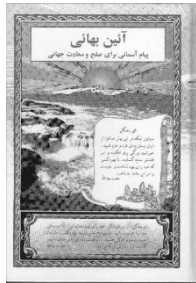


آثار دیگر مؤلف



# آثار دیگر مؤلف

## به فارسی



### آئین بهائی

پیام آسمانی برای  
صلح و سعادت جهانی

آئین بهائی کتابی است نسبتاً مفصّل در باره تعالیم و تاریخ آئین بهائی که به زبان ساده و سلیس نگارش یافته. این کتاب همچنین شامل نمونه‌هایی از آثار آسمانی بهائی به فارسی و عربی است.

این کتاب با صدای زیبای خانم شکوه رضائی بر ۱۲ سی‌دی و دیویدی ضبط شده که همه آنها را می‌توانید از این سایت دانلود کنید:

[www.globalperspective.org](http://www.globalperspective.org)



### بهاء الله در

### قرآن

قرآن مجید در صدها آیه به‌ظهور دو پیامبر از ایران خبر داده است. "بهاء الله در قرآن" ارائه و توضیح این آیه‌هاست. این کتاب به اثبات می‌رساند که



بر خلاف تصور بسیاری از مسلمانان، رابطه یزدان با بندگانش هرگز قطع نشده و نخواهد شد. "بهاءالله در قرآن" را بخوانید و به بینید که پیش‌بینی‌های قرآن چگونه با ظهور آئین بهائی یک یک تحقق یافته و چه پیش‌بینی‌های دیگری آن کتاب برای آینده جهان دارد.



## چرا به این جهان آمده‌ایم؟

چرا به این جهان آمده‌ایم؟ به این سؤال‌ها جواب می‌دهد:

- آیا وجود انسان نتیجه تصادف است، یا نقشه و نظامی در پس پرده پنهان است؟
- آیا ممکن است که طراح هستی انسان را برای سفری زودگذر، بی‌هدف و مقصود، به این جهان بیاورد؟
- آیا دسترسی به نعمت‌های این دنیا، به‌تنهایی روح انسان را آرامش و صفا می‌بخشد؟
- آیا ما تنها برای زیستن و مردن به این جهان آمده‌ایم؟ اگر چنین است، پس تفاوت ما با جانوران چیست؟
- چه هدف و مقصودی شایسته انسان است؟ آیا داشتن و انباشتن مال و منال، موجب غنا و اعتلای روح ماست؟
- آیا مرگ پایان زندگی است، یا سفر به‌سرای دیگر؟





- علت مشکلات بی‌شمار جهان، جنگ‌ها، ظلم‌ها، خودخواهی‌ها و تعصبات چیست؟ چرا مردم خردگرا راهی برای رهائی عالم نیافته‌اند؟
- چگونه می‌توان به روح انسان اعتلا بخشید و به مقام بلند انسانیت رسانید؟



## کتاب‌های مؤلف به انگلیسی

۱. خداشناسی، اثبات وجود خدا و جهان جاودان

*The Spiritual Design of Creation*

*The Knowledge of God*

*Death: The Door to Heaven*

*God's 19 Great Little Tranquilizers*



۲. بشارات کتاب مقدس به ظهور

دو پیامبر بزرگ از ایران، در سه جلد

*I Shall Come Again*

*Lord of Lords*

*King of Kings*



۳. اثبات حقانیت دو موعود عصر ما

بنابر کتاب مقدس و پاسخ به ایرادات مسیحیان

*Come Now, Let Us Reason Together*

*The Greatest News*

*Christ Has Come*

*The Glory of the Father*





#### ۴. معرفی آئین بهائی و پیامبر آن

*Bahá'u'lláh: The One Promised in All Scriptures*

*Bahá'í Faith: God's Greatest Gift to Humankind*

*On Wings of Destiny*

*One God, Many Faiths; One Garden, Many Flowers*

*Choosing Your Destiny*

—•••••—  
۵. اثبات حقانیت حضرت

مسیح بنا بر گفتار آن پیامبر

*The Evidence for Jesus*

—•••••—  
۶. اثبات حقانیت رسول اکرم

و پاسخ به ایرادات مسیحیان

*Muhammad: The Spirit Who Glorified Jesus*

—••~••~••~••~••—  
۶. اثبات حقانیت آئین بهائی

بنا بر دلائل عقلی

*Bahá'í Proofs*

—••~••~••~••~••—  
۷. وصف بهشت برین—به شعر

*A Messenger of Joy*

—••~••~••~••~••—  
۸. شیوه انتشار آئین یزدان بنا بر گفتار پیامبران

*Teaching: the Crown of Immortal Glory*

—••~••~••~••~••—



## ۹. مجموعه‌هائی از آیات آسمانی

*The Glorious Journey to God*

*Unto God Shall We Return*

*Bahá'í Prayers*

*Prayers from the Báb*

*The Magnet of Divine Blessings*

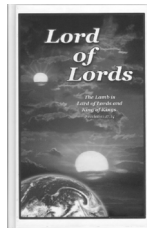


بیشتر کتاب‌های نگارنده خطاب به مسیحیان است. این کتاب‌ها هنوز به فارسی ترجمه نشده‌اند، اما چون زبان انگلیسی در سراسر دنیا رواج یافته، چه بسا فارسی‌زبانان که بتوانند این کتاب‌ها را بخوانند و دریابند که خبر ظهور آئین بهائی منحصر به قرآن مجید نیست. در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان—حتی بیشتر از قرآن—صدها بار ظهور حضرت باب و حضرت بهاء‌الله از سرزمین ایران پیش‌بینی شده. این خبرها و مژده‌ها پس از چهل سال تحقیق و مطالعه در سه جلد—۱۶۶۰ صفحه—به طالبان حقیقت، خاصه مسیحیان تقدیم شده:

### ***Lord of Lords***

Volume II

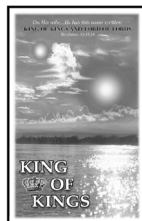
634 pages



### ***I Shall Come Again***

Volume I

522 pages



### ***King of Kings***

Volume III

510 pages



اخیراً رواج یافته که گروهی از مسلمانان، اسلام را رها کرده به آئین مسیح پیوسته‌اند. از عامه مسیحیان بخصوص از این گروه دعوت می‌شود که این سه جلد را بخوانند و دریابند که بنا بر صدها آیه و نشانه که در کتاب مقدس آنها داده شده، مسیح موعود با اسم تازه به این جهان بازگشته و آنها را به تحقیق و پژوهش دعوت نموده تا به افتخار شناسائی او فائز شوند.

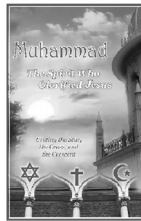


مرجع دیگری که قابل توجه مسیحیان است، کتابی است به این عنوان:

***Muhammad: the Spirit Who Glorified Jesus***

**محمد: روحی که به بزرگی مسیح شهادت داد**

در سال‌های اخیر علما و کشیش‌های مسیحی صدها کتاب بر ضد اسلام نگاشته‌اند. کتاب **محمد: روحی که به بزرگی مسیح شهادت داد** به این ایرادات، به کمک آثار آسمانی، پاسخ داده، نشان می‌دهد که خطا از منتقدان مسیحی است نه از پیامبر اسلام و قرآن مجید.



***Muhammad:  
the Spirit Who  
Glorified Jesus***

برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این کتابها به این سایتها مراجعه کنید:

[www.globalperspective.org](http://www.globalperspective.org)

[www.TheKnowledgeOfGod.com](http://www.TheKnowledgeOfGod.com)

[www.Baha9.com](http://www.Baha9.com)



اگر سؤالی یا پیشنهادی دارید با این آدرس اینترنتی با مؤلف تماس بگیرید:

[info@globalperspective.org](mailto:info@globalperspective.org)



بعضی از آثار چاپ نشده مؤلف،  
از جمله کتاب‌ها و جزوات زیر را می‌توانید  
مجاناً از این وبسایت دانلود کنید:

[www.TheKnowledgeOfGod.com](http://www.TheKnowledgeOfGod.com)

## ***The Knowledge of God***

*The Spiritual Design of Creation*, 290 pages

*The Knowledge of God*, 73 pages



## ***For Atheists and Agnostics***

*Who Needs Religion?*, 126 pages



## ***Proofs***

*The Evidence for Jesus*, 91 pages

*Bahá'í Proofs*, 103 pages



## ***For Christians and Jews***

*One Way: Is Christ the Only Way?*, 47 pages

*I Shall Come Like a Thief*, 109 pages

*Will Jesus Come from the Sky or as a Thief?*, 207 pages

*Mysteries of the Bible*, 39 pages



***Prophecy: The Obstacle that Prevents Many People from Knowing Their Redeemer*, 33 pages**

***Christ Has Come!*, 155 pages**

***The Role of Religious Leaders in the Destiny of Humankind*, 35 pages**

***The Greatest Lesson in History*, 35 pages**

***Hath the Hour Come?*, 31 pages**

***In the Clouds of Glory*, 224 pages**

***Why Was 1844 the Most Critical Time in History?*, 25 pages**

***Do You Believe in Jesus or in Bible Scholars?*, 75 pages**

***By My Fruits You Shall Know Me*, 252 pages**

***A New Name Everyone Should Know*, 60 pages**

***Bahá'u'lláh's Epistle to Christians*, 16 pages**



## ***Introduction to the Bahá'í Faith***

***Heaven's Most Glorious Gift*, 149 pages**



## ***For Muslims***

***Islamic Prophecies Concerning the Bahá'í Faith*, 26 pages**

***Bahá'u'lláh in the Qur'án*, 936 pages (in Farsi language)**



## ***For Bahá'ís and "Seekers"***

***Knowing God by His Word*, 148 pages**

***Thy Kingdom Come: God's Plan for Peace*, 45 pages**



*The Standards of Being a Bahá'í*, 41 pages



### **Motivational Topics**

*Seize Thy Chance*, 48 pages

*Christians Are Invited to the Banquet of Heaven*, 31 pages

*If This is a New Day, Why Are People Sleeping?* 23 pages



### **Other Topics**

*Heaven and Hell: What Do They Mean?*, 15 pages

*Do You Really Know Who You Are?*, 38 pages

*Spiritual Solution to Adversity*, 56 pages

### **به فارسی**

این کتابها و جزوات را می‌توانید از وبسایت [www.Baha9.com](http://www.Baha9.com) دانلود کنید:

آیا اسلام آخرین دین است؟

تقلید: بیماری و بلای بزرگ

دروغ: پایه و ریشه بدی‌ها و بلاها

آئین بهائی

بهاءالله در قرآن

چرا به این جهان آمده‌ایم؟





## مراجع

١. آيات الهى، جلد ٢، صفحه ٣٢٢.
٢. سفينه عرفان، دفتر هشتم، صفحه ٣٣٨.
٣. كتاب ايقان، صفحه ٢٣.
٤. كتاب ايقان، صفحه ٢٥.
٥. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ٢٨٨-٢٨٩.
٦. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ٢٤٧.
٧. آيات الهى، جلد ١، صفحه ٣٠.
٨. آيات الهى، جلد ١، صفحه ٣٠.
٩. لوح ابن ذئب، صفحه ١١.
١٠. كتاب ايقان، صفحه ٢٣.
١١. كتاب ايقان، صفحات ٢٤-٢٥.
١٢. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ٢٨٨-٢٨٩.
١٣. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ٢٤٧.
١٤. آيات الهى، جلد ١، صفحه ٣٠.
١٥. آيات الهى، جلد ١، صفحه ٣٠.
١٦. لوح ابن ذئب، صفحه ١١.
١٧. كتاب بديع، صفحه ٦٩.
١٨. كتاب بديع، صفحه ٢١٧.
١٩. كتاب ايقان، صفحه ٧١.
٢٠. كتاب بيان خطى، صفحه ٣٠٦.



۲۱. کتاب بیان خطی، صفحه ۲۱۰.
۲۲. کتاب بیان خطی، صفحه ۲۱۱.
۲۳. قیوم الاسماء، اولین اثر آسمانی حضرت باب.
۲۴. آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحه ۱۶.
۲۵. برای نمونه به کتاب "بهجت الصدور" تألیف میرزا حیدرعلی اصفهانی مراجعه کنید.
۲۶. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۹.
۲۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۳.
۲۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۷۵.
۲۹. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۳.
۳۰. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۸.
۳۱. آثار حضرت باب، صفحه ۱۵۴ (ترجمه از انگلیسی).
۳۲. World Order, Summer 1978, volume 12, page 30.
۳۳. بیان فارسی، صفحه ۱۷۹.
۳۴. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۱.
۳۵. یاران پارسی، صفحه ۷.
۳۶. یاران پارسی، صفحه ۹.
۳۷. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۶۸.
۳۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۹۳.
۳۹. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۲۳۰.
۴۰. Motlagh, Hushidar. *Choosing Your Destiny*, Mt. Pleasant, MI: Global Perspective, 2000, p. 6.
۴۱. کتاب بدیع، صفحه ۳۹.
۴۲. کتاب بدیع، صفحات ۳۴۶-۳۴۷.
۴۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۲.



۴۴. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۷۳.
۴۵. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۹۸.
۴۶. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۱۷۹.
۴۷. حدیقه عرفان، صفحه ۹۸.
۴۸. کتاب بدیع، صفحه ۲۶۹.
۴۹. کتاب بدیع، صفحه ۱۳۶.
۵۰. کتاب بیان، نسخه خطی، صفحه ۲۷۷.
۵۱. مطالع انوار (تلخیص تاریخ نبیل زرنندی)، صفحات ۱۵۰-۱۴۵.
۵۲. ظهور الحق، صفحه ۴۶۴.
۵۳. مطالع انوار (تلخیص تاریخ نبیل زرنندی)، صفحات ۱۷۵-۱۷۰.
۵۴. مطالع انوار (تلخیص تاریخ نبیل زرنندی)، صفحات ۱۵۲-۱۵۱.
۵۵. کتاب بیان، نسخه خطی، صفحه ۲۱۱.
۵۶. فیضی، محمد علی. حضرت نقطه اولیٰ، ۱۸۵۰ میلادی، صفحه ۳۸۴.
۵۷. سفینه عرفان، دفتر ۶، صفحه ۶۲.
۵۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۹۸.
۵۹. ظهور الحق، صفحه ۳۴.
۶۰. فیضی، محمد علی. حضرت نقطه اولیٰ، ۱۸۵۰ میلادی، صفحات ۳۸۶-۳۸۵.
۶۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۸۷.
۶۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۲۲.
۶۳. امر و خلق، جلد ۲، صفحات ۳۱۸-۳۱۷.
۶۴. کتاب بیان، نسخه خطی، صفحه ۱۲.
۶۵. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۹.
۶۶. کتاب بدیع، صفحه ۸۸.
۶۷. امر و خلق، جلد ۲، صفحه ۱۹۸.



۶۸. یاران پارسی، صفحات ۱۶-۱۵.
۶۹. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۳۷.
۷۰. هفت وادی، صفحه ۲۳.
۷۱. پیام آسمانی، جلد ۱، صفحه ۴۵.
۷۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۶۳.
۷۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۷۱.
۷۴. یاران پارسی، صفحات ۱۶-۱۵.
۷۵. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۲.
۷۶. سفینه عرفان، دفتر ۶، صفحه ۴۹.
۷۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۰.
۷۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۱-۲۵۵.
۷۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۸.
۸۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۹.
۸۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۴۹-۲۵۰.
۸۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۴۱-۲۴۲.
۸۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۵-۲۵۷.
۸۴. دریای دانش، صفحه ۱۷۳.
۸۵. دریای دانش، صفحات ۱۷۴-۱۷۵.
۸۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۹-۲۶۲.
۸۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۶۲-۲۶۶.
۸۸. یاران پارسی، صفحات ۱۶-۱۵.
۸۹. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۸۷.
۹۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحات ۶۰-۵۷.
۹۱. اشراق خاوری، عبدالحمید. پیام ملکوت، صفحه ۱۱۱.



۹۲. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابیهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۵۰.
۹۳. پیام آسمانی، جلد ۱، صفحه ۱۰۸.
۹۴. امر و خلق، جلد ۲، صفحه ۳۳۷.
۹۵. عندلیب، شماره ۲۱، صفحه ۶.
۹۶. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ: زندگانی حضرت باب، صفحه ۴۴۵.
۹۷. امر و خلق، جلد ۳، صفحات ۲-۳.
۹۸. مناجاة: مَجْمُوعَةُ اذْكَارٍ وَاذْعِيَّةٍ مِنْ اَثَارِ حَضْرَةِ بَهَاءِ اللّٰهِ، صفحه ۴۰.
۹۹. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۱۱۹.
۱۰۰. مجموعه مناجاتها حضرت عبدالبهاء، صفحه ۵.
۱۰۱. مناجاة: مَجْمُوعَةُ اذْكَارٍ وَاذْعِيَّةٍ مِنْ اَثَارِ حَضْرَةِ بَهَاءِ اللّٰهِ، صفحه ۴۰.
۱۰۲. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۱۱۹.
۱۰۳. مجموعه مناجاتها حضرت عبدالبهاء، صفحه ۵.
۱۰۴. نهج البلاغه، ترجمه و نگارش داریوش شاهین، صفحه ۲۸۰-۲۷۹. برای مطالعه احادیثی که وضع تاریک زمان ما را پیش‌بینی می‌کنند، به "مقدمه‌ای بر شیعه اسلام" (انگلیسی) تألیف موژان مؤمن، صفحات ۱۶۸-۱۶۷ مراجعه کنید.
۱۰۵. نهج البلاغه، ترجمه و نگارش داریوش شاهین، صفحه ۲۶۸.
۱۰۶. کتاب ایقان، صفحات ۱۵۹-۱۵۸.
۱۰۷. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۲۱۸.
۱۰۸. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحات ۶۵-۶۲.
۱۰۹. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۵، صفحات ۲۸-۲۷.
۱۱۰. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۵، صفحه ۵۴.
۱۱۱. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۵، صفحات ۱۴۰-۱۳۹.
۱۱۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۵، صفحه ۳۱.



۱۱۳. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۶۱.
۱۱۴. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۵، صفحه ۵.
۱۱۵. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۵۵.
۱۱۶. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۴۶.
۱۱۷. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۳۳.
۱۱۸. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحات ۷۸-۸۰.
۱۱۹. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحات ۱۰۹-۱۱۳.
۱۲۰. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۲۷.
۱۲۱. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۵، صفحه ۲۲۶.
۱۲۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحات ۱۱۳-۱۲۳.
۱۲۳. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحات ۵۶-۵۷.
۱۲۴. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحات ۸۴-۸۵.
۱۲۵. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحات ۱۰۲-۱۰۴.
۱۲۶. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۱۴.
۱۲۷. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۲۱.
۱۲۸. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۱۲۵.
۱۲۹. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۴۹.
۱۳۰. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحات ۶۹-۷۰.
۱۳۱. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۵، صفحه ۱۴۶.
۱۳۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۹.
۱۳۳. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۱۹.
۱۳۴. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۴۸.
۱۳۵. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۳۶.
۱۳۶. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۴۲.



۱۳۷. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۴۵.
۱۳۸. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۵، صفحه ۲۰۸.
۱۳۹. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳۶.
۱۴۰. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ (زندگانی حضرت باب)، صفحه ۱۰۴.
۱۴۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، صفحات ۱۱۳-۱۱۴.
۱۴۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، صفحات ۱۰۹-۱۱۱.
۱۴۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، صفحه ۹۳.
۱۴۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، صفحات ۱۰۸-۱۰۹.
۱۴۵. ظهورالحق، صفحه ۱۶۶.
۱۴۶. نقطه اولیٰ، صفحه ۸۵.
۱۴۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، صفحات ۱۱۱-۱۱۲.
۱۴۸. *Selections from the Writings of the Báb*, p. 167.
۱۴۹. *Selections from the Writings of the Báb*, p. 167.
۱۵۰. *Selections from the Writings of the Báb*, p. 160.
۱۵۱. *Selections from the Writings of the Báb*, p. 160.
۱۵۲. *Selections from the Writings of the Báb*, p. 159.
۱۵۳. *Selections from the Writings of the Báb*, p. 159.
۱۵۴. *Selections from the Writings of the Báb*, p. 158.
۱۵۵. *Selections from the Writings of the Báb*, p. 157.
۱۵۶. *Selections from the Writings of the Báb*, p. 153.
۱۵۷. *Selections from the Writings of the Báb*, pp. 29-30.
۱۵۸. *Selections from the Writings of the Báb*, pp. 32-34.
۱۵۹. مجله پیام بهائی، شماره ۳۵۹، اکتبر ۲۰۰۹، ۱۶۶ بدیع.
۱۶۰. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحات ۱۹۸-۲۰۲.



۱۶۱. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحات ۲۲۶-۲۲۵.
۱۶۲. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحات ۸۷-۸۵.
۱۶۳. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحات ۲۱۳-۲۱۰.
۱۶۴. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحات ۲۲۰-۲۱۳.
۱۶۵. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحات ۶۹-۶۴.
۱۶۶. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحات ۴-۱.
۱۶۷. امر و خلق، تألیف فاضل مازندرانی، ۱۱۷ بدیع، صفحه ۴۱۳.
۱۶۸. امر و خلق، تألیف فاضل مازندرانی، ۱۱۷ بدیع، صفحه ۴۰۶.
۱۶۹. امر و خلق، تألیف فاضل مازندرانی، ۱۱۷ بدیع، صفحه ۳۷۷.
۱۷۰. کتاب ایقان، صفحات ۱۵۶-۱۵۵.
۱۷۱. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۴۹.
۱۷۲. پیام ملکوت، صفحه ۵۷.
۱۷۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۱.
۱۷۴. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۴.
۱۷۵. کلمات مکنونه، شماره ۵.
۱۷۶. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحه ۸۴.
۱۷۷. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۲۸۴-۲۸۳.
۱۷۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۵۳.
۱۷۹. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۴.
۱۸۰. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۳۷.





۱۸۱. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۲.
۱۸۲. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۲.
۱۸۳. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحات ۳۴۳-۳۴۵.
۱۸۴. مجموعه مناجات، جلد ۲، صفحه ۳۵.
۱۸۵. مجموعه مناجات، جلد ۲، صفحه ۳۶.
۱۸۶. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۸۹.
۱۸۷. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۸۵.
۱۸۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۰۴.
۱۸۹. مجموعه مناجات، جلد ۲، صفحه ۳۵.
۱۹۰. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۶۷.
۱۹۱. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳۶.
۱۹۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۸۰.
۱۹۳. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۸.
۱۹۴. مجموعه الواح مبارکه (چاپ مصر) صفحه ۱۲۲.
۱۹۵. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۱.
۱۹۶. ظهورالحق، صفحات ۱۷۳-۱۷۴.
۱۹۷. *Nelson's Bible Dictionary*, p. 700.
۱۹۸. سفینه عرفان، دفتر ۱۳، صفحه ۹۵.
۱۹۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحات ۸۴-۸۵.
۲۰۰. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۸.
۲۰۱. مجموعه الواح مبارکه (چاپ مصر) صفحه ۲۷۹.
۲۰۲. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۲.



۲۰۳. مائده آسمانی، جلد ۶، صفحه ۳۱.
۲۰۴. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۹۹.
۲۰۵. مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۳۸.
۲۰۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۸۶.
۲۰۷. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۱۶۹.
۲۰۸. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۵.
۲۰۹. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴.
۲۱۰. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۸.
۲۱۱. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۴۱.
۲۱۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۲۷.
۲۱۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۹۴.
۲۱۴. کتاب بدیع، صفحه ۳۲.
۲۱۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۱.
۲۱۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۷۵.
۲۱۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۹۴.
۲۱۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۹۵.
۲۱۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۶۵.
۲۲۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۷۱.
۲۲۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۷۳.
۲۲۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۷۶.
۲۲۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۰۵.
۲۲۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۱۲.
۲۲۵. پیام بهائی، شماره ۳۵۹، صفحه ۱۲.
۲۲۶. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۲.



۲۲۷. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۷۲.
۲۲۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۴.
۲۲۹. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۳.
۲۳۰. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحات ۸۰-۷۸.
۲۳۱. نقطهٔ اولیٰ، صفحه ۸۵.
۲۳۲. *The 100* by Michael H. Hart, 1978.
۲۳۳. امر و خلق، صفحات ۵۹۴-۵۹۳.
۲۳۴. امر و خلق، صفحه ۵۹۴.
۲۳۵. دریای دانش، صفحه ۱۷۴.
۲۳۶. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۰۸.
۲۳۷. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۷۳.
۲۳۸. امر و خلق، صفحه ۵۹۰.
۲۳۹. حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی، بهجت الصدور، مؤسسه مطبوعات امری آلمان، صفحات ۶۶-۶۵.
۲۴۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۷۹.
۲۴۱. کتاب بدیع، صفحه ۱۰۱.
۲۴۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۵۸.
۲۴۳. آیات بینات، صفحه ۳۰۶.
۲۴۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۴.
۲۴۵. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۳۹.
۲۴۶. آیات الهی، جلد ۲، صفحات ۳۰۱-۳۰۰.
۲۴۷. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۳۶.
۲۴۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۰۶.
۲۴۹. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۷۷.



۲۵۰. کتاب ایقان، صفحه ۱۷۲.
۲۵۱. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۷۶.
۲۵۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۷۸.
۲۵۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۷۷.
۲۵۴. مطلق، هوشیدر، چرا به این جهان آمده ایم؟، صفحه ۲۹۱.
۲۵۵. کتاب بدیع، صفحه ۸۵.
۲۵۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحات ۹۸-۹۷.
۲۵۷. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۷۳.
۲۵۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۴.
۲۵۹. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۲۱۱.
۲۶۰. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۰.
۲۶۱. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۴۸.
۲۶۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۰۹.
۲۶۳. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۵۳.
۲۶۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۵۴.
۲۶۵. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۰۵.
۲۶۶. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۰۱.
۲۶۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۰۴.
۲۶۸. حدیقه عرفان، صفحه ۱۴۱.
۲۶۹. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۶۴.
۲۷۰. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۳۴.



۲۷۱. کلمات کنونه عربی، شماره ۳۲.
۲۷۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۲۷.
۲۷۳. آیات بینات، صفحه ۲۳۶.
۲۷۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۷۵.
۲۷۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۲۲.
۲۷۶. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۵۶.
۲۷۷. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۸.
۲۷۸. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۷۴.
۲۷۹. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۳۴.
۲۸۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۲۰۶.
۲۸۱. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۹۵.
۲۸۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۴۶.
۲۸۳. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحات ۹۹-۱۰۰.
۲۸۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳۲.
۲۸۵. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۱.
۲۸۶. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۹.
۲۸۷. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۰.
۲۸۸. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۸۳.
۲۸۹. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۱.
۲۹۰. بیان فارسی، صفحه ۲۵.
۲۹۱. منتخباتی از آیات حضرت بهاء الله، صفحات ۵۸-۵۹.
۲۹۲. نامه بیت العدل اعظم.
۲۹۳. منتخباتی از آیات حضرت بهاء الله، صفحه ۸۳.



۲۹۴. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۶۳.
۲۹۵. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۴۹.
۲۹۶. دریای دانش، صفحه ۱۷۴.
۲۹۷. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۲۵.
۲۹۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحات ۵۷-۵۸.
۲۹۹. کتاب بدیع، صفحات ۳۴۹-۳۵۰.
۳۰۰. کتاب بدیع، صفحه ۲۵۱.
۳۰۱. انجیل یوحنا، فصل ۵، آیه ۴۶.
۳۰۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۵۶.
۳۰۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۵۶.
۳۰۴. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۵۶.
۳۰۵. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۲۸.
۳۰۶. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۹۳.
۳۰۷. نسائم الرحمن، صفحه ۱۶.
۳۰۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۶۸.
۳۰۹. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۸۳.
۳۱۰. پیام بهائی، سپتامبر ۲۰۱۳، شماره ۴۶-۴۵، صفحه ۵۵.
۳۱۱. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۴۶.
۳۱۲. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۱۶.
۳۱۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۰۲.
۳۱۴. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۴۰.
۳۱۵. امر و خلق، صفحه ۵۲۰.
۳۱۶. یاران پارسی، صفحه ۱۵.
۳۱۷. مأخذ اشعار، جلد ۵، صفحه ۱۱۳.



۳۱۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۳.
۳۱۹. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۹.
۳۲۰. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۶۱.
۳۲۱. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۰.
۳۲۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۹۷.
۳۲۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۶.
۳۲۴. مجموعه الواح مبارکه (عندلیب)، صفحه ۱۱۸.
۳۲۵. بهجت الصدور، صفحات ۲۰-۱۹.
۳۲۶. مائده آسمانی، جلد ۱، صفحه ۴۳.
۳۲۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی (حضرت باب)، صفحه ۲۶.
۳۲۸. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۳.
۳۲۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۱.
۳۳۰. سوره انعام، آیه ۱۵۳.
۳۳۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۹۵.
۳۳۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۹۴.
۳۳۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۵۱.
۳۳۴. آثار قلم اعلی (حضرت بهاء الله)، جلد ۷، صفحه ۲۵۵.
۳۳۵. سوره نساء، آیه ۱۳۳.
۳۳۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱.
۳۳۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۰۱.
۳۳۸. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۳۳۰.
۳۳۹. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۳۶۸.
۳۴۰. سوره فصلت، آیه های ۴۲-۴۱.
۳۴۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۸۶.



۳۴۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۸۷.
۳۴۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۸۸.
۳۴۴. سوره انعام، آیه ۳۲.
۳۴۵. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۱.
۳۴۶. سوره انعام، آیه ۱۶۲.
۳۴۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۰.
۳۴۸. سوره نساء، آیه های ۱۷۵-۱۷۴.
۳۴۹. سوره نساء، آیه ۱۳۵.
۳۵۰. سوره انعام، آیه های ۱۲۷-۱۲۶.
۳۵۱. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۲۰.
۳۵۲. سوره نساء، آیه ۱۷۳.
۳۵۳. سوره اعراف، آیه ۴۰.
۳۵۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۷-۱۱۸.
۳۵۵. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۵.
۳۵۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۲۵.
۳۵۷. سوره مائده، آیه ۳۷؛ سوره نحل، آیه ۸۸.
۳۵۸. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۲-۱۱۳.
۳۵۹. آثار قلم اعلی، کتاب مبین، صفحه ۳۵۱.
۳۶۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۰۹.
۳۶۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۹۵.
۳۶۲. آثار قلم اعلی، کتاب مبین، صفحه ۳۲۳.
۳۶۳. آثار قلم اعلی، کتاب مبین، صفحه ۳۴۱.
۳۶۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۵۱.
۳۶۵. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۲۲.





۳۶۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۱.
۳۶۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۳.
۳۶۸. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۰۳.
۳۶۹. آثار قلم اعلی، کتاب مبین، صفحه ۳۵۳.
۳۷۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۶۱.
۳۷۱. سوره انفال، آیه های ۳۶-۳۷.
۳۷۲. سوره انفال، آیه های ۲۱-۲۳.
۳۷۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۱.
۳۷۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۱.
۳۷۵. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۲۹.
۳۷۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۰.
۳۷۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۷.
۳۷۸. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۱-۳۲.
۳۷۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۷.
۳۸۰. سوره نساء، آیه های ۱۵۱-۱۵۰.
۳۸۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۲-۴۱.
۳۸۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۳-۲۴.
۳۸۳. سوره انعام، آیه ۱۶۵.
۳۸۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۰۹.
۳۸۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۲۰۲.
۳۸۶. سوره انفال، آیه ۲.
۳۸۷. سوره کهف، آیه ۷.
۳۸۸. سوره انبیاء، آیه ۴۵.
۳۸۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۰.



۳۹۰. سوره انفال، آیه های ۱۰-۹.
۳۹۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۰۸.
۳۹۲. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۲۱۴.
۳۹۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۳.
۳۹۴. سوره توبه، آیه ۱۲۹.
۳۹۵. سوره ابراهیم، آیه ۴۲.
۳۹۶. سوره نحل، آیه ۶۲.
۳۹۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۵.
۳۹۸. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۲.
۳۹۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۸.
۴۰۰. سوره نساء، آیه ۷۸.
۴۰۱. سوره رعد، آیه ۱.
۴۰۲. سوره رعد، آیه ۱۴.
۴۰۳. سوره رعد، آیه ۳۴.
۴۰۴. حضرت بهاءالله، لثالی حکمت، جلد دوم، صفحه ۴۰.
۴۰۵. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۸.
۴۰۶. سوره توبه، آیه ۱۰۴.
۴۰۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۹-۱۰.
۴۰۸. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۵.
۴۰۹. سوره احقاف، آیه ۳۱؛ سوره نحل، آیه ۹۵.
۴۱۰. سوره نحل، آیه ۹۶.
۴۱۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۸.
۴۱۲. سوره اسراء، آیه ۱۹.
۴۱۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۹.



۴۱۴. سوره اعراف، آیه ۱۶۲.
۴۱۵. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۵.
۴۱۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۳.
۴۱۷. سوره هود، آیه ۱۲۳؛ سوره توبه، آیه ۵۱.
۴۱۸. سوره هود، آیه ۱۹-۲۱.
۴۱۹. سوره یونس، آیه ۴؛ سوره یونس، آیه ۱۰۸.
۴۲۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۹.
۴۲۱. سوره انعام، آیه ۱۱۱.
۴۲۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۹۹.
۴۲۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۲.
۴۲۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۲۵.
۴۲۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۹۵.
۴۲۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۷.
۴۲۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۵۹.
۴۲۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۶۱-۲۶۲.